کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب ترجمه صحیفه سجادیه

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۸۲۵

شماره ثبت کتاب

۱۴۴۹۲

بازدید شد
۱۳۸۱

ترجمه صحیفه سجادیه
۱۴۴۹۲/۸۲۵
ف ن

کتابخانه مجلس شورای ملی
مؤسسه ۱۳۰۶

ترجمه صحیفه مبارکه سجادیه

لمحمد صالح بن محمد باقر الفزوینی

علیه الرحمه

۸۲۵
۱۴۲۹۲

۲۲۸ ۶۶۶

بازدید شد
۹۳-۳۷

داخل کتابخانه مجدالدین شد
نمره ۱۰۹۵۵ شهر سنه ۱۳

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

يا الله يا سميع الدعاء ويا جميل الثناء ويا عظيم
الاحسان ويا كريم الامتنان بك اعتصامي
وعليك اتكالي واليك رغبتي ولديك قضاء
سؤلي وانت غاية مرادي وعصمة امري وسندي
وعمادي ثبتني ما عمرتني وتمم ما يسرت وفقني
لما احببت واوزعني شكر ما انعمت واصلح لي
نيتي واخلص لي عملي وبارك منصرفي ومنقلبي

صل اللهم على محمد اشرف المرسلين واكرم النبيين
المبعوث رحمة للعالمين الذي كان نبيا وآدم
الماء والطين وآله الطيبين الطاهرين امنا
امين والاوصياء المرضيين الهادين المهديين
ج الله على الخلق اجمعين على اصحابه الثابتين
ادعوته الناصحين لامته التابعين لامره في
المجاهدين لاعلاء كلمته وسلم تسليما كثيرا

میگوید فقیر بر رحمت رب غنی محمد صالح ابن محمد
رونینی دیریست بعضی اخوان مخلص که بلغت عرب معرفت
مل ندارند از من التماس می نمایند تا ادعیه متخرقه کامله
مجادیه را علی قدر ملهما الف سلام وتحیه ترجمه کنم بکلام
روش و بیان مبین خالی از تکلف وتعقید و فارغ
از اطناب غیر مفید تا مجمل معنی وقت قرائت دعا معلوم
رد و داعی از فهم مدعا بی نصیب نباشد چه غرض از دعا

مناجات وعرض حاجات بدرگاه واهب العطیات
وچون شخصی معنی آن بهیچ فهم نکند از درجهٔ اعتبار ساقط
باشد هرچند تلفظ بآن کلمات شریفه بعادیه ماثوره
نشاید که از فضیلت وثواب مطلقا خالی بود علی الخصوص که
داعی بصدق نیت واخلاص عقیده وخضوع ورغبت
موصوف باشد ولیکن بر همه کس معلومست که تحریک زبان
بی فهم مدعا واظهار صوتی عاری از معنی در میزان
اعتبار چندان وزنی ندارد وبحال بعضی از کیاو مخلصان
که قدرت بر تحصیل معنی دارند لائق نمی نماید پس استخاره
نمودم بخدای عزوجل در ترجمه آن بلفظ آسان روان
مناسب سیاق الفاظ دعا وهم مناسب تقریر فارسیان
آن مدعا را وجمع میان این دو جهت بعضی وقت بسیار
مشکلست وهمگر از پخته علمای سابق متقدمی این امر
نشده اند واز چنین کاری مهم متقاعد بوده اند وچهره

این مقصود بانگشت اهتمام نمنموده اند پس این مترجم را
عزوجل که مرا توفیق این امر جلیل کرامت نمود وبر روی
امیدم ابواب نجاح این مقصود جمیل بگشود تا امروز این
کار در عقدهٔ تعویق وانتظار مانده بود وشرحی معلوم
بعربی یا فارسی درمیان نبود مگر شرحی که شیخ الاسلام
مولانا بدیع الزمان قصبانی نوشته است ومجمود
خود دران مبذول داشته مدعا بفارسی ترجمه کرده
وبعضی مواضع بعربی تقریر بعضی مقاصد نموده است
شکر الله سعیه واجزل من فضله قسمه وآن شرح رونقی
خوب محتویست والبته از افادات سید استاد میر محمد
باقر داماد خالی نیست ولیکن حجم آن در نظر اخوان بسیار
می نمود وتعرضها بیرون از حاجت ایشان بسیار بود
وفقیر اول خواستم آنچه اصل مدعاست ازان شرح استخراج
کنم وبرای تسهیل امر وتخفیف کتابت عبارت او بموجبی

قوی تغییر و تبدیل مذهم و چون بنظر امعان در آن تامل
نمودم برخی از آن صواب نمود و بر خلقی باز آنی مشتمل
بود و احیانا تقریر مدعا مرضی و مامول نبود مکرر انخا
که خدای عزوجل خواست که بندگانرا در هر نوع از فضیلتها
حصه و نصیبی باشد پس چون اولیان نصیب خود برداشتند
آخریان را نیز بی نصیب نگذاشتند کما روی فی المثل
اترک کم ترک الاول للآخر و مع ذلک او رهت
بر من فضل و منت بر ما تاسیس و سبقت پس عنان همت
بصوب شرحی مستقل معطوف داشتم تکرر نباد در بعضی مواضع
که تقریر او مرضی دیدم چانچه کاتب نوشته بود بجائی
گذاشتم امید که خداوند جلیل او را و مرا در آن سعی جلیل
اجر جزیل و ذکر جمیل در آخرة و دنیا روزی کند بفضله
و منه انه بالاجابة جدیر و علی ما یشاء قدیر و حسبی الله
و نعم الوکیل و کان امری و امره کما قال الشاعر

حین اضیفی الی ورقاء تترنم ۞ بطان حزینة تثیر للعقوب
داد فنیته و تماشجانی انکی تحنت تاما ۞ اهل من یرید طیب التنسیم
الی ان دعت ورقاء فی غصن ایکة تغرد مبکا بالحن الترنم ۞ فلو
قبل مبکاها بکیت صبابة ۞ لسعدی شفیت النفس قبل التندم ۞
ولکن بکت قبلی فهیج لی البکا ۞ بکاها فقلت الفضل للمتقدم ۞
و در خاطرت که انشاء الله تعالی رساله در احکام و شرائط
دعا و مطالب متعلقه بآن در آخر شرح منظم گردانم تا هر که
خواهد با ترجمه ضم نماید و اگر نخواهد کتاب بی آن تمام باشد
و چون اینجا غرض مجرد ترجمه بود بران اقتصار افتاد
و سائر فوائد و مقاصد متعلقه بآن در شرح که بعربی مرتب
کرده ام مذکور ست و مطالب علمی و معارف تحقیقی
انجا مسطور نفع الله بهما سائر المومنین انه سمیع المستغیثین
و رزقنی منهم لسان الصدق و جمیل الذکر و جمهم عن
اعین الشامتین المستغیثین الناظرین بعین التخط و القلی انه

تدبیر علمی میسازد و من بعد از این عزیمت کماشتم بر ترجمهٔ دیگر
صحیفهٔ مبارکه رابی تعرض الفاظ ادعیهٔ شریفه بلکه
مضامین آن دعاها را بلفظ فارسی تحریر روان
وایان نمودم و در توضیح و تهذیب مبنی جهد خود
مبذول داشتم امیدوارم که در نظرها پسندیده آید
و نفع آن خاص و عام را شامل باشد و همه کامی حمد و ثنا
آن کلام دریابد و بسلامت و لیاقت آن اقرار کند
و همه فارسی زبانان از آن کلام نفع یابند که علمای
دنی شان و دانشمندان جهان از صحیفه کاملهٔ میابند

والله هو الموفق المصواب
والیه المرجع والمآب

من می شنیدم م قال سمعتها علی الشیخ الصدوق
ابی منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزیز العکبری
المعدل رحمه الله عن ابی المفضل محمد بن عبد الله
بن المطلب الشیبانی ش گفت آن شیخ خازن کی شنیدم
این صحیفه و خبر او را از شیخ صدوق محمد عکبری یعنی از امین عکبر
وان محله ایست از سواد بغداد و بمعدل ملقب بوده و او
از ابو المفضل فلان شیبانی روایت نموده و این
شیخ شیبانی از محدثین اهل کوفه است و تصانیف
بسیار دارد م قال حدثنا الشریف ابو عبد الله
جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن
الحسن بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام
ش گفته است آن شیخ شیبانی که مرا روایت کرده
از سید شریف ابو عبد الله جعفر که چهار واسطه
بحسن مثنی میرسد و او فرزند پیوسطه حضرت امام

حسن علیه السلام وجعفر از راویان حدیث ونقله است
وتصانیف بسیار دارد در سال سیصد وهشتاد
وفات یافت وعمر او از نود متجاوز بود وپدر او
محمد بابویه قیراط مشهور است ودر وفات شیخ کلینی
رحمه الله در بغداد حاضر بود وبر او نماز گزارد
در سال سیصد ویک ونه از هجرت م قال حدثنا
عبد الله بن عمر بن الخطاب الزیات سنة خمس
وستین وماتین قال حدثنی
علی بن النعمان الاعلم قال حدثنی عمیر بن
متوکل الثقفی الکوفی عن ابیه ومتوکل بن هارون
ش گفت ابو عبد الله مذکور روایت کرد مارا
عبد الله در سال دویست وشصت وپنج از هجرت
ونشاید که از او بواسطه روایت کند زیرا که فوت
عبد الله چنانچه گذشت در سیصد وهشتاد بود

پس وسائط حذف نموده چنانچه طریق دیگر از روایت
صحیفه مبتدا که از شیخ محمد بن ادریس حلی مروی بران
دلالت میکند گفته است عبد الله که حدیث کرد مرا
خالوی من علی بن النعمان اعلم یعنی لب بالاسکافه او
از اهل کوفه ثابت وثقه بوده از اصحاب
حضرت علی بن موسی الرضا ع چنانچه شیخ ابو
العباس نجاشی در کتاب رجال ذکر نموده گفته او که
مرا حدیث کرد عمیر بن متوکل که منسوب بقبیله ثقیف
واز اهل بخشاز پدر خود متوکل بن هارون ودر
روایت صحیفه ودر طریق دیگر غیر این طریق منقول است
ودر دیگر نسخها مذکور است یکی روایت شیخ متاخرین
شیخ محمد بن ادریس حلی است که دختر زاده شیخ ابو جعفر
طوسی است از خال خود ابو علی حسن بن محمد بن حسن
طوسی است روایت میکند وعنوان صحیفه دران

نسخه چنین است م حدثنا الشیخ الاجل السید
الامام السعید ابو علی الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی
ادام الله تائیده فی شهر جمادی الآخر من سنه
احدی عشره وخمسمائه قال اخبرنا الشیخ
الجلیل ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی قال
اخبرنا الحسین بن عبد الله الغضایری قال
حدثنا ابو المفضل محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
الشیبانی فی شهور سنه خمس وثلثین وثلثمائه قال
حدثنا الشریف ابو عبد الله جعفر بن محمد بن
جعفر بن الحسن بن عبده المذکور عن ابن الزیات
الی آخر الحدیث ش ودیگری روایت علی بن سکون است
واو از ابو علی حسن بن محمد بن اسمعیل بن اشناس البزاز
روایت میکند واو از ابو المفضل مذکور تا بآخر شیخ طوسی را
دو طریق دیگر در روایت صحیفه هست هم بمتوکل منتهی

میشود و در فهرست مذکور است وطریق نجاشی
نیز بمتوکل میرسد از شیخ غضایری روایت میکند
واو از ابن اخی طاهر واو از محمد بن مطهر از پدرش از
عمیر بن متوکل از پدرش متوکل و بعضی از نسخهای قدیم
باین عنوان بنظر رسیده م حدثنی محمد بن الوائث
قال حدثنا الحسین بن اشکیب عن عمیر بن هرون
بن المتوکل البلخی قال حدثنی ابی قال لقیت
یحیی بن زید ش واین نسخه نقاوتی تمام با سائر نسخها
صحیفه داشت واز دیگر صحیفها بکثیر کمتر بود م
قال لقیت یحیی بن زید بن علی علیه السلام بعد
قتل ابیه وهو متوجه الی خراسان فلمت علیه
فقال لی من این اقبلت قلت من الحج ش گفت
متوکل ملاقات کردم با یحیی بن زید بن علی زین
العابدین علیه السلام بعد از شهادت پدر او زید

بکوفه در وقتیکه او متوجه خراسان بود بعد خروج
بین و سلام کردم گفت با من از کجا می آئی گفتم از نج
م فسألنی عن أهله و بنی عمه بالمدینة و أخفی
السؤال عن جعفر بن محمد علیه السلام فأخبرته
بخبره و خبرهم و عرفهم علی أبیه زید بن علی
علیه السلام ش پس از من خبر اهل بیت خود و پسران
عموی خود بمدینه پرسید و مبالغه کرد در سؤال
از حضرت صادق ع خبر آن حضرت باو گفتم و قصه
حزن واندوه ایشان بر زید بن علی بیان کردم
م فقال لی قد کان عمی محمد بن علی أشار علی
أبی بترک الخروج و عرفه أن هو خرج و فارق
المدینة ما یکون إلیه مصیر أمره ش پس گفت
با من عموی من حضرت باقر ع اشارت کرد پدر مرا بترک
خروج و او را عارف ساخت که اگر بیرون رود

از مدینه جدا شود حال او بچه چیز خواهد انجامید گفت
او را خواهد کشتند و نخواهد کار خروج پیش برد
م فهل لقیت ابن عمی جعفر بن محمد علیه السلام
قلت نعم قال فهل سمعته یذکر شیئا من أمری
قلت نعم ش پس مسح ملاقات کردی با پسر عموی من
صادق ع گفتم آری گفت تیمن شنیدی از او که از امر
من چیزی یاد کند گفتم آری م قال فما ذکر لک
خبرنی قلت جعلت فداک ما أحب أن أستقبلک
بما سمعته منه فقال لا بالموت تخوفنی هات
ما سمعته ش گفت چه میگفت از برای من گفتم
قربان تو شوم نمیخواهم که در روی تو بگویم آنچه
از او درباره تو شنیدم گفت ترا بمرگ می ترساند
بیار چه شنیدی م فقلت سمعته یقول إنک
تقتل و تصلب کما قتل أبوک و صلب فتغیر

وجهه وقال يمحو الله ما يشاء ويثبت
وعنده ام الكتاب ش كفتم شنيدم ازو كه
ميكفت توكشته خواهى شدن ومصلوب كشتن چنانچه پدرت
كشته شد ومصلوب كشت پس رنكت ريش متغير شد
واين آيه بخواند معنى آنست كه محو ميكند خداى عزوجل آنچه
ميخواهد واثبات ميكند نزد اوست ام الكتاب م
يا متوكل ان الله عزوجل ايد هذا الامر بنا
وجعل لنا العلم والسيف فجمعنا لنا وخص
بنو عمنا بالعلم وحده ش اى متوكل بدرستيكه
خداى عزوجل تقويت كرده است اين امر را يعنى
امامت وخلافت را بما واكرديده است از براى
ما علم وشمشير پس اين دو جمع آمده است از براى ما وبنو عم ما
كشته اند پيران عم ما بعلم تنها م فقلت جعلت
فداك اني رأيت الناس الى ابن عمك جعفر

عليه السلام اميل منهم اليك والى ابيك فقال
ان عمي محمد بن علي وابنه جعفرا عليهما السلام
دعوا الناس الى الحيوة وانا دعوناهم الى الموت
ش پس كفتم قربان تو شوم من مى بينم مردم را بپسر
عموى تو جعفر عليه السلام ما يلتر تند كفت عموى من محمد وپسرش جعفر صادق ميخوانند مردم را بسوى حيوة ومى بينم
ايشان را بمرك م فقلت يا ابن رسول الله انهم
اعلم ام انتم فاطرق الى الارض مليا ثم رفع
رأسه وقال كلنا له علم غير انهم يعلمون كل
ما نعلم ولا نعلم كل ما يعلمون ش كفتم اى پسر
رسول خدا ايشان عالمترند يا شما پس سر زير افكند بطرف
زمين زمانى دراز پس سر برداشت وكفت هر يك
از ما وايشان را علمى هست اما اينك ايشان ميدانند
آنچه ما ميدانيم وما نميدانيم هر چه ايشان ميدانند م

ثُمَّ قَالَ لِي اكْتُبْ مِنِ ابْنِ عَمِّي شَيْئاً قُلْتُ نَعَمْ
قَالَ ادْنَهْ فَادْنَوْتُ إِلَيْهِ وَجَعَلْتُ أَعْلَمُ وَأَخَّرْتُ
لَهُ دُعَاءً أَمَلَاهُ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ش
بعد از آن بامن گفت هیچ نوشته چیزی یعنی علمی و روایتی
از پسر عموی من همراه آری گفت من بنماپس پیرون آوردم
با وچند کونه علم و پیرون آوردم برای او دعائی که
املاء کرده بود بر من حضرت جعفر صادق یعنی فرموده
بود تا من نوشته بودم یا خوانده بود و من نوشته
بودم م وحدثني أن أباه محمد بن علي عليهما السلام
أملاه عليه وأخبره أنه من دعاء أبيه علي بن
الحسين عليهم السلام من دعاء الصحيفة الكاملة
ش و بامن گفته بود که پدر او حضرت باقر علیه السلام آن
دعا بر او املاء کرده است و او را خبر داده که آن دعا
پدر او زین العابدین است از جمله دعاء صحیفه کامله م

حضرت م

قوله الله كما في خط الشهيد رحمه الله في الدرس ما لفظه وجدت في اكثر النسخ المصححة بخط المؤلف وغيره الظاهر ان اصله امالي بالالف والياء المثناة التحتية ثم حذفت الالف لقلت الالم الاخيرة بالكاف التطفي والتقصي وهذه الكلمة في لغة العرب شايع وهو صيل في الشيء الكريم فليصل الزمر على الحق والعدل الا كذا ان تلقى صحيح غريب كذا فكتبه العبد الجاني المذنب الراجي عفو ربه الغني القوي وتكتف فضيلة الدعاء على الموصي مع كونه من اهل التقوى والنسك والمتشبثين بالعروة الوثقى بحبال الله المتين ومن تمسك بحبل الله فقد هدي الى صراط مستقيم

قوله من عين ثم نقل الى الكاف وكل ذلك لغات الحق قول الشهيد رحمه الله

نصف فيه يحموحتى اتى على آخره وقال لي اتأذن
لي فخرجت فقلت يابن رسول الله اتأذن فيما
هو هنا ش پس نظر کرده در رویم آمد باخر دعا گفت
بمن یارخصت میدهی در نوشتن این گفتم ای پسر رسول
خدا آیا رخصت میخواهی در چیزیکه از جانب شما م
فقال اما الآخر جزء لنا صحيفة من الدعاء الكامل
مما حفظه أبي عن أبيه وان أبي أصاب بعضها
ومنعها من غير أهلها ش پس گفت یعنی امام موکل بر من
می آوردم تو صحیفه از دعاء کامل از آن دعا که حفظ
کرده است آنرا پدرم یعنی زید از پدرش یعنی امام
زین العابدین علیه السلام و وصیت کرده است پدر
مرا بنگهداری آن و منع آن از نا اهلان که استحقاق
آن نداشته باشند م قال عمي قال أبي فقمت
اليه فقبلت رأسه وقلت له والله يابن رسول

اللهم انی لادین الله عز وجل بحبک وطاعتک وموالاتک

لارجوان یعدنی فی حیاتی وبعماتی بولایتک

ش گفت عمیر که پدرم گفت پس من خواستم بسوی او روم

سیدم مرا و را گفتم باو و ابتدای پسر رسول خدا

کرمن خدا را بندگی بمحبت و طاعت شما میکنم و محبت

شما را دین خود و وسیلهٔ خود بر رب العالمین می شناسم

و من امید وارم که مرا بهره ور و سعید گرداند خدای

عز و جل و حیات و عمات ببرکت دوستی شما مرفرجی

صحیفتی التی دفعتها الیه الی غلامه کان معه

وقال اکتب هذا اللقاء بخط بین حسن واعرضه

علی لعلی احفظه فان کنت اطلبه من جعفر

حفظه الله فیمنعنیه ش پس او صحیفه که من باو

دادم غلامی که با او بود و گفت باو این را بسوی

بخطی روشن بنویسد و بر من عرض کن شاید حفظ کنم

آنرا که من این را میطلبیدم از جعفر یعنی صادق علیه السلام

خط که خدای او را بمن بنماید م قال متوکل فدیت

علی ما فعلت ولا ادری ما اصنع ولکن ابو عبد الله

علیه السلام تقدمه الی الا ادفعه الی احمد

ش گفت متوکل چون شنیدم پشیمان شدم بر این کار

که کردم یعنی دادن صحیفه باو و ندانستم چه تدبیر کنم

و حضرت صادق پیشتر با من گفته بود که آنرا بکسی

ندهم م ثم دعا بعیبة فاخرج منها صحیفة

مقفلة مختومة فنظر الی الخاتم وقبله وکسر

شمعه وفتح القفل ثم نشر الصحیفة وقرأ ما فیها

علی عینیه وامرها علی وجهه ش پس طلبید یحیی

صندوق خاص خود را و بیرون آورد از انجا کلیدی

قفل بر نهاده مهر کرده و نگاه بمهر کرده و بجوید

پس مر بیت بعد از آن مهر برداشت و قفل بگشود

وکتاب بزگرد و بر چشم خود نهاد و بر روی خود
بگذرانید یعنی بالید م وقال والله یا متوکل
لولا ما ذکرت من قول ابن عمی انی اقتل واصلب
لما دفعتها الیک ولکنت بها ضنینا ولکنی
اعلم ان قوله حق اخذه عن آبائه علیهم السلام
وانه سیصیح ش وگفت والله یا متوکل اگر آن حرف
تو نمی شنیدم که نقل کردی از پسر عموی من که گفت من
مقتول و مصلوب میشوم این صحیفه بتو نمی دادم و بودم
بآن در کمال منت و امانت و امیدانم که قول او حق است
و از پدران خود فرا گرفته است و زود باشد که صیحه
شود م تخفی ان یقع مثل هذا العلم الی بنی امیة
فیکتمونه ویدخرونه فی خزائنهم لانفسهم فاتیقنها
علیها ش الترقص الانظار
واکفیتها وترتفق بها ش پس رسیدم از اینکه
این علم در دست بنی امیه افتد و ایشان پنهان کنند

و در خزائن خود مدخر سازند برای خود این بستان مرا
از این غم فارغ گردان و منتظر باش بر ان صحیفه م فاذا
فعل الله من امرهم وامر هؤلاء القوم ما هو فاعل
فهی امانة الی عندک حتی توصلها الی ابن عمی
محمد وابراهیم ابنی عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی
علیهم السلام فانهما القائمان فی هذا الامر بعدی ش
و چون حکم کند خدای تعالی و قضا نماید امر من و این قوم
آنچه قضا کننده است این صحیفه امانت است از من نزد تو
تا آنکه برسانی آنرا بدو پسر عموی من محمد و ابراهیم پسران
عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی علیه السلام و او احسن مثنی
میگوید زیرا که ایشان قائم خواهند بود بجای من در این
امر یعنی خروج و طلب امامت و خلافت م قال المتوکل
فقبضت الصحیفة فلما قتل یحیی بن زید صرت
الی المدینة فلقیت اباعبد الله علیه السلام

آب ای گذاره در سر خراب خ

فیکتمونه ویدخرونه خ ل

فحدثته الحديث عن يحيى فبكى واشتد وجده
به وقال رحمه الله ابن عمي والله فقده يا با به
واجداده ش گفت متوكل پس اين صحيفه را از او
گرفتم وچون يحيى كشته شد بمدينه آمدم وملاقات
نمودم باحضرت صادق ع وحكايت يحيى با وگفتم
گريست وسخت محزون وغمگين شد از شنيدن آن
احوال وگفت رحمت كناد خداى پسر عموى مرا ورا
ملحق گرداناد بپدران واجداد او م والله يا
متوكل ما منعني من دفع الدعاء اليه الا الذي
خاف على صحيفة ابيه واين الصحيفة فقلت
ها هي ففتحها وقال هذا والله خط عمي زيد
ودعاء جدي علي بن الحسين عليهما السلام ش
والله اى متوكل بازنگشت مرا از دادن دعا باو
مگر آن مگيكه او از نچه بر صحيفه پدر خود رسيد

قلت س

يعني

يعني مى ترسيدم كشته شود وحادثه بمى آيد افتد
آن صحيفه كجاست گفتم اينست حاضر پس صحيفه را بستد
وببوسيد وگفت اين بخدا كه خط عمى من زيد ودعاء جدم
على بن الحسين عليهما السلام م ثم قال لابنه محمد يا
اسمعيل فاتني بالدعاء الذي امرتك بحفظه
وصونه فقام اسمعيل عليه السلام فاخرج صحيفة
كانها الصحيفة التي دفنها الى يحيى بن زيد
فقبلها ابو عبد الله ووضعها على عينيه وقال
هذا خط ابي وامائه وجدي عليهم السلام بنصه
ش بعد ازان گفت بپسر خود برخيز اى اسمعيل بيار دعائى
كه ترا فرموده بودم حفظ كنى ونگهدارى برخواست
اسمعيل بيرون آورد صحيفه گويا بمينها آن صحيفه است
كه بما داده بود يحيى پس ببوسيد آن صحيفه را آنحضرت
وبر چشم خود گذاشت وگفت اين خط پدر واملاء جد

من ست در حضور من یعنی حضرت زین العابدین میگفت
و حضرت باقر نوشت م فقلت یا ابن رسول الله
ارن رایتان اعرضها مع صحیفة زید و یحیی
فاذن لی فی ذلك و قال قد رایتك لذلك
اهلا ش پس گفتم یابن رسول الله اگر فرمائی
این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی عرض کنم یعنی مقابله
کنم رخصت داد و گفت ترا اهل کار می بینیم م
فنظرت فاذا هما امر واحد و لم اجد حرفا
منها یخالف ما فی الصحیفة الاخری ش پس نظر
کردم من در هر دو ایشان یکی بود و در هیچ تفاوت
و یک حرف نیافتم که مخالف باشد با حرفی از صحیفه دیگر
م ثم استاذنت اباعبد الله علیه السلام
فی دفع الصحیفة الی ابنی عبد الله بن الحسن فقال
ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها

فاذن لی قال فافعل

ولم اجد منها حرفا یخالف حرفا منها

نعم فادفعها الیهما ش بعد از ان اذن خواستم
از ان حضرت در داد ان صحیفه بدو پسر عبد الله
بن الحسن گفت خدای عز و جل فرموده است که برسانید
امانتها را باهل آن یعنی بصاحبان آری بده صحیفه را
بایشان م فلما قبضت للقیامها قال لی مکانك
ثم توجه الی محمد و ابراهیم فجاء فقال هذا
میراث ابن عمکما یحمز من ابیه قد خصمکما
به دون اخوته ش و چون برخواستم تا ایشان را
دریابم گفت بجای خود باش و کس فرستاد و ایشان را
بخواند هر دو بیامدند گفت این میراث پسر عم شما
یحیی است از پدر باو رسیده است شما را خصوص
ساخته است آن نه برادران خود را م یخصمون
مشترکون عینکما فیه شرطا فقالا ارحمك
الله قل فقولك المقبول فقال لا اخرجا

خصمکما فی

۱۳

لاتخرجا منه

لهذه الصحيفة من المدينة قال فلما ذاك
قال ان ابن عمكما خاف عليها امرا اخافه
انا عليكما ش وما بر شما شرطى ميكنيم درين باب كفتند
رحمك الله بكو قول تو مقبول ومطاع است كفت
بيرون نمى برند اين صحيفه را از مدينه كفتند چرا
بچه سبب فرمود پسر عم شما ترسيد بر اين صحيفه از
جهتى من نيز بر شما از انجهت مى ترسم م قالا انما
خاف عليها حين علم انه يقتل فقال
ابو عبد الله عليه السلام وانما فلما
منا فوالله ان لاعلم انكما ستخرجان كما
خرج وستقتلان ان كما قتل فقاما وهما يقولان
لاحول ولا قوة الا بالله العلى العظيم ش كفته
يحيى بر صحيفه رسيد وفيكه دانست كه كشته ميشود فرمود
شما نيز امن مباشيد از اين حالت بخدا قسم كه من ميدانم

١٤

كه شما خواهيد خروج كردن وكشته شدن چنانچه او
كشته شد ايشان برخواستند ومى كفتند لاحول ولا قوة
الا بالله العلى العظيم م فلما خرجا قال له ابو
عبد الله عليه السلام يا متوكل كيف قال
لك يحيى ان عمى محمد بن على وابنه جعفرا دعوا
الناس الى الجبوة ودعوناهم الى الموت قلت نعم
اصلحك الله قد قال لى ابن عمك يحيى ذلك
فقال يرحم الله يحيى ش وچون بيرون رفتند
متحيرت با من كفت اى متوكل چكونه كفت يحيى كه عموى
من محمد وپسرش جعفر مردم را بزندكى ميخوانند وما
مردم را بمرك ميخوانيم يعنى راست كفت ايشان اين
خروج وقتال احد اصلا هيچ طرفى نمى بندند وكارى
پيش نميبرند چون كشته شدن مردم را بكشتن او ان
كفتم آرى اصلاح كند تراخذ ابن عم تو يحيى كفت

این سخنی را پس فرمود خدا رحمت کند یحیی را و این روایت
نمود که دلالت میکند بر اینکه خروج ایشان پس نمرود
و کشتن او بوده م اتانی حدثنی عن ابیه عن جده
عن علی علیهم السلام ان رسول الله صلی الله
علیه و آله اخذت نعسة وهو علی منبره فرای
فی منامه رجالا یزون علی منبره زوز القردة
یردون الناس علی اعقابهم القهقری ش
بدرستیکه پدر من یعنی حضرت باقر حدیث کرد مرا
از پدرش از جدش از امیر المومنین علیه السلام که رسول
خدا را صلی الله علیه و آله خوابی گرفت و فکر بر منبر بود
در خواب دید مردانی چند بر می جهند بر منبر او و همچو
بر جستن بوزینه بر میکدانند و می رمانند مردم را
بر پاشنهای ایشان قهقری یعنی پس پس میروند از خلف
ایشان و از حرکت ایشان م فاستوی رسول

جبرئیل

یعنی بنی امیة م

اطوطا لیسا والحزن یعرف فی وجهه فاتاه
جبرئیل علیه السلام بهذه الایة وما جعلنا
الرؤیا التی ارئناک الا فتنة للناس والشجرة
الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا
ناکیسوا ش یعنی بنی امیه حضرت راست نشست
واثر حزن واندوه از روی مبارکش ظاهر میگشت
جبرئیل علیه السلام این آیه را باو آورد و ما جعلنا الآیه
یعنی نگردانیدیم خوابی را که بتو نمودیم مگر فتنه مردمان
یعنی راه امتحان ایشان و شجره ملعونه در قرآن و میترسانیم
ایشان را پس زیاده نمیکند و ایشان را مگر طغیان
بزرگ مراد بنی امیه اند و شجره ملعونه عبارت از ایشانست
و تسلط ایشان بر اسلام برای فتنه و امتحان بود
تا صالح از طالح و مخلص از غیر مخلص و مومن از غیر مومن
متمیز گردد م قال یا جبرئیل اعلی عهدی

يكونون وفيهم زمني قال لا ولكن تكون رحى الاسلام
من مهاجرك فتلبث بذلك عشرا ش گفت آنحضرت
يا جبرئيل در عهد من خواهند بود ون و در زمان من گفت
نه بلكه دوران ميكند آسياى اسلام از مهاجرت
پس بماند بر اين حال ده سال واين مدت حيات آنحضرت
در مدينه م ثم تدور رحى الاسلام على رأس
خمسة وثلثين من مهاجرك فتلبث بذلك زمانا
ش بعد از آن باز دوران ميكند آسياى اسلام بر سر
سال پنج از زمان هجرت و ميماند برين حال پنجال
واين مدت خلافت امير المؤمنين عليه السلام و قيام
او بخلافت بعد از نبيست و پنج سال از وفات حضرت
رسول صلى الله بود و در اين مدت سه فتنه ناطل بخلافت
قيام نمودند و جبرئيل از ذكر زمان اين سه گذشت
م ثم لا بد من رحى ضلالة هي قائمة على قطبها

ثم ملك الغرابيون ش بعد از آن بيارات از
آسياى ضلالت كه بر قطب جوينش قائم كرد يعنى
زمان بنى اميه بعد از آن پادشاهى جبارانه فرعون
سيرت خواهد بود م قال وانزل الله تعالى في
ذلك انا انزلناه في ليلة القدر وما ادراك
ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف شهر
يملكها بنو امية ليس فيها ليلة القدر ش
گفت حضرت صادق ع وحق تعالى در اين باب فرستاد
سورة انا انزلناه را و گفت آنجناب قدر بهتر است
از هزار ماه كه بنو اميه دران ملك بود ند شب
قدر در انجمله بود م قال فاطلع الله نبيه
عليه السلام ان بني امية تملك سلطان
هذه الامة وقد ملكها طول هذه المدة فلو لها
وانفسد الحبال لطالوا عليها حتى يأذن الله

زمان دور
مدت ايراد بر اساس اخبار هشتصد و پنجاه
ملك سدوس خلافت شش
وعشرين سنه گاهر
المقدس

تعالی بزوال ملکهم ش گفت حضرت صادق پس مطلع
گردانید حق تعالی پیغمبر خود را که بنی امیه مالک میشوند
این امت را و دولت ایشان در این مدت دراز
پس اگر کوههای بایشان کردن دعوی بلند کنند
ایشان بر کوهها غالب و فائق آیند تا آن وقت
که رحمت کند خدای عزوجل بزوال ملک و انقطاع
دولت ایشان م وهم في ذلك يتعثرون
عداوتنا اهل البيت وبغضنا اخبر الله تعالى
يا ايلتي اهل بيت محمد واهل مودتهم وشيعتهم
منهم فايا محمد ومنكم ش وایشان در زمان
شعار خود میکنند دشمنی ما اهل بیت و کین ما را خبر
داده است خدای تعالی پیغمبر خود را بآنچه خواهد رسید
باهل بیت محمد و دوستدار آن و شیعیان ایشان
از دست آن قوم ظالم بی دین در ایام دولت و ملکشان

دار هلاکت جهنم

اتصل بربان شدن

م قال وانزل الله تعالى فيهم الم تر الى الذين بدلوا
نعمة الله كفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم
يصلونها وبئس القرار ش گفت حضرت صادق
که نازل ساخت خدای تعالی در حق ایشان این آیه را
الم تر الى الذين الآیه یعنی آیا ندیدی بین قوم که بدیل
کردند نعمت خدا را بکفر و ناسپاسی و فرود آوردند
قوم و اتباع خود را بسرای هلاکت که آن جهنم است
در آینده دران و بد قراریست جهنم اعاذنا الله منها
م ونعمة الله محمد واهل بيته حبهم ايمان يدخل
صاحبه الجنة وبغضهم كفر ونفاق يدخل النار
فاستقر رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك
الى علي واهل بيته ش ونعمت خدای که در آیه ذکر
شده محمد و اهل بیت اویند صلی الله علیهم دوستی ایشان
ایمانست داخل میکرداند در بهشت و دشمنی ایشان

ایضا وهو ضمن الحاضرة اداء الاستر
الیه حدیثا الحقیر ۱۲۸۵

کفر و نفاق ثابت و داخل میگردد و آتش پس این خبر را
پنهانی و بر وجه سر گفت رسول خدا با علی و مسلم است
خود چه مصلحت بود فاش کردن این خبر و در روضه
کلینی مرویست که آنحضرت صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین
علیه السلام گفت در خواب دیدم بنی تیم یعنی قبیله ابی بکر
و بنی عدی یعنی قبیله عمر و بنی امیه یعنی قبیله عثمان را
می روند بر منبر من و مردم را از دین اسلام برمیگردانند
و در کتاب معوم من لا یحضره الفقیه نیز مذکور است
و در روایتی است که آنحضرت خبر تسلط بنی امیه یا بوبکر
و عمر گفت و امر کرد که بپوشند عمر را بحکم آن خاص حکایت
کرد و یا حفصه خبر تسلط پدر را داد و ابو بکر گفت و فرمود
پنهان دارد و نیز افشا نموده سوره تحریم در ان
باب نازل شد قال ثم قال ابو عبد الله
علیه السلام ما خرج و لا یخرج منا اهل البیت

الی قیامنا احد لیدفع ظلما او یغیث حقا
الا اضطلمته البلیة و کان قیامه زیادة فی
مکروهنا و شیعتنا ش گفت متوکل پس کوفتحت
صادق علیه السلام خروج نکرده است و خروج نخواهد
کرد من از اهل بیت تا قیام قائم کسی برای انکه دفع کند
ظلمی را یا به دارد حقی را مگر فرو گیرد او را بلیه و از
پیخ بر کند و قیام او موجب زیادتی مکروه ما و شیعه
ما گردد قال المتوکل بن هرون ثم املی علی
ابو عبد الله علیه السلام الادعیة و هی
خمسة و سبعون بابا سقط عنی منها احد عشر
بابا و حفظت منها اربعا و ستین بابا ش گفت
متوکل پس املا نمود بر من حضرت صادق علیه السلام
دعاهای صحیفه و آن مفاد و پنج دعا بود و ساقط شد
از من یعنی گم کردم یازده دعا را و حفظ نمودم ازان

دعا شصت و چهار است یعنی شصت و چهار را حدثنا
ابو المفضل قال حدثنی محمد بن الحسن بن روزبه
ابو بکر المدائنی نکاب دزبل الرخیة فی داره
قال حدثنی محمد بن احمد بن مسلم المطهری قال
حدثنی ابی عن عمیر بن متوکل البلخی عن ابیه متوکل
بن هرون قال لقیت یحیی بن زید بن علی علیهم السلام
فذکر الحدیث تمامه الی ان روی النبی صلی الله
علیه و آله التی ذکرها جعفر بن محمد عن آبائه
صلوات الله علیهم و فی روایة المطهری
ذکر الابواب و هی شش روای ابو المفضل میگوید که
ابو المفضل بسندی دیگر هم این حدیث روایت
کرده گفت مرا حدیث کرد محمد بن حسن بن روزبه
مکنی بابو بکر که در رجه ساکن شده بود در رجه محله
در بغداد و هم در کوفه در خانه خود گفت بمن

روزبه المضبوط بکسون از اراده
الناظم منتخ کار تمامی

متوکل

حدیث کرد محمد بن احمد بن مسلم مطهری گفت او حدیث
کرد مرا پدر من از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش
متوکل بن هرون گفت برخوردم یحیی بن زید
پس حدیث را تمام ذکر کرد تا خواب حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که صادق علیه السلام ذکر کرد از
پدران خود صلوات الله علیهم درین طریق
دوم که ابو المفضل بعمیر و پدرش داشت ذکر ابواب
چنین شده است دعای اول التحمید لله عز و جل
دعای دوم الصلوة علی محمد و آله دعای سوم الصلوة
علی حملة العرش دعای چهارم الصلوة علی المرسلین
دعای پنجم لنفسه و خاصته شش اول
تحمید خدای تعالی بعد ازان صلوة بر محمد و آل او
بعد ازان صلوة بر حاملان عرش بعد ازان دعا
بر تصدیق کنندگان رسولان خدا بعد ازان دعا

برای خود و خاصان خود و در روایت امده است
که ادب و قانون دعا این است که پیش از حاجت
خود تحمید و صلوة بر خاصان حق تعالی کنند و این را
وسیله سازند پس برای خود دعا کنند و دعا عند
الصباح و هم در شام این دعا بخوانند دعاؤه
عند الصباح دعاؤه فی المهمات ش یعنی
در واقعه و بیم که موجب هم و غم باشد بخوانند
دعاؤه فی الاستعاذة ش و این دعا جهة استعاذه
میکند یعنی پناه میجوید از افعال و خصال ذمیمه که میکوید
دعاؤه فی الاشیاء دعاؤه فی اللجاء الی الله
تعالی دعاؤه بخواتیم الخیر دعاؤه فی الاعتراف
دعاؤه فی طلب الحوائج دعاؤه فی الظلامات
دعاؤه عند المرض دعاؤه فی الاستقالة
دعاؤه علی الشیطان دعاؤه فی المحذورات

والمسائل

وطلب التوبة

دعاؤه فی الاستشفاء دعاؤه فی مکارم الاخلاق
دعاؤه فی الاستکفاء اذا حزنه امر دعاؤه
عند الشدة دعاؤه بالعافیة دعاؤه لابویه
دعاؤه لولده دعاؤه لجیرانه و اولیائه
دعاؤه لاهل الثغور دعاؤه فی التضرع الی الله
تعالی دعاؤه اذا افتقر علیه الرزق دعاؤه
فی المعونة علی قضاء الدین دعاؤه بالتوبة
دعاؤه فی صلوة اللیل دعاؤه فی الاستخارة
دعاؤه اذا رای مبتلی او ابتلی بفضیحة
یذنبه دعاؤه فی الرضا بالقضاء دعاؤه
عند سماع الرعد دعاؤه فی الشکر دعاؤه
فی الاعتذار دعاؤه فی طلب العفو دعاؤه
عند ذکر الموت دعاؤه فی طلب الستر و الوقایة
دعاؤه عند ختمه القرآن دعاؤه

التفزع

والرحمة

دعاؤه

اذا نظر الى الهلال دعاؤه لاول شهر رمضان

دعاؤه لوداع شهر رمضان دعاؤه للعيدين

والجمعة دعاؤه في يوم عرفة دعاؤه

في يوم الاضحى والجمعة دعاؤه في دفع كيد

الاعداء دعاؤه في الرهبة دعاؤه في التضرع

والاستكانة دعاؤه في الالحاح دعاؤه في

التذلل دعاؤه في استكشاف الهموم دعاؤه

عند اليقظة وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله

الحسين رحمه الله حدثنا ابو عبد الله جعفر بن

محمد الحسني رحمه الله قال حدثنا عبد الله

بن عمر بن خطاب الزيات قال حدثني خالي

علي بن النعمان الاعلم قال حدثني جعفر بن

متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل بن هرون

قال املى علي سيدي الصادق عليه السلام

ابو محمد

ابو عبد الله جعفر بن محمد قال املى ابي محمد بن علي بن الحسين بن علي ابي محمد بن علي عليهم اجمعين السلم

بشهد بيته وكان من دعائه عليه السلام

اذا ابتدا بالدعاء بدا بالتحميد لله عز وجل

والثناء عليه فقال م الحمد لله الا

قل يا اول كان قبله والاخر يا اخر يكون

بعده الذي قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين

وعجزت عن نعته اوهام الواصفين

ش حمد خدا را كه اول هر چيزست بي اولي كه قبل از و

باشد و آخر همه چيزست بي آخريكه بعد از و باشد خداونديكه

قاصرات از ديدن او ديده هاي بندگان و عاجزات

از وصف او انديشهاي وصف كنندگان م ابتدع

بقدرته الخلق ابتداعا واخترعهم على مشيته

اختراعا ثم سلك بهم طريق ارادته وبعثهم

فی سبیل عبثیه ش امداد کرد خلق را و مع هذا
بقدرت خود بی مثالی و نمونه اختراع کرد و ایشان را بر
طبق خواست خود احرار می پس بر ذات خود ایشان را اراده
خود یعنی چنانچه میخواست ایشان را چنان کرد و بر آنچه خواست
در سبیل محبت خود بهمان معنی م لا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا یَسْتَقْدِمُونَ
عَمَّا قَدَّمَهُمُ الَیْهِ وَلَا یَسْتَطِیعُونَ تَقَدُّمَ مَا اَخَّرَهُمْ عَنْهُ ش مالک نیستند خلائق که تاخیر کنند
از آنچه تقدیم داده است ایشان را حق تعالی نسوی آن
و نه قادرند که تقدم کنند بآنچه تاخیر داده است
ایشان را از آن و الحاصل چنانچه خواسته است
و اراده کرده است احوال ایشان البته چنان
باشند و نتوانند بران پیشی گیرنده نشاید پای پس
کشنده و بدان نرسند م وَجَعَلَ لِکُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ
وَقْتًا مَعْلُومًا مَنْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ لَا یَنْقُصُ

مِنْ زِیَادَةٍ وَلَا یَزِیدُ مِنْ نُقْصَانِهِمْ وَزَائِدٌ
ش و کرد اینند برای هر روحی روحهای ایشان وقتی
معلوم و مدت نهاده از رزق خود حصه معین
نی کم و نه بیش کم نمیتواند کرد آنرا که خدای عزوجل
زیاده کرده است کم کننده و زیاد نمیتواند کرد
آنرا که او کم کرده است زیاد کننده و بالجمله هیچکس
نمیتواند روزی مقدر عالمیان را کم کردن و یا
افزون کردن م ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِی الْحَیٰوةِ
اَجَلًا مَوْقُوتًا وَنَصَبَ لَهُ اَمَدًا مَحْدُودًا
یَتَخَطَّاهُ الَیْهِ بِاَیَّامِ عُمُرِهِ وَیَزْهَقُهُ بِاَعْوَامِ
دَهْرِهِ ش پس کرد اینند برای هر خلق و هر زندگی
آخری معلوم و نصب کرد برای او نهایتی معین و بر مانی
مضبوط که کلام می نهد او بآن نهایت بایام عمر خود
و نزدیک میکرد دبالهای روزگار خود و بالجمله

هر روز کمی از آن مسافت قطع میکند و هر سال منزلی

حَتّٰی اِذا بَلَغَ اَقْصٰی اَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ حِسابَ عُمُرِهِ

قَبَضَهُ اِلَی مَا نَدَبَهُ اِلَیْهِ شَ یا چون بمکان رسید بنهایت

اجل خویش و تمام باز یافت کرده حساب عمر خویش

فراگرفته و راخدای عزوجل بآنچه خوانده است اورا

بآن و برده است از آنچه بنهان برای رسیدن آن

مِنْ مَوْفُورِ ثَوابِهِ اَوْ مَحْذُورِ عِقابِهِ

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ اَساؤُا بِما عَمِلُوا وَیَجْزِیَ الَّذِینَ

اَحْسَنُوا بِالْحُسْنیٰ شَ وآن ثواب وافرست یا

عقابی که درخور خدراست تا جزا دهد آنرا که بد

کردند بازاء عملهای خود پاداش دهد آنرا که نیک کردند

ثواب نیکو مَعَ لاحِقٍ مِنْهُ تَقَدَّسَتْ اَسْماؤُهُ وَتَظاهَرَتْ

آلاؤُهُ لا یُسْئَلُ عَمّا یَفْعَلُ وَهُمْ یُسْئَلُونَ

شَ این جزا دادن هر کس را بعمل او عدالت است ظلم

ازان خداوند مقدس است و منزه نامهای او از آنکه

ظلم و جفا بر وی روا باشد و بسیارست نعمتهای او

بر بندگان پرسیده میشود از آنچه او میکند و خلق

پرسیده میشوند یعنی هر کس را نرسد بر خدای تعالی

سوال اعتراض کند و حق عزوجل از عباد سوال کند

و بر کارهای ایشان اعتراض کند بنده چه داند که در کار

حق حکمت چیست که اسرار خالق از خلق مخفی است

مِنْ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَحْجُبْ عَنْ عِبادِهِ مَعْرِفَةَ

حَمْدِهِ عَلٰی مَا اَبْلاهُمْ مِنْ سَنِیِّ مِنَنِهِ الْمُتَتابِعَةِ وَاَتْبَعَ

عَلَیْهِمْ مِنْ رَبِیِّ نِعَمِهِ الْمُتَظاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا فِی

سَنِیِّ فَلَمْ یَحْمَدُوهُ وَلَتَوَسَّعُوا فِی رِزْقِهِ فَلَمْ

یَشْکُرُوهُ شَ وحمد خداوندیرا که ازبنیاد شناسائی

از بندگان خود معرفه حمد خود یعنی ایشانرا عارف

نگردانید حمد کردن بر آنچه عطا کرده است ایشانرا

از نعمتهای بی دریغ او قائم گردیده است از نعمتهای
بیشت در بیشت هر آینه تصرف میکردند و در نعمتهای
او و حمد میکردند خدا را باز اوآن و توسع میکردند
در رزق او یعنی رزق فراخ و نعمت بسیار
او بکار می بردند و شکر میکردند خدا را بران
مر وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِ
نْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمَةِ ش واگر چنین میبود
بیرون می رفتند از حد و آدمیت و داخل
میشدند در حد بهیمیت و الحاصل اگر نبدکار احمد
و شکر تمکین نمیکرد و بعبادت و معرفت تکلیف
نمینمود از مرتبه فاضله انسانیت بیرون میرفتند
و در عداد چهارپایان در می آمدند مر فَكَانُوا
كَمَا وَصَفَهُمْ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ
بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ش بین بودندی چنانچه خلای

عز و جل وصف کرده است در محکم کتاب خود
و فرموده است در وصف قومی که از متابعت
علم و دین خود در اخالی میداشتند و علم جهل و بیخبری
و هوا پرستی می انگاشتند اِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ
بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا یعنی آنها مگر همچو چارپایان بلکه آن
گمراهتر و بیراهتر ند معلومست که چارپایان را قوت
تمیز نیست و آدمیزاده پرچون بی تمیز باشند
از خرد و کاد و گمراهتر باشند مر وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ وَأَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ وَفَتَحَ
لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَدَلَّنَا عَلَيْهِ
مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا مَوَارِدَ الْإِلْحَادِ
وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ ش وحمد مر خدا را بر آنچه عارف
گردانیده ما را از خود و الهام کرده ما را از شکر خود
گشوده بر ای ما از درهای علم بپروردگاری خود

وادم
محمد ذون
الفقه الله
موصوله و موقع
الوی واقع پایه و یکن
ان کان نعمت زوده و
شخصیت ش
نفس کلمه کاد ذاد و کذا ابلیس لعنه الله

دولالت کرد ما را بران از اخلاص و رزیدن در توحید
او یعنی خدا را بحقیقت و خلوص نیت یگانه شناختیم
مبرا از مثل و مانند و از هر کیفیت غیر پس نظر از غیر او کردانیدیم
و دل از غیر او برداشتیم و هر توحید که مخالف نباشد بکفر
و شرک آمیخته است و فاسد و مغشوش و مدارج و معلوم
و اجتناب فرمود ما را از اطاعت و سنگ در راه او کرد
مقابل توحید است م حمداً نغتمر به یغفر لنا من
خلقه و نتبع به من سبق الی رضاه و عفوه
ش حمد یکه غرقه یابیم بآن و رستگاری در جلو آنان که حمد
یکنند خدا را از خلق او و سبقت گیریم بآن بر کسی
سبقت کرده است بر رضا و عفو خدای تعالی م حمداً
یضیء لنا ظلمات البرزخ و یسهل علینا به
سبل المبعث و یشرف به منازلنا عند موا
قف الاشهاد ش حمد یکه روشن کند حق عزوجل راه

حمدن یغتمر به من
تغتمر به

ببر

سبب آن تاریکیهای برزخ را و آن از زمان موت
بر کس است تا وقت بعثت و آسان گرداند بر ما ببرکت
آن راه بعث را و شریف گرداند بآن منزلها و مقامهای
ما را نزد مواقف اشهاد یعنی جاکه انبیا و اولیا و صلحا
می ایستند در دیوان قیامت م یوم تجزی کل نفس
بما کسبت و هم لا یظلمون ش روزیکه جزا داده میشود
هر کس را باد آن که کسب کرده است از خیر و شر و طاعت
و معصیت و بر ایشان ظلم نمیرود م یوم لا یغنی
مولا عن مولی شیئا و لا هم ینصرون ش روزیکه
هیچ یاری و ناصری از یار خود مغنی نیست یعنی نمیتوانند
کار او ساخته کردن و او را رهانیدن و از آنان
نصرت کرده میشوند یعنی کسی ایشان را نتواند رهانیدن
کردن و یاری نمودن م حمداً یرتفع منا الی
اعلی علیین فی کتاب مرقوم یشهده المقربون

۲۵

ش حمد یکه بر داشته شود از ما باعلی علیین در نامه
مرقوم کرشاپد نزد او مقربون م حمداً تقربه
عیونُنا اذا برقت الابصار وتبیضّ به وجوه
هُنا اذا اسودّت الابشار ش حمد یکه خنک شود
یا روشن کرد د بآن چشمهای ما وقتیکه حیره شود
وبهوا بازماند دیدها از ذهول وشدت فزع
وسپید کرد د بآن رویهای ما وقتیکه سیاه کرد د
پوستهای دیگر روها بسبب معاصی م حمداً انفق
به من الیسیر فادراللّٰه الی الکریم جوار اللّٰه ش
حمد یکه آزاد کردیم بآن از عذاب الیم و نار جحیم بجوار
کریم رب رحیم م حمداً نزاحم به ملئکته
المقربین ونضامّ به انبیاءه والمرسلین ش
حمد یکه مزاحمت رسانیم بآن ملائکه مقربین را یعنی در
جوار ایشان باشیم و در حمد ایزد منان با ایشان بکوشیم

برق بهمن محمد
البشره والبشاره ظاهر جلد الهی

وجای برایشان تنگ کنیم و منضم کردیم بآن حمد انبیاء
مرسلین و با ایشان در یک رشته منتظم شویم م
فی دار المقامة التی لا تحوّل ومحل کرامته التی
لا تحوّل ش در سرای اقامت جنت و خلد که زائل نمیکرد د
و فانی نمیشود و در محل کرامت و نوازش حضرت
عزت که حائل نمیکرد د یعنی تحول و انتقال از آن
متصور نیست و آن کرامت دائمی است م والحمد
لله الذی اختار لنا محاسن الخلق واجری علینا
طیبات الرزق ش حمد خدا را که اختیار کرد و برای ما
نیکوئیها و در خلقت و اعضا و شمائل و در خلق و اطوار
و عادات و صفات و جاری کرد اینید بر ما طیبات
رزق معلوم است که هیئات و صورت آدمی از
همه حیوانی نیکوتر است و اخلاقش نیز بر نهایت
و ارزاقش نیز باین دستور م وجعل لنا

الفضيلة بالملكة على جميع الخلق ش وما را
فضيلت و برتری داد بمالک شدن و تسلط یافتن
بر جمیع خلق الحاصل دست ما بر همه خلق قوی کردانید
و مالکیت داد و ظاهر است که آنچه در جهانست از
معادن و نبات و حیوان صرف انسان میشود
و همه جانوران بطوع و قهر انسان را فرمان میبرند
م وَكُلٌّ خَلِيقَتِهِمْ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ
ذُرِّيَّةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ ش پس همه خلائق منقاد
و مطیع ما را بقدرت حق تعالی و گردان نهاده و به
فرمان ما را بعزت و قوت حق تعالی م وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ ش
و حمد خدا را که بسته است از ما و بر روی ما در
احتیاج را مگر بسوی خود و الحاصل ما را از درخود
هیچ دری نفرستاده و از درگاه خود راه

حاجات دنیا و آخرت بما بگشاد و هر که راه بآن درگاه
برد بدرگاه مخلوق احتیاج نشد و از همه کس بینیاز شد
م فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا أُمَّ لَكَ
ش پس چگونه طاقت آوریم و از عهده برآییم حمد او را
یا چه وقت بگزاریم شکر او را که نعمتهای او بی نهایت
و شکر ما هم از جمله نعمتهاست نمیتوانیم کی و کی می توانیم
م وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ
لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ ش و حمد خدا را عز و جل که ترکیب
در ما اندامهائی که آلات بسیطند و کردانید برای ما اعضای
که ادوات قبضند و بالجمله آلات کشادن و گرفتن در
خلقت ما بقیه کرد مثلا دست ما گیرنده است بند دوم
بگشاید و سر دهد و مثلا چشم چون خواهد بپوشد و این
قبض است و چون خواهد بگشاید این بسط است
و همچنین اعضای پنهان مثلا دل را نیز قبض و بسط عجب باشد

وانبت ش

م ومتعنا بازواج الحيوة واثبت فينا جوارح
الاعمال ش وبهره ورگردان ما را بر وفاى آنچه ما را
حيوة ما و اقتضاى قواى ماست و اثبات گردان در ما
اندامهاى كه آلت باشد گونه عملهاست كه آدمى بى آن
معاش نتواند كرد م وقنعنا بطيبات الرزق
واغنانا بفضله واقنانا بمنه ش وخوردنش
داد ما را و پرورد بر رزق طيب و نيكو و بى نياز
گردانيد بفضل خود بى آنكه ما را استحقاق آن باشد و منت
داد ما را بجود خود و ساز و برگ زندگانى ما مهيا
نمود بلطف و كرم خود م ثم امرتنا ليختبر طاعتنا
عصينا وهمانا ليبتلى شكرنا فخالفنا عن
طريق امرك وركبنا متون زجرك ش پس امر كرد
ما را بطاعات بعد از آفريدن اسباب و آلات
تا امتحان كند اطاعت ما را و نهى كرد از نسيات

تا بيازمايند لشكر ما را و اطاعت ما را براى آن ما را تكليف نمود
و امر و نهى فرمود تا ظاهر شود كه مطيع كيست و عاصى
كيست و شاكر كيست و كافر كيست پس ما مخالفت
كرديم از راه امر او و سواء ورشديم بر پشتهاى زجر
او يعنى ارتكاب مناهى نموديم م فلم يبتدرنا
بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته بل اناتنا
برحمته تكرما وانتظر منا الحسنة رأفة حلما
ش پس شتاب نكرد با ما بعقوبت خويش و تعجيل نكرد
بسخط خويش بلكه اناتى و بردبارى و آهستگى با ما كاريست
برحمت كامله خويش از روى لطف و كرم و بزرگوارى
و انتظار برد تا ما رجوع كنيم از گناه و مخالفت
او از روى علم و بردبارى م والحمد لله الذى
دلنا على التوبة التى لم تنفذها الا من فضله
ش و سپاس مر خداوندرا كه دلالت كرد ما را بر توبه

بنقمته ش

تحلما

در رجوع گرفتیم از آنکه از فضل او کرم با عدل کار می‌کند
و در توبه بر ما نمیگشود حال ما چه میبود پس فضل فضل
و لطف بر لطف افزود که ما را توبه عنایت نمود
و صیغه لم نفعل ما معلوما و مجهولا جایز است و انکار
میرود اما در شرح جلیل بهاء الدین محمد وارد نیست
و انکه به تشنیع از آن سید فاضل پس شنیع و بدیعیست
مر فلو لم نعتد من فضله الا بها لقد
حسن یلاقوه عندنا و جل احسانه الینا
و جسم فضله علینا ش پس اگر ما نشماریم
و در حساب نیاریم از فضل بی نهایت او و کرم جمیل
توبه را هر آینه پس نگوست نعمت او نزد ما و برکت
احسان او بسوی ما عظیم است فضل او بر ما فی الواقع
توبه نعمتی است کر علو منزلت آدمیان نعمتها ظاهر
و باهرست و زبان شکر از وصف آن عاجز

نعتنها ش
جسم و عظم

و قاصرست اگر توبه نمیبود و ولی بر حال ما بودی
فما هلک الا من سنته فی التوبة لمن کان
قبلنا ش چنین بود سنت و عادت حق تعالی
در توبه برای پیشینان یعنی در شریعت امم سابقه
توبه چنین آسان و رایگان نبود بلکه دشوار و گران
بود چنانچه از سیر و اخبار ظاهر میگردد لقد
وضع عنا ما لا طاقة لنا به و لم یکلفنا الا
وسعا و لم یجشنا الا یسرا و لم یدع لاحد
بنا حجة و لا عذرا ش بتحقیق و اگذاشت و رد
کرد حق تعالی از ما آنچه طاقت آن نداریم و تکلیف
نکرد ما را مگر آنچه وسعت آن داریم و باسانی
میکداریم و نگذاشت برای احدی از ما حجتی و عذری
که بآن همه ممتنع شویم در تقصیر خود در روز حساب
و عقاب آنرا بهانه سازیم مثل اینکه ما را طاقت

بود یا آنست وعده بنود یا چون کردیم با غوای
شیطان پس پشیمان شدیم خداوندا بر ما ببخشودی
ای کاش چنین بودی م فالهالك منا من هلك
علیه والعبد منا من رغب الیه ش پس
هالك و زیان کار از عباد آنکس است که سلاک شد
بر حق تعالی یعنی معصیت و جرأت نمود و نیک بخت
و بختیار آنکس است که رغبت کرد با و یعنی طاعت
و عبادت نمود م والحمد لله بکل ما حمد به
احد من ملائکته الیه والارم خلقته علیه
وارضی حامد منهم لدیه ش و حمد خدای را هر حمد
که او را کند نزدیکترین ملائکه او نزد او و گرامیترین
خلق او بر او و مرضی ترین حمد کنندگان نزد او
م حمدا یفضل سائر الحمد کفضل ربنا علی
جمیع خلقه ش حمدیکه فاضل آید بر همه حمدها چو

فصل

فصل پروردگار ما بر همه خلقان م مد الحمد
فکان کل نعمة له علینا وعلی جمیع عباده
الماضین والباقین ش پس خدای را احمد بجای هر نعمت
که او را ست بر ما و بر جمیع بندگان که رفته اند و ما نند
م عدد ما احاط به علمه من جمیع الاشیاء
ش آنچه احاطه کرده است بآن علم او تعالی از همه
اشیاء و همه عالمیان م وفکان کل واحدة
منها عددها اضعافا مضاعفة ابدا سرمدا
الی یوم القیمة ش بجای هریک از اشیاء بعدد
آنها اضعاف مضاعف یعنی چندبرابر و چندین
برابر جاودانی و همیشگی تا روز قیامت م حمدا
لا منتهی لحده ولا احساب لعدده ولا مبلغ
لغایته ولا انقطاع لامده ش حمدیکه نهایت
نباشد آخر او را و حساب نباشد عدد او را

قال الخلیل ان التضعیف ان یزاد علی اصل الشیء لیجعل شیئین او اکثر والک الاضعاف
والمضاعفة بین اضعفت الشیء وضعفته واضعفته بمعنی وضعفت الشیء شددته وضعفته
شلاثة واضعافه امثاله وقال الله تعالی الآیة فاسره تاکید للابد وبها انتفی قول من قال
محمد او مضاعفة والاخیر ابلغ لکون مضاعفة ابد الدهر والظاهر ان قول الاضعاف حال
عن قوله عددها ای حال کون معاقیل کل واحد منها
اضعاف عددها ویمکن ان یکون الابد الیوم
ظرفین لمضاعفة وقوله الی یوم القیامة غایة
للحد ان یکون الجمیع متعلقا بالحمد وینبغی ان
یکون ابد القیامة من النعوة الثانیة ویکون
الکلیة المختصة من هذا النعوة ان الکل
ثواب علیه من محمد یکون ثابتا الی القیامة
کما افاده الوالد العلامة ادام

قوله عددها ما احاط به علمه من جمیع الاشیاء
ما احاط به علمه من جمیع الاشیاء
فکان کل واحدة منها عددها
فکان کل واحدة منها عددها
اضعافا مضاعفة
اضعافا مضاعفة
ابدا سرمدا الی یوم القیامة
ابدا سرمدا الی یوم القیامة

درسیدن مقرر نباشد نهایت او را انقطاع پیدا
مدت او و باآخر رسیدن زمان او م حمداً یکون
وُصْلَةً اِلی طاعته وعفوه وسبباً الی رضوانه
وذریعةً الی مغفرته ش حمد یکی باشد طریق وصول
بطاعت و عفو حق تعالی و سببی بسوی رضوان و وسیله
بمغفرت او عز و علا م وطریقاً الی جنته وخفیراً
من نقمته وامناً من غضبه وظهیراً علی طاعته
وحاجزاً عن معصیته وعوناً علی ادآء حقه
ووظائفه ش و راه باشد بسوی جنت او و حامی
میباشد از خشم و عقوبت او و امانی باشد از غضب او
و پشتی باشد بر طاعت او و مانع باشد از معصیت
او و مدد باشد او را کردن حق او از طاعات
و وظائف واجبات او م حمداً نغدو به
فی العداد من اولیائه ونفضی به فی نظم

قد عرفنا ان معصیته المراد بالحق الذی یجب
والوظائف المستحبات ولکن ارتکاب
الصغیر لیس الله والاخلق والاول انظر مع

الحمد لله بیوفی اعدائه انه ولی حمید ش
حمد یکی نیک بخت کردیم بآن در جمله نیک بختان
از دوستان حق تعالی و بکردیم بآن در جمله شهیدان
بشمشیر دشمنان حق عز و علا بدرستیکه اوست
ولی و شایسته حمد و ثنا و ستوده شد در ملأ
اعلا و از کتاب مجید و از روایات ثابت شده است
که شهید را فضلی عظیم است و جهاد رکنی بزرگ
از ارکان دین است و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که فوق کل بر حتی یقتل الرجل

فی سبیل الله علیه فوقه بر وکان من دعائه م
بعد هذا التحمید فی الصلوة علی رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم

انحضرت بعد از تحمید صلوة بر رسول خدا یعنی پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله فرستاد پس این کلمات م والحمد لله

الذي من علينا بمحمد نبيه صلى الله عليه
وآله دون الأمم الماضية والقرون الخالية
ش وحمد خدا را كه منت نهاد بر ما به پيغمبري محمد نبي
او و رحمت كند خداي تعالى بر او و بر آل او و او را
بجنيد نزديم كه نشسته و قرون رفته م بقدرته
التي لا تعجز عن شيء وإن عظم ولا يفوتها
شيء وإن لطف ش بقدرت خود كه عاجز نكرد
از چيزي هر چند عظيم باشد و از دست نشود چيزي
هر چند لطيف و رفيق باشد م فختم بنا على
جميع من ذرء وجعلنا شهداء على من جحد
وكثرنا بمنه على من قل ش پس ختم كرد بما
بر جميع امانكه ايجاد نمود و كرد اينده ما را كواهان
بر انكس كه انكار نمود و بسيار كرد ما را بوجود خود
بر امانكه كم بودند غرض آنست كه پيغمبر ما را خاتم رسل

وبنجيبك ش

وبخليلك ش

وما زاد اهل الايمان في الجنة ومن تقرب اليه بما يقربه

خاصة به

وما زاد اهل الايمان في الجنة ومن تقرب اليه بما يقربه

در خواندن بتو با خاصان و نزدیکان خود و پرده
از روی کار برداشت و مدامنه و مدارات
بگذاشت م وَحارَبَ فِي رِضاكَ أُسْرَتَهُ
وَقَطَعَ فِي إِحْياءِ دِينِكَ رَحِمَهُ ش وجنگ کرد
در راه رضای تو با قبیله و عشیرت خود و قطع کرد در
زنده کردانیدن دین تو رحم خود را یعنی برید از
خویشان و نزدیکان م وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى
جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنَ عَلَى اتِّبَاعِهِمْ
لَكَ ش و دور کردانید نزدیکتر از را بر انکار
ایشان و نزدیک کردانید دورتر از را بر اجابت
و اطاعت ایشان مر تراو دین ترا م وَوالَى فِيكَ
الْأَبْعَدِينَ وَعادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ ش و دوستی
کرد در راه تو با دورتران و دشمنی کرد با نزدیک
نزدیکتر آن یعنی خویشان م وَأَذابَ نَفْسَهُ فِي

تَبْلِيغِ رِسالَتِكَ وَأَتْعَبَها بِالدُّعاءِ إِلَى مِلَّتِكَ وَشَغَلَها
بِالنَّصْبِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ ش وخسته و مانده کردانید
نفس خود را در تبلیغ رسالت تو و تعب داد بخواندن
ملت تو و مشغول کردانید خود را بنصیحت اهل دعوت
تو یعنی وقات خود صرف آن کرد که دعوت تو پذیرفتند
و دین اسلام قبول نمودند م وَهاجَرَ إِلَى بِلادِ
الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ
رَحْلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَا بَيْنَ نَفْيِهِ ش
و هجرت کرد بدیار غربت و مکان دور از جایگاه
اهل و اولاد و بنه و مال و مکان ولادت که پای آنجا
بر زمین ننهاده بود و سر شش آنجا بر زمین رسیده
بود و جانش با آنجا انس گرفته بود و وصف آدمی با
وطن خویش این است و کریما از اوطن پیوسته
شوق چنین است م إِرادَةً مِنْهُ لِإِعْزازِ دِينِكَ

وَاسْتَظْهَارًا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ ش یاری دادن کسی
دین ترا عزیز گرداند و بقتال و قتلی اهل کفر از دیار
غریب نصرت خواهد غرض آنست که از مکهٔ معظمه
بمدینهٔ طیبه هجرت نموده و بمدد اهل مدینه با کفار ابواب
قتال و جدال گشوده م حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ
فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ
ش تا آنکه مستقیم و ثابت شد برای او آنچه قصد داشت
در دشمنان تو از ضعف و فتور تمام شد آنچه تدبیر
کرده بود در دوستان تو از قوت و مکنت
م فَهَذِهِ اللَّهُمَّ مُسْتَفْتِحًا بِعَوْنِكَ وَمُسْتَقْوِيًا
عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ ش پس بر خواست بعزم قتال
ایشان در حالیکه نصرت میجست از خدا و قوت
میخواست بر ضعف خود با عانت تو م فَغَزَاهُمْ
فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ

عقر الدار وسطها ش
بحبوحة الدار وسطها ش

قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ ش پس جهاد نمود با ایشان در میان دیار
ایشان و ناگاه بر ایشان تاخت در وسط قرار
و جایگاه ایشان تا غالب گردید فرمان تو بلند
شد کلمهٔ اسلام هر چند کان بود مذلت از مشرکان
و غصه و غم میخورد ندارند م اللَّهُمَّ فَأَرْفَعْهُ
بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ
حَتَّى لَا يُسَاوِيَهُ فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافِئَهُ فِي مَرْتَبَةٍ
وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ
ش خداوندا رفعت ده او را باز اء آنچه رنج کشید
در راه تو و بر دار بپایهٔ بالاترین ارخت تو
تا برابری نکند کسی با او در منزلت و همسری نکند
با او در مرتبت و مانند کی نکند با او در پیش تو
هیچ فرشته مقرب و نه هیچ پیغمبری مرسل م

الکدح الکد والسعی
یکافاه س
یوازیه س

وعرفه في أهله الطاهرين وأمته المؤمنين
من حسن الشفاعة أجل ما وعدته ش وبشا
سان او را و بما با و در اهل بیت پاکانش و در امت
مومنانش ارزنیکوئی شفاعت بزرگتر از انچه وعده
داده او را م یا ذا العزة یا ذا القول
مبدل السیئات باضعافها من الحسنات انك
ذو الفضل العظیم ش ای انکه وعدهای تو
نافذست یعنی البته میشود قول تو فا میکند ای
بدل کننده بدیها بچند چندان آن از نیکوئیها در سکر

تو صاحب فضل بزرگی وکان من دعائه علیه السلام
وأصل في حملة العرش وكل ملك مقرب

بعد از صلوات بر رسول صلی الله صلوات بر حاملان
عرش و تمام ملائکه و همه فرشتگان مقرب فرستادی
باین کلمات اللهم وحملة عرشك الذين لا

وفضيلة الرعد اكمل

وفي ام

الثالث

لا يفترون من تسبيحك ولا يأمنون من تقديسك
ش خداوندا حاملان عرش تو انانیکه سست نمیشوند
از تسبیح تو سیر و ملول نمیگردند از تقدیس تو یعنی پیوسته
ترا پاکی و بزرگی یاد میکنند م ولا يستحسرون من
عبادتك ولا يؤثرون التقصير على الجد في أمرك
ولا يغفلون من أوله إليك ش و مانده نمیگردند
از عبادت تو و نمی گزینند تقصیر را بر کوشش در کار تو
و غافل نمیشوند از حیرانی و شیفتگی بسوی جناب تو م
واسرافيل صاحب الصور الشاخص الذي ينتظر
منك الإذن وحلول الأمر فيه بالنفخة
صرعى رهائن القبور ش و اسرافیل که صاحب صور است
یعنی شاخ نفیر که چون او را میدمند مردگان برخاسته
میگردند دو چشم کوشاده و انتظاری بر دارد از جناب
تو رخصت دمیدن و فرو آمدن امر را پس بدمد بر

فی اعوا الله ولا تستحسروا الا تمادوا و جهد استفعال
من حسر اذا عی التعب کحسر ذا نهو
حسیر عن نهایه

الاول اذناب العقل التجرد من شدة الوجه یه

ش

الثالث

میکرد اند بمیدان افتادگان بملاک کشته کرد و گرد
تو رمانده اند و پای بند تنگنای کور کشته اند م
وَمِيكَائِيلَ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ
مِنْ طَاعَتِكَ ش ومیکائیل صاحب جاه و منزلت نزد
تو و محل بلند از طاعت تو م وَجَبْرَئِيلَ الْأَمِينَ
عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعِ فِي أَهْلِ سَمَوَاتِكَ الْمَكِينَ
لَدَيْكَ الْمُقَرَّبِ عِنْدَكَ ش وجبرئیل امین است بر وح
تو اطاعت کرده شده در اهل آسمانها جاه و منزلت
یافته نزد تو مقرب و محترم پیش تو م وَالرُّوحِ الَّذِي
هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحِجَابِ وَالرُّوحِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ
ش و روحیکه او بر ملائکه حجابهای سموات و سراد قات افلاک
سردارات و روحیکه آن از امرت اشارت
بقول حق تعالی قل الروح من امر ربی و گفته اند اعظم
ملائکه است بعد از حمله عرش م اللَّهُمَّ فَصَلِّ

علیهم

عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ
سَمَوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِكَ ش خداوندا
رحمت کن بر فرشتگان که مذکور شده و دیگر فرشتگان
ساکنان که از ایشان فروتر اند از ساکنان سموات
و امینان بر رسالات یعنی پیغامها و خدمتها و کارها
برای زاحق تعالی برای آن بسوی خلق فرستد م
وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا
إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَغْلَمُ عَنْ
تَسْبِيحِكَ الْمَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ
سَهْوُ الْغَفَلَاتِ ش و فرشتگان که در نیابد
ایشان را ملال از تمک و پوی مداوم و نه ماندگی از
رنج کشیدن و نه سستی و مشغول نگرداند شان از
تسبیح خواهشها و آرزوها و نه بردشان از تعظیم تو
فراموشی غفلتها م لَا تَخْتَرِمُ الْأَبْصَارُ فَلَا يَرَوْنَ

سامده

واجب نقل فی هذا الدعاء و الصحیح ص

أَنْظُرُ إِلَيْكَ ش فرو خوابانیده و خاشع گردانیده
هیبت چشمهای خود را پس قصد نمیکنند که نظر سوی تو
اندازند م اَلنَّوَاكِسُ الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَنَطْتَهُمْ
رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ ش و پیش انداخته اند جانهای
خود را و از تعظیم تو سر بالا نمیکنند آنانکه در اکرام تو
رغبت ایشان در آنچه نزد تست از مکارم و صوفات
یعنی روزگاری دور و دراز است که ترا
میخوانند و خواهشگری مینمایند م اَلْمُسْتَهِرُونَ
بِذِكْرِ آلَائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ
وَجَلَالِ كِبْرِيَائِكَ ش آن آسیفتگان حریص یاد
نعمتهای تو افتادگان پیش عظمت و جلال و بزرگواری تو
وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زَفِيرُ
عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ
حَقَّ عِبَادَتِكَ ش و آنانکه میگویند هرگاه بنظر کنند

الاعناق ه ش

فقوله من مستهترا و التراب ... ش ... ه و بیاید
با قیف ... ش

بجهنم و آتش که بانگ میکند بر اهل معصیت پاکه
خداوندا عبادت نکردیم ما ترا آنچه شایسته تست
جناب ترا م فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الزُّمَرِ الَّذِينَ
مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَخُزَّانِ
الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ ش
پس رحمت کن بر ایشان و بر ملائکه رده ایشان و اهل
قرب نزد تو و ملائکه که حاملان غیبند سوی رسولان
تو و امینند بر وحی تو م وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ
أَخْصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ
وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ
أَطْبَاقِ سَمَوَاتِكَ ش و قبیلهای ملائکه که ایشانرا
برای خود اختصاص داده از طعام و شراب بتقدیس
و تسبیح خود بی نیاز گردانیده و در بطون طبقات
سموات ساکن ساخته م وَالَّذِينَ عَلَى أَنْحَائِهَا

هذه

إذا نزل الأمر بتمام وعدك ش وآن ملائكه كه بر گردهاى
سواستند آنوقت كه نازل شد فرمان بتمام وصل تو
يعنى وقت قايم كرد م وقال الله تعالى
والملك على أرجائها ويحمل عرش ربك فوقهم ثمانية ر
السحاب ش وفرشتكان كه خزينه دار انند باران
وراننده كان ابر بهر زمينى كه خداى خواهد م
والذين يصوت زجره يسمع زجل الرعود
وإذا سبحت به خفيفة السحاب التمعت
صواعق البروق ش وآن فرشته كه از
آواز راندن او ابر را وبانگ زدن بر او شنيده
بشود آواز رعدها وچون مى شتابد وروان
ميشود براندن او ابر شتابنده ميدرخشد
صاعقها برق يعنى آتش برق از سرعت حركت
او ميجهد وصاعقه مى افتد والله اعلم وتشديد سبحت

خواند وانند وبجاى خفيفة تجانى مجمره وقاف خوانند
از عنق م ومشيعي الثلج والبرد وأهل الطين
مع قطر المطر إذا نزل ش وملائكه كه مشايعت
ميكنند برف وتگرگ راه فرود مى آيند با قطرهاى
باران وقت نزول باران م والقوام على
خزائن الرياح والموكلين بالجبال فلا تزول
ش وآن ملائكه كه قيم وموكلند بر خزينهاى بادها وموكلند
بكوهها تا از جاى نجنبند م والذين عرفتهم
مثاقيل المياه وكيل ما تحويه لواقح الآ
مطار وعواصف الجهام ش وآن ملائكه كه ايشان را
عارف كردانيده بوزنهاى آبها وپيمانه آنچه حامل
آنرا بارانها كه سخت وابنوه بارد وآنرا بسيارى
وسرعت برهم خورده در روى هم زند م وقد
وكل بذلك من الملائكة إلى أهل الأرض يكرزون

مَا يَنْزِلُ مِنَ ٱلْبَلَاءِ وَمَحْجُوبٌ بِٱلرَّجَاءِ ش وآن بلاهاکه
فرو آیند باهل زمین و می آورند بایشان مکروهی
فرو آید برایشان از بلایا محجوب میکرده عطا کرده شوند
ایشان خوشی و راحت هـ وَٱلْكَرَامَةِ ٱلْكِرَامِ ٱلْبَرَرَةِ
ش و نویسندگان و ضابطان اعمال که کریمان
و نیکوکارند هـ وَٱلْحَفَظَةِ ٱلْكِرَامِ ٱلْكَاتِبِينَ
ش و حافظان که کریمان و کاتبان اعمالند هـ
وَمَلَكِ ٱلْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ
فَتَّانِ ٱلْقُبُورِ ش و ملک الموت و مددکاران
او و دو فرشته که در قبر سوال میکنند و ایشان را منکر و نکیر
گویند نظر بعاصی و مبشر و بشیر گویند نظر بمومن و رومان
که فتان اهل قبورست یعنی ایشان را می آزماید هـ
وَٱلطَّائِفِينَ بِٱلْبَيْتِ ٱلْمَعْمُورِ ش و فرشتگانی
که طواف کنندگان بیت المعمورند و آن خانه‌ایست

تجهیز و الجهوم بریه

السفرة الکتبة جمع سافر و الملک کریم صوفی
الاعلاق ق
و لعل المراد من مزیت فی الدنیا غیر محفظة
قال الله تعالی یا بدیع سفره ق

در آسمان

در آسمان محاذی خانه کعبه هـ وَمَالِكٍ وَٱلْخَزَنَةِ
وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ ٱلْجِنَانِ ش و فرشته مالک
دوزخ و خادمان او و رضوان که موکل است بهشت
و خادمان او و دربان جنتها هـ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْصُونَ
ٱللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ش
و فرشتگانیکه معصیت نمیکنند خدای را در آنچه امر میکند
ایشان را و میکنند آنچه بآن مأمور میکردند هـ وَٱلَّذِينَ
يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ
ش و فرشتگانیکه میگویند باهل جنت بشارت باد
شما را بسلامتی بعوض آنچه صبر کردید در دنیا بر طاعت
خدا پس چه نیکوست عاقبت این سرای که شما را روزی
کردید هـ وَٱلزَّبَانِيَةِ ٱلَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ
فَغُلُّوهُ ثُمَّ ٱلْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا
وَلَمْ يَنْظُرْهُ ش و بر زبانیه که آن نوزده فرشته‌اند

اسد آن خادم الکعبه و جمع السدنة
ش

عز و جل هـ

الزبانیة بانون الذین و هو الدفع و احده زبنیة
عشر مکانیة قیل انهم اعوان الزبانیة و
الشرطیة الذین یعذبون عشرة ق

تعلیقات دارد

وطهارتنام

واذه

صلواتیاه

کرامتهند وطهارتهم ش ورحمت کن برایشان
رحمتی که ببخشاید کرامت برکرامت ایشان وطهارت
برطهارت ایشان م اللهم واذا صلیت
علی ملائکتک ورسلک وبلغتهم صلوتنا علیهم
فصل علیهم بما فتحت لنا من حسن القول فیهم
انک جواد کریم ش خداوندا چون رحمت کنی بر
ملائکه ورسل خود وبرسانی بایشان صلوات ما را
برایشان پس رحمت کن بر ما بنا بر نسخه کفعمی وبرایشان
بنا بر نسخه اصل بازاء آنچه گفتی ازبرای ما یعنی
توفیق دادی ازگفتار نیک درباره ایشان بر سبیل

توبخشنده وکریمی ومکان من دعائه علی آله
ذا الصلوة علی انبیاء المرسل ومصدقیهم

وبعد ازان صلوات بر پیروان پیمبران وباورداران
بندگان ایشان فرستادی باین کلمات اللهم

انگه هرگاه میشود با ایشان بگیرید عاصی پس عمل
برنهید بعد ازان در دوزخ افکنند می شتابند
بسرعت وشتاب ومهلت نمیدهند عاصی را در
عذاب م ومن اوهمتنا ذکره ولم نعلم مکا
نه منک وبای امر وکلته ش وانگه ترک
کردیم ذکر ایشان را واو ندانستیم مکان او نزد تو
چیست وچه کار را او را موکل ساخته م ومکان
السموات والارض والماء ومن فیهن وما بینهن
ش ومکان کسان که ساکنند در هوا وزمین وآب
وآنها که برخلق موکلند م فصل علیهم یوم
تاتی کل نفس معها سائق وشهید ش پس رحمت
کن برایشان روزی که می آید هر نفس با او سابق
هست یعنی راننده بمحشر وگواهی بر نیک وبد اعمال او
م وصل علیهم صلوة تزیدهم کرامة علی

وَاتْبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ
بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ
ش خداوندا و اتباعان پیغمبران و تصدیق کنندگان
ایشان از اهل زمین غایبانه یعنی منافقان که در حضور
پیغمبران ایمان اظهار نمایند و چون غایب گردند
منکر باشند یا تصدیق کنندگان رسولان که از
غیب گرویده اند از امر آخرت و دین نزد معارضه
معاندان با ایشان بتکذیب یعنی باور نداشتن
اخبار ایشان ص وَالِاشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ
الْإِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِيهِ
رَسُولًا وَأَنَّتْ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا ش و مصدقان از
اهل اشتیاق برسولان بایمانهای ثابته در هر روز
کاری و زمانیکه فرستاده در او پیغمبری و بر پا
داشته برای اهل آن زمان راهنمائی ص مِنْ

وَالِاشْتِيَاقِ ه

لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أُمَّةٍ
أَهْدَى وَقَادَةِ أَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ
فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ ش از زمان
آدم تا زمان خاتم از پیشوایان راه حق و کشندگان
و پشوایان اهل پیرکاری بر جمیع ایشان سلام
پس ما را از خود بمغفرت و خشنودی ص
اللَّهُمَّ وَأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا
الصُّحْبَةَ ش ش خداوندا و صحابه محمد را بتخصیص انکه
بنیکی مصاحبت کرده اند ص وَالَّذِينَ تَبَّوَّأُوا الدَّارَ
وَالْإِيمَانَ ش و آنانکه ریحانها کشیده اند
وسعی نیکو کرده اند در نصرت ص وَكَانَفُوهُ وَآزَرُوهُ
وَنَابَذُوا مَنْ نَاصَبَهُ الْعَدَاوَةَ ش و در پناش
گرفتند و حمایت نمودند و شتافتند سوی جناب
او رفتاده و پیشی گرفتند بقبول دعوت او ص وَسَابَقُوا

صلی الله علیه و آله

تبوؤ ح الاقامة الاقامة
الاقامة ن
تفسیر کف الاقامة گفتیت
محمد ن الاقامة ن

که حیث انعم حجة رسالاته ش واجبت نمی‌شد
او را در اجل لیکه بشنوایند ایشان را حجت رسالت
خود یعنی قرآن مطلق اخبار و احکام م وخافوا
الازواج والاولاد فی اظهار کلمته ش وجدا
شدند از زنان و فرزندان در آشکارا کردن کلمت
او یعنی دین و شریعت او م وقاتلوا الاباء
والابناء فی تثبیت نبوته ش وجنگ کردند
با پدران و پسران در ثابت نمودن نبوت او م
وانتصروا به ومن کانوا منظمین علی محبته یز
جون یجادة لن یجوز فی موجته ش وانکه شمرده شدند
از مکران بصفرت قومیکه در دل داشتند محبت او را
امید دارند سودی هرگز بزیان نیاید و تباه نگردد
در مودت او م والذین هجرتهم العشائر اذ
تعلقوا بعروته وانبتت منهم القرابات اذ

او یعنی حضرت رسول در نبوت

سکنوا فی ظل قرابته ش وانکه مفارقت کردند
از ایشان قوم و قبیلها شان وقتیکه دست زدند
بدستاو و کمیو شدند از ایشان و پیکانه گشتند
خویشان وقتیکه ساکن شدند در سایه خویشی و نسب او
م فاد تمنهم اللهم فاترکوا لک وفیک
ش پس فراموش مکن برای ایشان خداوندا آنچه ترک
کردند و برای تو در راه تو م وارضهم من رضوا
بک وعاشوا الخلق علیک ش وراضی گردان
ایشان را از رضای خود و بازارا که جمع نمودند
خلق را بر تو یعنی در دین تو م وکانوا مع رسولک
لک دعاة الیک ش و بودند با رسول تو
داعیان تو بسوی تو یعنی بتفاق رسول مردم را
باطاعت تو میخواندند م واشکرهم علی
هجرهم فیک دیارهم وخروجهم من

۱۴۳

سعة المعاش الى ضيقه ش وپاداش دوديار
برمهاجرت شان در راه تو از ديار قومشان
وپيرون آمدنشان از فراخي عيش بتنگي آن هـ
ومن كثرت في اعزاز دينك من مظلومهم ش
ومزدوه آنانرا كه بسيار كردايندي در عزيز
ساختن دين تو مظلوم ايشانرا يعني بسيار ستم
وخواري ديدند تا دين تو برزگواري گرفت هـ
اللهم وا وصل الى التابعين لهم باحسان
ش خداوندا وبرسان آنانكه تابع صحابه شدند
مرمجاهدانرا نيكي وخوبي هـ الذين يقولون ربنا
اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان
خير جزا آنك ش واما نكه ميگويند پروردگارا ايامرز
مارا وبرادران مارا كه سبقت كرفتند برما بايمان تمترين
جزا ورحمت خودرا م الذين قضوا نحبهم

دجمهم ومضوا على شاكلتهم لم يثنهم
في بصيرتهم ش آن تابعين كه قصد سيرت وطريقت
اصحاب كردند وروى بايشان آوردند وبرطريقت
ايشان رفتند بركزدانيدايشانرا ازانكي در
بصيرتشان هـ ولا يختلجهم شك في قفواآثارهم
والاقتداء بهداية منارهم ش ودر نيايد درايشان
شكي در متابعت آثار اصحاب واقتدا بهدايت
اعلام ايشان هـ مكانفين وعوازمهم
يدينون بدينهم ويهتدون بهديهم يتفقون
عليهم ولا يتهمونهم فيما ادوا اليهم ش در حاليكه
معاون وناصر ايشانند دين كرفته واطاعت
نموده اند بدين ايشان ومهتدي كشته اند
بسيرت ايشان متفقند براطاعت ايشان ومتهم
نيستند برايشان در آنچه رسانيدند بسوي ايشان

منارالهم ش

يتفقون ينفقون بقفون

از اجارہ و احکام دین م اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰى أَنَا
بِعَيْنِ مِنْ يَوْمِنَا هٰذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى
أَزْهَى أَجْمَعِهِمْ وَخَيْرِ نَاقِمِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ
ش خداوندا رحمت کن بر ما تا جان از امروز تا روز
جزا و بر جمعهای ایشان و بر ذریات ایشان و هر
کرا ایشان متولد از ایشان م صَلٰوةً تَعْصِمُهُمْ
بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَتَغْنَمُهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ
ش رحمیکه نگهداری ایشان را با آن رحمت از معصیت تو
و بگشای از برای ایشان در بوستانهای جنت تو
م وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ بِهَا
عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ خَيْرٍ ش و باز داری
ایشان را با آن رحمت از مکر شیطان و یاری
نمای ایشان را با آن رحمت بر آنچه یاری خواستند
از تو بر آن از کار خیر و نیکو م وَتُقَيِّضُهُمْ طَوَارِقَ

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ ش و محفوظ
نمای ایشان را از حوادث شب و روز مگر آن حادثه که
بخیر باشد م وَتَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حُسْنِ
الرَّجَاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَتَرْكِ التُّهَمَةِ
فِيمَا تَخُوضُ فِيهِ آيْدِي الْعِبَادِ ش و برانگیزی ایشان را
بآن رحمت بر اعتقاد خوبی امید بتو و طمع در آنچه
نزد تست و تهمت نداشتن در آنچه ذاکر فته است
آن را دستهای بندگان از زر غائب و اموال م لِتَرُدَّهُمْ
إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ ش تا باز
گردانی ایشان را بر رغبت بتو و رهبت از تو یعنی بغیر
تو طمع نداشته باشند و از غیر تو نترسند م وَتُزَهِّدُهُمْ
فِي سُرْعَةِ الْعَاجِلِ بِمَحَبَّتِ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ
لِلْآجِلِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ ش و زاهد
سازی ایشان را در فراخی نعمت دنیا و محبوب گردانی

کرآن محل استراحت پرهیزکاران است یعنی بهشت وغفران

وکان من دعائه ع واهل ولایته الهم

یا من لا تنقضی عجائب عظمته صل علی محمد
وآله واعجبنا عن الالحاد فی عظمتک ش ای
خداوند من ای که تمام نمیگردد عجایب بزرگی او
رحمت فرست بر محمد وآل او وباز دار ما را از میل
کردن در عظمت وبزرگی تو باین معنی که از منهج
استقامت عدول ورزیم وشک داشته باشیم
در عظمت وبزرگی تو ع ویا من لا ینتهی مدة
ملکه صل علی محمد وآله وارفق رقابنا
من نقمتک ش وای که باز نرسد مدت پادشاهی
او رحمت کن بر محمد وآل او وآزاد کن گردنهای ما را
از عقوبت خود ع ویا من لا تفنی خزائن رحمته
صل علی محمد وآله واجعل لنا نصیبا من رحمتک

ایضاً

الولایة بالکسر فی الدین والنصرة والتصرف
الولایة بالفتح فی الامارة

۴۵

ز دایشان عمل برای عقبی مهیا شدن برای بعد از
مرگ یعنی کاری کنند واسبابی مهیا سازند که بعد از
مرگ بکار ایشان آید وبرای رستگاری از عذاب
آن نشاید ع وهوّن علیهم کل کرب یحل
بهم یوم خروج الانفس من ابدانها ش وآسان
گردانی برایشان هر اندوهی که فرود آید بایشان
روز زی که بیرون آیند جانها از ابدان ع وتقا
بیهم فیما نفع به النفسة من محل عرافها
وکنة النار وطول الخلود فیها ش وعافیت
دهی ایشان را از آنچه واقع میشود بآن ابتلا از آنچه
حذر رود مکروهات وجای آفت وبلاست وعافیت
از روی در افتادن بر آتش دوزخ ودر دور بودن از
ماندن در آنجا ع ونصیرهم الی امن من مقیل
المتقین ش وباز گردانی ایشان را بموضع ایمنی

۲ ای منتهی بر الابدان وکلیاتها وغیر
اعلاق الاجساد وعلیاتها
م ق ف

الزاوی بمعنی العقل یرد الی الکاف
المقصورة کما فی م ق ف.

کان

ش وای انکه فانی و تمام نشود خزانهای رحمت او
رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان از برای ما بهره
و نصیبی از رحمت خود م و یا من تنقطع دون
رؤیته الابصار صل علی محمد و آله و ادنا
الی قربك ش وای انکه منقطع است نزد دیدن او
چشمهای بیندگان رحمت فرست بر محمد و آل او
و نزدیک گردان ما را بجناب قرب خود م و یا من
تضع عند خطره الاخطار صل علی محمد و آله
و کرمنا علیك ش وای انکه خوار است نزد او
قدر و شرف قدر ما رحمت فرست بر محمد
و آل او و گرامی دار ما را برحمت خود م و یا من تتظلم
عنده بواطن الاخبار صل علی محمد و آله
و لا تفضحنا لدیك ش وای انکه ظاهر و هویدا است
نزد علم شامل او خبرهای پنهان رحمت کن بر محمد و آل

و رسوا مگردان ما را پیش خود م اللهم اغننا
عن هبة الواهبین بهبتك و اکفنا وحشة
القاطعین بصلتك ش بار خدایا بی نیاز گردان
ما را از بخشش بخشندگان بخشش خود و کفایت
کن ما را وحشت قاطعان را بصلت خود یعنی اگر
مردم با ما قطع مودت و الیام کنند از ان متوحش
نگردیم و اعتماد بر پیوستگی و ربط نکنیم م حتی
لا نرغب الی احد مع بذلك و لا نستوحش من
احد مع فضلك ش رغبت نکنیم و مایل نشویم
ببخشش بخشش تو و وحشت نکنیم از کسی با فضل و احسان
م اللهم صل علی محمد و آله و لا تدلنا و لا تمدنا
علیك و امرنا و لا تمکر بنا و ادلنا و لا تدل
منا ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و مکید
برای ما کن نه بر ما یعنی مکید ما او مکر بر ما کن نه با ما

یعنی کید ما بر دشمنان ما فذکردان نه کید ایشان بر ما
و بجبین مکر برای نفع ما کن و مکر با ما مکن و دولت ما را بخش
بر اعدا و دولت مده اعدا را بر ما م اللهم صل
علی محمد و آله و قنا منك و احفظنا بك
و اهدنا الیك و لا تباعد عنك اذ من
یقه یسلم و من هذه یعلم و من تقه الیك
یغنم ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و نگاه دار
ما را از خود و محافظت نما بخود و راهنمای ما را بسوی
خود و دور مکردان ما را از جناب خود زیرا که هر که
تو او را نگهداری بسلامت ماند و هر که تو راهنمائی
او را دادا کرد و هر که تو او را بدرگاه خود
نزدیک کنی غنیمت او را باشد م اللهم صل
علی محمد و آله و اکفنا حدة نوائب الزمان
و شر مصائد الشیطان و مرارة صولة السلطان

ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت کن
ما را شدت مصیبتهای زمانه و شر اسبابی که شیطان
با آن صید میکند بندگان ترا و اضلال می نماید
و تلخی جفای سلطان م اللهم انا لا نکتفی
المکتفون بفضل قوتك فصل علی محمد و آله
و اکفنا ش بار خدایا کفایت یافته نمیکردند کفایت
یافتگان مگر بقوت تو پس رحمت کن بر محمد و آل محمد
و کفایت حال ما بکن یا یار کافی باش م و انما
یعطی المعطون من فضل جدتك فصل
علی محمد و آله و اعطنا ش و می نبخشند بخشندگان
یا بخشنده نمیشوند بخشیده شدگان مگر از فضل
عطیه تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و عطا و بخشش ما را
م و انما یهتدی المهتدون بنور وجهك
فصل علی محمد و آله و اهدنا ش و راه راست

نمی‌یابند راه راست یافتگان مگر بر دوستائی ذات
مقدس تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و بدایت کن ما را
یعنی ثابت ساز ما را بر هدایت م اللهم انك
من والیت لم یضرره خذلان الخاذلین ومن
اعطیت لم ینقصه منع المانعین ومن هدیت
لم یغوه اضلال المضلین ش بار خدایا مدبر
هر انکس که دوست داری تو او را دولت دهی
زیان نرساند او را فرو گذاشتن فرو گذارندگان
و هر انکه تو او را عطا کنی کم و کاست نکند او را
کمراه ساختن کمراه سازندگان م فصل علی محمد
وآله وامنعنا بعزك من عبادك واغننا
عن غیرك یا رغاد وانسلك بنا سبیل الهوی
یا رشاد ش پس رحمت کن بر محمد و آل محمد و باز
دار ما را بعزت خود از عباد خود یعنی ایشان را

الزد یا مکسر العطاء والمعز ایضا
او الرزق او الکسب قاله الجوهری

بر ما غلبه و تسلط مده و ما را نیاز گردان ما را از غیر خود
بعطای خود و سلوک فرما ما را براه حق یار شا دخود م
اللهم صل علی محمد وآله واجعل سلامة قلوبنا
فی ذکر عظمتك وفراغ ابداننا فی شکر
نعمتك وانطلاق السنتنا فی وصف منتك
ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان
سلامتی دلهای ما را در یاد کردن بزرگی خود و فراغت
بدنهای ما را در شکر گزاری نعمت خود و روان شدن
زبانهای ما را در وصف کردن نعمت خود م اللهم
صل علی محمد وآله واجعلنا من دعاتك
الداعین الیك وهداتك الدالین علیك
ومن خاصتك لدیك یا ارحم الراحمین ش
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان ما را
از خواستگان خود که بسوی تو میخوانند مردمان را

ضنیك عبده

لخاصتین م
فی نسخة هذا الدعاء ومن خاصتك
لفلک هی فیمن فیلک یا الهی فیمن
فزلک ؟

وازراه نمایندگان که بسوی تو دلالت میکنند واز
خاصان تو که اختصاص دارند نزد تو ای بخشاینده ترین
بخشایندگان وکان من دعائه علیه السلام
عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ
اذا اصبح وامسی دعا
اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ ش
سپاس و ستایش مر خدا را که آفرید شب و روز را
بقوت خود و تمیز داد میان ایشان بقدرت خود
م وَجَعَلَ لِكُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدّاً مَحْدُوداً وَأَمَداً
ممدوداً ش واگردانید برای هریک از شب و روز
حدی معین و زمانی کشیده شده م يُولِجُ كُلَّ
واحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبَهُ
فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يُغَذُّوهُمْ بِهِ
وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ ش درمی آرد هریک را داخل میسازد
بچندنوا دان
هریک از شب و روز را داخل دیگری در حالیکه

درمی

درمی آورد آن دیگر را تا این تقدیر وارد است از
جانب خداوند از برای بندگان در آنچه غذا
میدهد ایشان را بآن و نشو و نما میفرماید ایشان را
بدان م خَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ
حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ ش بیافرید
از برای بندگان خود شب را تا بیارامند در آن
از حرکات که موجب خستگی است و از نهضات که
موجب رنج و دشواریست م وَجَعَلَهُ لِبَاساً
لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ
لَهُمْ جَمَاماً وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً ش
وگردانید شب را پوششی تا بپوشند از راحت و خواب
او یعنی ظلمت شب جامه ایست از راحت خدای عزوجل
در تن آدمی میکند تا بخوابند و بیاسایند پس باشد
این استراحت و خواب راحتی و آسودگی و قوتی

دراو

بهضات

بهضات

مر ایشانرا و تا بیابند و ادراک کنند بآن لذت
و خوشی و آرزوئی که نفس ایشان داشته باشد
از امور مستلذه مثل جماع و غیر آن ﴿ و خلق
لهم النهار مبصرا لیبتغوا فیه من فضله
و لتبتغوا الی رزقه و ترجوا فی ارضه
طلبا لما فیه نیل العاجل من دنیاهم و درک
الآجل فی اخراهم ش و آفرید از برای بندگان
خود روز را روشن تا بآنچه اشیا در وی دیده شوند
تا طلب نمایند در وی از فضل حق تعالی یعنی طلب معیشت
کنند و تا سبب و وسیله یابند بسوی تحصیل رزق
او و بکوشند و بجهند در زمین او تا طلب کنند آنچه
در وی بهره سرای حاضرت یعنی دنیا و آنچه ادراک
نصیب آخرت یعنی عقبی و باطله تا بدستیاری
تردد و آمد شد و سفرها و حرکتها مطالب دنیا

و آخرت بیابند ﴿ بکل ذلک یصلح الناس امرهم
و یبلوا اخبارهم و ینظر کیف هم فی اوقات طاعته
و مناذل فروضه و احکامه لیجزی الذین اساؤا
بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی ش
باینها که گفته شد از خلق لیل و نهار و آنچه با و متعلق است
باصلاح می آورد خدای تعالی احوال بندگان را و می
آزماید خبرهای ایشانرا و نظر میکند چگونه اند ایشان
در اوقات طاعات و منازل واجبات و در
مواضع احکام رب عباد یعنی کدام یک از ایشان
مبادرت می نمایند باوامر او مستعد از برای
تاجر او پداداشرا که بدست آرند بعقوبت آنچه عمل
کرده اند که آن عذاب دوزخ است و جزا دهد آنرا
که نیکوکار اند بمثوبت نیکو که آن نعمتهای
بهشت است ﴿ اللهم فلک الحمد علی ما فلقت

کتابخانه
مجلس شورای ملی
موسسه ۱۱۰۲

لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار
وبصرتنا من مطالع الافاقات ووفقتنا فيه
من مواردق الافاقات ش بار خدایا پس تراست
ستایش براکه شکافتی از ظلمت شب غمود صبح را
از جبهه ماه بهره مند گردانیدی ما را از روشنی
روز بینا گردانیدی ما را بمواضع واسباب روزی
چه طلب روزی غالبا در روز می باشد ومکر
از بیخار روزی میکوشند ویا از نجهته که همه روز
میرسد وبکاه داشتی ما را در روز از آفات
که شب فرو می آید وحلقه بر در زند وبلا ما غالبا
در شب فرو می آید ه اصبحنا واصبحت الاشیاء
کلها یجملیها لك سماؤها وارضها وما
بثثت فی کل واحد منهما ش صبح کردیم ما
وهمه اشیا تمامها در حالیکه تراست آسمان آن

القطع الغزو اول النهار والصباح والصبح
الصبح والصباح والاصباح ق

وزمین آن یا صبح کردیم ما بسبب از آن تو و در فرمان
تو آسمانها و زمینها آنچه پراکنده کردی در هر یک
از ایشان ه ساکنه و متحرکه و مقیمه و شاخصه وما
علا فی الهواء وما کن تحت الثری
ش ساکن آن و حرکت کننده آن و ایستاده
آن و رونده آن و آنچه بلند شده در هوا و آنچه
پنهانست در زیر طبقه ثری ه اصبحنا فی
قبضتك یحوینا ملكك وسلطانك وتضمنا
مشیتك وتتصرف عن امرك ونتقلب فی
تدبیرك ش بامداد کردیم در حالیکه در قبضه تصرف
توایم احاطه کرده است ما را پادشاهی و سلطنت تو و تصرف
میکنم از امر تو و میگردیم در تدبیر تو یعنی هر چه میکنیم
و بر هر حالت که میگردیم از خیر و شر و نفع و ضرر امر تو
و مشیت و تقدیر و تدبیر تست ه لیس لنا من الامر

الا ما قضيت ولا من الخير الا ما اعطيت ش يعنى
ما را امرى و اختيارى مكر آنچه تو حكم كرده و نهى
ما را خير و نيكوئى مكر آنچه تو عطا كرده م و هذا
يوم حادث جديد و هو علينا شاهد عتيد
ان احسنا ودع عنا بحمد و ان اسأنا فارقنا
بذميم ش بار خدايا اين روز يست حادث نو آمده
و او بر ما گواهست حاضر و مهيا اگر نيكو كنيم درين روز
و داع كند ما را بستايش و محمدت و اگر بد كنيم
جدا شود از ما بنكوهش و مذمت م اللهم صل
على محمد و آله و ارزقنا خير مصاحبته
و اعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرة
او اقتراف صغيرة او كبيرة ش بار خدايا رحمت
كن بر محمد و آل او و روزى كن ما را هم صحبتى نيكو اين
روز نگاه دار ما را از جدا شدن ببدى از او بارتكاب

الهم ٢

العبد الحاضر هو قوله تعالى رقيب عتيد
اى ملك حاضر عتيد

جريرة اى جناية يعنى المعصية جريرة
لانه فاعلها او نفسها للتعدية

جنايتى و خطيئتى و اكتساب كناهى خورد يا بزرگ
م و اجزل لنا فيه من الحسنات و اخلنا
فيه من السيئات و املأ لنا ما بين طرفيه
حمدا و شكرا و اجرا و ذخرا و فضلا و احسانا
ش و بسيار كردان ارزاى ما درين روز از
نيكوئيها و خالى كردان ما را درين روز از بديها
و پر سازان براى ما ميان هر دو طرف روز
كه صبح و شام است از حمد الهى و شكر بارى
و از ثواب و ذخيره روز معاد و از فضل و نيكوئى
م اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا
و املأ لنا من حسناتنا صحائفنا و لا تخزنا
عند هم بسوء اعمالنا ش بار خدايا رحمت كن
بر محمد و آل او و آسان كردان بر فرشتكان
كراميى نويسندكان اعمال رحمت و رنج ما را

الو و ان عظم ان تكون الشمس الضحى و ان تم

و پرکردان از برای ما حسنات تا نامهای اعمال ما را
و خوار و رسوا مکردان ما را از ذوایشان بکرداریدا
م اللهم اجعل لنا فی کل ساعة من هذه الاعوام
مقاما من عبادتك ونصیبا من شکرك وشاهدا
صدق من ملائکتك ش بارخدایا بکردان از برای ما
در هر ساعتی از ساعات این روزها بهره از عبادت خود
و نصیبی از شکرگزاری خود و گواهی راست قول از
فرشتگان خود یعنی بنیکی گواهی دهند م اللهم
وصل علی محمد وآله واحفظنا من بین ایدینا
ومن خلفنا وعن ایماننا وعن شمائلنا ومن
جمیع نواحینا حفظا عاصما من معصیتك
هادیا الی طاعتك ومستعملا لمحبتك ش بارخدایا
رحمت کن بر محمد وآل محمد و محافظت کن ما را از شر
آنچه در برابر ماست و آنچه در عقب ماست و از

راست و چپ ما و از همه اطراف ما چنان محافظتی که باز
دارد ما را از نافرمانی تو و راه نماید بطاعت تو
و بکار برد در طریق محبت تو م اللهم صل
علی محمد وآله ووفقنا فی یومنا هذا ولیلتنا
هذه وفی جمیع ایامنا لاستعمال الخیر وهجران
الشر وشکر النعم واتباع السنن ش بارخدایا
رحمت کنی بر محمد وآل او و توفیق ده ما را در این
روز و در این شب و در جمیع روزهای عمر ما بکار
بردن نیکوئی و دور شدن و ترک کردن بدی
و شکرگزاری نعمتها و پیروی کردن سنتها م
ومجانبة البدع والامر بالمعروف والنهی
عن المنکر وحیاطة الاسلام وانتقاص
الباطل وازلاله ونصرة الحق واعزازه
وارشاد الضال ومعاونة الضعیف ش

وانتقاص ش
ما کوتاه و خط و ربط
خط نظر بسعادت قهقهه
مرتق
المضل و
واذلاله الضعیف الف

دوده رشدن از بدعتها یعنی چیزی چند که از دین نباشد
و فرمودن بکارهای شایسته و بازداشتن از
ناپسندیده و ضبط نمودن اسلام و بزرگداشتن
آن و ناقص ساختن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن
حق و عزیز کردن آن و راه نمودن بگراه و یاری
دادن ضعیفان و دیگر امتن و رسیدن بحال مظلومان
م اللهم صل علی محمد و آله و اجعله ایمن
یوم عهدناه و افضل صاحب صحبناه و خیر
وقت ظللنا فیه ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و بگردان این روز را مبارک
ترین روزها که دریافته ایم آزاد و فاضل ترین
مصاحبیکه با او صحبت داشته ایم و بهترین وقتیکه
روز کرده ایم دران م و اجعلنا من ارضی
من مر علیه اللیل و النهار من جملة خلقک

اشکرهم

اشکرهم لما اولیت من نعمائک ش و بگردان از خشنود
ترین یار مرضی ترین آنکسانیکه گذشته است بر او روز
و شب از جمله مخلوقات تو و شاکر ترین ایشان بر آنچه را
کرتو عطا کرده از نعمتهای خود م و اقدمهم بما شرعت
من شرائعک و اقومهم علی حدودک من هدیک ش
و مستقیم ترین ایشان بعمل کردن بشریعتهای تو و باز
ایستاده ترین مخلوقات از آنچه تو نهی نموده
و ترسانیده از نهی خود م اللهم انی اشهدک
و کفی بک شهیدا و اشهد سماءک و ارضک
و من اسکنتهما من ملائکتک و سائر خلقک
فی یومی هذا و ساعتی هذه و لیلتی هذه و مستقری
هذا ش بار خدایا بدرستیکه من گواه میگیرم
ترا و بسی تو از روی گواهی و گواه میگیرم آسمان ترا
و زمین ترا و آنهائی را که در انها ساکن گردانیده

از فرشتگان و باقی خلقان تو درین روز
و درین ساعت و درین شب و درین جایگاه که قرار
کرده ام م اِنّی اَشْهَدُکَ اَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذی لا اِلٰهَ
اِلّا اَنْتَ قائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِی الْحُکْمِ رَؤُفٌ
بِالْعِبادِ مالِکُ الْمُلْکِ رَحیمٌ بِالْخَلْقِ ش بر یکبر
می گوئی میدهم که تو ئی آن خدائی که نیست معبودی
سزای پرستش مگر تو و قائمی بعدالت و داد و عادل
در حکم میان عباد مهربانی به بندگان مالک
پادشاهی رحیم بر خلائق م وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ
وَرَسُولُکَ وَخِیَرَتُکَ مِنْ خَلْقِکَ خَتَمْتَهُ
بِاسْمِکَ فَاَدّاها وَاَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِاُمَّتِهِ
فَنَصَحَ لَها ش و گواهی میدهم که محمد بنده تست
و فرستاده تست و برگزیده تست از خلقان
تو بار کردی بر او رسالت خود را پس ادا نمود

قد وقع هذا الخط بعد اتصال هذا الخط بما قبله
وقط از اینجا
قائماً بالقسط وقوفاً
الرؤف هو الذی یکلف بالرحمة علی عباده وذلک
بالطف فی سوقهم الی المنفعة الرؤف
برشته آخر

و خیرتک م

از او فرمودی او را بر نصیحت کردن امت خود
پس نصیحت کرد ای تراء م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَکْثَرَ ما صَلَّیْتَ عَلی اَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ
وَآتِهِ اَفْضَلَ ما آتَیْتَ اَحَداً مِنْ عِبادِکَ
وَاَجْزِهِ عَنّا اَفْضَلَ وَاَکْرَمَ ما جَزَیْتَ اَحَداً
مِنْ اَنْبِیائِکَ عَنْ اُمَّتِهِ ش بار خدایا پس رحمت
کن بر محمد و آل او بیشتر از آنچه رحمت کرده بر
هریک از خلقان خود و عطا کن او را از جانب
ما فاضل ترین آنچه داده هریک از بندگان
خود را و جزا و مکافات ده او را از جانب
ما فاضل تر و کرامی تر از آنچه جزا داده هریک
از پیغمبران سابق را از آنشان م اِنَّکَ اَنْتَ
الْمَنّانُ بِالْجَسیمِ الْغافِرُ لِلْعَظیمِ وَاَنْتَ اَرْحَمُ
مِنْ کُلِّ رَحیمٍ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ الطّاهِرینَ

عنا ش

الف ذات تر از المغفرة از تفضل آرامش
و مغفرت کردن از عطیة المغفور تر
عطا داده عاجز تر

الطاهرين الأخيار الأنجبين ش به رسيكه تو بسيار
نعمت دهنده بعطای بزرگ وآمرزنده گناهان عظيم را
وبخشاينده ترين بخشايندگان پس رحمت كن بر محمد وآل
او كه پاكند وپاكيزه وبهترين خلقان وبركزيدگان تو اند

وكان من دعائه عليه السلام اذا عرضت له
مهمة او نزلت به ملمة وعند الكرب

اين دعا وقتی ميفرمود كه او را عليه السلام امری خطير عارض
ميشد واز فكر آن مكنون ميگشت يا واقعه نازل ميشد ونزد
او آمده كه ميرسيد م يا من تحل به عقد
المكاره ويا من يفتأ به حد الشدائد ويا
من يلتمس منه المخرج الى روح الفرج ش اى اى كه
كشوده ميشود باو گرههاى دشواريها واى كه ساكن
ميشود باو جوش سختيها يا ريخته ميشود باو دم تيغ
سختيها واى كه طلب كرده ميشود از و بيرون شدن

تنگی غم وانده وبرآمدن شادی وخلاصی م ذلت لقد
مرنك الصعاب وتسببت بلطفك الاسباب وجرى
بقدرتك القضاء ومضت على ارادتك الاشياء
ش سهل وآسان كشت بقدرت تو صعبها ودشواريها
وسبب كشت بلطف تو مر سببها پاچنگ در سبب دسيله
لطف تو زده مر سببها وجاری ونافذ كشت بقدرت
كه ترا قضاء ماضی شد برموافق اراده وخواهش
تو اشياء م فهى بمشيتك دون قولك مؤتمرة
وبارادتك دون نهيك منزجرة ش پس اشياء
بحكم خواست واراده تو بی كفتن تو كه بشو فرمان دار
ومطيعند واراده تو بی نهی كردن منزجر ميشوند
وباز ميستند م انت المدعو للملمات وانت
المفزع فى المهمات لا يندفع منها الا ما دفعت
ولا ينكشف منها الا ما كشفت ش تو اى خوانده شده

از برای کارهای بزرگ و واقعهای خطیر و تو پناه و ملجئی
برای نزول مصائب شدائد مندفع نمیشود بی وقوع
مگر آنچه تو بازداری و برداشته نمیشود مگر آنچه تو
برداری م وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي
ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ
أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ ش
بدرستیکه نازل گشته است بمن ای پروردگار من
آنچه سخت است بر من تحمل کرانی آن و فرود آمده بمن
آنچه سنگین کرده است مرا برداشتن آن و بقدرت
خود آورده ساخته این بلا را بر من و بغلبه و قدرت
خود فرستاده آنرا بسوی من م فَلَا مُصْدِرَ
لِمَا أَوْرَدْتَ وَلَا مَصَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا
فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ
لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ ش پس باز

کردانندهٔ نیست آنچه را تو وارد آورده و برگردانندهٔ
نیست آنچه را تو فرستاده و کشاینده نیست آن
دری را که تو بسته و نه ببندد کسی آن دری را که تو
گشاده و آسان کنندهٔ نیست آنچه را تو دشوار
کرده و یاری دهندهٔ نیست آنکس را تو نصرت
از و باز گرفته م فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي
يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْشِفْ عَنِّي سُلْطَانَ
الْهَمِّ بِحَوْلِكَ ش پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگشای
از برای من ای پروردگار من درهای شادی
و خلاصی بفضل و احسان خود بشکن از من سلطنت اندوه
و غلبهٔ آنرا بقوت خود م وَأَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ
فِيمَا شَكَوْتُ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا
سَأَلْتُ ش و بده مرا نظر نیکو در آنچه شکوه کردم
یعنی نظر اهتمام و عطوفت در حال من و شکایت

من نظر کن یا بمعنی طریق ادب و راه صواب در مکالمت
و داد خواهی تعلیم نماید چشان مرا شیرینی نیکوکاری
و احسان در آنچه طلب کردم م وهب لی من لدنک
رحمة وفرجا هنیئا واجعل لی من عندک مخرجا حیا
ش و بخشای مرا از نزد خود رحمت و راحتی که بی
مشقت حاصل شود و بگردان از برای من از جانب
خود بیرون شدنی زود و این نازله حادثه
م ولا تشغلنی بالاهتمام عن تعاهد فروضک
واستعمال سننک ش و باز مدار سبب اندوه
و غم خوردن از رعایت نمودن واجبات
و بکار داشتن نوافل و مستحبات م فقد
ضقت لما نزل بی یا ربّ ذرعا وامتلأت
بحملی ما احدث علیّ همّا ش پس تحقیق که بسیار تنگ
شده ام بآنچه فرود آمده است بمن ای پروردگار

کلمه امر یا یک مرتبه تعب نفس نمیشود

ودر دعا بمعنی کفایت میشود از مصدر رباعی الفروج یعنی
و فرجا سریعا و یکتفی بمعنی یکفی بمعنی الکفایت
و حیا بمعنی سریعا

قوله علیه السلام فضاق عن احتمالهم صدری حزنا لهم
۲۴ ق ره
سننک س

من از این حادثه و برگشتنام زغم ببرداشتن آنچه سلخ
شده است بر من درین واقعه م وانت القادر
علی کشف ما منیت به ودفع ما وقعت فیه
فافعل بی ذلک وان لم استوجبه منک یا
ذا العرش العظیم ش و تو قادر و توانائی بر رفع
آنچه من مبتلا بآن شده ام و دفع آنچه من در آن افتاده ام
پس کن بمن این کار یعنی کشف هموم و رفع بلا اگرچه
من سزاوار آن نیستم بمحض تفضل خود ای خداوند عرش

بزرگ که اعظم مخلوقات است وکان من دعائه
علیه السلام فی الاستعاذة من المکاره
وسیّئ الاخلاق وسیّئ الاسقام

این دعا در استعاذه از امور ناخوش و اخلاق
و افعال نکوهیده است م اللهم انی اعوذ
بک من هیجان الحرص وسورة الغضب

نوشته دیگر اوراق پیشین من

در نسخه اصل فرمطلق حرص ای شدة الحرص
م ق

ایضا آن در اصل فرمطلق حرص ای شدة الحرص
م ق

وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ

ش بار خدایا بدرستیکه من پناه می برم بتو از بزرگی نخوت

شدن حرص و از حدت خشم و غلبه حسد و ضعف صبر

وکمی قناعت م وَشَكَاسَةِ الْخُلُقِ وَالْحَاحِ

الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى

وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَقِلَّةِ

الْكُلْفَةِ ش واز بدخوئی و تقاضای شهوت

واز تسلط حمیت یعنی ننگ و عار داشتن پیروی از

اندازه و از متابعت هوای نفس و مخالفت راه

حق و از خواب غفلت و از تعرض امور شاق و تقصیر

م وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى

الْمَآثِمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ

الطَّاعَةِ ش واز اختیار کار باطل بر حق و مصر

شدن بر گناه و حقیر شمردن معصیت و بزرگ

غلق بالضم وبفتحتين السجية والطبع والمزاج والخلق

والخلق بكسر اللام وفتحها

ضمنه ابتداء النفس فاذا خاطم القلب

صار ريما من باب

الكلفة انكلفه مزاياه اذا تشدد وتكلفه اياه

تجشمه والمكلف العريض الاخلاق

وحلقة بكلفة اذا لم تلقه الا

تكلفا ق

اثم الامر الذنب يأثم بالضم اثما وهو الاسم للفتحة

ثمردن طاعت م وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ

وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ

أَيْدِينَا وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا

ش وازمفاخرت نمودن صاحبان مال بسیار

واز خوار داشتن زیردستان خود و ترک شکر

کردن آن کسی را که نیکوئی کرده باشد با م وَأَنْ

نَغْضَدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ

مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

ش وانکه یاری کنیم ظالمی را و یاری مدد کنیم

ستم رسیده را یا طلب کنیم آنچه مارا حقی نباشد

دران یعنی گوییم در علم بی علم آن م وَنَعُوذُ

بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ وَأَنْ نُعْجَبَ

بِأَعْمَالِنَا وَنَمُنَّ فِي أَمَانِنَا ش وپناه میجوییم بتو از انکه

در دل گیریم خیانت کسی را و از نیکوخو دین شویم

الباءات الثلاثة وتجاورهن تتنافر واحش

الوزر الاثم قال الله تعالى ووضعنا عنك وزرك

احقر ترجمه

الباء قد تعرف ق

الاصطناع افتعال من الصنيعة وهي العطية والكرامة

والاصطناع ق

يا عيب كردن در پنهان از مال ابر نگاه

داشتن م

الرقم الطلب ق المذموم المظلوم المستحيث

والتغيير التغضب والتشكي

هر المتجر مر الفقر م

ثمردن

بگرداند ای خود و از اینکه بدو رود در آرکشیم امیدهای
خود را یعنی طول امل پیش کریم م ونعوذ بک
من سوء الترویة واعتقاد الصغیرة وان
یستحوذ علینا الشیطان او یتکبنا الزمان ش و پناه
میجویم بتو از بد بودن ظن و از خیره داشتن کرده
خود و از انکه غلبه کند بر ما شیطان یا بکب ترساند
ما را زمان م او یتقضمنا السلطان ونعوذ
بک من مناوی الاسراف ومن فقدان
الکفاف ش و پناه میجویم بتو از اسراف یعنی بی
اندازه خرج و از ناداشتن کفاف یعنی آن مقدار قوت
که از طلب بازدارد و معیشت ما را بس باشد م ونعوذ
بک من شماتة الاعداء ومن الفقر الی الاکفاء
ومن معیشة فی شدة ومیتة علی غیر عدة ش
و پناه میجویم بتو از انکه دشمن باعث فرح و شادی

دشمنان شود و از احتیاج بقرآن و امثال و از نشستن در
سختی و بی چیزی و مردن بی تهیه و تمهیدی یعنی پیش
از تحصیل زاد معاد کردن توبه و عمل صالحات م ونعوذ
بک من الحسرة العظمی والمصیبة الکبری و اشقی
الشقاء وسوء المآب وحرمان الثواب وحلول
العقاب ش و پناه میکریم بتو از بزرگ ترین حسرتها
که آن حسرت روز قیامت حسابت و از مصیبتی
که آن مصیبت روز آخرت است و از بدترین شقا
و تباهکاری که آن شقاوت اخرویست و از بازگشت
بدکه آن دوزخ است و از محرومی ثواب و فرود
آمدن عقاب م اللهم صل علی محمد وآله
واعذنی من کل ذلک برحمتک وجمیع المؤمنین
والمؤمنات یا ارحم الراحمین ش ای خدا رحمت
کن بر محمد و آل او و پناه ده مرا از جمیع آنچه که

مذکور شد و جمیع مردان مومن و زنان مومنه را برحمت
شامل خود ای بخشاینده ترین بخشایندگان

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِشْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ وَمِنْ أَمْلِهِ جَلَّ جَلَالُهُ

عن قریب

در این دعا مغفرت طلب و از شتیاق برحمت
حضرت عزت عرضه میدارد ش اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَأَرِدْنَا
عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل محمد و بگردان ما را بآنچه محبوب تست
از توبه و زائل گردان ما را از آنچه مکروه تست و آن
مصر بودن بر گناهست ش اَللّٰهُمَّ وَمَتَى وَقَعَتْ
بَيْنَ تَقْصِيرٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّقْصَ
بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً
ش بار خدایا هر گاه باستیم ما مرتکب دو چیز

یکی از آن دو

یکی از آن نقصان این دو دیگری نقصان دنیا بوده باشد
پس نقصان را واقع ساز بر آنچه زودتر خالی شود یعنی
دنیا و واقع گردان زیادتر را توبه بر اخلاف بیشتر
در آنچه دیرتر و درازتر باشد از روی بقا یعنی
امور دین ش فَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ
أَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى
مَا يُرْضِيكَ عَنَّا مَا وَهَنَ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ
عَلَيْنَا ش چون اراده کنیم دو چیز را که یکی از آن
موجب خشنودی تو و دیگری موجب سخط و غضب تو
گردد پس میل ده ما را بسوی آنچه که خشنود گرداند ترا
از ما و سست گردان قوت و قدرت ما را از آنچه
تر انجام آورد بر ما ش وَلَا تُمَهِّلْ فِي ذٰلِكَ بَيْنَ نَفْسٍ
سِنَاحٍ وَاحْتِضَارٍ فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ الْآ
مَا وَفَّقْتَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ ش

در باطن من یار او ران حال میانه نعمتهای دایخه او خیار
کند زیرا که او اختیار کننده باطل است مگر انکه تو تو
فیق بخشی دار باطل نگهداری و بجد فرمانبرده ست
بکارهای بد مگر انکه تو رحم کنی و شته او از مار
گردانی م اللهم وانك من الضعف خلقتنا
وعلى الوهن بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا
فلا حول ولا قوة لنا الا بقوتك ولا قوة لنا
الا بعونك ش بار خدایا بدرستیکه تو مار ضعیف
وناتوان آفریدی وخلقت مارا برسستی نهاده واز
آب خوار وحقیر یعنی منی مارا ایجاد کرده پس قوتی
وقدرتی نیست مارا مگر بقوت وقدرت تو
وهیچ قدرتی نیست مارا بر طاعت الا بمدد وکاری تو
م فایدنا بتوفیقك وسددنا بتسديدك
واعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتك ولا

الضعف س

بقوتك س

يجعل لشئ من جوارحنا نفوذا في معصيتك
ش پس قدرت ده مارا بتوفیق خود وراست گردان
براست کردانیدن خود وبینا گردان بصیرت
مارا از مشاهده واندیشه آنچه مخالف دوستی تو
باشد ونافذ وماضی مگردان بچیکار از اعضای مارا
در انچه معصیت تو باشد م اللهم صل على محمد
وآله واجعل همسات قلوبنا وحركات اعضائنا
وشاخصات اعيننا في موجبات ثوابك ش
بار خدایا پس رحمت کن بر محمد وآل او وبگردان
اندیشهای دلهای مارا وحرکات اعضای مارا وبکر
دیدن چشمهای مارا وعبارات زبانهای مارا
در چیزیکه موجب ثواب تو باشد م حتى لا نتقوى
شاخصة تنتهك بها حجزاتك ولا ابتذلت لنا
بذلة نستوجب بها عقابك ش تا اگر نوشود

از ما نیکوئی که سزاوار شویم بسبب آن جزای ما باقی
نماند از برای ما بدی که مستوجب شویم بسبب آن عقوبت ما

وكان من دعائه عليه السلام في الالحاح
الى الله تعالى این دعا در زاری و التجا بخدای تعالی

میفرمود و اندر اللهم ان تك عفوك
فيفضلك وان تك تعذيبنا فبعدلك فقل
لنا عفوك بمنك واجرنا من عذابك بتجاوزك
ش ای خداوند اگر خواهیکه عفو کنی و درگذری
از کرم تو پس بمحض تفضل تست بی آنکه سابقه استحقاقی
باشد و اگر خواهی عذاب کنی ما را پس بمقتضای عدل تست
چه صدور معاصی منشأ استحقاق عذاب پس آسان
کردان از برای ما عفو خود را بنعمت عام خود و خلاصی
ده ما را از عذاب خود بدرگذشتن تو از کرم تو
م فانه لا طاقة لنا بعدلك ولا نجاة للعبد

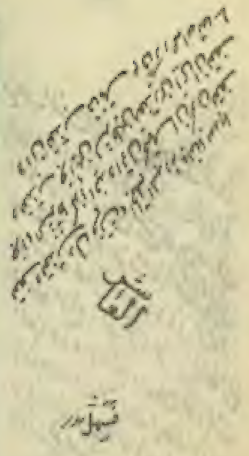

قبل در

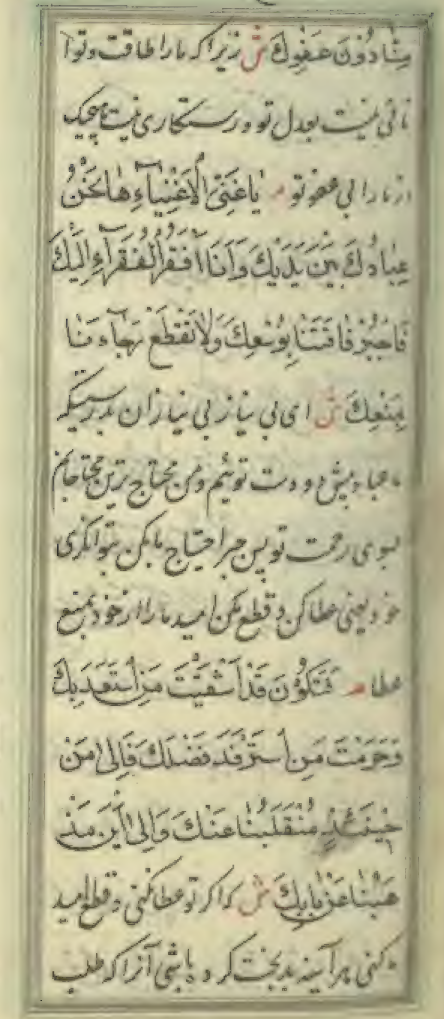

يتجاوزون عفوك ش زیرا که ما را طاقت و توانائی نیست بعدل تو و رستگاری نیست هیچ
از ما را بی عفو تو م یا غنی الاغنیاء ها نحن
عبادك بين يديك وانا افقر الفقراء اليك
فاجبر فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجاءنا
بمنعك ش ای بی نیاز بی نیازان بدرستیکه
ما جاویش درد تو ئیم و من محتاج ترین محتاجان
بسوی رحمت تو پس چرا محتاج باکن بتوانگری
خود یعنی عطا کن و قطع مکن امید ما را از خود بمنع
عطا م فتكون قد اشقيت من استعدك
وحرمت من استرفدك فالى من
حينئذ منقلبنا عنك والى اين مذهبنا عن بابك ش که اگر تو عطا نکنی و قطع امید
نکنی هر آینه بدبخت کرده باشی آنرا که طلب

الشقاء الشدة والعسر وقد اشقاه الله كاسعده
اى استعد به عدة تسعد او السعادة خلاف الشقاوة
واسعده الله فهو مسعود واسعده اعانه مرتاض
اورده اعطى واعان مرتاض

معاودت کند برحمت تو و محروم ساخته باشی کسی را
طلب عطا کرده باشد از فضل تو پس لبوی کی باشد
در آنوقت بازگشتن ما از تو و کجا باشد رفتن ما از
درگاه تو الی اصل پس کجا شویم اگر تو بخشی و مدرک دریم
از در تو اگر محروم کنی م سبحانک یخیب المضطرون
الذین اوجبت اجابتهم و اهل النوی الذین
وعدت الکشف عنهم و اتبه الاشیاء
بمشیتک و اولی الامور بک فی عظمتک رحمة
من استرحمک و غوث من استغاث ش پاکا
خداوندا ما آن درماندگان بیچاره ایم که واجب
گردانیده بر خود که اجابت دعوت ایشان کنی
و آن بیخوانیم که وعده داده که بر بیخ ایشان برداری
و شایسته ترین چیزها بجلالت و اراده تو سزاوار
ترین کارها بجناب ربوبیت تو در جنب عظمت

بلکم

دزدکی

و بزرگی تو بخشش است اگر بسیار اگر طلب بخشش نمودند
و فریاد رسیدنت اگر بسیار اگر فریاد خواهی کردند
از درگاه تو م فارحم مضرعنا الیک و اعینا
اذ طرحنا انفسنا بین یدیک ش پس بخشائی بر ما
و خواهش ما را بسوی جناب تو و داد رسی کنی ما را چون
امد آمیم خود را در پیش تو م اللهم ان الشیطان
قد شمت بنا اذ شایعناه علی معصیتک فصل
علی محمد و آله و لا تشمته بنا بعد ترکنا ایاه
لک و رغبتنا عنه الیک ش پروردگارا
بدرستیکه شیطان شماتت نمود بما چون متابعت
و همراهی نمودیم او را بر معصیت و نافرمانی تو
پس رحمت کن بر محمد و آل محمد و شماتت ندهد او را
بر ما بعد از انکه ترک او کرده ایم بجهة رضای تو و بسوی
از و کرده ایم بجناب مقدس تو و کان

ای تقنا و منه قوله تعالی یتیح لقوم
قال الجوهری

الشماتة الفرح ببلیة العدو کذا قاله فی ص

من دعائه علیه السلام بخواتیم الخیر

این دعا در طلب خاتمهٔ خیر و عاقبتهای نیکو میفرماید

مورد اند م یا من ذکره شرف للذاکرین و یا من شکره فوز للشاکرین و یا من طاعته نجاة للمطیعین صل علی محمد و آله ش ای آنکه یاد کردن او شرف و بزرگیست مر یاد کنندگان را و ای آنکه شکر کزاری و سپاس داری او رستگاریست مر شکر کنندگان را و ای آنکه طاعت و فرمان برداری او نجاة و ظفریست مر فرمان بردگان را رحمت فرست بر محمد و آل او م و اشغل قلوبنا بذکرک عن کل ذکر و ألسنتنا بشکرک عن کل شکر و جوارحنا بطاعتک عن کل طاعة ش مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود از هر یادی و زبانهای ما را بشکر خود از هر شکری

والعفو والعافیة والنظر فی امری

و اعضای ما را بطاعت خود از هر طاعتی م فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامة لا تذ برانا فیه بتبعة و لا تلحقنا فیه بسآمة ش پس اگر تقدیر کرده باشی از برای ما فراغتی یعنی وا پرداختی از کارها پس بگردان آن فراغت را مقرون بسلامت از ضرر دنیا و آخرت که در پی آن نباشد بلیتی و باز خواستی که در یابد ما را و لاحق نشود ما را در آن فراغ بدی یا ملالتی م حتی ینصرف عنا کتاب السیئات بصحیفة خالیة من ذکر سیئاتنا و یتولی کتاب الحسنات عنا مسرورین بما کتبوا لنا من حسناتنا ش تا باز گردند نویسندگان روزنامچهٔ اعمال بد از ما بکتابی خالی از سیئات و بدیها و باز گردند نویسندگان حسنات از ما مسرور و خوشحالی بآنچه نوشته باشند از نیکوییهای

شغل

کتابة صحیفة

م وَإِذَا انْقَضَتْ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَنَصَرَّمَتْ
مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ
مِنْهَا وَمَنَزِلَ اجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ش وَحُمْ
مُنْقَضِيَ سَوْ وَبِكَذَرْ وَرُوزِكَارِ زِنْدَكَانِي مَا وَمُنْتَهِي
شُدَ وَبِآخِرِ رَسِيدَ مُدَّتِهَاي عُمْرِ مَا وَحَاضِرَ كَرْدِ دَعْوَتِ
تُو كَهْ چَارِ نِيسْتَ ازَانْ وَازِ اجَابَتِ آنْ يَعْنِي مَوْتَ
دَرْ رَسَدْ وَزِنْدَكَانِي سِپَرِي كَرْدِ پَسْ رَحْمَتْ كُنِي
بِرْ مُحَمَّدْ وَآلِ او م وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا
كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا
بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَلَا مَعْصِيَةٍ
اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا اسْتَرْتَهُ
عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تُبْلَى الْأَخْبَارُ رَعْبًا
دِكَ إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَاجَاكَ
ش وَبِكَرْدَانْ آخِرِ آنْچِهْ مِيشُمَارِ نَدْ بِرْ مَا نُوِيسَنْدَكَانْ

وَقَفْنَا س

وقف يقف وقفا دام قائما ووقفته انا وقفا فعلت به فلا قف كوقفته ووقفته مرتين

الا قراف والاجتراح والاكتساب وقوله تعالى يقترفون اي يكتسبون

الاشهاد الشهود ومنه يوم الشهاد والمشهد محضر الشاهد وكره بعضهم

شبه اي كتمناه وتعذرنا كما قال الله تعالى

[illegible] وقيل ابعدته فاغتربت

[illegible]

اعمال

٧٠

اعمال ما تو بمقبول كرداني مارا بعد ازان بر كنهي
كرانده وزيم ومعصيتي كه كسب كنيم در سيكر تو مهرباني
باكسيكه ترا خواند واجابت كند مرا كه آمرزش كرا زاند كند

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِاعْتِرَافِ وَطَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

اين دعا در اعتراف بكناهان خود وطلب توبه از خداي
عزوجل بيرون برده اند م اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ
مَسْأَلَتِكَ حَيَائِي ثُمَّ تَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ
وَاحِدَةٌ ش بارخدايا بدرسيكه باز ميدارد مرا
از سوال كردن وطلب حاجت نمودن از دركاه تو
خصلت وراف ميارزد ومي اندازد مرا بر سوال حاجت
خود از تو يك خصلت م يَحْجُبُنِي أَوْ أَمَرَتْ
بِهِ فَانْبَعَثْتُ عَنْهُ وَنَهَى فَمَنَعَتْنِي عَنْهُ
فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ

امر تني س

فی شکوها ش باز میدارد مرا از سوال کاریکه فرمودی
مرا بآن پس کندی و کاهلی نمودم ازان و حرامی کرد
منع کردی مرا ازان پس شتافتم بسوی آن و نمیکنم
کردی بر من تقصیر کردم در شکر آن م و نجدک
علی مسئلتک تفضلک علی من اقبل بوجهه
الیک و لم یحرمه طلبته الیک ش و میرانی از روی
میازد بر سوال کردن از تو تفضل تو بر هر کس که روی
آورد بسوی تو و وا نداشته بر جناب تو بخل نیکوئی
او را بتو بود م اذ جمیع احسانک تفضل و اذ
کل نعمک ابتداء ها انا ذا یا الهی واقف
بباب عزک و موقف المتذلل الذلیل ش زیرا که
جمیع نیکوئیها که تو بما کرده تفضل است و ممر نعمتهاء
تو ابتدا است بی انکه سابقه استحقاقی ما را باشد
پس اینکه من خداوندا ایستاده ام بدرگاه عزت تو

ایستادن کسیکه کردن نهاده باشد و منقاد فرمان
تو باشد خوار و بی اعتبار م و سائلک علی الحیاء
منی سوال المذنب المعیل ش و سوال کنده ام
ترا با کمال شرمندگی که دارم چرا که کاریکه موجب سوال
باشد بعمل نیاورده ام مثل کسیکه در کمال بدحالی گرسنگی
و برهنگی و فقر و کثرت عیال بود باشد م مقر
لک بانی لم استسلم وقت احسانک الا بالاقلاع
عن عصیانک ش اقرار کننده ام باینکه فرمانبرداری
نکرده ام در وقت احسان تو مگر بازایستادن
از عصیان و نافرمانی تو م و لم ادخل فی الحالات
کلها من امتنانک فهل ینفعنی یا الهی اقراری
عندک بسوء ما اکتسبت و هل ینجینی منک
اعترافی لک بقبیح ما ارتکبت ش پس آیا هیچ
نفع میکند مرا ای خداوند من اقرار کردن من نزد

من امتنانک

تو بیدی آنچه کسب کرده‌ام از معاصی و آیمی رهانند
و نجات میدهد مرا از عذاب تو اعتراف کردن من
بقبح آنچه ارتکاب کرده‌ام م امّا وجبت
لی فی مقامی هذا سخطك امر لزمنی فی وقت
دعائی مقتك ش یا واجب ساخته از برای من در این
مقام که ایستاده‌ام خشم و غضب خود را یا لازم
شده مرا در وقت خواندن من عذاب تو م
سبحانك لا أیئس منك وقد فتحت لی باب
التوبة الیك ش خداوندا منزهی تا ناامید بشوم
از رحمت تو و حال آنکه گشاده از برای من راه
توبه و انابت بسوی خود م بل أقول مقال
العبد الذلیل الظالم لنفسه المتعرض بجرمه
لربه الشدید الذی عظمت ذنوبه فجلت وأدبرت
أیامه فولت ش بلکه میگویم گفتن بنده خوار

قال ابن القیس استغفر الله
ربی الشدید الذی عظمت ذنوبه فجلت وأدبرت
نقد ابن علم

همقدار پیدا کنند بر نفرخ ذلیل استخفاف کننده
بجرمت پروردگار خود آن بنده که بزرگ شده
کناه او یوماً فیوماً تا آنکه جلیل شد و پشت کرده
روزگار او بر او تا آنکه یکبار کی بر گردید از او
م حتی إذا رأی مدة العمل قد انقضت
وغایة العمر قد انتهت وأیقن أنه لا محیص
له منك ولا مهرب له عنك تلقاك بالإنابة
وأخلص لك التوبة ش تا آنگاه که دید که مدت
کردار او در گذشت و منقضی شد و نهایت زندگانی
او بسر آمد و منتهی شد و یقین دانست که او را هیچ
چاره نیست از تو و گریزگاهی نیست از تو رو آورد
بانابت بسوی تو و خالص گردانید توبه برای تو م
فقام إلیك بقلب طاهر نقی ثم دعاك
بصوت خائف خفی قد تطاطأ لك

نکس ر

فاعف وتکرم فانت ش پس جوانت
وتوجه کرد بجناب تو با دلی پاکیزه از کدورات وتعلقات
دنیویه پرحاندر ترا با آوازی تغییر داده شده در کمال
ضعف وآهستگی وفروتنی وخضوع کرد پیش عظمت وقدرتی
تو وتمنی شده در پیش افکند سر خود را ودوتا شده
م قد أرعشت خشیته رجلیه وعرقت منه
عنه خدیه یا مولای یا أرحم الراحمین ویا
أرحم من انابه المسترحمون ویا أعطف من اطاف
به المستغفرون ش بحیثیکه میلرزاند ترسکاری
وخوف او هر دو رخساره او را می خواند ترا باین
کلام ای بخشاینده ترین بخشایندگان وای بخشاینده
ترین آنکسیکه بدرگاه او روند در رحمت خواستن مبالغه
اجزی ومبالغه نماینده در سوال رحمت ای مهربان
ترین آنکسیکه کرد او کردند آمرزش خواستن م

وعرفته

انتاب خلق الحزم انتیابا ای اتاهم
ترقوة بعد اخری اقتطاف شیء الوثوب
انتابهم انتیابا اتاهم ترقوة بعد اخری
واطاف به الم به وقاربه مرة فمرة

وبا من عفوه اکثر من نقمته ویا من رضاه
أوفر من سخطه ویا من تحمد الی خلقه بحسن
التجاوز ویا من عوّد عباده قبول الانابة
ویا من استصلح فاسدهم بالتوبة ویا من رضی
من ضامنه بالیسیر ویا من کافی قلیلهم بالکثیر
ش ای انکه عفو او بیشتر است از خشم او ای انکه رضا
وخشنودی او زیاده است از غضب او ای انکه خود را
ستوده است پیش بندگان خود بدرگذشتن از
گناهان ایشان وای انکه عادت فرموده بندگان
خود را بپذیرفتن انابت وبازگشتن ایشان وای انکه
خواسته اصلاح کند فاسد بندگان خود را بتوبه
ورجوع از معصیت وای انکه خشنود شده است
از کردار ایشان باندکی وای انکه مکافات داده
عمل اندک بندگان خود را بسیاری از ثواب

تفهیمه

فعل تحمد ای تحمل من

کافاه مکافاة وکفاءة جازاه بمثل
کافأ الالف عن الاصل لغة فی ابدال الهمزة

مر ويا من ضمن لهم اجابة الدعاء ويا من وعدهم
على نفسه بتفضله حسن الجزاء وما انا يا اعلى
من عصاك فغفرت له ش اى آنكه ضامن شده
براى بندگان باجابت دعاى ايشان واى آنكه
وعده داده ايشانرا وبرخود لازم ساخته باوعده
نيكو بتفضل وكرمت خود وفا ازردى عدل واستحقاق
بندگان نيستم من عاصى ترين هر كس نافرمانى
كرد ترا پس آمرزيدى اورا مر وما انا يا الٰهى
من اعتذر اليك فقبلت منه وما انا
يا ظلم من تاب اليك فعدت عليه ش ونيستم
من ملامت زده ترين آنكه عذر آورند بسوى تو
وقبول نمودى ازايشان ونيستم من ظالمترين آنكه
بازگشت نمودند بتو وبجوشودى مر اتوب اليك
فى مقامى هذا توبة نادم على ما فرط منه

بالوهية القديم العدل مرى
القدوم بالضم فضة الكرم ق

لا من العود بعد العائدة رجل العطفة
الفضل والمعروف والعطف والاحسان
ق ك

وفاء من توب اى بتوبتى

مشفق فى اللغة عربى
يشفق منه اى يحذر وشفق عليه
فانا يشفق والاسم الشفقة وانكيف
العدل ط من ب

مشفق مما اجتمع عليه خالص الحياء مما وقع فيه
ش بازگشت مى نماييم ورجوع مكنيم بسوى تو ودر همان
جا كه هستيم مثل بازگشت آنكسيكه پشيمان باشد بر آنچه
پيشى كرفته وصادر شده از او ودر خوف وحذر
باشد از آنچه كرده آمده است بر او از معاصى شرسار
محض از آنچه افتاده ودر ان از زشتى مر عالما بان
العفو عن الذنب العظيم لا يعاظمك وان
التجاوز عن الاثم الجليل لا يتعصبك وان
احتمال الجنايات الفاحشة لا يتكادك

وبشكاله

ش دانا باينكه عفو كردن از كناه بزرك عظيم نمينمايد
ترا وبانكه درگذشتن از كناه جليل دشوار نمينمايد ترا
ودانا باينكه برداشتن بار كناهان فاحش متجاوز
از حد شان نيست ترا مر وان احب عبادك
اليك من ترك الاستكبار عليك وحاب

وما يناظر مشفق اى يقاربه عنده ويشفق مرتبه

الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرأ اليك من
ان استكبر واعوذ بك من ان اصر واستغفرك
لما قصرت فيه واستعين بك على ما عجزت
عنه ش وانا بنيك دوست ترين بندگان تو بسوى تو
آنكسى است كه سركشى بر تو روا نكند واز امر تو نميسوشد
وپيوسته استغفار نمايد ومن عرض ميكنم بتو پوزش خود
از اصرار واستغفار ميكنم براى هر كار كه تقصير كرده ام
در ان از طاعات وبارى ميجويم از تو بر انچه عاجز
شده ام از ان ميتوانم بوظائف عبادات م اللهم
صل على محمد وآله وهب لى ما يجب عليك
وعافنى مما استوجبه منك واجرنى مما انا اهله
اهل الاساءة ش بار خدايا رحمت كن بر محمد
وآل او وببخش مرا آنچه واجب است بر من كه بجاى
آورم از براى تو وعافيت ده مرا از انچه موجب

آن شوم از تو بسبب ارتكاب معاصى وپناه ده مرا
از انچه مى ترسند از ان بدكاران م فانك
ملك بالعفو معروف بالتجاوز لمن لجأ
مطلب سواك ولا الذى غافر غيرك ما تاك
ولا اخاف على نفسى الا اياك انك اهل التقوى
واهل المغفرة ش پس بر سيكه تو قادرى تو
نگرى بعفو ومرحمت اميدوارشده بمغفرت
معروف وموصوف بدركه نشتن از كناهان وقبول
معذرة نيست مرجاى مرا محل طلبى سواى تو
وننگرد مرا امر زنى غير از تو منزه ميدانم ترا كه
باشد محل طلبى وامر زنى غير تو ونمى ترسم بر نفس
خود از انچه كرده ام از معاصى مگر ترا زيرا كه تو
سزاوارى كه نترسند از عقوبت تو وسزاوار
آنكه چشم دارند بر مغفرت تو م صل على محمد

وآل محمد واقض حاجتي وانجح طلبتي واغفر
ذنبي وآمن خوف نفسي انك على كل شيء
قدير وذلك عليك يسير آمين رب العالمين
ش رحمت كن بر محمد وآل او وبر آرزوي مراد او
كن مطلب ومقصود مرا وبيامرز گناه مرا وايمن ساز
ترس مرا در سيكه تو بر همه چيز توانائي واين جا
بر تو آسانست اجابت كن يارخدايا دعاي مارا

پروردگار عالميان وكان من دعائه
عليه السلام في طلب الحوائج الى الله تعالى

اين دعا در طلب حاجتها ميفرموده اند پس عالي
وشريفست م اللهم يا منتهى مطلب الحاجات
ويا من عنده نيل الطلبات ش خداوندا
اي منتهاي مطلب حاجتها واي آنكه از جانب تست رسيدن
مرادها م ويا من لا يتم نعمه الا بالائه ويا من

لا يكدر عطاياه الا بالامتنان ش واي خداوندي كه
نميكند تيره نعمتهاي خود را بمنتها وتيره نميگرداند
صافي عطاي خود را بمنتها م ويا من لا يستغني بهم
ولا يستغني عنه ويا من يرغب اليه ولا يرغب
عنه ش واي آن خداوندي كه باو بي نيازگردند
واز او بي نيازگردند واي آنكه بسوي او رغبت
كنند واز او بديگري رغبت نكنند م ويا من لا تفنى
خزائنه الم سائل ويا من لا تبدل حكمته الوسائل ش واي آنكه خزائن او را
نيستها وتبديل نميدهد حكمت او راه سيلها م
ويا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين ويا
من لا يعنيه دعاء الداعين ش واي آنكه بريده
نميشود از او حاجتهاي محتاجان واي آنكه در رحمت
وريغ نمي افكند او را خواندن خواستگان بسياري

الطيب بكسر اللام طلبه مرتبي ص

ايمن يغاث ما يشاء وهو القوي العزيز
خطاب وسؤال صفاء الكلام يجب عند
سماعه

منتهى مطلب حاجتها اين مطلب

الغنى كالضد الفقر واذا فتح يمد

حاجات ومناجات ایشان م تَمَّتْ بِالْغَنَاءِ
عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ ش سزيش
نمودی خود را بی نیازی از ایشان م وَتَبَتَّهُمْ
إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ ش وبست
دادی خلق را باحتیاج بخود وایشان درخورند
باکه محتاج باشند بتوای متان م مَنْ حَاوَلَ
سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ
عَنْ نَفْسِهِ بِكَ ش پس هر که عزم کند که خلل حاجتی را
پیش تو سد نماید وقصد کند که فقر از خود بتو
صرف گرداند م فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ
فِي مَظَانِّهَا وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا ش
پس بحقیقه طلب کرده است حاجت خود را
از آنجا که گمان حصول در وست وآمده است
از بی مقصود از راهی که روی مقصود با وست

الفقر الصبر وهو منه صبرت الدابة
اذا حبستها بلا علف ولا سقى
الخلة بين الشيئين وبين الفرقة
الحلة كذا في النهاية

م وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ ش وهر که روی کند
حاجت خود را بکسی از خلق تو یا گرداند او را سبب
برآمدن حاجت خود م فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ
وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ ش پس بحقیقه
مستوجب محرومی گشته است واز جانب تو مستحق بیاعتنائی
احسان شده است م اَللّٰهُمَّ وَإِلَيْكَ حَاجَةٌ
قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جَهْدِي وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيَلِي
ش خداوندا مرا بتو حاجتی است که قاصر وعاجز نموده است
از آن سعی وطاقت من وپاره پاره شده است بر سبیل
آن اسباب چاره وحیلت من م وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي
رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ وَلَا يَسْتَغْنِي
فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ ش فریب میداد مرا نفس که رفع
کنم آن حاجت را بکسیکه رفع میکند حاجتهای خود را

قصرت سوء — جنى اثم س

بسوی تو و مستغنی نیست از مطالب خود از تو م وَهِيَ
زَلَّةٌ مِنْ زَلَّاتِ الْخَاطِئِينَ وَعَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْ
نِبِينَ ش و این لغزشی است قدم ایمان مرا از جملهٔ
لغزشهای خطاکنندگان و بسر در آمدنیست از سر در آمدن
گناه‌کاران م ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ لِي غَفْلَتِي
ش پس آگاه و بیدار شدم بیاد آوردن تو مرا از
غفلت خود م وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي
وَنَكَثْتُ بِتَذْكِيرِكَ مَنْ عَثْرَتِي ش و بپا برخواستم
بتوفیق و اون تو از لغزشخ خود و بار ایستادم بر
کشتم برات داشتن تو از سر در آمدن خود م وَقُلْتُ
سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْئَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً وَأَنَّى
يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ ش و گفتم منزهی ای
خدای من چگونه سؤال کند محتاجی از محتاجی و کجا و چگونه
رغبت کند بیچیزی از بیچیزی م فَقَصَدْتُكَ يَا إِلَهِي

للعطايا ؛ س

من ؛

وبادرجعت ؛ س
خ ص ضمن ای رجع ومنه قوله تعالى مضمحع
مقيمة ای رجع القهقرى وشذ ايضا
اعطى يعطى خ ص ضمن ای يرجون ويبتغى

يرغب ؛ ش
ضم ضعف ای العدم بالضم وبتسكين
بسكون الغين العدم بالتحريك كما تقدم
الوجود وفقد الافضال الله واحد يرزق
فقيرة ای فقر

ايك ؛ رجاى خ س

بِالرَّغْبَةِ وَأَفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ
ش پس قصد کردم ترا ای معبود من بخواهش کردی از
جناب تو و فرود آوردم نزد تو امید خود را باعتماد
بر تو م وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا تَسْئَلُكَ يَسِيرٌ فِي
وُجْدِكَ وَأَنَّ خَطِيرَ مَا تَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي

ای غنائک وسعتک ورجل واجد ایضا
ع پیش

وُسْعِكَ ش و دانستم که بسیار آنچه سؤال کنم از تو
اندکست و در جنب توانگری و وفور نعمت تو و بزرگ
آنچه از تو خواهم خردست در خور وسعت و عظیم
قدرت تو م وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ
أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَاءِ أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ ش و نیکو
کرم تو تنگی نمیکند از سؤال کسی و اینکه دست تو بخششها
بالاتر است از هر دستی م اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى

بالعطايا ؛ س

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَحْلِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ
وَلَا تُخْلِنِي بَعْدَ ذٰلِكَ عَلَى الِاسْتِحْقَاقِ ش ضادا

پس رحمت کن بر محمد و آل او و بدار بکرم خود در تفضل
و بخشیدن افزون از شایستگی من و مدار مرا بعدل
خود بر استحقاق و بخشیدن بقدر شایستگی من م فما
انا یا اول راغب رغبت الیک فاعطیته
وهو یستحق المنع ش پس منم من اول کسیکه رغبت
کرد بتو و بخشیدی او را و او شایسته
منع و رد کردن بود م ولا یا اول سائل سئلک
فافضلت علیه وهو یستوجب الحرمان ش
و نه اول سائلیکه سوال کرد از تو پس تفضل کردی بر
او و مستوجب نومیدی و محرومی بخلق تو م اللهم
صل علی محمد و آله و کن لدعائی مجیبا و من
ندائی قریبا و لتضرعی راحما و لصوتی سامعا
ش خداوندا پس رحمت کن و ندای من نزدیک
باش و تضرع مرا رحمت کننده باش و صدای مرا

برخه و آل او و دعای مرا
بعجابت مقرن م

وهو ن

وهو س

رجائی س

البت القطع ش
السبب المحبت و التوسل الی المقرره

مستوفی باش م ولا تقطع رجائی عنک ولا
تثبت سببی منک ولا تخیبنی فی حاجتی هذه
وغیرها الی سواک ش و باز مبر امید مرا از خود
و مگسلان رشته سبب مرا از خود و مکردان ایدی
در این حاجت و غیر این حاجت بسوی غیر خود م وتو
لی فی نجح طلبتی وقضاء حاجتی وسهل سبلها
قبل زوالی عن موقفی هذا ش و متولی شو
برای من بکزاردن مطلوب من و برآوردن حاجت
من و دادن مراد و مسئول من پیش از انکه ازین
مقام که ایستم جدا شوم و ازین جایکه بروم م
بتیسیرک لی العسیر وحسن تقدیرک
لی فی جمیع الامور ش آسان کردانیدن
تو برای من کار دشوار را و نیکو تقدیر کردن برای
من در جمیع امور م وصل علی محمد و آله

صلوة دائمة نامية لا انقطاع لابدها
ولا منتهى لامدها ش ورحمت كن بر محمد وآل او
رحمتى پيوسته ونموكننده كه انقطاع نباشد نميكنى
او را ومنتهى نباشد امتداد رمان وپيوستكى او را
م واجعل ذلك عونا لي وسببا لنجاح
طلبتي انك واسع كريم ش وبكردان اين دعا
وتوسل را اسباب نصرت من وسببى براى
برآمدن حاجت من بدرستيكه رحمت تو وسيع است
وكرم تو بسيار م ومن حاجتى يا رب كذا
وكذا وتذكر حاجتك ثم تسجد وتقول ش
واز حاجت من اى پروردكار من اين است وحاجت
خود يا وكنى وبعد از ان سجده كن وبكوى م في
سجودك فضلك انسني واحسانك دلني
فاسئلك بك وبمحمد واله صلواتك عليهم

في اسماء الله تعالى الوسيع هو الذي وسع
غناه كل فقير ورحمته كل شئ سماه

ان لا ترد ني خائبا انك سميع الدعاء قريب
ش فضل تو مرا انس داد واحسان تو مرا راه نمود پس سوال
ميكنم از تو بحق تو وبحق محمد وآل او رحمتها از تو برايشان
باد اينكه باز نگردانى مرا از درخود نا اميد ومحروم

وكان من دعائه عليه السلام اذا اصعد
عليه او مر اى من الظالمين ما لا يحب

اين دعا وقتى خواندى كه برآنحضرت ظلمى رفتى
يا از ظالمان چيزى ديدى كه نپسنديدى م
يا من لا يخفى عليه انباء المظلومين ويا من
لا يحتاج في قصصهم الى تعماد ات الشاهدين
ش اى انكه پوشيده نيست براو خبرهاى شكوه
كنندگان واى انكه محتاج نيست در حكايت
حال ايشان بگواهى دادن گواهان م ويا من
قرب نصرته من المظلومين ش اى انكه

المتظلم شكوى الظلم والمتظلم من ظلم ظلمه
او غيره

التقصص تتبع الخبر والاسم القصص وهو الخبر المتتبع

نزدیک است نصرت او بستم رسید کان والی که
دولت یاری و مدد کاری او ستمکاران م
قد علمت یا الهی ما انا لاقی من فلان بن فلان
ما خطرت و انتهکه منی ما جرت بطرا
فی نعمتک عندی و اغترارا بانکیرک علیه ش
چنانکه دانسته ای خداوند من آنچه رسید بمن از
فلان ابن فلان و نام ظالم را باید پرسش بگوید تعرض
کرد با من آنچه حرام کرده بر او کرد آن ظلم و تعدیت
و بیحرمتی نمود با من بارتکاب آنچه منع نموده او را
از هتک حرمت و بی ادبی و این بسبب طغیانیت
که حاصل شده او را در نعمت تو و غفلت و جرأتی که
دارد در انکار و مواخذت تو و در بعضی نسخ بتاخیر
تغیر ک واقعت یعنی این غفلت او سبب تاخیر انکار تست م
اللهم صل علی محمد و آله و حل بینی و بین ظالمی و اعدائی

من ظلمنی بقوتک و اجعل له شغلا فیما یلیه
و عجزا عما یناوئه ش بار خدایا رحمت فرست
بر محمد و آل او و پیکر پیدا کننده و دشمن مرا از
پیدا دی که بمن کرده بقوت و توانائی خود و شکنی
شدت و سختی او را از من بقدرت خود و کردان
از برای او شغلی در آنچه در پهلوی اوست از کارهائی
خودش و عجز از آنچه قیام بآن مینماید از خصومت
و دشمنی و باطل او را بر احوال خود و کردان
و مرا از شر او برهان م اللهم صل علی محمد
و آله و لا تسوغ له ظلمی و اشحن علیه عوانی
و اعصمنی من مثل افعاله و لا تجعلنی فی
مثل حاله ش بار خدایا رحمت فرست بر محمد آل او
و تجویز مکن برای ظالم ظلم مرا و بر جفای من دست
داده او را و سنگو کردان بر او نصرت مرا و نگاه

شغلوس
و افلاح جده فتی یبتدیک م

مرا از مثل افعال او و مکروه آن مرا در امثال او از ظلم
و پیداد بر عباد م اللهم صل علی محمد و آله
و اعذنی علیه فی ما یستقبل عاصمة تکون من معصیتک
به شفاء و من خشیتک علیه وقاء ش بار خدایا
رحمت کنی بر محمد و آل او و یاری ده مرا و یاری دار او
عاصم که شفا باید خشم من از و و فاکند بکند من را او
یا بعق من بر او م اللهم صل علی محمد و آله
و عوضنی من ظلمه لی عفوک و ابدل له
بثوابه صنعه بی رحمتک ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و عوض ده مرا از ظلم او با من
عفو خود را بعینی و اکرد بر من ظلم کرد تو اکنا ان
من عفو کن و اکرا و بدکرد تو رحمت کن م فکل
مکروه جلل دون سخطک و کل مرزیة
سواء مع موجدتک ش زیرا که هر مکروهی که

واعدنی ۲ واعدنه ۲
بگردان نسخه انفرد
خشیتک ۲

وابدلنی س

وبدل کن بپوکرداری او بمن
رحمت خود را ۲

معیب هو کز العظیم المتفرد منه ترزق

حفظک س
رزاه رزقا در آیا اصاب منه خیرا او شیئا
شرح ۲ مغفرتک س
الموئل الملجا والحرز

مت حیرت در پس غضب تو و هر مقصودی با حوصل
باخشم و سرکرانی تو یا هر مصیبتی کیانت با خشم تو الی اصل
رحمت تو میخواسم و خلاصی از عقوبت تو میجویم اکر در رحمت
کنی از جفای خلق چه باک و اکر خشم کیری دیکر جفاها را
در جنب خشم چه مقدار و کسیکه میان سخت و رحمت
تو متردد باشد ظلم ظالم با او چه نماید و از جفای کسی
چه پروا دارد م اللهم فلما کرهت الی ان اظلم
فقنی من ظلم اللهم لا اشکو الی احد
سواک و لا استعین بحالک غیرک ما شاک
ش بار خدایا بمجانکه ناخوش و ناپسند داشته نزد
من اینکه ظلم کنم نکاهدار مرا از نیکه ظلم کرده شوم
یا بر عکس یعنی چنانچه ناخوش ساخته نزد من کردن
ظلم کسند نکاه دار مرا از انکه بر دیکری ظلم کنم یا بعیدا
شکو بمنکیم نمیکس سوای تو و یاری نمیخواسم بحالکی غیر

الی ان کرهت ۲ اظلم س
اظلم س

از تو خواستم فصل علی محمد و آله و صل دعائی
بالاجابة و اقرن شکایتی بالتغییر ش پرمت
کن بر محمد و آل او و برسان دعای مرا باجابت
و معرون ساز شکوه مرا بتغییر یعنی سببی ساز که رفع
شکوه من شود م اللهم لا تفنیتنی بالقنوط من
ارتیاحک و لا تفنیتنه بالامن من مکرک
فیصیر علی ظلمی و یحاصرنی بحیثی ش بارخدایا
مبتلا مساز مرا بنا امیدی از داد خواهی و اعانت
بر ظالم و مبتلا مساز ظالم را بایمنی از خود مواخذه
و اعراض تو پس مصر شود و سخت بایستد بر ظلم من
و بر دو حق مرا م و عرفه عما قلیل ما اوعدت
الظالمین و عرفنی ما وعدت فی اجابة
المضطرین ش و بشناسان او را زود نه دیر
و درک کن او را آنچه تهدید داده ظالمان را بآن

و یحاضرنی
المحاضرة المجاراة و المجاهاة عند السلطان
دان یبذه و یمکث و ان یبذ لبک عج
حتف فیضیق ق
المحاضرة مفاعلة من المحاضرة ای یحاضر
و یضیق علی اخری و المحاضرة فوق
القصطعة و الشراسیف م ق

از عقوبت او بشناسان مرا آنچه وعده داده مضطرین
را باجابت دعا و کشف بلا م اللهم صل علی
محمد و آله و وفقنی لقبول ما قضیت لی و علی
و رضنی بما احدثت لی و منی و اهدنی لتی
هی اقوم و استعملنی بما هو اسلم ش بارخدایا
رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق مرا بقبول
کردن و پذیرفتن آنچه قضا کرده باز برای من از
خیر و عافیت و بر من ارضا و مشقت و خشنود
گردان مرا بآنچه کرفته برای من از دیکران ایرای
ایشان یعنی در هر امری خواه سود و خواه زیان
و خواه غالب شدن و خواه مغلوب شدن مرا
ساکر و راضی کردان و راه نمای مرا بحالتی
و راهی که آن راست تر و صحیح تر است و بکار
دار مرا بآنچه سالمتر و عاقبت بخیر تر است م

اللهم وان كانت الخيرة لي عندك في تأخير
الاخذ لي وترك الانتقام ممن ظلمني الى
يوم الفصل وتجمع الخصم فصل على محمد
وآله ش بار خدايا اگر خير در ديگري من نزديك
تو در علم تو در تأخير مواخذه ظالم وترك انتقامت
از او تا روز قيامت كه در آن روز حق و باطل جدا
ميكردد و هر عمل جزا مي يابد و خصمها انجا مجتمع ميشوند
پس رحمت كن بر محمد و آل او م وايدني فيما
بينك وبين صادقة وصيرة آثم واعذني من
سوء الرغبة وملح اهل الحرص ش و قوت
ده مرا از جانب خود بنيتي و قصدي راست و بصري
پيوسته و ستمكر كه هيچ مرا در خاطر از ترك انتقام
ظالم غباري و انكاري و شكي و اعراضي نباشد
و در پناه خود گير مرا از رغبت بد يعني بي تابي

و بطاقتي و طلب انتقام و رفع مكاره و آلام و از
شيفتگي و بيقراري ارباب حرص و آز نفس ايشان
رضا بقضا و امر حق تعالي دهد م وصور في قلبي
مثال ما ادخرت لي من ثوابك واعددت
لخصمي من جزائك وعقابك ش و مصور ساز
در دل و خاطر من صورت و مثال آنچه ذخيره كرده
از براي من از ثواب خود و مهيا كرده از براي
دشمن ستمكار من از پاداش بد و عقاب خود م
واجعل ذلك سببا لقناعتي بما قضيت
وثقتي بما اخترت آمين رب العالمين
انك ذو الفضل العظيم وانت على كل شئ
قدير ش و بگردان آن را سبب قناعت كردن من
بآنچه حكم كرده و قضاي تو بآن بسته است و سبب
اعتماد من بآنچه اختيار كرده در باره من و تقدير

شده‌ست از مظلوم بودن یا غریب و خیره ز ستدن
بار خدایا اجابت کن دعای مرا ای پروردگار
عالمیان و تو بر همه چیز قادری میکنی هر آنچه میخواهی
بران وجهی که میخواهی وکان من دعائه علیه السلام
اذا مرض او نزل به کرب او بلیة در
وقت بیماری یا بلا و سختی این دعا میفرمود و میگفت
اللهم لک الحمد علی ما لم ازل اتصرف
فیه من سلامة بدنی ولک الحمد علی ما
احدثت بی من علة فی جسدی ش بار خدایا
مر ترا سپاس بر حالیکه همیشه تصرف دران
کرده‌ام و بران حال بوده‌ام از سلامت بدن و صحت
تن و ترا سپاس برانچه بدید آورده‌ای این وقت
و احداث کرده در من از بیماری و علت بدن
فما ادری یا الهی ای الحالین یا لشکر لک

وای الوقتین اولی بالحمد لک ش پس نمیدانم ای
خداوند من که کدام یک ازین دو حال یعنی صحت و بیماری
سزاوارتر است بشکر گزاری مر ترا و کدام یک
ازین دو وقت دلیرتر است بسپاس کردن
مر ترا ام اوقات الصحة التی هنأتنی فیها طیبات
رزقک ونشطتنی بها لابتغاء مرضاتک وفضلک
وقویتنی معها علی ما وفقتنی له من طاعتک
ش یا وقت تندرستی که گوارنده کردی در من
روزیها و خوشیهای پاکیزه خود را و بنشاط
آوردی بسبب آن صحت مرا برای طلب کردن رضا
و خشنودی و فضیلت خود و قوت دادی مرا
با آن صحت برانچه توفیق دادی مرا از طاعت خود
ام وقت العلة التی محصتنی بها والنعم
التی اتحفتنی بها تخفیفا لما ثقل فیه علی

وبسطتنی ظ فیها

عفتنی

علی

ظَهَرَ لِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيراً لِمَا انْتَهَكْتُ
فِيهِ مِنَ الْحُرُمَاتِ وَتَمْهِيداً لِتَاوِيلِ التَّوْبَةِ
وَتَذْكِيراً لِلْمَحْمُودِ بِهِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ ش یا وقت
علت و چاری که پاک و خالص ساختی مرا از گناهان
بسبب آن و وقت نعمتها یکه تحفه دادی مرا
بآن نعمتها تا سبک گردانی از من آنچه گران گشته است
بآن بیشت من از خطاها که کرده ام و پاک گردانی
مرا از آلودگیها که دران فرو رفته ام از بدیها که
آورده ام و تا آگاه گردانی مرا بقدر که طن توبه
و اعتذار از خطاهای پیشین و یاد آوری مرا محو
شدن تقصیر و کناه و بلاوفا بسمت قدیم م و فی
خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ فِي الْكِتَابَانِ مِنْ رَكَائِبِ
الْاَعْمَالِ مَا الْاَقَلُّ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ
بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ ش و درمیان این

ایرا محو ی صیغه رب النعم العدیده او تذکر
النعم العدیده
جهت جمله ایرا نشت محو جهت
و محو به می

علت الذی بین الشیئین و محو علت

خالات و با این عطیات هم لطف کردی مرا آنچه
نوشته اند ازبرای من دو فرشته کرامی نویسندگان
اعمالند از کردارهای نیکو و مقبول و پاکیزه آنچه زبان
اندیشه آن کرده است و بخاطر گذرانیده است
و نه زبان بآن گویا گشته است و نه خصوصی از اعضا
آن کار کرده است و جای آن گشیده است
مثلا شخص در وقت صحت بانواع طاعات و قربات
قیام می نموده ایم اندیشه اش در کار خدای عزوجل
عازم بوده پس بیمار شده و در ایام امتحان خداوند
متعال گرفتار شده پس آنچه مردی شده است
آن طاعات که در صحت بآن قیام می نموده پیوسته
بآن عازم بوده برای او بنویسند و برقرار سابق
مجری دارند پس زرع نکشته بچند و سودی
ربح بر دارد م بَلْ اِضْعَافاً مِنْكَ عَلَى اِحْسَانِكَ

من ضيعتك الى ش بكار نخص كرم و افضال و احسان
و مطاع بركارنا كرده مرا ثواب بخشيدى و لطف
و كرم ورزيدى م اللهم صل على محمد
و آله و حببا الى ما رضيت لنا و يسر لنا ما
اصلت الى و طهرنى من دنس ما اسلفت
و امح عنى شر ما قدمت و اوجدنى حلاوة
العافية و اذقنى برد السلامة ش بارخدايا
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و دوست كردان
بسوى من آنچه خشنودى تو دراست از من و آسان
كردان بر من آنچه فرو داورده بمن ارشداند
و من و پاك كردان مرا از چرك و ننگ خطايا
و گناهان كه سابقا كرده ام و محو كن از نزد من بدى
آنچه پيش داشته ام و بچشان مرا شيرينى عافيت
از مرضها و بلاها و خوشى سلامت از آفتها م و جعل

تخرجنى من على الى عفوك و متحولى عن ضرعتى
الى نجاوزك و خلاصى من كربتى الى روحك
و سلامتى من هذه الشدة الى فرجك ش
و بگردان بيرون شدن مرا ازين علت بعفو تو و انتقال
من ازين افتادگى بر بستر بيمارى بسوى درگذشتن
تو از گناهان من و بگردان خلاصى مرا از اندوه و محنت
بسوى خوشى و راحت تو و سلامتى من ازين بختى
برستگارى يافتن از عذاب تو م انك المتفضل
بالاحسان المطول بالامتنان الوهاب الكريم
ذو الجلال و الاكرام ش بدرستيكه تو تفضل
كننده بنيكوئى كردن و فضل كننده بابندگان
خود بنعمت دادن و بسيار بخشنده و كريمى
و صاحب جلال و بزرگى و كرامى دارنده اهل
دين و دوستداران خود را و كان من

دعاء علیه السلام اذا استقال من ذنوبه او تضرع فی طلب العفو عن عیوبه

در مقام استقاله و طلب عفو از گناهان و در مقام تضرع و استغاثه میخواند است م اللهم یا من رحمته یستغیث المذنبون م و یا من الی ذکر احسانه یفزع المضطرون م و یا من لجنته یتحبب الخاطئون ش بار خدایا ای آنکه برحمت او داد خواهی می نمایند گناهکاران و ای آنکه بیاد کرد احسان او میگریزند وقت بیچارگان و ای آنکه از ترس او با واز بلند گریه میکنند خطاکاران م یا انس کل متوحش غریب و یا فرج کل مکروب کئیب و یا غوث کل مخذول فریدٍ و یا عضد کل محتاج طریدٍ ش ای مونس هر رمیده شده از مردمان و دور افتاده

از خانمان وای خلاصی نجات هر غم زده اندوهناک و دل شکسته بدحال وای فریاد رس هر واکه نرسیده کار از ناصر و مدد کار هر حاجتمندیکه از در خلق رانده شده است م انت الذی وسعت کل شیء رحمة و علما و انت الذی جعلت لکل مخلوق فی نعمتک سهما و انت الذی عفوه اعلی من عقابه ش تو ئی آنکس که احاطه نموده همه چیزرا از روی رحمت و دانش و تو ئی آنکه گردانیده از برای هر آفریده در نعمت خود نصیبی و بهره و تو ئی آنکه عفو او برتر از عقاب اوست م و انت الذی تنعی رحمته امام عضبه و انت الذی عطاؤه اکثر من منعه و انت الذی اتسع الخلائق کلهم فی وسعه ش و تو ئی آنکه میرود رحمت او پیش پیش عقاب او و تو ئی آنکه عطاء و بخشش

و بیشتر ترا رنج و بخشیدن او و توئی آنکه خلایق در
واخی و وسعتند در وسع و توانائی ه و انت
الذی لا یرغب فی جزاء من اعطاه و انت الذی
لا ینقم فی عقاب من عصاه ش و توئی آنکس که
رغبت نمیکند در جزا آنکس که او را بخشیده ات
یعنی عوض هر عطا نمیخواهی و توئی آنکه از حد در نمیگذرد
یا تجیل نمیکند در عقاب عاصی ه و انا یا الهی عبدک
الذی امرته بالدعاء فقال لبیک و سعدیک
ها انا ذا یا رب مطرح بین یدیک ش و من ای
خدای من بنده توام آن بنده که فرموده او را بدعا
و خواهشگری پس گفته لبیک و سعدیک یعنی ایستاده ام
بخدمت تو اینک من ایستم ای رب من افتاده پیش
تو بر خاک مذلت و معذرت ه انا الذی اوقرت
ظهره الخطایا و انا الذی افنت ایامه

ثوب عمره و انا الذی بجهله عصاک و لم یکن
اهلا منه لذلک ش منم آنکه گران کرده پشت
خطایا و گناهان پشت ترا و منم آنکه فانی کرده
گناهان زندگانی ترا و منم آنکه بجهل و نادانی عصیان
ورزیده ام و ترا حال آنکه بودی تو اهل آنکه از او
عصیان تو واقع شود ه هل انت یا الهی راحم
من دعاک فانبلغ فی الدعاء امانت غافر لمن
بکاک فاسرع فی البکاء ش پس آیا تو ای پروردگار
من بخشاینده آنکس را که دعا کند و خواند ترا پس من
بکوشم در دعا کردن تو یا آمرزنده کسی که گریه کند پیش
تو از گناهان خود پس بشتابم در گریه کردن ه
امانت متجاوز عمن عفرک وجهه تذللا
امانت مغن من شکا الیک فقره توکلا ش
یا تو درگذرنده از گناهان آنکس که در خاک بمالد رخی

خود را برای تو از روی تذلل و خاکساری پیمانه
کننده‌ام کسی که شکایت کند بسوی تو از درویشی و بدحالی
از روی توکل و اعتماد بر تو ☆ الهی لا اخیب
لا اجد معطیا غیرک ولا اتخذل من لا ینصرنی ضدا
با حمد دونک ش بار خدایا نومید مکن آنکس را که یابد
بخشنده غیر تو و فرو مگذار خوار و بیمدد کار آنکس را
که بی نیاز نکرده‌اند تو بکسی غیر تو ☆ الهی فصل
علی محمد و آله ولا تعرض عنی وقد اقبلت الیک
ولا تحرمنی وقد رغبت الیک ولا تجبهنی
بالرد وقد انصبت بین یدیک ش بار خدایا
پس رحمت کن بر محمد و آل او و روی مگردان از من
و حال آنکه روی آورده‌ام بسوی تو و محروم مگردان
مرا از رحمت خود و حال آنکه رغبت کرده‌ام بسوی
تو و تراخواسته‌ام و دست رد بر سینه‌ام مزن

و حال اینکه ایستاده‌ام بعذرخواهی زاری در برابر تو
☆ انت الذی وصفت نفسک بالرحم فصل
علی محمد و آله وارحمنی وانت الذی سمیت
نفسک بالعفو فاعف عنی ش تو آنی که وصف
کرده‌ذات مقدس خود را بر رحمت پس رحمت کن بر محمد
و آل محمد و ببخشای مرا و تو آنی که نام نهاده‌ذات خود را
بعفو پس عفو کن و درگذر از گناهان من ☆ فلا تدعنی
یا الهی فضیحا من خیفتک ووجیبا قلبی
من خشیتک وانتفاض جوارحی من هیبتک ش
بر سر آنکه تو مبینی ای خداوند من ریزان شدن اشک
من از بیم تو و طپش دل من از ترس تو و بلرزه در آمدن
یا بآواز در آمدن و شکسته شدن استخوانهای من از
هیبت تو ☆ کل ذلک حیاء منی بسوء عملی
ولذلک خمصونی عن ابواب رأفتک وکل الذی

عن مناجاتك ش همانجا از راه شرمسار یک
از جانب تو دارم بسبب بدکرداری و از نخجت
فرو نشسته است و از من از بلند کردن و فریاد نمودن
در استغاثه بتو و کند شده است زبان من از
مناجات کردن تو م یا الهی فلک الحمد فکم
من عائبة سترتها علی فلم تفضحنی و کم من
ذنب غطیته علی فلم تشهر بی ش خدایا مر
ترا سپاس و ستایش چه بسیار عیبها و رسوائیها
که پوشیدی بر من و رسوا نخستی مرا چه بسیار
گناهان که پوشیدی بر من و آشکارا نکردی
و شهرت ندادی آنرا م و کم من شائبة ثلمت
بها فلم هتک عنی سترها و لم تقلدنی
مکروه شنارها ش و بسیاری از آلوگیها
و ننگیها که من مباشر آن شدم پس تو بدریدی

ازه وار گیدا و میفرمود م اللهم انا نعوذ
بک من نزغات الشیطان الرجیم و کیده
و مکائده و من الثقة بامانیه و مواعیده
و غروره و مصائده ش بارخدایا بدرستیکه
ما پناه می آوریم بتو از شر وساوس و فریب افکندن
دیو رانده شده از رحمت تو و از مکر و حیلهٔ او
از اعتماد نمودن بآرزوهائی که در دل من افکند
و بسخنان دروغ و افراهای او و از وعدهای
باطله و از مغرور گردانیدن و اسباب مید کردن
او م و ان یطمع نفسه فی اضلالنا عن
طاعتک و امرتها انا بمعصیتک ش و پناه
میجوییم بتو از طمع انداختن شیطان نفس خود در گمراه
ساختن ما از طاعت و فرمان برداری تو و وادار
ساختن او ما را بنافرمانی تو م او ان یحسن

تبع الشیطان هنیئا له ترکها ایثارا منی
و ترجیحا لما یرضیک عنی فیما مضی

و ان یحسن ه س

عِنْدَنا مَا حَسُنَ لَنا وَأَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنا مَا كَرِهَ
إِلَيْنا ش يا اینکه نیکو شود نزد ما آنچه او نیکو گردانده
در نظر ما و بیاراید از معاصی و متابعت شهوات
یا گران و ناخوش گردد بر ما آنچه او مکروه ساخته
نزد ما و ناخوش و نماید از حسنات و طاعات
م اَللّٰهُمَّ أَخِفْهُ عَنّا بِعِبادَتِكَ وَاكْتُبْهُ
بِدُورِنا فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُ سِتْرًا
لا هَتْكَهُ وَرُدَّهُ مُضْمِحِلًّا لا يَفْتَقِدُ ش خدایا
دور گردان و بجواری بران شیطان را از ما بعبادت
و پرستش خود را و خوار گردان او را بکوشیدن
و رنج بردن ما در طریق محبت و دوستی تو و بگردان
میان ما و میان او پرده که نتواند دریدن و بندی
محکم که نتواند شکافتن آنرا م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنّا بِبَعْضِ أَعْدائِكَ وَاعْصِمْنا

ما حسن س وان س

خ ت الکتب طاوتر ق
الکبت الخوف والاذلال کبته فرمه صرعه ع ق
اکذب الحاءة والسوق الشدید ق

لا هتکه س
لا تفقد س

مِنْهُ بِحُسْنِ رِعايَتِكَ وَاكْفِنا اخْتِرَهُ وَدَلِّنا ظُهُورَهُ
وَاقْطَعْ عَنّا أَثَرَهُ ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او
مشغول ساز شیطان را از ما بعضی از دشمنان خود کافر
و اشرار نده و نگاهدار ما را از و برعایت نیکو و کفایت
کن از ما غدر و خیانت او را در بعضی نسخ بجای خترة
خطرات یعنی ما را از ضرر و بیم هلاک که موضع آفت
از شیطان نگاهدار و بگردان پشت او را بطرف
ما یعنی از ما بگریزد و پشت دهد و قطع کن از ما اثر
و نشانه او را م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنا

وامنعنا س

مِنَ الْهُدى بِمِثْلِ ضَلالَتِهِ وَرَدِّنا مِنَ التُّقى بِمِثْلِ غَوايَتِهِ وَاسْلُكْ بِنا مِنَ التُّقى خِلافَ
سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدى ش بارخدایا رحمت کن بر
محمد و آل او و برخورداری ده ما را از هدایت
خود بمثل گمراهی او و توشه ده ما را از پرهیزکاری

تعرض بی راهی او و سلوک فرما مارا براه پرهیزکاری
برخلاف طریقهٔ او موردی بهلاکت ﻫ اللهم
لا تجعل له في قلوبنا مدخلا ولا توطن له
فينا لدينا منزلا ش بارخدایا مکردان ازبرای
شیطان در دلهای ما محل درآمدنی یا مکردان از
برای او در دلهای ما و خال اندیشه و عزیمتی فاسد
از و ساوس باطله و حب دنیا و میل بهوی جای بده
او را در آنچه نزد ماست وفرو دیمار فرو دهد
یا محل فرو دآمدن یا فرو داوردن ﻫ اللهم
وما سول لنا من باطل فعرفناه وأذ عرفناه
فقنا ش بارخدایا آنچه زینت داده و در آراسته
شیطان آنرا از برای ما و در نظر ما از اندیشهای باطل
و کارهای ناهموار پس بشناسان کردان ما را با آن
و چون بشناسا کردانیدی با آن پس نگاهدار ما را

وا توطن ن س

منزلة
جمع الجم معنی

ازان ﻫ وبصرنا ما نحاذر به وألهمنا ما ننفذه
له ش وبینا کردان ما را بآنچه معارضه کنیم با او و دریابد
یعنی کرا و کیدی کند با ما تا بر تو آییم و دانیم و در مقابل
آن کیدی کردن و کید او را دفع نمودن و الهام
کن ما را آنچه مهیا کردانیم برای او و در علاج شر و دفع
بلای او ﻫ وأيقظنا من نومة الغفلة وها
توكون الكيس والحين بتوفيقك عونا لنا عليه
ش وبیدار کردان ما را از خواب غفلت باغتنام نمودن
بسوی او و نیکوکردان ما را بتوفیق خود اعانتی ما را
بر او ﻫ اللهم واشرب قلوبنا ذكر عظمته
والطف لنا في نقض جبلته ش خدایا بیاشان
دلهای ما را انکار عظمت او یعنی چنان کن که دل کار او را
منکر باشد و با آنچه او میخواهد هیچگونه رضا ندهد و لطف
کن ازبرای ما یا ما در بر طرف ساختن حیلها و مکرهای

اگر اون دیجان

والتقلب العجل الترقي في اللقف
في اللغة عز وجل الترقي والوعيد

او با ایمنی که مارا در پرات پوشیده و پنهان داریم ای
باریک بینان تا بآن حیلها او را نگذاریم و شر او دفع
کنیم م اللهم صل علی محمد و آله و حول سلطانه
عنا و اقطع رجاءه منا و ادرأه عن الولوع بنا
ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان تسلط و غلبه
او را از ما تا بر ما دست نداشته باشد و بر امید او را
از ما تا بما در نیاویزد و در اضلال ما طمع نکند و دفع
کن او را از حریص بودن بما یعنی از اینکه سر در سر کار
ما کند و دست از ما بر ندارد و از ما غافل نگردد
همچو شخص که در کاری مثل شرب و قمار شیفته و پیرار
باشد م اللهم صل علی محمد و آله و اجعل آباءنا
و امهاتنا و اولادنا و اهالینا و ذوی ارحامنا و قرابا
تنا و جیرتنا من المؤمنین و المؤمنات فی حرزها
و زد و حیصن حافظ و کهف مانع ش بار خدایا

رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان پدران و مادران
و فرزندان و اهل بیت و صاحبان رحمها یعنی
خویشاوندان و نزدیکان و همسایگان ما را از
مردان مومن و زنان مومنه از شر شیطان در
پناهی نگاهدارنده و حصاری محکم و پناهی بازدارنده
و محافظت نماینده م و ألبسهم منک واقیة
و اعطهم علیها لحفة ماضیة ش و در پوشان ایشان را
از اذیت شیطان بسپرهای نگاهدارنده و عطا کن ایشان را
بر قتال شیطان سلاحهای کارکننده و کدرنده م
اللهم و اعصمنا بذلک من حمدک بالربوبیة و الخلوص
لک بالوحدانیة و عبادتک بحقیقة القربة
و استظهر بک علیک فی معرفة العلوم الربانیة ش
بار خدایا عام سازبآنچه مسئلت کردم از تو در دفع
شیطان هر کسی را که گواهی داد بربوبیت پروردگاری

اخص نفسه و اعمال قلبه الوصف انتهی او تعلیق ما
اخص بعد ترک ا ی ق

از روی اخلاص و صدق نیز
و دشمنی کردم با

شبطه عن الامر عرقه و ابطاء عنه من ذی
ابرم الجبل جهده فانحن شبطه الامر اذا تکره

واخلاص در زیدات مرترا بیکانگی یعنی توحید تو کرده ام
از روی اخلاص و صدق نیز و دشمنی کردم با دشمنان تو
از برای رضای تو بحقیقت بندگی کرده ام تو دار دوستی
جسارت بتو بر و بواسطه خوض در شناختن علمهای
ربانی یعنی علومیکه تعلق بذات و صفات و افعال خدای تعالی
دارد ص اللهم احلل ما عقدوا فوق ما رقوا و افتح
ما ابرموا بیان شبطه اذا عرهم و انقض ما ابرموا ش
بار خدایا بکش آنچه او بسته است و بشکاف آنچه او
دوخته است و بپوساند آنچه او بافته است و برطرف ساز
آنچه او تدبیر کرده باز دار او را از مراد خود
هر گاه عزم نماید بمطلبی و تاب باز ده ریسمانی را
که او تاب داده کنایه است از ابطال کید و عمل او ش
اللهم واهزم جنده و ابطل کیده و اهدم
کهفه و ارغم انفه ش بار خدایا بگیر زان شکر

اورا

اورا با هل سار کید و مکر او را و خراب سار جایگه محل او
او باشد و خوار گردان و دور کن آل فرعون را ص اللهم
اجعلنا فی نظم اعدائه و اعزنا اعز اعدائه طاعة
لا نطیع لهم اذا اشتهوا و لا نجیب لهم اذا دعوا ش
بار خدایا بگردان ما را در سلک دشمنان شیطان و در سلک
ایشان منتظم گردان چنان کن که اطاعت و فرمان
بردار می نکنیم او را چون راه عقل ما را بزند و ما را در مشابهت
موی شیفته گرداند و اجابت نکنیم او را چون بخواند
ما را و کار باطل فرماید ص ما امرهم بنا و ایاه من اطاع
امرنا و نفظ عن مثابرة من اتبع زجرنا ش بفرستیم
بدشمنی و خصومت او هر آنکس را که اطاعت کند امر ما را
و پند دهیم از پیروی کردن او هر آنکس را که پیروی نماید
پند و زجر ما را ص اللهم صل علی محمد و الائمة
النبیین و سید المرسلین و علی اهل بیته

استهوته فرشته طین ذهبت بهواه
و عقد او استهامته و حیرته او رغبته
بهواه

بما فاته فیس

ذاه ضاع و ذاة و ذواة ذاوة و ذاه ی
بعد و ذاه بالبعیر عنه کاستهال و بالغ
صیل و الوتر الزمر فی و الفاوة ثنیة
فرسان لطلوع المشاعر من بنی اله علی یوم
یغشی ج ق

از روی اخلاص و صدق نیز
و دشمنی کردم با

ار رغم بس

الطيبين الطاهرين ش بار خدايا رحمت كن بر محمد
كه خاتم انبيا و بهترين پيغمبران مرسل است و بر اهل بيت
او كه پاك و پاكيزه كنندگان ان م و عدنا وعدها
لنا و لاخواننا جميع المؤمنين و المؤمنات تمام سعدنا
منه و اجرنا مما استجرنا بك من خوفه ش و پناه ده ما را
و اهلهاى ما را و برادران ما را و همه مردمان مومن و زنان
مومنه را از انچه پناه جستيم ما از ان و زينهار ده ما را
از انچه زينهار خواستيم تو از ترس آن م و اسبغ
لنا ما دعونا به و اعطنا ما افعلنا و احفظ
لنا ما بينا ش و شنوا اجابت كن دعوت ما را
و بده ما را انچه غفلت ورزيده ايم و ذكر نكرده ايم
از او در دفع شيطان يا در هر باب از حاجات و مطالب
هر دو جهان و بيادار براى ما انچه فراموش كرديم از
م و صيرنا بذلك في درجات الصالحين

دعاى ابو حمزه ثمالى

و ادعيه ديگر

اقنت حتى تذكر ما ذكر منك حتى
اقنت عنه فنسيه و ذكر و سهى عنه فتعمده

و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين و سلم تسليما كثيرا
حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير
و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

دعاى ابو حمزه ثمالى

و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين و سلم تسليما كثيرا
حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير
و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

از رحمت خود آنچه تفضل کردی از برای من از عافیت
خود پس باشم شقی و زیانکار شده بسبب آنچه دوست
داشته‌ام از عافیت در راحتیان سرای بیکبخت
شده باشد غیر من آنچه کرده بودم نماز از سختی
و ناکامی دنیا م و از یوم ما ظلمت فیه اوبت فیه
من هذه العافیة بین یدی بلاء لا ینقطع و وزر
لا یرتفع فقد آمن لی ما اخرت و اخر عنی ما قدمت
ش و اگر باشد آنچه من همه روز دران بوده‌ام یا شبی
دران بوده‌ام ازین عافیت پیش و دست بلائی که
منقطع نشود و بالیکه برطرف کرده پس پیش دار
برای من آنچه بازپس داشته از سختی دنیا و پس دار از من
آنچه پیش داشته از عافیت در راحت دنیا م فقد
کثیر ما عاقبته الفناء و وعیر قلیل ما عاقبته
البقاء و صل علی محمد و آله ش زیرا که بسیار

غایته دس عاقبته دس

باشد آنچه عاقبت او فنا است یعنی راحتهای دنیا
و کم باشد آنچه عاقبت او بقا است یعنی راحت
و نعیم بقبی و رحمت کنی بر محمد و آل او علیهم السلام

و کان من دعائه علیه السلام عند الاستسقاء بعد الجدب

این دعا در طلب باران فرمودند اللهم
اسقنا الغیث و انشر علینا رحمتک بغیثک
المغدق من السحاب المنساق لنباتک
الموتق فی جمیع الآفاق ش بار خدایا آب ده ما را
ببارانی و پراکنده کن بر ما رحمت بی پایان خود را
ببارانی بسیار از ابر رانده شده از برای رو
یانیدن گیاه زمین خوش آینده و نیکو در جمیع آفاق
و باطلبه بارانی عام از ابر رحمت بخش که خرم کند
زمین و نماز ابر ما م و امنن علی عبادک

يا ينابيع الثمرة واحي بلادك ببلوغ الزهرة
نربر بندگان خود بر سیدن میوه و زنده گردان
شهرهای خود را بر سیدن شکوفها بر حد تمیوه
واشهد ملائکتک الکرام السفرة بسقی منک نافع
دائم غزیر وحاضر گردان در مسکنان خود را
کوبزرگان و عزیزان رسولان اند یا نوشیدگان
کاز نوح محفوظ امتناع نمیکنند ببارانی از نزد خود
نافع دائم بسیار واسع در همه وابل بریع
عاجل یحیی به ما قد مات ویرد به ما قد فات
ویخرج به ما هو ات ویوسع به فی الاقوات
فراخ و ریزان بارانی بزرگ قطره و زود دوتند
آینده شتاب کننده که زنده سازی بآن باران
آنچه مرده بود از گیاه و درختان بگه از بهایم
و آدمیان اگر نمی آمد باران و باز گردانی بآن

آنچه فوت شده بود و پرورش آوری بسبب آن
آنچه آینده است اگر آب بیاید و فراخ کنی بسبب آن
در فوتها و روزیها صحابا مترکما هنیئا
مریئا طبقا عجلا غیر ملث ودقه ولا
خلب برقه ش ابری بر بالای هم نشسته و شکوفه
وگیاه او سار کناره و توبره تو و آواز دارد رعد خروش
رعدات نه آنکه پیاپی و متصل شود و باشد باران آن
نا موجب خرابی بنا و عمارتها شود و نه بی باران
باشد برق او صر اللهم اسقنا غیثا مغیثا
مریعا ممرعا غضا واسعا غیر ضار تردیه الهیف
وتجبره المهیف ش بارخدایا آب ده ما را
بارانی بارنده با فریاد رسنده که رویانده
علف و نباتات باشد و وادیها و رودخانها را
پر از علف و گیاه سازد و همه جارا فراگیرد و بین

وفراخ وبسیار باشد کرباز آوری آن کیاهها کبر بلند
ایستاده وازنی آبی حرکت ونمو نمیتوانند کرد وهر
کنی بن شکسته شده را هر اللهم اسقنا سقیا نافعا
منه الضراب وتملاه منه الجباب وتفجر به
الانهار وتنبت به الاشجار ش بارخدایا آبی
ما را آب دهیکه روان بسازی ازان کوهها را
یا کوهها روان شود ازان آب وپر سازی ازان
چاهها را یا پر شود ازان چاههاء روان کنی آن
جویبارها را یا روان شود بآن جویها وبرویانی آن
درختها را یا بروید بسبب آن درختها معنی دوم هم
جایز بروایت شیخ کفعمی است هر وترخصی
به الاسعار فی جمیع الامصار وتغیث به
البهائم والخلق ش وارزان کردانی بسبب آن
زخارا بحجة بسیاری غلات در همه شهرها

سقیا ۱۰

الضراب ۱

استعار
صح شود شرح ۱

وبرداری

وبرداری بسبب آن ازهلاک بسته زبانان
وخلائق را هر وتحمل لنا به طیبات الرزق وتغنی
لنا به الزرع وتکثر به الضرع وتزید نا به قوة
الی قوتنا ش وتمام کردانی بسبب آن ازبرای ما
روزیهای پاکیزه را وبرویانی ازبرای ما بسبب آن
زراعتها را وپر شیر کردانی بسبب آن پستانها را
وبیفزائی ما را بسبب آن قوتیکه مقوم شود باقوت ما
هر اللهم لا تجعل ظله علینا سموما ولا
تجعل برده علینا حوما ولا تجعل صوبه علینا
رجوما ولا تجعل ماءه علینا اجاجا ش بارخدایا
مگردان سایه آن ابر را بر ما بادی گرم ومگردان
برودت وخنکی آن را بر ما شوم ومگردان ریختن
او را بر ما رجوم یعنی ما را سنگسار کند همچو بعضی پارها
ومگرگهاء سخت که میکوبد هر چه میرسد ومگردان

عذاب یوم الظلة انه کان عذاب یوم عظیم کذبت ثمود بالنذر انا ارسلنا علیهم صیحة واحدة فکانوا کهشیم المحتظر ان فی ذلک لایة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم کذبت قوم لوط بالنذر انا ارسلنا علیهم حاصبا الا آل لوط نجیناهم بسحر نعمة من عندنا کذلک نجزی من شکر ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر ولقد راودوه عن ضیفه فطمسنا اعینهم فذوقوا عذابی ونذر ولقد صبحهم بکرة عذاب مستقر فذوقوا عذابی ونذر ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر ق

النصوب الانصاب وفی کتاب الخط ج ۲ ق
قوم الاقم کرده وتایید دیم موسی بعصاه فاستقت اثنتا
قوم ابراهیم ترکیم فرخی انها ص ق

تب آزار ما شود و تخ م اللهم صل على محمد وآل
محمد وارزقنا من برکات السموات والارض
على كل شئ قدير ش بار خدايا رحمت کن بر محمد وآل
او و روزی ده ما را از برکات آسمانها و زمین
بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی از رخص و علاوه رحمت

وبلاء وغیر آن وکان من دعائه علیه السلام
في مکارم الاخلاق ومرضي الافعال

انحضرت درین دعا مسئلت اخلاق کریمه و افعال
مرضیه حمید دمی نماید م اللهم صل على محمد وآله
وبلغ بایماني اعلى الایمان واجعل بیقیني افضل
الیقین ش بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او
و برسان ایمان مرا بتوفیق و هدایت خود بکاملترین
ایمانی و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینی م وانته
بنیتي الى احسن النیات وبعملي الى احسن

الاعمال ش و برسان نیت مرا بنیکوترین نیتها و آن
طلب قربت بحق تعالی و عمل را بنیکوترین عملها یعنی
خالص از ریا م اللهم وفر بلطفك وصحح ریا
عندك بیقیني واستصلح بفقرك ما فسد مني
ش بار خدایا قوی گردان بلطف خود یا تمام کن نیت
مرا و مصحح ساز بآنچه نزد تست یقین مرا و باصلاح آر
بقدرت خود آنچه از من تباه و فاسد شده م اللهم
صل على محمد وآله واكفني ما يشغلني الاهتمام
به واستعملني بما تسئلني غدا عنه ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد وآل او و کفایت کن مرا یعنی بساز کار مرا
و بپرداز مرا را آنچه مشغول سازد مرا فکر آن و اهتمام
بآن از کار طاعت و بکار دار مرا بآنچه بازپرسی
مرا را آن فردای قیامت م واستفرغ ایامي
فیما خلقتني له واعنني واوسع على وفادك

وتمام ایم مرا بکار دار در آنچه نزدیک کند آفریدم مرا برای آنچه
یعنی عبادت چنانچه در کتاب مجید فرموده وما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون و تو اکرم کردان و فراخ کردان
بر من روزی خود را م ولا تفتنی بالنظر
واعزنی ولا تبتلیني بالکبر ش و در قسمت نیکو مرا
بناسپاسی ولغیان وقت فراخی نعمت وعزیز
کردان مرا بفترت خود مبتلا کردان بکبر و نخوت
بسبب دولت وعزت م وعبدنی لذلک ولا
تفسد عبادتی بالعجب ش ومرا ذلیل مخواه عبادت
کردان وعبادت من بعجب خود بینی فاسد کردان م
واجر الناس علی یدی الخیر ولا تحقه بالمن
وهب لی معالی الاخلاق واعصمنی من الفخر
ش وجاری کردان بر دو دست من خیر مردمان
و باطل و ضایع مکردان آنرا بمنت نهادن بر آن

بالبطء
انظر محرکه الکندی و تقدیره ما لا یظهر
ولا تبتلني ق

محمد کیمیا محمد ابی الجلد ق

بخشش مرا اخلاق بزرگ و عالی و نگاهدار مرا از فخر کردن
و خودستائی م اللهم صل علی محمد و آله و لا
ترضنی فی الناس درجة الا حططتنی عند نفسی
مثلها ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بلند مکن مرا
در میان مردم درجه و پایه الا کم پست کردانی مرا
نزد خود مانند آن م ولا تحدث لی عزا ظاهرا
الا احدثت لی ذلة باطنة عند نفسی بقدرها
ش احداث کن از برای من عزتی ظاهر مگر آنکه احداث
کنی از برای من خواری پنهان در ضمیر من بقدر آن یعنی
هر چند میان مردم عزیزتر گردم خود را خوارتر شمرم و بتواضع
شوم م اللهم صل علی محمد و آل محمد و ستغنی بهدیک
صالح الا استبدل به و طریقة حق الا ازیغها
و نیتة رشد الا اشوبها ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و بر خورداری ده مرا بهدایت نیکو

بقدرها

استبدل و با الحرة ق

کردانی آنرا و مکذار خلقی کریم در من که ناقص باشد بکرمک
تمام کنی آنرا م اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی
من نهضة اهل الشکر لنعمتک و من حزب اهل
البغی للمودة ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آلش
و عوض ده مرا از دشمنی ارباب عداوت محبت و از
حسد ارباب خبث و طغیان مودت یعنی اگر قومی دشمنی
با مردم داشته باشند مرا بجای آن با همه کس دوستی باشد
و اگر حسد برند بر نعمت مردم مرا با مردم خیر مودت
باشد مودت م و من نهضة اهل الصلاح
المنعمة و من عداوة الادنین الولایة ش و عوض
ده مرا از بدگمانی و تهمت بر صالحان اعتماد و نیکو
گمانی و از عداوت نزدیکان نصرت و دوستی
یعنی اگر قومی به نیکان بدگمان باشند من نیکوگمان
باشم و اگر نزدیکان با یکدیگر دشمنی کنند من دوستی

النشآن و النشآة فی
النشآن قوی الفتح و السکون و فی آخرها
شنآن قوم شنآنه و شنآنا و شنآنا
شنآن آنها البغضاء

کردانی

بدل نسازم آنرا بغیر آن و بر اهوی که میل و عدول نکنم
از آن و نیت و اعتقاد حق و صواب که بشک نیفتم در آن
م و عمرتنی ما کان عمری بذلة فی طاعتک
فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک
قبل ان یسبق مقتک الی و تحل غضبک علی
ش و عمرده مرا چندانکه عمر من مبذول کرده در طاعت
تو و چون عمرم چراگاه شیطان شود فراگیر مرا بسوی
خود یعنی قبض روح من کن پیش از آنکه سبقت گیرد خشم
تو بمن یا توجه شود غضب تو بر من م اللهم لا تدع
خصلة تعاب منی الا اصلحتها و لا عائبة
اؤنب بها الا حسنتها و لا کروهة فی ناصیة
الا انعمتها ش بار خدایا مکذار خصلتی و خویی که
عیب کرده شود آن خصلت از من مگر آنکه باصلاح آوری
آنرا و هیچکه مرا آن سرزنش کنند الا آنکه نیکو

عمری عمرة
الزیادة الکثیرة و الخیر فی الرباب
ق
عمری عمرة

کنم و بر یقین فرصت آینده و میتواند بود مراد آن
باشد که دشمنی مردم را با من بمحبت شان مبدل کن
و حسد شان را بمودت شان و بدگمانی صاحبان بمن بو
ثوقشان یا بدگمانی مرا بایشان بوثوق و عداوت
نزدیکان را بمن بولایتشان یا مرا بمحبت من
و موت مرج و وثوق من و ولایت من باشد م وَمِنْ
عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمُبَرَّةِ وَمِنْ خِذْلَانِ
الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ ش وعوض عقوق خویشان برو
نیکوئی و عوض ترک نصرت نزدیکان نصرت و یاری
م وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَعَجُّمَ الْمَقْوِ وَمِنْ رَدِّ
الْمُلَاوِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ ش وارد دوستی ظاهری
مداراکنندگان ساختگی و دوستی صحیح عیش
و عشرت و از دوستیان بدوست نما غیر صادق
معاشرت نیکو و مخالفت کریم و پسندیده نزد

اصحاب صدق و مودت م وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ
الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ ش و از تلخی خوف ظالمان
شیرینی امنیت و سلامت از ایشان یعنی اگر تو می
ترس باشد که ایشان از ترس ظالمان کام من بتلخی نشین
گردان م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي
يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَرًا
بِمَنْ عَانَدَنِي ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل
او و بگردان از برای من قوتی و قدرتی بر انکس بر من
ظلم کرده و زبانی بر انکس با من خصومت نموده و فیروزی
و ظفر بر انکه با من طریق عناد و دشمنی پیموده م وَهَبْ لِي
تَمَكُّنًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي
ش و بخش مرا تمکین بر انکس که با من کید و مکر پیشه کرده است
و قدرت و غلبه بر انکه بر من جفا کرده است و در مقام
قهر و تسلط بر من است م وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً

الوهنة س
اورده شبا بخوانم الامن الوهنة في الشر العاشر
ق ش ا آن زه

مقدم فهو مضبوط و مصطفی ای مختار و مصطفی ش

بیان قصبه اذا جاره خ ش

المداريين التقيين

الى شرة الحق لطف وكذلك الكفاشر
والكريم العشرة ش
لا بسه فاطه وفقد اعرف طنه ق

مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي
وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي ش وبدروغ منسوب
مدار کسی را که عیب کند و سالم دار ازان کس که مرا تر
ساند و توفیق ده مرا لطافت انکس که مرا براه راست
دارد و متابعت انکس که مرا هدایت می نماید م اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ
غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ ش بازیدا
رحمت کن بر محمد و آل او و راست کن مرا و توفیق
ده مرا که معارضه کنم آنرا که با من غش نماید بنصیحت و بیخواهی
و پاداش دهم آنرا که از من دوری گزیند و دوستی
ببرید باحسان و نیکوئی م وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي
بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُعْنِيَ
لِمَنِ اغْتَابَنِي بِالثَّنَاءِ الْجَمِيلِ ش وعوض دهم
انکس را که مرا محروم ساخته از خیر خود بخشیدن و مکافات

الموده المهدوکا لدیجاه حری

غشه خلاف المنصوص فی تشبیه بالی نصوص

کنم انکس را که از من بریده است به پیوستن و مخالفت کنم
انکس را که مرا غیبت کرده است و بدمن گفته بنیکو گفتن
یعنی گر او مرا بید یاد کرد من برخلاف آن او را بنیک
یاد کنم م وَأَنْ أُكْرِمَ بِالْحَسَنَةِ وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ
ش وسپاس گزاری نمایم بنیکوئی بیکار او چشم بپوشم
از بدیها م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي
بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ
فِي بَسْطِ الْعَدْلِ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد آل
او و آراسته گردان مرا بزیور صالحان و بپوشان مرا
و بپوشان مرا زینت پرهیزکاران در انتصاف صفات
پسندیده که ثمره بیشود اول آن عدل در میان
عباد م وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ
وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ ش
فرو خوردن خشم با وجود قدرت و خاموش گردانیدن آتش

اغضی ای تجاوز و تحلم
سکت فی المنصوف اذا احزن
اغضی من العین ش

تمثیل بنهادن زه ای عداوت و دشمنی ا ش

آتش کینه و فتنه او بهم آوردن یا نکرار سم جدا شده از
بسبب بخش و عداوت ۵ و اصلاح کردن میان قوم یکه
با هم خصومت و معاداوت در گرفته اند ۵ و ایقاء
العارفة وستر العائبة ولين العريكة وخفض
الجناح ش ع و شایع گردانیدن نیکوییها و پنهان داشتن
عیبها و برم خوبی و فروتنی ۵ وحسن السيرة
وسكون الريح وطيب المخالقة والبشر والتفضل
ش ۱ و حسن سیرت ۱۱ و آهستگی و آرام ۱۲ و خوش خلقی ۱۳
و بشی حسن ۱۴ بسیاب فضل و برتری ۵ و ایثار التفضل
وترك التعيير ش ۱۵ و اختیار فضل بر عدل و عفو
بر اخذ ۱۶ و ترک سرزنش کسی را بر بد و جفا و عیب و خطا
یا ترک تعییر و نکی نمودن در نفع خویش خود ۵ و الاثرة
فضال على خير المتحقي والقول بالحق وان مر
واستقلال ش ع ۱ بخشش کسیرا استحقاق آن

والوكيزة الطيبة وخلات عكيمة
وذا الكثرت مخوفة ص

البشاشة

حسن التوفق في المعاشرة ره ص

التفتير

وان ضرة

وان ضرة والصمت عن الباطل
وان نفع ش

ذاشته باشد ۵ وان ضرة والصمت عن الباطل وان نفع
ش ۱۷ و سخن حق گفتن اگرچه زیان رساند ۱۸ و خاموش
شدن از سخن باطل اگرچه نفع رساند ۵ الخير وان
كثر من قول وفعلي واستكثار الشر وان قل
من قولي وفعلي ش ۱۹ و اندک شمردن خیر و نکی خود اگرچه بسیار
باشد ۵ و استکثار و هم اگرچه اندک باشد ۲۰ بسیار شمردن
بدی خود اگرچه کم باشد ۵ و الاعلى
ذلك الى بقاء الطاعة ولزوم الجماعة ورفض
اهل البدع ومستعمل الرأي المخترع ش و بر حذر
کمال سان این صفات حسنه را برای من بدوام طاعت
و ملازمت جماعت و ترک ارباب بدعتها و کردار
مخترع رایها ۵ اللهم صل على محمد وآله واجعل
اوسع رزقك علي اذا كبرت واقوى قوتك
فيّ اذا نصبت ش بار خدایا رحمت کن بر محمد آل او

قوله او ذ

ذو مهتدا مسطور في الاصل

لعله ارجل او كمكة تعب مرتحي

علامشته

وبگردان فراغترین روزی خود را بر من در وقتی که بمیرم
وکهن سال شوم و قوی ترین وقت خود را در من وقتیکه
در رنج و تعب افتم یعنی از زاویه پیری وکهن سالی و وقت
حاجت بحرکت و احتمال مشقت یا در وقت رنج
کشیدن و جابر دن در طاعت مر ولا تبتلینی بالکسل عن عبادتک ولا العمی عن سبیلک ولا
بالتعرض لخلاف محبتک ش و مبتلا کن مرا بکاهلی
در طاعت تو بکوری از راه هدایت تو و نه بتعرض
خلاف محبت تو یعنی ارتکاب کاری کنم که مرضی
جناب تو نباشد مر ولا بمجامعة من تفرق عنک
ولا بمفارقة من اجتمع الیک ش و نه فراهم آمدن
با قومی که متفرق شده باشند از تو و هم متفق باشند
در طاعت و نصرت دین تو و نه جدائی کردن از
آنان که متفق باشند بسوی تو و اعانت یکدیگر نمایند

ولا تبتلینی س

الکسل التثاقل عن ایة مرتقی

در راه تو مر اللهم اجعلنی اصول بک عند الضرورة
واسئلک عند الحاجة واتضرع الیک عند المسکنة
ش بار خدایا چنان کن که مرا بمعرفت و اعتماد بر رحمت
تو حمله کنم وقتیکه عاجز گردم و مضطر شوم و از تو خواهم
نه غیر وقتیکه محتاج شوم و بسوی تو تضرع کنم وقتیکه تمکین
و پریشان شوم مر ولا تفتنی بالاستعانة بغیرک
اذا اضطررت ولا بالخضوع لسؤال غیرک اذا
افتقرت ولا بالتضرع الی من دونک اذا رهبت
ش و در فتنه مینداز مرا بسیاری خواستن از غیر تو چون
فقیر و محتاج شوم و نه بزاری و تضرع مضطر شوم و نه بترسی
کردن در سؤال غیر تو چون فقیر و محتاج شوم و نه بزاری
و تضرع نمودن بکسی غیر از تو چون برسم و هر کاری
سخت پیش آید از حوادث روزگار مر فاستحق
بذلک خذلانک ومنعک وإعراضک یا ارحم

ضال یعنی قوله مر لا اضطر الا استقلال وعلیه
مر لا وصوله رئیس ق

رهبت س
ارهبه

الراجمين ش پس بدين سبب سزاوار شوم از جانب
تو كه مرا لعنت كنى و نبخشى و روى كرم از من بگردانى
اى بخشاينده ترين بخشايندگان م اللهم اجعل
ما يلقى الشيطان في روعي من التمني والتظني
والحسد ذكرا لعظمتك وتفكرا في قدرتك
وتنبيها على خلقك ش بار خدايا بگردان بجاى آنچه
مى اندازد شيطان در دل و خاطر من از آرزو يا افترا
و اكاذيب و گمان باصواب و تهمت و حسد يا غلط
خود خواهد انديشه در عظمت خود و تدبير براندختن
دشمن بوار خودمان يا شيطان م وما اجرى على
لساني لفظ فحش او هجر او شتم عرض او شهادة
باطل او اغتياب مؤمن غائبا او مستخفا
وما اشبه ذلك لفظا بالحمد لك واعترافا في
الثناء عليك وذهابا في تمجيدك وشكرا

الراجمين بالضم اقتلب او موضع الرجم
مرة او مصدر وهو والرجم والقتل
التظني مجاز التفعل من ظن
روعه ذكر ابى الشيطان في الاصل ق
الهجر بالضم الفحش وبالفتح الهذيان
ق وغيره
افترى الرجل في القول سبقه وافتراه
ق نسبه عليه واتى عليه

بعصمتك واعترافا باحسانك وارصاده لمننك
ش وبگردان بجاى آنچه جارى سازد بر زبان من
شيطان از كفتن فحش يا سخنى ناشايست يا دشنامى
كه در ان هتك عرض كسى باشد يا گواهى دادن باطل
يا غيبت كردن مومنى غائب يا دشنام دادن شخصى
حاضر و آنچه مانند اينها باشد گويا شدن بحمد تو و مبالغه
و اغراق در ثنا و ستايش بر تو و رفتن در راه تمجيد
و تسبيح تو و شكر گزارى بر نعمت تو و اعتراف بنيكوئى
تو و شمردن نعمتها ى تو م اللهم صل على محمد
وآله ولا اظلمن ولا انت معلق للدفع عني
ش بار خدايا رحمت كن بر محمد و آل او و چنان كن
كه ظلم نكنند بر من و تو توانائى كه باز دارى از من ظلم
و من نيز ظلم نكنم بر كسى تو قادرى بر كرفتن دست من
از ظلم م ولا اظلمن وانت القادر على القبض

لنعمتك

مِنّي وَلا أَطْلُبَنَّ وَقَدْ أَمْكَنَتْكَ هِدايَتي وَلا أَيْأَسَنَّ
وَمِنْ عِنْدِكَ وَنَجِّني وَلا أُلْفِيَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ
وَجُدْ لي ش وكراهه نكردم وحال انكه بدايت كردن
وراه نمودن من ترا ممكن است ومحتاج وتنگدست
نكردم وحال انكه از جانب قدرت تو انگري ونعمت
من وازحد تجاوز نمايم بطغيان واز جانب تست
سامان وقدرت من م اَللّٰهُمَّ اِلَى مَغْفِرَتِكَ
وَقَدْتُ وَاِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَاِلَى تَجاوُزِكَ
اِشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ ش بارخدايا
بدركاه مغفرت تو آمدم وبسوى عفو تو قصد كردم
وبتجاوز تو مشتاقم وبفضل تو اعتماد دارم م وَلَيْسَ
عِنْدي ما يُوجِبُ لي مَغْفِرَتَكَ وَلا في عَمَلي
ما أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ وَما لي بَعْدَ اَنْ حَكَمْتَ عَلَى
نَفْسي اِلّا فَضْلُكَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ

ش ونيست مرا در من سببى وسيلى كه موجب مغفرت
تو باشد ونه در عمل من چيزى وطاعتى لائق كه بسبب
آن مستحق عفو تو شوم ونيست مرا بعد از انكه حكم كردم
بر نفس خود واقرار كردم باستحقاق عقوبت الا فضل
تو پس رحمت كن بر محمد وآل او وتفضل كن بر من م
اَللّٰهُمَّ وَاَنْطِقْني بِالْهُدى وَاَلْهِمْني التَّقْوى
وَوَفِّقْني لِلَّتي هِيَ اَزْكى وَاسْتَعْمِلْني بِما هُوَ اَزْلَفُ
ش بارخدايا گويا كردان مرا بقول حق وبدان مهم
كردان بطريق تقوى وتوفيق ده مرا بآن طريقه
وخصلت كه بهتر وپاكيزه ترست وبكار دار مرا بآنچه
پسنديده تر وبرضاى تو نزديكتر ست م اَللّٰهُمَّ
اَسْئَلُكَ بِالطَّريقَةِ الْمُثْلى وَاجْعَلْني عَلى مِلَّتِكَ
اَمُوتُ وَاَحْيا ش بارخدايا ببر مرا بطريقتى بهتر
وبكردان مرا برجاليكه بر دين تو بميرم وزنده شوم

م اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمُتِّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ

وَاجْعَلْنِي مِنْ اَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ اَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ

صَالِحِي الْعِبَادِ وَاَهِّلْنِي لِفَوْزِ الْمَعَادِ وَسَلَامَةِ

الْمِرْصَادِ ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و در خیر

داری ده مرا براه راست رفتن و میانه روی کردن

و بکردان از رستگاران و از راه یابندگان بصواب

و از صالحان عباد و روزی کن مرا از رستگاری

در روز قیامت معاد و سلامتی از خطر گذرگاه

خلق روز بعثت و حساب م اللّٰهُمَّ خُذْ

لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَاَبْقِ لِنَفْسِي

مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا فَاِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ اَوْ تَعْصِمُهَا

ش بارخدایا بگیر برای نفس خود از نفس من آنچه خلاص

کرداند نفس را از عقاب و باقی گذار برای نفس من

از نفس من آنچه اصلاح کند او را از فساد یعنی جان

وتن من در راه خشنودی خود صرف کن چندانکه مرا نفس

بخشد و بگذارد برای من آنقدر که اصلاح من بدهد و بقاء کن

باشد یعنی یکبارگی خراب نکردم و جان و تن در طاعت

تباه نکردم زیرا که نفس من در معرض هلاک و بلاست

مگر تو نگاه داری و بلطف خود بنوازی و چاره او بسازی

م اللّٰهُمَّ اَنْتَ عُدَّتِي اِنْ حَزِنْتُ وَاَنْتَ مُجْتَبَايَ

اِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اَسْتَغِيثُ اِنْ كُرِبْتُ ش بارخدایا

تو ذخیره منی هرگاه مال من کم شده و مرا رنج نماند

چون تو میعادگاه مرا بس است و تو مطلب و مقصد منی اگر

محروم و نومید مانم و بتو استغاثه میکنم اگر در غم و اندوه

افتم و باجمله چون ترا دارم غم ندارم م وَعِنْدَكَ

مَا فَاتَ خَلَفٌ وَلَكَ فَلَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا اَنْكَرْتَ

تَغْيِيرٌ ش و نزد تست عوض آنچه از چنگ من برفت

یا برده و اصلاح آنچه فاسد شده است یا بشنوده و ورد

تغییر آنچه پسندی از حال من آنرا بگردان و مرا از آن ایمن

بردان م فامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ وَبِالْعَافِيَةِ

وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ

ش پس منت نه بر من پیش از نزول بلا بعافیت و پیش

از طلب و ضرورت بتوانگری و پیش از گمراهی براه راست

م وَاكْفِنِي مُؤْنَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنَ

يَوْمِ الْمَعَادِ وَأَسْبِغْ عَلَيَّ حُسْنَ الْإِرْشَادِ ش وکفایت

کن از من رنج و زحمت عباد و بخش مرا ایمنی روز معاد

و بده مرا حسن ارشاد یعنی خوب مرا راهنمائی رهنما م

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدِمْ إِعْنَائِي بِأَلْطَافِكَ

وَأَفْنِنِي بِخِيَرَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي

بِصُنْعِكَ ش بار خدایا درود کوی بر محمد و آل او

و دفع کن بلطف خود از من بدیها را و غذا ده مرا در پرتو

نعمت خود و باصلاح آر حال مرا بکرم خود و دوا کن

العنة الامر التبيع المكروه عن ابن الاعرابي المرة من الخير

منكلمة ومزم بطاء مهملة حرق

ذو حسن ابو رشاء العنت بالضم والعطف عليها

عانية للابتداء اي فوادات او الغير الموجود

يا بكت او الهاي التنازع تامت

الدرء الدفع منه ش

الغذا ذكك ماء بغاء جسم وقوام

غذاه غذوا وغذاه ق

در و مرا بمعروف و نیکوئی خود م وَأَظِلَّنِي فِي

ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي بِرِضَاكَ ش و در ارم مرا در سایه

خود و بپوشان مرا بطاعت رضای خود م وَوَفِّقْنِي

إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَا

بَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا ش و توفیق ده مرا چون مشکل

و پوشیده گردد بر من کارها تا بآنچه نزدیکتر است بهدایت

و چون مشتبه شود عملها بآنچه پاکیزه تر است و چون

متناقض گردد ملتها و عقیدتها بآنچه پسندیده

تر است و برضای تو اقرب م اَللّٰهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَجَّنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ

الْوِلَايَةِ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بپیو

شان مرا تاج کفایت یعنی کار من ساخته گردان مرا

از سختی و سرکشی و احتیاج بخلق برهان و بده مرا

نیکوئی ولایت یعنی خوب بامر من قیام کن

وَأَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ س

والذي فتح همزة استترت تعال انا في

في ذري فلان اي في كنفه وستره ص

اشعد الامر التبس كشعل وشغل ق

اشكلت س

وَإِذَا تَشَا قَضَتِ الْمِلَلُ لَأَرْضَاهَا م

وَسُمْنِي نظم

يقال توجه تتويج الملك اكرج غلب ص

یا مراد امر مردم ولایت خوب بخش بفتح واو یعنی محبت
و نصرت یعنی مرا دوست دار بخوبی یا چنان کن که مرا
دوست دارند یا من ترا دوست دارم مر وهب لی
صلة الهدایة ولا تفتنی بالبعد وامنحنی حسن
التعهد ش و بخش مرا هدایت صادقه که مرا برساند
بمطلوب حقیقی و میندازم مرا در فتنه بسبب فراخی عیش و به
مرا حسن آسودگی راحت مر ولا تجعل عیشی کدا
کدا ولا ترد دعائی علیّ ردا فانی لا اجعل لک
ضدا ولا ادعو معک ندا ش و مکردان عیش
و زندگانی مرا در رنج و دشواری و رد مکن بر من
دعای مرا رد کردنی بناکامی زیرا که من ثابت نمیکردانم
از برای تو ضدی و مخالفی و نمیخوانم از برای تو مثلی
و مانندی مر اللهم صل علی محمد و آله و امنعنی
من التصرف وحصن رزقی من التلف ش مدانند

الصلة العطاء ش

الدعة الخفض والراحة ش

الكدة الشدة في العمل وطلب الكسب ش

رحمت کن بر محمد و آلش و بار دار مرا از اسراف نمودن و محفوظ
دار روزی مرا از تلف شدن مر و وفر لی
یا البرکة فیه و اصبب لی سبل الهدایة للبر فیما
انفق منه ش و افزون کردان ملک و مال مرا برکت
در انچ برسان مرا براه نیکو خیر در انچه انفاق میکنم ازان
یعنی مرا هدایت کن تا انچه صرف میکنم از مال در وجوه
نیکو خیرات و طاعات و حسنات باشد مر اللهم
صل علی محمد و آله و اکفنی مؤونة الاکتساب و ارزقنی
رزقا من غیر احتساب فلا اشتغل عن عبادتک
بالطلب ولا اتعمل المرتفعات بالکسب ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت حال من کن از رحمت
بردن و برنج کشیدن در اکتساب معیشت و روزی
ده مرا از جایی که نشمرم و باشم تا انگه مشغول نشوم بطلب کردن
روزی از عبادت تو و برندارم بار گناهان اکتساب

الاقتعاد صحب الفقه الاکتساب کما فی فوت الله
کتب وعبارتها اکتسب تامل

الکتب ش

مصیبت که غالبا لازم کاسبان فقیر می افتد م اللهم
فاطلبنی بقدرتك ما اطلب واجرني بعزتك فيما اراهب
ش بار خدایا حاصل کردان برای من بقدرت کاملا خود
آنچه میجویم و نگاهدارده مرا بعزت باهره خود از آنچه میترسم
م اللهم صل على محمد وآله وصن وجهي بالكسب
ولا تبذل جاهي بالاقتار فاسترزق اهل رزقك
بسعة فضلك واستعطي شرار خلقك ش بار خدایا رحمت کن بر محمد
و آل او و نگاه دار آبروی مرا بتنگی و عدم احتیاج تغیر
ندهد و فرسوده مساز قدر و منزلت مرا بدرویشی
و تنگدستی پس روزی جویم چون درویش کردم از جو
دیدگان روزی تو و عطا طلبم یا مهربانی جویم از بندگان
خلق تو م فاقتني بحمدك من اعطاني وابتلني بفضلك
من منعني وانت من دونهم ولي الاعطاء والمنع
ش پس روزانم نصیب کسی که مرا عطا کرده باشد

العقبة بمعنى الطلب بكذا
وقفا نبا

دستها شوم بعزت کسیکه مرا عطا نداده باشد و حال آنکه
تو نی او را ایشان صاحب عطا و منع چون تو بدهی کسی نتواند
کرند بدو چون تو ندهی هیچکس نتواند که بدهد م اللهم
صل على محمد وآله وارزقني صحة في عبادة
وفراغا في زهادة وعلما في استعمال وورعا في
اجمال ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی
کن مرا صحت بدن و حالتی که در عبادت تو صرف
کنم و فراغ خاطری که با آن از دنیا و شهوات زاهد
باشم و علمی که بکار دارم و ورعی که از اعتدال و اجمال
کمتر نباشم م اللهم اختم بعفوك اجلي وحقق
في رجاء رحمتك املي وسهل الى بلوغ رضاك
سبلي وحسن في جميع احوالي عملي ش بار خدایا
ختم کردان منتهای عمر مرا بعفو خود و یعنی در گذشتن از
سیئات من و محقق سازمرا و مرا در امید برحمت خود

ای صحة كائنة في عبادتك او حال كونها في
عبادتك وكذا الفقرات الآتية تامل

الورع في الاصل الكف عن المحارم
والتورع منه ش

وسهل الخ

وقاية

وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ أَنَاشٍ يا رحمت کن بر محمد
وآل او مثل حاضرترین رحمتی که وعده کرده بر کسی از خلق خود پیش از او
و تو رحمت کننده باشی بر کسی بعد از وعده ما را در سرای دنیا
نیکوئی یعنی صحت و کفاف و توفیق طاعت و در سرای
آخرت نیکوئی یعنی ثواب و جنت و کفاف از حسنه اینجهان
مکافات و حسنه آن جهان شفاعت و نگاه دار ما را
برحمت خود از عذاب آتش و دوزخ وکان من دعائه
اذا حزبه امر او اهمه لقطایاش

دعای پنجم و یکم چون امری او را محزون کرد یا دیدی یا خطا
یا در غم و اندیشه افتی بخواندی ما اللهم یا کافی
الفرد الضعیف و یا واقی الامر المخوف یش یا رحمت خدا
ای کفایت کننده یکسان تنها و ضعیف و نگهدارنده
خائفان از شر امر مخوف ما افردنی لخطایای فاذا
صاحب معی و ضعفت عن غضبک فاذا من لی

آخرته ش حزبه ؤس اقاسس
حزنه الامر یحزنه اشتد علیه او
اصابه مکروه
حزنه الامر و حزنه اوقعه فی الحزن ضد فرحه

قوله و یا واقی الامر الخ اضاف بتقدیر مضاف ای
و یا واقیا عن الامر المخوف من وقیته (ا)
صفته عن الاذی (ا) اضافه لفاعله
مفعول الضعف مزوقیته الشر
ایاه ع ق ی ده

وَاجْمَعْ
لغة في الفم

وآسان کردان راههای مرا برسیدن برضا و خوشنودی
ای تو و نیکو کردان کردار مرا در همه حالات یعنی
در شدت در رخا و فقر و غنا و صحت و مرض ما اللهم
صل علی محمد و آله و نبهنی لذکرک فی اوقات
الغفلة و استعملنی بطاعتک فی ایام المهلة و اجمع
الی محبتک سبیلا سهلة و اتحف بها غیر الدنیا لنا
خیرة ش یا رضا یا رحمت کن بر محمد و آل او و پیدا ساز
مرا از برای یاد خود در اوقات غفلت و بکار دار
مرا بطاعت خود در روزگار مهلت و فراهم
آور دشمن کردان بجهة من راهی آسان بسوی محبت
خود کامل کردان برای من بسبب آن خیر دنیا و آخرت را
ما اللهم و صل علی محمد و آله کافضل ما صلیت
علی احد من خلقک قبله و انت مصل علی احد
بعده و آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة

ش تنها ساخته است مرا کنایان من پس نیست مصاحبی
و یاری بامن و ضعیف و بیطاقت شده ام از خشم تو
پس قوت دهنده و ناصری نیست مرا در این غم مد و آشفته
ف ت علی خوف لقائک فلا تمسکن لی روحتی ش
و مشرف شده ام از شومی کنایان که کرده ام بر بترس
ملاقات تو و خوف عقاب تو پس ساکن کردنده
نیست خوف مرا مد و من یؤمنی منک و انت
اخفتنی و من یا ملذ و انت افزعتنی
و من یغوثنی و انت اضعفتنی ش کیست که
ایمن سازد مرا از تو و حال انکه تو ترساینده مرا و کیست
که مرا می یاری کند با من و تو تنها کردانیده مرا و کیست
که قوت دهد مرا و تو ضعیف ساخته مرا مد لا یجیر
یا الهی الا رب علی مرهوب و لا یؤمن الاغلب
علی مغلوب و لا یعین الا طالب علی مطلوب

ش پناه نمیدهد ای خدای من کسی را بر سر کسی مگر پروردگار
پرستنده و امان نمیدهد خائف را مگر غالب و فائق
بر مغلوب و حاضر و یاری نمیدهد مگر طالب که هم
خدای غریزت بر مطلوب یعنی عبد که او را خدای
عزوجل میطلبد و از چنگ میثت و حکم او بیرون نمیرود
مد و بیدک یا الهی جمیع ذلک السبب و الیک
المفر و المهرب فصل علی محمد و آله و اجرهم فی
و انجح مطلبی ش و در تحت قدرت تو ای
خداوند من همه این سببها یعنی تو پروردگاری
و غالبی و طالبی و یاری دهنده و ایمن کننده و پشت
و پناه توئی و بسوی تست گریزگاه من پس رحمت
کن بر محمد و آل او و پناه و رستگار ده مرا و روا کردان
حاجت مرا و مطلب مرا مد اللهم انک ان صرفت
عنی وجهک الکریم او منعتنی فضلک

لَمْ أَجِدْ سَبِيلًا إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ
وَلَمْ أَقِدْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ ش بارخدایا
اگر بگردانی از من روی کریم خود را و متوجه حال من
نشوی یا باز داری از من فضل رحیم خود را یا منع کنی
مرا از رزق خود یا قطع کنی از من سبب عطای خود را
نمی یابم راه بچیزی از آمید و مراد خود و غیر تو یعنی امیدی
غیر تو را نمیبرم و قادر نیستم درست ندارم بر آنچه
نزدیک است از فضل و رحمت بموجب غیر تو مه فَإِنِّي
عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ لَا أَمْرَ
لِي مَعَ أَمْرِكَ ش زیرا که من بنده توام و در قبضه قدرت
توام و بدست تست پیشانی من این کنایت است از کمال
تسلط تحقیق سبحانه و تعالی بر بندگان نیست مرا هیچ فرمانی
با فرمان تو مه مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ

ثَبِّتْ مَعْنَى سَبِيلِكَ ج

جسیم

قَضَاؤُكَ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَلَا
أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ مَقْدُورِكَ ش روان و جاریست
در من حکم تو محض عدل و داد است در حق من قضاء و قدر تو
هیچ قوتی و قدرتی نیست مرا بر بیرون شدن از تسلط
و یا دستیابی تو و استطاعت ندارم که در گذرم از قدرت تو
مه وَلَا أَسْتَقِيلُ هَوَاكَ وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ
مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ ش
بسوی خود دلیل نمیتوانم داد من خواست تو و دوستی ترا
و نمیتوانم رسیدن برضای تو و نمی یابم آنچه نزد یک
تست مگر بطاعت و فرمان برداری تو و بفضل رحمت تو
مه إِلَهِي أَصْبَحْتُ وَأَنَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا
أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذَا
لِكَ عَلَى نَفْسِي ش ای خداوند من بامداد و شبانگاه
کردم در حالیکه بنده ذلیل و خوارم مر ترا مالک نیستم

الاخور
للصغار

از برای نفع و سودی و نه زیانی مگر بسبب تو گوا می میدهم
با خیال بر نفس خود م و اعتراف بضعف قوت و قلت
حیلتی فانجزلی ما وعدتنی و تمم لی ما اتیتنی
ش و معترفم بضعف و بیقوتی و بیچارگی خود پس روا
کنی از برای من آنچه وعده داده و اجابت دعا
وقت ضرورت و بلا و کشف بلا وقت استغاثت
و التجا و تمام کنی از برای من آنچه بخشیده مرا از کفایت
امور و دفع شرور بفضل و رحمت بی منتهای م فانی
عبدک المسکین المستکین الضعیف الفقیر الحقیر
المهین الفقیر الخائف المتحیر ش بدرستیکه
من بنده تو ام مسکین کردن بیناه ضعیف سختی رسیده
فرد و خوار و فقیر ترسنده و زینهار خواهنده م
اللهم صل علی محمد و آله و لا تجعلنی نائیا
لذکرک فیما او لیتنی ش بار خدایا رحمت کن

نوعا مجنه تف با کاکزای

هستکان خضع و ذل انقل الرکشه
الذلیل بهبت حرارته
زیاده الصفره سوء الحال ق
المهین الحقیر و الضعیف و الذلیل ق

بر محمد و آل او و مکدان مرا فراموش کار ذکر تو در آنچه
داده مرا از نعمتها م و لا غافلا لاحسانک فیما
ابلیتنی و لا آیسا من اجابتک لی و ان ابطأت
عنی ش و نه غافل مر احسان ترا در آنچه عطا کرده مرا
و نه غافل نومید از اجابت تو دعای مرا اگرچه دیر اجابت
شود م فی سراء کنت او ضراء او شدة او رخاء
او عافیة او بلاء او بؤس او نعماء آنجدة او الاداء
او فقر او غنی ش خواه در خوشحالی باشم یا در بدحالی
خواه در سختی باشم یا در آسانی یا در حالت عافیت باشم
یا در حال بلا در شدت باشم یا در نعمت در فراخی
باشم یا در سختی و خجلت در حال رویشی و بیچیزی
باشم یا در توانگری و بی نیازی م اللهم صل
علی محمد و آله و اجعل ثنائی علیک و مدحی
ایاک و حمدی لک فی کل حالاتی حتی لا افرح

ابطأت ؛
ابلیتنی س

آی غنا و س

بما اتیتهم من الدنیا ولا احزن علی ما منعتنی منها

ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و چنان کن که شاه

من بر تو و ملوح من ترا و حمد من برای تو باشد در همه حالات

خواه سختی و خواه خوشی تا شاد نکردم بآنچه داده باشی مرا

از دنیا و اندوهگین نشوم برای آنچه منع داده باشی از دنیا

یعنی راضی باشم و ترا حمد کنم خواه بخشی و خواه نبخشی م

واشغل قلبی بتقواک واستعمل بدنی بما تقبله منی

ش و مشغول دار دل من گردان بتقوی خود را یعنی این چنان

عبادت پیوسته بر تن و دل من چسپیده باشد و بکار

داشتن مرا در آنچه پذیری از من و قبول کنی م

واشغل بطاعتک نفسی عن کل ما یرد علی حتی لا

احب شیئا من سخطک ولا اکره شیئا من رضاک

ش و مشغول گردان نفس را بطاعت و فرمانبرداری خود

از جمیع آنچه وارد میشود بر من تا آنکه دوست ندارم هیچ

چیزی موجب سخط و کراهت تو باشد و کاره نباشم

هیچ چیز را که موجب رضا و خوشنودی تو باشد

م اللهم صل علی محمد و آله وفرغ قلبی لمحبتک

واشغله بذکرک وانفته بخوفک وباطمل

منک ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و خالی

گردان دل مرا از همه چیز از برای دوستی خود و مشغول

گردان بیاد کردن تو و بر پای دار از لغزش بترس

بیم از تو م وقوه بالرغبة الیک وآمله الی

طاعتک واجرئه فی احب السبل الیک ش و قوت

ده دل مرا برغبت کردن و آنچه نزدیک تر باشد

از مثوبات آخرویه و مائل گردان او را بطاعت

و فرمانبرداری خود و جری گردان او را در روشن

ترین راهها بسوی تو م وذللہ بالرغبة فیما

عندک ایام حیاتی کلها ش و ذلیل گردان او را

برفت کردن در انچه نزدست در ایام زندگانی من
مد واجعل تقواك من الدنيا زادي والى رحمتك
رحلتي وفي مرضاتك مدخلي ش وبگردان پرهیز
کاری و ترس خود را توشه من از دنیا بجهة سفر آخرت
و سفر کردن مرا بسوی رحمت تو و داخل شدن من در
خشنودی تو مد واجعل في جنتك مثواي
وهب لي قوة اعمل بها جميع مرضاتك ش وبگردان
در بهشت جایگزیدن خود جای من و محل اقامت
من و ببخش مرا توانائی که بردارم بسبب آن جمیع مرضاتترا
یعنی متحمل جمیع طاعت که سبب خشنودی تو باشد بر انم
شدن مد واجعل فراري اليك ورغبتي فيما
عندك ش وبگردان گریزگاه مرا بسوی خود و رغبت
مرا در انچه نزد تست از اجر و ثواب اخروی مد والس
قلبي الوحشة من شر اخلقك وهب لي الانس بك

وباولیائك واهل طاعتك ش و در پرشان دل مرا
رسیدن از بدان خلق تو و ببخش مرا انس کردن بتو و دوست
و اهل طاعت خود مد ولا تجعل لفاجر ولا كافر عندي
يدا ولا لاحد اليك حاجة ش وبگردان
نزد من خاجر یرا و نه کافر یرا بر من منتی و نه مرا در نزد من
بطلب نعمتی و نه مرا بسوی ایشان حاجتی مد بل اجعل
سكون قلبي وانس نفسي واستغنائي وكفايتي
بك وبخيارخلقك ش بگردان آرامش دل مرا
و انس نفس مرا و بی نیازی مرا و کفایت حال مرا بخود
و بسیکان خلق خود مد اللهم صل على محمد وآله
واجعلهم لك فريقا واجعلهم لك بصيرا وامنن علي
بتوفيقك والعمل لك بما تحب وترضى انك
على كل شئ قدير وذلك عليك يسير ش بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان مرا قرین و همنشان ایشان

ضبط اوایم الجبان مع الف جراد الكفار
الجراد بجيم وباء موحدة ونون وباء مثناة من تحت
ثم زاي ثم دال مهملة

وبکردان مرا یار و معین ایشان و منت نه بر من بشوق
تو آرزومندی بجناب تو و بکرداری که تو دوست
داری و موجب رضای تو باشد بدرستیکه تو بر
همه چیز توانائی بر آنچه خواهی و این بر تو آسانست

وکان مزید علیهم عند الشدة والجهد
وتعسر الامور دعاء بیست و دوم نزد سختی

ومشاق و امور دشوار میخواند بآن مر اللهم انا
کلفتنی من نفسی ما انت املک به منی وقدرتک
علیه وعلی اعلب من قدرتی ش بارخدایا
بدرستیکه تو تکلیف کرده مرا از نفس من در امر کرده
بآنچه تو قادرتری بآن از من و قدرت و توانائی
تو بر آنچه در بر من غالبتر است از قدرت من مر فاعطنی
من نفسی ما یرضیک عنی وخذ لنفسک رضاها
من نفسی فی عافیة ش پس عطا کن مرا از خویش

الحدب بالفتح المشقة واتاه الذی یکون
الرجع والاتاة بالضم موضع کذا

رضاها

آنچه خوشنود کند ترا از من یعنی توفیق طاعات و عبادات
بخش و مرا در آن کار فرمان و فراگیر بحقه خود خوشنودی
خود را از من ولیکن در عافیت یعنی بلاء و فتنه مسلط مکردان
برای تحصیل رضای خود بلکه مراد عافیت دار و آنچه رضاء
ت از من برارد مر اللهم لا طاقة لی بالجهد ولا
صبر لی علی البلاء وش بارخدایا طاقت نیست مرا بر
کشیدن سختی و رنج و صبر نیست مرا بر بلاء و زحمت و حیل
بلا امتحانست و خدا مبتلا میسازد بنده خود را بمصائب
و حیثیتها امتحان کند مر او را مر ولا قوة لی علی النقمة
فلا تحظر علی رزقی ولا تعلق الی خلقک بل انفرد
بحاجتی وتول کفایتی ش و توانائی ندارم بر بلیات
و احتیاج پس باز ندارد و حرام مساز بر من روزی مرا
و وامگذار مرا بخلق بلکه خود منفرد باش بقضای حاجت
من متولی شو کفایت امور مرا مد وانظر الی فی

وانظر الی م

جَمِيعَ أُمُورِي ش وَنَظَرَكَ بِسَوْءِ مِنْ أَرْدَى لُطْفَ
وَتَفَضُّلَ وَنَظَرَكَ بِرَأْيِ مِنْ يَعْنِي صَلَاحَ مِنْ بِبِينِ وَتَدْبِيرَ مَا
دَرْ هَمَهْ كَارْهَاي مِنْ مد فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي
عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ أَقُمْ مِنْهَا مَعَ حَفْظِكَ إِيَّاهَا ش زِيرَا كَهْ
اگر تو باز گذاری مرا با نفس خود هم عاجز شوم از و و قیام
نتوانم با آنچه مصلحت در انست زیرا که نمیدانم صلاح کار
من در چه چیزست و اگر دانم هم بقوت خود نمیتوانم مد
وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِنِّي أَبَا
تَجَالِي قَرَابَتِي حَرَمُونِي ش و اگر وا گذاری مرا بخلق
خود در ترش روئی و درشت خوئی کنند با من اگر مرا
ملجاء گردانی بجوانیا و مددان من محرومم سازند مرا مد
وَإِنْ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلًا وَنَكِدًا وَمَنَّوْا عَلَيَّ طَوْلًا
وَحَقُّوا كَثِيرًا ش و اگر عطا کنند اندکی بسختی
و منت نهند بر من بسیار و دراز و کم مش کنند کم مش

جهد کنه و سعه استفعل و فعل و فعال کلها بمعنی واحد
رجل جهم الوجه ای کالح الوجه
یعنی دو ترش کردن

الکنود بالضم قد العطاء و بفتح ق
عطا کننده

بسیار

بسیار مد بِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي بِعَظَمَتِكَ
فَأَغْنَنِي ش پس بفضل خود ای خداوند من بی نیاز
گردان مرا و بزرگی خود بر دار مرا مد وَبِعِزَّتِكَ
فَاعْبُطْنِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي ش و بعزت خود
خود گشاده ساز دست مرا یعنی وسعت حال بخش
و بآنچه نزد تست کفایت کن حال مرا اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ الْحَصِرِ فِي
مِنَ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا تَجْرِنِي
عَلَى الْمَعَاصِي ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل
او و خلاصی ده مرا از رشک بردن کناهان
و پارسا کن مرا از حرامها و دلیر مکردان مرا بر فرمانها
مد وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا يَرِدُ
عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ ش و بکردان میل و محبت مرا
بآنچه نزد تست و خوشنودی من در آنچه بمن وارد

نسخه بجیزه بفتح راء و فتح ص

من الحساب مد

میشود بر من از جانب تو مد وبارك لي فيما رزقتني
وفيما خولتني وفيما انعمت به علي ش وبرکت ده
مرا در آنچه روزی کرده مرا و در آنچه عطا کرده مرا
و در آنچه انعام کرده آن بر من مد واجعلني فيما آتيتني
محفوظا مکلوءا مستورا مسنوعا معاذا
نجاراتش وبگردان مرا در حالات محفوظ و نگاهداشته
شده از بلیات و آفات پوشیده شده نه رسوا
کننده و باز داشته شده از معاصی و پناه داده شده
از بلاها و زینهار داده شده از عذابها مد اللهم
صل على محمد وآله واقض عني كل ما الزمتنيه
وفرضته علي لك في وجه من وجوه مالك
او لخلق من خلقك ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و ادا کن از جانب من آنچه لازم کرده
بر من آنرا و واجب ساخته از برای خود و در همی

کلاءه و کنوه ص
ورسه ق

ز وجوه عادت خود یا از برای خلق خود مد وان
ضعف عن ذلك بدني ووهنت عنه قوتي
ولم تبلغه مقدرتي ولم يسعه مالي ولا ذات
يدي ش واگر به ضعیف باشد از جا آوردن آنها بدن
من و سستی کند از ان قوت من و نرسد بآن قدرت
من و وسعت نداشته باشد آنرا مال من و آنچه
در دست منست مد ذكرته او نسيته هو ادبته
ثم ما احصيته علي واغفلته انا من نفسي
فاده عني من جزيل عطيتك وكثير ما عندك
فانك واسع كريم ش خواه یاد داشته باشم یا
فراموش کرده باشم آنرا و آن ای پروردگار
من از انهاست که تو ضبط کرده بر من و من غافل شده ام
از نفس خود پس بجای آن آنرا از جانب من از زیادتی
عطیه خود و از بسیار آنچه نزد تست زیرا که تو سخی

من الوسن الصفف ستيد وده سنبله حتى ١٤ آلاى
الصفده بفتح الميم وتشديد الدال المهملة
قوله عليه يقيده وقيده وصفده بالفتح و
الكسر عن الصاغاني وداماني الصفاد والصفد
فالصفده بالفتح له غير ٤٢ ق الواحد

وكبريس
من ٣

یعنی خزائن رحمت را تمام شدن نیست و کریمی کرم وجود
تو معطل بعوضی و غرضی نیست مر حَتّٰی لَا یَبْقٰی عَلٰی
شَیْءٍ مِنْهُ تَزِیدُنِی نُقْصَانًا فَتُضَاعِفَ بِهِ مِنْ حِسَابِی
أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَیِّئَاتِی یَوْمَ الْفَاقَةِ یَا رَبِّ
ش تا آنکه باقی نماند بر من چیزی از حقوق و فوائض که خواهی
بتفاضل آن بار بستانی از حسنات من یا مضاعف
سازی بسبب آن سیئات مرا روز یکه ملاقات کنم
ترا ای پروردگار من مر اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَارْزُقْنِی الرَّغْبَةَ فِی الْعَمَلِ لَكَ لِأَجْرِنِی
حَتّٰی أَعْرِفَ صِدْقَ ذٰلِكَ مِنْ قَلْبِی ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا رغبت
و شوق در عمل کردن از برای تو از جهة آخرت
خود تا آنکه بشناسم صدق این رغبت را از دل خود
مر وَحَتّٰی یَکُونَ الْغَالِبُ عَلَیَّ أَنْ أَزْهَدَ فِی دُنْیَای

وحتی

نضعف یا

وَحَتّٰی أَخْتَارَ مِنَ الْجَنَّاتِ شَوْقًا وَأَمِنَ مِنَ الْبَیَاتِ
فَرَقًا أَوْ خَوْفًا ش و تا آنکه غالب باشد بر من بی رغبتی
در زهد در دنیای خود و تا آنکه بجای آورم نیکوئیها را
از روی خواهش و شوق و ایمن کردم از بد بیها از
ترس و خوف مر وَهَبْ لِی نُورًا أَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ
وَأَهْتَدِی بِهِ فِی الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِیءُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ
وَالشُّبُهَاتِ ش و بخش مرا نوری از علم و یقین که راه
روم بآن نور در میان مردم و راه یابم بآن در
ظلمات و روشنائی جویم بآن از حیرت سکوک
و شبهات مر اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَارْزُقْنِی خَوْفَ غَمِّ الْوَعِیدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ
الْمَوْعُودِ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
و روزی کن مرا ترس غم وعید یعنی ترسم از نهیدهٔ
کرده را عذاب شدید و شوق ثواب موعود

وآفرین

اشراق، آفرینش، خوف، الرغبة
وحتی نضعف

یعنی مشتاق کردم بنعمتها که وعده داده م حتی
اجد لذة ما ادعوك له وکابة ما استجیرك منه
ش: بیابم لذت آنچه میخوانم ترا از جهت آن و غم
وا مانده آنچه زنهار میجویم بتو از آن م اللهم
قد تقدم ما یصلحنی من امر دنیای واجزنی
بعلم انجح حقیقتا ش بار خدایا بدرستیکه تو میدانی آنچه
باصلاح می آورد مرا از کارهای دنیا و آخرت پس
بجا بتحقاء من مهربان باش و با نجاح آنها با من بکوشی
کن م اللهم صل علی محمد و آل محمد و وفقنی
لان عند تقصیری فی الشکر لك یا انعمت
علی فی الیسر والعسر والصحة والسقم ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا حق کار نزد
تقصیر در شکر گذاری تو با نچه انعام کرده بر من در حال
آسانی و دشواری و تندرستی بیماری م حقق

الکتاب الکتابة والکتابة العلم مرق

والله کف

یعنی ان یکون عطفه علی الحقه الحق قوله
وقوله بالیسر یتعلق بانعمت وقوله
فی الشکر یتعلق بالتقصیر والعطیة مصدر
قوله اخ منه

انعرف من نفسی روح الرضا وطمانینة النفس
فیما یجب لك ش تا انکه بشناسم از نفس خویش راحت
خوشنودی و آرامش یقین از خود بانچه واجب ترا ی تو
م فیما یحدث فی حال الخوف والامن والرضا
والسخط والضر والنفع ش در هر حال که حادث
شود از احوال خواه خوف خواه ایمنی خواه رضا
خواه سخط خواه ضر خواه نفع یعنی در هر حال خشنود
باشم و در جان خود خوشی و آسودگی رضا مندی
یقین بیابم م اللهم صل علی محمد و آله وارزقنی
سلامة الصدر من الحسد حتی لا احسد
احدا من خلقك علی شیء من فضلك ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا از فضل
خویش سلامت سینه یعنی دل از حسد تا انکه حسد
نبرم بر هیچکس از خلق تو بر چیزی از فضل و نعمت تو که

انعرف

ایشار از بخشیده ص وحقق الا آنچه نعمتی من نعمائک
علی احد من خلقک فی دین او دنیا او عافیة
او تقوی او سعة او رخاء الا رجوت لنفسی
افضل ذلک ش و از آنکه نیم نعمتی از نعمتهای تو بر احدی
از خلق تو در دین یا در دنیا یا در عافیت یا تقوی یا فراخی
یا آسانی الا آنکه امید داشته باشم از برای خود
فاضلتر و بهتر آن یعنی مایوس باشم از مثل آن نعمتها
بر من غلبه کند غم وحسد بلکه بهتر از آن برای خود امید
وار باشم ص یدیک ونیلک وحدک لا شریک لک
ش بفضل تو و از جانب تو تنهائی شریک تر یا تو تنها
یی شریک تر اهـ اللهم صل علی محمد وآله
وارزقنی التحفظ من الخطایا والاحتراس
من الزلل فی الدنیا والاخرة ش بارخدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا خود داری از

الا رجوت مستثنی مفرغ ای لا رجوت فی حال من الاحوال الا هذا فهو مستثنی
افضل ذلک وقوله بمثله متعلق برجوت اکد، قوله لیس بنقیض الرجاء هنی هو آل

خطاء و احتیاط از وقوع در امر حشا و امر و یاد
ص فی حالی الرضا والغضب حتی اکون بما یرد
علی فیهما بمنزلة سواء ش و در حال خشنودی من
حال خشم تا باشم آنچه وارد شود بر من از آن هر دو حال
یکسان در اطاعت فرمان ص عاملا بطاعتک
مؤثرا لرضاک علی ما سواهما فی الاولیاء والاعداء
ش عداوت حق تعالی و دوستی او
اخطا اسفر و عیزه نزل منهض
و ذهاری ایرزال هوای یا ترجع بطیه

ذر نسخه نسی الرضا والغضب فی الدنیا والاخرة

فی الدعاء دعاؤه المخلصین المضطرین الیک فی الدعاء

ش وبگردان مرا از انکه خواهند ترا ازروی اخلاص
در حال سعت و فراخی معیشت خواندن مخلصان بجایگاه
ترا در حال دعا ص انک حمید مجید ش بدرستیکه
تو محمودی و مستحق ستایشی و بزرگواری و خدا
بزرگواری یاد میکنند خلقان تو و بعضی گویند مجید
بمعنی واسع العطاست یعنی عطای تو همه کس را واگر دنت

وکان من دعائه علیه السلام
اذا سئل الله العافیة ویکررها

دعای بیست و سیم در سؤال عافیت یعنی خواهی از بلا
و محنت در دنیا و آخرت و توفیق شکر بر عافیت

ص اللهم صل علی محمد و آله والبسنی عافیتک
وجللنی عافیتک ش بار خدایا رحمت کن بر محمد
و آل او و ملبس من کن عافیت خود را و بپوشان مرا

عافیت خود را ص وحببنی بعافیتک وآثرنی
بعافیتک ش و داخل ساز مرا در حصن عافیت خود
و گرامی دار مرا بعافیت خود و بی نیاز گردان مرا
بعافیت خود ص وتصدق علی بعافیتک
وهب لی عافیتک ش و تصدق کن مرا بر من بعافیت
خود و بخش مرا عافیت خود ص وافرغ علی عافیتک
واصلح لی بعافیتک ش و بگمار آن برای من عافیت
خود را و اصلاح کن برای من عافیت خود را و اصلاح
کن برای من عافیت خود را ص ولا تفرق بینی
وبین عافیتک فی الدنیا والآخرة ش وجدائی
میفکن میان من و میان عافیت خود در دنیا
و آخرت ص اللهم صل علی محمد و آله وعافنی
عافیة کافیة شافیة عالیة نامیة عافیة
تولد لی بها العافیة الدنیا والآخرة ش بار خدایا

واعقنی بعافیتک ص

رحمت کن بر محمد و آل او و عافیت ده مرا عافیتی کافی
شافی هیچ مرتبه بمکن و عافیتی که بوی
کند و برآیند در بدن من عافیت را عافیت دیباج و آب
ه و امنن علی بالصحة و الامن و السلامة
فی دینی و بدنی و البصیرة فی قلبی و السداد فی
امری ش و منت نه بر من بصحت و ایمنی سلامتی
در دین و بدن و بینائی در دل و پیش رفتن در روا
شدن مطلبها ن و الخشیة لک و الخوف منک
و القوة علی ما امرتنی به من طاعتک و الا
جتناب لما نهیتنی عنه من معصیتک ج
خوف و خشیت یکمعنی است یعنی بیم و ترس و منت
نه بر من بخوف از تو لیش و بخشیدن قوت بر اوامر
و طاعات و قیام آن کامی و اجتناب از نواهی و معاصی
ه اللهم و امنن علی بالحج و العمرة و زیارة

قبر رسولک صلواتک علیه و رحمتک و برکاتک
علیه و علی آله و آل رسولک علیهم السلام
ابدا ما ابقیتنی فی عامی هذا و فی کل عام ش جزاء
سنت نه بر من بگذاردن حج و عمره و زیارت قبر
رسول تو در مدینه طیبه رحمات و برکات تو
بر وی و بر آل او باد و زیارت مقابر آل رسول تو
یعنی ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که در مدینه
و غیر آن از اماکن شریفه واقع است بر ایشان باد
سلام جاودانی مادام که باقی گذاری مرا در این
سال و در هر سالی یعنی دام که حیوة من بود باشد مرا
توفیق برگزاردن حج و عمره و زیارت پیغمبر و آل
او بخش ه و اجعل ذلک مقبولا مشکورا آمد
کودا لدیک مذخورا عندک ش و بگردان
آن حج و عمره و زیارت را مقبول و مشکور یعنی ثواب

نسخه الاجیرة خط الشهید

قوله و ال رسولک ای و ذریتهم و اعوانهم او
المراد بالرسول الجنس و الاول ادخل و الثانی
اقرب و اعم و قوله او یعنی قال ای حاشیه
و المراد بهم کل من یتبعهم و یسیر
الی طریقهم و هو اعم قوله ع ح ی ذ ا

داده شده که کور نزد تو یعنی نام آن در ملأ اعلی ببرند
ذخیره نزد تو برای روز جزا م وانطق بحمدك
وشکرك وذکرك وحسن الثناء علیك آنا
ش وگویا کردان بپاس خود وشکرگزاری وباد
کردن خود وثناء نیکو بر تو زبان مرا م وآشنا
گردان بذکر تو قلبی ش وگشاده کردان از برای
اسباب رشاد وصلاح دین خود دل مرا م واعذنی
وذریتی من الشیطان الرجیم ش وپناه ده مرا
وفرزندان مرا از شر دیو رانده شده از رحمت
نوبارانده شده بنار کوکب ه وقبیله شیطان جمیع
استراق سمع قصد آسمان میکنند او را بآتش شهاب
میرانند ودور میکنند م ومن شر الهامة
والهامة والعامة والالامة ش واز شر هر جانور
زهردار وجنبنده کاین زمین مثل مار ومور واز شر

عقیده

عامه مردمان یا بلاهای عام واز چشم بد مردم یا غیر آن
م ومن شر کل شیطان مرید ومن شر کل
سلطان عنید ومن شر کل مترف حفید ومن
شر کل ضعیف وشدید ش واز شر دیو سرکش
واز هر پادشاه معاند جبار واز شر هر صاحب نعمت
میرا طیبت مجدد م شقاوت شده وبجهنم صاحب
فرزندان وفرزندان یا شتابنده بشر وبر نخیزنده
بقاف یعنی عقود وصاحب کینه واز شر هر پرزور
یا صاحب زور م ومن شر کل شریف ووضیع
ومن شر کل صغیر وکبیر ومن شر کل
قریب وبعید ش واز شر هر مرد بزرگ وبلند
پایه یا پست وفرومایه واز شر هر خرد وبزرگ
واز شر هر نزدیک ودور م ومن شر کل
من نصب لرسولك ولاهل بیتك حربا من الجن

وَالْأَدْنَى ش وَاز شر هر کسی که پای دارد یا رسوای
واهل بیت رسول تو دشمنی و خصومت از پری
وآدمی ص وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا
إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ش واز شر هر روزه
بر زن که تو گیرنده پیشانی اوری یعنی در چنگ تصرف
تست بدرستیکه تو بر راه راستی یعنی نمائی
راه راست بندگان خود را اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ
عَنِّي وَاصْرِفْ عَنِّي مَكْرُوهَهُ ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد وآل او وهر که قصد کند بمن بدی پس بگردان
از من ضرر او را و دور کن از من مکر او را ص
وَأَمْرَاءِ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ ش
و دفع کن از من شر او را و باز گردان کید و مکر او را
در گردن او ص وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدّاً حَتَّى تُقْضَى

مکروهه ؛
الدرء الطرد والابعاد والدفع ق

قوله جعلنا الخ اظهاری دون اخفاری دون نهاد ابن تشیخ فوق والقصور عن الوصول غایة او بمعنی ورا او این اصل قلیم
مستقلا تحت ا و ا ا اخفاری بمعنی قاصر عن استطاعة الوصول الیه او بمعنی فاقد ای جعلنا مستقلا عنه فجاوزنه
اخفاری بالباء فلیستقیم الیه سبیلا او مستقلا عن الکید والمکر عنه بخطه یا لم فلیکون لاحظ
له وکف سبیله ع ع ن الله الخ

حَتَّى يَبْصُرَ وَيُصِمَّهُ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ ش وبگردان
پیش وی او حجابی و مانعی تا کور سازی او را از چشم
او را و کر سازی او را از ذکر من گوش او را ص وَتَقْفُلَ
دُونَهُ أَخْطَارَ قَلْبِهِ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ ش
وقفل بر زنی بر دل او را یعنی هرا زیاد و آینده
او بیری و کنگ سازی او را از حرف من و زبان کفتن
من زبان او را ص وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ وَتَذِلَّ عِزَّهُ وَتُكَسِّرَ
جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَفِيعَتَهُ وَتَقْمَعَ كِبْرَهُ ش بگیری
سر او را و خوار سازی عزت او را و بشکنی بزرگی
وجباری او را و خوار و نرم کنی کردن او را و ذلیل
سازی کبر او را ص وَتُوهِنَ مِنْ جَمِيعِ قُوَّتِهِ
وَشَدِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَحَدِّهِ وَهَدِّهِ
وَنَفْثِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجْلِهِ وَخَيْلِهِ
ش وایمن کردانی مرا از ضرر و شر او و عیب کفتن

وتقفل ؛ د

وتکسر ؛
المعقود والعقد المنع یقال عقد لسانه عن الکلام ق

وتقمع ؛ س ش

وتوهن ؛ س
غمزه فیزه شدخه العین او الجفن وغیره
اشاره با زجل بن بوشراق
الرجل الجماعة الکثیرة ش

وحبائله ؛ خ
جمع الجماعة فی الصید او الکثیرة
او سبان جمع حبالة او حبیل

وعیب کردن وطعنه زدن او وارد شمن او وارد وبها
وانتهاء صید کرنب کند برای من وارزیابد که آن سوداران
او مرا نیک هر چه قدر دارش مدبر سیکه تو خاصی

برعمه چیزه توانائی بران وکان من دعائه
علیه السلام لابویه علیهما السلام

ودعای پنجاه وچهارم در حق پدر ومادر مد اللهم
صل علی محمد عبدک ورسولک واهل بیته
الطاهرین وخصهم بافضل صلواتک
وبرحمتک وبرکاتک وسلامک ش بارخدایا
رحمت کن برمحمد که بنده تو ورستاده تست
وبراهل بیت او که پاکند از آلایش ها ومخصوص گردان
بشایسته ترین صلوات خود وبرحمت خود
وبرکات خود وسلام خود مد واخصص اللهم
والدی بالکرامة لدیک والصلوة منک

یا ارحم الراحمین ش ومخصوص گردان بارخدایا پدر
ومادر مرا بیکوئی وکرامت نزد خود وبرحمت از جانب
توای بخشنده ترین بخشندگان مد اللهم
صل علی محمد وآله والهمنی علم ما یجب لهما
علی فالهما ما واجمع لی جمیع ذلک کله تماما ش
بارخدایا رحمت کن برمحمد وآل او وبدرستی که من ابتدا
وبفهمان مرا آنچه واجبست برمن از برای مادر
وپدر از ادب واطاعت ورعایت واکرام
وفراهم آور از برای من دانش همه را بالتمام مد ثم
انتعملنی بما الهمتنی منه ووفقنی لالتفوذ
فیما بصرتنی من عمله ش پس از انکه الهام کردی
بکار دارم را بعمل آن وتوفیق ده تا بجا آورم آنچه
بینا کردی مرا از علم آن مد حتی لا یفوتنی تعلم شیء
علمتنیه ولا اشتغل ارکانی عن الخروج

فیما اشتبه علیّ ش تا تو نشوه ارمن کار نستجیده چیزی
از آداب خدمت ایشان که مرا تعلیم کرده باشی و گران
نکرده اعضاء من از نشاط خدمت تا آنجا که تو دانی و ایشان
ابواب که مرا الهام کرده باشی م اللهم صل علی
محمد وآله کما شرفتنا به وصل علی محمد وآله
کما اوجبت لنا الفوز علی الخلق بسببهم ش بار
خدایا رحمت کن بر محمد و آل او بچنانکه بر زکواری دادی
ما را و رحمت کن بر محمد و آل او بچنانکه واجب ساختی
از برای ما که اقتدا باو پیغمبر ما حق اطاعت و مودت را علی الخلق
بسبب او اما رتبت آنچه در قرآن آمده است که وآتوا
ذا القربی حقه و ایضا قال الله تعالی قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی م اللهم اجعلنی
اهابهما هیبة السلطان العسوف وابرهما برالام
الرؤوف ش بار خدایا بکردان مرا که بترسم و امید دارم

و هیبت کنم

۱۲۵

باشم از پدر و مادر نسبت بهمچو نسبتی که از پادشاه ستمکار میباشد
و نیکوئی کنم با ایشان بهمچو نیکوئی کردن او بسیار مهربان م
واجعل طاعتی لوالدیّ وبرّی بهما اقرّ لعینی
من رقدة الوسنان وآثر لدیه من شربة
الظمآن ش و بکردان طاعت من و پدر و مادر را و نیکو
کاری من ایشان را دوستر از برای چشم من از خواب
کردن کسیکه او را تشنگی سخت گرفته باشد و راحت
بخش تر از برای سینه من از شربتی که شخص عطشناک
آشامد م حتی اوثر علی هواک هواهما واتدفق علی
رضاک رضاهما ش تا اختیار کنم بر خواهش
خود مراد و خواهش ایشان را و مقدم دارم بر خوشنودی
خود خوشنودی ایشان را م واستکثر برّهما
بی وان قلّ واستقل برّی بهما وان کثر ش تا اگر
بسیار شمارم نیکوئی خود را با ایشان اگرچه بسیار باشد

ایشان را با خود آنچه از نیکی کرده و میکند
شمارم و نیکو نمایم

م اللّٰهُمَّ احْفَظْهُمَا صَوْنِي وَاطْفُ بِهِمَا كَلَامِي ش
بار خدایا آهسته ساز آواز مرا از برای ایشان چه بلند
کردن آواز بی ادبیست خوش کردان از برای ایشان کلام مرا
م وَاَلِّفْ لَهُمَا مِنِّي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي
ش و نرم کردان بجهة ایشان طبیعت و خوی مرا و مایل
و مهربان کردان بر ایشان دل مرا م وَهَيِّئْنِي
لَهُمَا رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا ش و بکردان مرا
با ایشان رفیق و بر ایشان مهربان و شفیق م
اَللّٰهُمَّ اَكْرِمْهُمَا تَرْبِيَتِي وَاَتْمِمْ لَهُمَا عَلَى اَكْرَمِ مَنِّي
وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي ش
بار خدایا عوض داده ایشان را بر تربیتیکه مرا کردند و ثواب
بخش بر کرامتی که مرا نمودند و رعایت کن از برای
ایشان آنچه رعایت و محافظت آن کردند از برای
من در کودکی من م اللّٰهُمَّ وَمَا تَمَّمَا مِنْ مَنٍّ

ش تسلیم م اَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ اَنَا الْمُرْتَهَنُ
بِبَلِيَّتِهِ ش منم که بر خود جنایت کردم منم درگرو
بلای خود مانده م اَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ اَنَا
الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ ش منم کم حیا منم دراز عنا یعنی
ریخ من دور و دراز است م يَحِقُّ مَنِ انْتَجَبْتَ
مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ يَحِقُّ
مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِنَادِيكَ
ش و بحق آنکه او را برگزیدی از خلق خود و بحق آنکه
برگزیدی برای خود و بحق آنکه او را اختیار کردی از
آفریدگان خود و آنکه او را گزیدی برای کار و شان
خود م يَحِقُّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ
وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ ش بحق آنکه
وصل کردی طاعت او را بطاعت خود و آنکس که
گردانیدی معصیت او را همچو معصیت خود یعنی رسول

وَمَنِ اجْتَبَيْتَ ش

اَجْتَبَيْتَ ش

حالاتش او

الذات الشی

وانور

خدا و ائمه هدی بحق من قربت موالاته یمن
لایتك ومن نقصت معاداته یمعاداتك
ترجمه اگر معرون ساختی دوستی او را بدوستی
خود و منوط کردی دشمنی او را بدشمنی خود و تعمدنی
فی یومی هذا بما تعمد به من جاراك متضرعا
وعاذ بما ستغفارك تائبا ترجمه بپوش مرا در این روز
بآنچه می پوشی بآن کسی را که فریاد برداشت بسوی تو
زاری کنان از گناهان بپناهی جویان و پناه
برد باستغفار توبه کنان و پشیمان شده از
گناهان و توکلنی بما تتولی به اهل طاعتك
وانزلنی لدیك والمکانة منك ترجمه و آن
کن با من که میکنی با اهل طاعت خود و اهل قرب
و منزلت نزد خود و صاحبان تمکن و مرتبت از تو و
وحدنی بما توحد به من وفی بعهدك

فی الصفات ترجمه مختلفات حالات او چه ممکن را ثابتی
نیست که وندانست در صفتهای خود در هر حالی
بر صفتی است و تعالیت عن الاشباه والاله
ضداد وتکبرت عن الامثال والانداد فسبحانك
لا اله الا انت ترجمه پس برتری تو از مانندها
و همتاها و بزرگتری تو از آنکه ترا مثل و مانند بوده باشد
تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی نیست هیچ خدائی
و معبودی سزای پرستش مگر تو وکان من
دعائه اذا افتقر علیه الرزق
دعای اوست در هم و حال تنگی رزق میسر نموده باشد
اللهم انك ابتلیتنا فی ارتفاق بوجوه
الظنین ترجمه بار خدایا بدرستیکه تو مبتلا ساخته
و آزمایش نموده ما را در امور روزیهای ما
ببدگمانی وامیدنشهای باطل زیرا که آدمی هر چند میداند

رزق مقدر است و البته می رسد و بیش و کم نمیکرد
و لیکن نتواند برین اعتقاد بنا نهادن و از تکاپوی
بعث و اندیشه و غم و باز ایستادن مد و فی
اجالنا بطول الامل ش و مبتلا ساخته ما را در
مدت بقا بدرازی امید یعنی با آنکه در کار
روزی بد کنیم و می ترسم روزی فرو ارسد
بنای زندگانی بر عمر دراز افزون از صد سال امثال
ما نهیم پس این دو علت چون جمع گردد فتنه بزرگ
و کار مشکل شود مد حتی التمسنا انهاءک
من عند المرزوقین ه و طمعنا یا الهنا
فی اعمار المعمرین ش تا از تو طلب کردیم روزی
خود را از نزد روزی خوردگان و هر که بخود
روزی نیابد چون تواند دیگر را روزی دهد
و طمع کردیم یا رزوهای خود در عمرهای عمر داده

شدگان یعنی بنا زندگی خود بر عمر دراز می نهیم پس
توشه صد ساله میچینیم مد عمر چیک روزه و آرزوی او
توشه صد ساله چه باید نهاد مد و صل علی محمد و اله
و هب لنا یقینا صادقا تکفینا به من هو ترة
الطلب ش پس رحمت کن بر محمد و آل او و بخشش ما را
یقینی صادق که اصلا شکی با آن راه نیابد که کفایت
کنی ما را با آن یقین از رحمت و طلب و فرسودن جان
و تن مد و الهمنا ثقة خالصة نغنینا بها
من شدة الغضب ش و ملهم ساز ما را وثوق خالص
اعتمادی خالص از شوب بدگمانی و ست اعتقادی که
برهانی تا بسبب آن از سختی کشیدن و رنج و تعب
بیهوده بردن مد و اجعل ما ضمنت بسطه من
عدتک فی وجیبک و ابتغنه من قبلک فی
کتابک کافلا لاهتمامنا بالرزق الذی

تکفلت به ش و بکردان آنچه تصریح کرده بآن او عده
خود در وحی خود و از پی در آورده آنرا کتابت کریم
خود قطع کننده اند وعده و اندیشه ما را برای رزقی
بر تکفل و ضامن شده م وحسبنا للاشتغال بما
ضمنت الکفایة له ش و از پی بر بنده اشتغال ما را
بآنچه ضامن شده کفایت کردن آنرا و باجمله جان کن
دل فارغ داریم و اعتماد کنیم بر چیزی که در وحی تو
آمده است در وعده روزی و در کتاب کریم
مذکور است پس غم روزی نخوریم و از اشتغالی او
بشغولی طاعت تو باز داریم م فقلت وقولك
الحق الاصدق وانت وصفك الابر الاوفی
وفی السماء رزقکم وما توعدون ش پس گفتی
در قرآن و سخن تو حق و صادق ترست و قسم یاد
نمودی بر طبق آن و قسم تو راستی و وفا کننده

سوگند در ام

تفویض اشتغال به

ترست گفتن در آسمانست روزی شما یعنی اسباب
روزی که بار دانست یا آنچه قسمت شده از رزق
شما که مکتوبست در لوح م ثم قلت فورب السماء
والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون ش پس
بعد از آن گفتی و قسم یاد نمودی که بپروردگار
آسمان و زمین سوگند که آنچه مذکور شد از امر روزی
هر آینه راست چنانچه شما سخن میگویید یعنی چنانکه
شک نیست در سخن گفتن شما شک نیست در اینچه ما

وقوله ع فی دعائه المعروف بدعاء
قضاء الدین دعای سهم ام در مدد خواستن از
حضرت باری تعالی در ادای قرض م اللهم صل
علی محمد وآله وهب لی العافیة من دین تخلق
به وجهی وتجار فیه ذهنی ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و بخش مرا رستگاری از قرضی که

و بخار ذهنی

روی مرا بسبب آن کهنه کردانی یعنی آبروی من می‌ری
و حیران شوم بسبب آن خبث من و عقل من مد ویذهب
لهُ فِکری ویطول بِمساورتهِ شغلی ش
و پراکنده میکرد و از جهة آن اندیشه و فکر من و دور
و دراز میکشید بکوشیدن و علاج کردن آن شغل کن
مد وأعوذُ بِکَ یا ربِّ من هَمزاتِ الشَّیاطینِ وأن یَحضُرونِ
وشُغلِ الدَّینِ وقَهرِهِ ش و پناه میگیرم بتوای
پروردگار من از اندوه قرض و فکر آن و از
کرفتاری قرض و بیچارگی آن مد فَصَلِّ علی مُحَمَّدٍ
وآلِهِ وأعِذنی مِنهُ ش پس رحمت کن بر محمد
و آل محمد و پناه ده مرا از قرض مد وأستجیرُ بِکَ
یا ربِّ من هَمَزاتِ الشَّیاطینِ وحَضرِهِم فی ذاتِ
یا ربِّ من هَمَزاتِ الشَّیاطینِ وحَضرِهِم فی ذاتِ فی الحیوة ومن
تَبِعَتِهِ بَعدَ الوَفاتِ ش و در زینهار میجویم بتوای
پروردگار من از خواری قرض و از زبونی وی در زندگانی و پس

وازبار خواست و مظلمه آن بعد از بیرون شدن از دنیا
مد صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وآلِهِ وأجِرنی مِنهُ بِوُسعِ فاضِلٍ
او کِفافٍ واصِلٍ ش پس رحمت فرست بر محمد و آل
او و در پناهی ده مرا از قرض بوسعت حالیکه فاضل آید
از معیشت یا بقدری کفاف که مرا از طلب حاجت غیر
باز دارد مد اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وآلِهِ وأحجُبنی
مِنَ السَّرَفِ والإزدِیادِ وقَوِّمنی بِالبَذلِ والإقتِصادِ
ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و باز دار مرا از
اسراف در خرج نمودن مال در غیر طاعت و زیادة طلبی
در آن و راست دار مرا بخشیدن و میانه روی در معیشت
مد وعَلِّمنی حُسنَ التَّقدیرِ وأقضِنی بِلُطفِکَ
عَنِ التَّبذیرِ ش و بیاموز مرا تقدیر یعنی اندازه
نگاه داشتن در خرج نمودن و صرف آن در شرع
و باز گیر مرا بلطف خود از تبذیر یعنی بی اندازه خرج

نمودن واتلاف مال بوجه غیر مشروع مد وأجرِ من
أسبابِ الحلالِ أسرها في ووجهه في أبوابِ البرِ
انفاق ش وجاری گردان از سببهای حلال روزی مرا
مثل زراعت وتجارت وغیر آن وبگردان ازدی
نفقه کردن مرا بسوی ابواب خیر مثل بنای مسجد وقاطر
وصله رحم وانفاق برفقرا ومساکین وغیر آن مد
وازوِ عني من المالِ ما تحلوث لي مخيلة أو
تأدي إلى بغي أو ما انعقب منه طغيانا ش
ودور گردان از من آنمقدار که احداث کند برای من
کبر وخودپسندی یا کشاند بسمکاری یا عاقبت
من از آن طغیان وسرکشی باشد مد اللهم حبب
إلى صحبة الفقراء وأعني على صحبتهم بحسن
الصبر ش بار خدایا دوست گردان بمن صحبت
ومنشینی درویشان ویاری ده مرا بر صحبت ورفاقت

وازوعني س

ازمال ه

ایشان بشکیبائی نیکو مد وما زويت عني من متاع
الدنيا الفانية فاذخره لي في خزائنك الباقية
ش وآنچه باز گرفته از من از متاع دنیای فانی پس ذخیره
ساز از برای من در خزانهای باقیه خود ولی حاصل آنچه
ایجاد میکنی آنجا بده مد واجعل ما خولتني من
حطامها وعجلت لي من متاعها بلغة إلى
جوارك ش وبگردان آنچه بمن عطا کرده از خرده
شکسته دنیا وتعجیل کرده از برای من باز برخورداری
دنیا توشه رسیدن بجوار تو یعنی در راه
طاعت تو صرف کنم وتوشه سفر دنیا کنم تا بجوار
تو برسم وشاید منظور این باشد که بسیار بده
بلکه آنقدر بده که مرا آنجا برساند مد ودوصلة
إلى قربك وذريعة إلى جنتك إنك ذو الفضل
العظيم وأنت الجواد الكريم ش وسبب اتصال

فالذخر س

قرب تو و وسیله وصول بحضرت تو باشد بدرستیکه
تو صاحب عطاء فضل بزرگی و تو بخشنده کریمی و کان

مِن دُعَآئِهٖ ع فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَطَلَبِهَا

دعای سی و یکم در ذکر توبه و طلب آن ص اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ
لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ
رَجَآءُ الْوَاجِينَ ش بار خدایا ای که نمیتواند وصف او
نمود تعریف وصف کنندگان و ستایندگان
و ای که در نمیگذرد از او امید امیدواران ص وَيَا
مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ اَجْرُ الْمُحْسِنِينَ وَيَا مَنْ هُوَ
مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ ش و ای که ضایع نمیگردد
نزد او اجر نیکوکاران و ای که او است نهایت
ترس عبادت کنندگان ص وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ
خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ ش و ای که او است غایت ترس
پرهیزکاران شایسته کوشید اگرچه بجایگاه خوف و خشیت

بیکمی است

بیکمی است لیکن در طرف طائفه اهل حق میان ایشان
فرق است چه خشیت خوفی باشد که سبب شعور بعظمت
و هیبت عزه علاو وقوف بر نقصان خود و قصور
در ادای حق بندگی لازم آید و این خوفیست خاص
بقوله تعالی اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا و خوف اعم
از اینست ص هٰذَا مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ لَدَيْكَ
الذُّنُوبُ وَقَارَنَتْهُ اَزِمَّةُ الْخَطَايَا ش این جایگاه
کسی است که او را دستهای گناهان متداول ساخته است
یعنی دست بدست کرده است و بنوبت
او را گرفته است غرض آنکه هر وقت در گناهی بوده است
و کشیده است او را مهارهای خطا ص فَاسْتَحْوَذَ
عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا اُمِرَتْ بِهٖ تَفْرِيطًا
وَتَعَاطَى مَا نُهِيَتْ عَنْهُ تَغْرِيرًا ش و غلبه کرده است
بر او دیو پس کوتاهی کرده است از آنچه فرموده

متام بفتح اول و ضم ثالث و سکون میم و فتح
القیام ایضا مرخص

التعزیل بفتح اول و کسر ثالث و سکون میم و فتح
الواو مرخص

باآن تقصیر کردی و فراکرد است آنچه نهی کرده بازان باز
روی تقریر معنی در هلاکت و خطر امد ضن نفس خود را
م کالجاهل یقدم علیه او کالمنکر
فضل احسانک الیه ش همچو شخص نادان باشد
بقدرت تو برو یا منکر باشد فضل و احسان ترا باو
م حتی اذا انفتح له بصر الهدی و تقشعت
عنه سحاب العمی احصی ما کلف به نفسه
و فکر فیما خالف فیه ش تا انکه دیدگ کشوده
شد مر او را چشم هدایت و بپاشید و زائل گردید
از و ابرهای کوری و ضلالت باز شمرد آنچه بیداد
کرده بود بر نفس خود و اندیشه کرد در آنچه مخالفت
کرده بود آن باپروردگار خود م فرای کبیر
عصیانه کبیرا و جلیل مخالفته جلیلا
ش پس دید معصیت بزرگ او بزرگ و مخالفت

جلیل و عظیمت م فاقبل بخوفک موقنا لذلک
مستجیبا لمنک ش پس روی کرد بیم تو و جائیکه
امید دارنده است ترا و شرمنده است از تو م وجها
راغبا الیک ثقة بک ش و متوجه بافت رغبت
و خواهش خود را بسوی تو از اعتماد بر رحمت تو م فانک
بطلعه علی یقینا و قصدک بخوفه اخلاصا
ش پس قصد کرد ترا بلمع خود از روی یقین و توجه
کرد بترسیکه داشت از روی اخلاص م قد خلا
طمعه من کل مطموع فیه غیرک و افرخ روعه
عنه من کل مخاوف منه سواک ش و جائیکه
خالی بود طمع او از هر کسیکه طمع داشته شده است
در و غیر تو و زائل شد ترس او از هر چیز که ترسیده
شده است از و سوای تو م فضل ایمان یدیک
مستفرها و هتفت بصره الی الارض متخشعا ش

مستجیرا؟

پس ایستاده در برابر تو و در جایگاهی تقرب و زلفی یافته است
و در پوشیده چشم خود را از بین در جایگاهی که رسیده است
ص وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَانْتَكَثَ
بِمَنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُشُوعًا ش
و پیش افکند سر خود را از پیش عزت و عظمت تو از روی
تذلل و خواری و آشکارا کرد پیش تو رازهای پوشیده
خود آنچه تو داناتری به آن از روی فروتنی و افتادگی
ص وَعَدَدٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا
خُشُوعًا ش و شمار و بسیاری گناهان خویش آنچه
تو شمارنده آنرا بهتر میدانی از روی خشوع و ترس
و فرق میان خضوع و خشوع آنست که اثر خضوع
مخصوص دل است و خشوع در بدن و بصر و صوت هم
استعمال میکنند و گفته اند هر دو یک معنی است ص
وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ

ش و استغاثه نمود بتو از کاری بزرگ که واقع
شده بود در علم تو یعنی تو میدانی بزرگی واقعه که بر او
نازل شده است یا در علم تو رفته بود و بر او نازل کرد
ص فَضَجَّ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ ش و از امری
فضیح که رسوا کرد او را در حکم تو یعنی از راه حکمی که تو کرد
و قانونی که تو نهاده آن امر پس فضیح بود ص مِنْ
ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ
تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ ش از گناهانی که از و صادر شده است
پشت بر کرده است لذتهای آن و رفته است
و مانده است باز خواست و بلای آن پس لازم گشته است
ص لَا يُنْكِرُ يَا إِلَهِي عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ ش
منکر نیست این شخص ای خداوند من عدل ترا اگر
عقوبتش کنی چه مستحق عقوبت شده است ص وَلَا
يَتَعَظَّمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ

لا يتماثل غفران الذنب
العظيم

لانك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه غفران
الذنب العظيم ش بر دریای بیشمار دعوتر اکر
معو کنی ازو و رحمت کنی ادرا زیرا که تو پروردگار
کریمی در غایت کرم که بزرگ نیست نزد تو آمرزیدن
و در گذشتن از کناه بزرگ ص اللهم فها انذا
قد جئتك مطيعا لامرك فيما امرت به
من الدعاء مستجيزا وعدك فيما وعدت
به من الاجابة اذ تقول ادعوني استجب لكم
ش بار خدایا اینک من بحضرتی آمده ام بدرکاه تو
در حالتیکه فرمان بردار امر تم مرا در انچه امر کرده
مرا بآن از دعا و التجا و طلب کننده ام انچه ازان
وعده کرده عیان را داده باجابت دعا زیرا که
قول تست در کتاب کریم بخواهید مرا تا اجابت
کنم شمارا ص اللهم فصل على محمد وآله

والقني

والقني بعفوك كما لقيتك باقراري
رحمت کن بر محمد و آل او و برخور دمن از عفو تو چنانکه
برخوردم من تو باقرار خویش و اعتراف بکناهان ص
وارضني عن تصاريع الذنوب بما وضعت لك
نفسي ش و برداز مرا از مضارع کناهان چنانکه
پست کردانیدم از برای تو نفس خود را ص واسترني
بسترك كما تانيتني عن الانتقام مني ش
و بپوشان کناهان مرا بپرده مغفرت خود چنانکه
آهستکی و نرمی کردی با من از انتقام کشیدن
از من ص اللهم وثبتني في طاعتك نيتي
واحكم في عبادتك بصيرتي ش بار خدایا
ثابت کردان در طاعت و فرمانبرداری خود
قصد مرا و استوار کردان در عبادت خود
بینائی مرا ص ووفقني من الاعمال لما تغسل

به دفن الخطایا یا عفو و توفنی علی ملتک و ملة
نبیک محمد علیه السلام و اذا توفیتنی ش و توفیق
ده مرا از کردارها آنچه بشوئی بآن چرک گناهان
از من و پیمبران مرا بر دین و مذهب خود و طریق
پیغمبر خود علیه السلام چون بمیرانی مرا ه اللهم انی
اتوب الیک فی مقامی هذا من کبائر ذنوبی
و صغائرها ش بار خدایا بدرستیکه من رجوع
و بازگشت می نمایم بتو در این مقام خود از گناهان کبیره
و صغیره ه و بواطن سیئاتی و ظواهرها و سوا
لف زلاتی و حوادثها ش و از گناهان پوشیده
و آشکارای من و از لغزشهای گذشته و نو پدید
آمده آن ه توبة من لا یحدث نفسه بمعصیة
و لا یضمر ان یعود فی خطیئة ش توبه نمودم
و بازگشت کردم توبه ایکه دیگر در نفس خود

حدیث و گفتگوی معصیت کند چه جای آنکه در خارج عملی
آورد و در دل اندیشه نداشته باشد که عود کند
و باز رود بسر گناهان خود ه و قد قلت یا الهی
فی محکم کتابک انک تقبل التوبة عن عبا
دک و تعفو عن السیئات و تحب التوابین ش
و ترا گفتی تحقیق در جمله محکمات کتاب خود که تو می
پذیری توبه را از بندگان خود و درمیگذری از
بدیها و دوست میداری توبه کنندگان را ه
فاقبل توبتی کما وعدت و اعف عن سیئاتی
کما ضمنت و اوجب لی بحبتک ما شرطت
ش پس بپذیر توبه مرا چنانکه ضمان شده و وعده
فرموده و درگذر از بدیهای من چنانکه ضمان شده
و واجب کردان از برای من دوستی خود را
چنانکه شرط کرده ه و ذلک یا رب شرطی الا

أعوذ في تكروهك وعصيانك أن لا أرتجع في مذ
مومك وعهدت بخان أهجر جميع معاصيك ش
ومرتراتهای پروردگار من بر من بشرط انکه
بازنگردم در انچه ناخوش شمرده تو آنرا او ضمانی انکه
رجوع کنم در انچه نکوهش کرده آنرا او عهد کردم
بجرت و دوری جویم از جمیع نافرمانی های تو
م اللهم إنك أعلم بما عملت فاغفر لي ما
عملت وأصرف عني بقدرتك إلى ما أحببت ش
بارخدایا بدرستیکه تو داناتری بانچه من کرده ام از
معاصی پس بیامرز مرا انچه تو دانسته و برگردان
مرا از معاصی سوی طاعات که دوست داشته بقدرت
خود م اللهم وعلى تبعاتي قد حفظتها من
وتبعات قد نسيتها ومنها من بعينك التي لا
تنام وعلمك الذي لا ينسى ش وبارخدایا بر منت

متوقی چند از مردم وکناهان که یاد دارم آنرا و حقوقی
چند که فراموش کرده ام آنرا و بخاهم درپیش خدایم زشت
و بخواب بمیرد و درپیش علم تست که فراموش نمیکند
م فعوض منها أهلها واحطط عني فضلها ش
العوض التبعات
پس عوض ده ازین تبعات وحقوق اهل آن حقوق را
بیکن ازمن وبال آن تبعات را م وخفف
عني ثقلها واعصمني من أن أقارف مثلها
ش وسبکبار کن مرا ازین سنگینی آنرا او نگاهدار مرا
از انکه مرتکب مثل آن شوم دیگر بار مثل آن تبعات ام اللهم
وإنه لا وفاء لي بالتوبة إلا بعصمتك ولا
استمساك لي من الخطايا إلا عن قوتك ش
بارخدایا و بدرستیکه وفا نمیتوانم نمودن من بتوبه
و رجوع از معصیت مگر بنگاهداشتن تو و متوانم خودرا
نگاهداشتن از خطایا مگر از قوت تو م ففرغني

بقوة كافية وقدرة لنوع نعمة مانعة ش پس قوی
گردان مرا بقوتی کفایت کننده و متوالی کار من
باش بعصمتی بازدارنده از آنچه بافعال ناشایسته
م اللهم أيما عبد تاب إليك وهو في علم
الغيب عندك فاسخ لتوبته وعائد في
ذنبه وخطيئته فإني أسألك أن تكون له
ش بارخدایا هر بنده که توبه و رجوع کرد و توبه
نمود بسوی تو و او در علم غیب نزد تست شکننده
آن توبه است و عود کننده بهت در گناه و خطا
خویش پس من بناه می آورم تو را از آنکه باشم همچو
آن شخص که باز عود نماید بگناه م فاجعل توبتي هذه
توبة ش پس گردان این توبه مرا توبه که محتاج نباشم
بعد از آن بتوبه دیگر یعنی هر گاه که بشکنم این توبه را
م موجبة لمحو ما سلف وإلى عصمة فيما بقي ش

ر حضرت سید الساجدین بعد از فراغ از نماز شب
برای نفس خود در اعتراف بگناهان معترفوده اند م
اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان
المستمع بغير جنود ولا أعوان ش بارخدایا ای صاحب
پادشاهی باقی بدوام و همیشگی و سلطنت و توانائی
که ممتنع و غالبی بر همه گردنکشان سلاطین جبابان
بی لشکری و مددکاری م والعز الباقي
على مر الدهور وخوالي الأعوام وماضي
الأزمان والأيام ش ای صاحب قدرت و توانائی
که باقی و پاینده ئی با مرور روزگاران که
کهنه شدن سالها و زمانها و روزها م عز سلطا
نك عز الأحد له بأوليته ولا منتهى له بآخريته
ش غالبیت تسلط و پادشاهی تو چنان غلبه که

المتمنع القوي العزيز بانفسهم خ ل

في الباقي الدائم خ ل

لم يحد في قدمه خ ل

امارت نیست مراورا باولیت و نهایت نیست

مراورا باخریت یعنی غلبه و سلطنت تو نه اول دارد

و نه آخر م وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوّاً اسْتَقَطَّتْ

الْاَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ اَمَدِهِ ش و غایت پایه ساقط

توچنان علوی کی جمیع موجودات باز ماندند و ساقط

شدند ذلی کی برسند بغایت و نهایت آن م

وَلَا يَبْلُغُ اَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ

اَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ ش و نمیرسد بپایین ترین

پایه آنچه بآن منفرد و یگانه شده دارد ز علو جلال

نهایت وصف کنندگان م ضَلَّتْ فِيكَ

الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ اللُّغُوتُ ش گم گشت

در پیدا دی جلال تو صفتهای وازهم پاشیده و سسته

شد رسیده تو بنهای م وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ

لَطَائِفُ الْاَوْهَامِ ش و میرانست ذهی نمی برد

در بزرگی تو لطیفهای باریک دقیق کی پوشیده

در می آید و بدقائق اشیا می رسد و اخاصل هر چند

ذهن دقیق در پیدای جلال و سبحانه تگ و پو نماید

راه بجائی نبرد و هر چند مرغ اندیشه در هوای ادراک

ذات و صفات و بزرگواری او پرواز کند بکمترین

پایه آن نرسد م كَذٰلِكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَوَّلُ فِي

اَوَلِيَّتِكَ وَعَلٰى ذٰلِكَ اَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ ش

همچنین تو معبودی سزای آنچنان معبودی کی اولی

در اولیت خود یعنی اولی بر تو سبقت ندارد و هم

بر این حال همیشه ثابتی و زوال پذیر نیستی و تغیر در

تو راه نمی یابد م وَاَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلاً

الْجَسِيمُ اَمَلاً ش و منم بنده ضعیف از روی کردار

و عظیم و بزرگ از روی امید بسیار کی بتو دارم

م خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ اَسْبَابِ الْوُصْلَاتِ اِلَّا اَنَّ وَصْلَكَ

رحمتك ش پروردن رفته است از دست من بسبب
وصول بحضرت تو مگر آن سبب که وصل کرده است مرا رحمت تو
ه وانقطعت عني عصم الآمال الا ما انا
معتصم به من عفوك ش وگسسته شده است
از من هر چه دست در آن توان زدن امیدها بے
من مگر بدست آویزی که بآن در آویخته ام از عفو تو
ه قل عندي ما اعتذر به من طاعتك وكم
عندي ش نوکبوس
على ما اتوه به من معصيتك ش کم است نزد
من آنچه بسبب آن عذر آورم از طاعت و فرمانبرداری تو
و بسیار است بر من آنچه او آرد دارم بآن از معصیت
و نافرمانی تو و سزاوار شدم بسبب آن خشم ترا ه وان
يضيق عليك عفو عن عبدك وان اساء
فاعف عني ش و هرگز تنگ نکرده است بر تو عفو کردن
از خطایا و گناه بنده تو و اگرچه بد کرده باشد

عفو كن از من ه اللهم وقد اشرف على خفايا
الاعمال علمك وانكشف لك مستورها دون خبرك
ش ای بر خدایا و بتحقیق مشرف گشته است و مطلع شده
بر پوشیدهای اعمال علم محیط تو و مکشوف و ظاهر است
بر پوشیده نزد اطلاع تو ه ولا تطوي عنك
دقائق الامور ولا تغرب عنك غيبات السرائر
ش و مخفی و پوشیده نیست از تو امور دقیقه
و غایب نیست از علم تو سرهای پنهانی ه وقد استحوذ
على عدتك الذي استنظرك لغوايتي فانظرته
واستمهلك الى يوم الدين لاضلالي فامهلته
ش و بتحقیق که مستولی و غالب شد بر من دشمن تو
یعنی شیطان رجیم آن دشمنی که زمان خواست
از تو برای گمراه کردن من پس زمان دادی او را
و مهلت خواست تا روز جزا برای اضلال من پس

غيبات ش غائبات
ی صفحه و ضبطه

مهلت داده‌ای او را استاذنت بآنچه در تنزیل کریم واقع
شده که شیطان از خدای عزوجل درخواست که او را
تا بیست مهلت دهد باین قول که رب فانظرنی
الی یوم یبعثون حق تعالی در قبول مسئلت او فرمود
فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم قال
فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین ه
فاوقعنی فقد هربت الیک من صغائر ذنوبی
موبقة وکبائر اثام مردیة ش پس انداخت
شیطان مرا در معصیت تو و حال آنکه من بودم تحقیق که
بگریختم از تو بسوی تو و حذر میکردم از کتمان
صغیره مهلک سازنده و کتمان کبیره مهلکم حتی
اذا قارفت معصیتک واستوجبت بوءة
سخطتک فتلافانی عند ذلک عذیرة ندامة
بکلمة کفرة وتولی البراءة منی فاذ بر مولیا

ش تا آنکه چون ارتکاب نمودم معصیت ترا و مستوجب
شدم بیدی سعی خود خشم ترا بر کردانید شیطان
عذر آرزمن کونه عذره و مکر خود و تلقی کرد مرا بکلمه کفر
و انکار خود و بیزار گشت از من و پشت بر کرد
اعراض کنان از من ه فاضحرنی لغضبک
فریدا واخرجنی الی فلاة نفستک طریدا تو بس
سرداد مرا در صحرای غضب تو تنها و آواره و بیرون
کرد مرا بعین برای خشم و عقوبت تو رانده شده
و بیچاره ه لا شفیع یشفع لی الیک ولا حفیر
یومننی علیک ولا حصن یحجبنی عنک
ولا ملاذ الجأ الیه منک ش نه شفیعی که
شفاعت و درخواست کند من را نه پناه و ممنوع
کند مرا از عقاب تو نه حصاری و قلعه
که باز دارد و مانع شود مرا از تو و نه پناهی که

بسوی او گریزم از تو مد هٰذا مَقامُ العائِذِ
بِكَ وَمَحَلُّ المُعتَرِفِ لَكَ فَلا يَضيقَنَّ عَنّي
فَضلُكَ وَلا يَقصُرَنَّ دونَ عَفوِكَ وَلا أكُنَّ
أخيَبَ عِبادِكَ الّتائِبينَ وَلا أقنَطَ وُفودِكَ
الآمِلينَ وَاغفِر لي إنَّكَ خَيرُ الغافِرينَ ش پس این
مقام کیست که پناه آورده است تو و محل کیست که
اعتراف دارد بگناهان خود برای تو پس باید تنگ
نکند از من فضل وسیع تو و کوتاه نیاید عفو تو و نباشم
محروم ترین بندگان که بعبادت تو فرا گشته اند
و نه ناامید ترین امیدواران که بدرگاه تو آمده اند
و بیامرز مرا که تو بهترین آمرزندگانی مد اَللّٰهُمَّ
اِنَّكَ اَمَرتَني فَتَرَكتُ وَنَهَيتَني فَرَكِبتُ وَسَوَّلَ
لِيَ الحَظّا حاظِرُ النَّوى فَفَرَطَتْ ش بارخدایا بدرستیکه
تو امر فرمودی مرا بطاعات و ترک کردم و باز داشتی

وَلَو تَقَصَّرَ س
وَلَو اَلوَنَ ؛

لِي الحَظّا حاظِرُ النَّوى ؛

مرا از معاصی و مرکب شدم و زینت داد از برای
من کار خطا را اندیشه بدمن پس تفریط کردم و از حد
فرمان تجاوز نمودم مد وَلا اَستَشهِدُ عَلى صِيانَتي
نَهاراً وَلا اَستَجيرُ بِتَهَجُّدي لَيلاً وَلا اُثني عَلَيكَ
بِاِحيائي اَيّامَ سُنَّةِ حاشا مُروَضِكَ الَّتي مَن تَمَسَّكَ بِها
هَلَكَ ش و نمیتوانم گواهی طلبم از روزی بروزه
داشتن دران یا بگریزم در پناه شبی بپیداری
و عبادت آن و ثنا نمیکنند بر من سنتی زنده
کردانیدن آن مگر فریضهای تو که هر که ضایع گذارد
چیزی از اعمال نیکو میکرده و روی نجات ندارد
مد وَاَنتَ اَتوَسَّلُ اِلَيكَ بِفَضلِ نافِلَةٍ مَعَ كَثيرِ
ما اَغفَلتُ مِن وَظائِفِ فُروضِكَ وَتَعَدَّيتُ
مِن مُقاماتِ حُدودِكَ اِلى حُرُماتٍ اِنتَهَكتُها
وَكَبائِرَ ذُنوبٍ اِجتَرَحتُها كانَت عافِيَتُكَ اِلَيَّ

زرزند ارا ۱۱ مفعول است مشغل بصیاغ مفعول مطلق
والتقدیر و بلغت اعمارهم اعمارا قاربت
الفنا او الفعل کما ذکرنا قبل هذا

سنه فرقدت الفاطمیه والمنی ام ابیها حسین فتنی
هی علیها بحیاة ایاما ۴ و فی ذره

مِنْ قَضَائِهَا سِتْرًا ش و میتوانم توسل شدن برحمت
تو بفضل و طاعتی زاید بر واجب با آنکه بسیار
غافل گشته ام از وظائف واجبات نیز و در گذشته ام
از مقامات حدود شرایع تو بحرامها که ارتکاب
نموده ام و حرمتها که مرعی نداشته ام و بگناهان
بزرگ که اکتساب کرده ام عافیت تو مرا پرده
بود از آن رسوائیها اگر میخواستی نمی پوشیدی
و مبتلا میکردی بعقوبت و رسوائی و عافیت
نمی بخشیدی از آن بلا م وَهٰذَا مَقَامُ مَنْ اَسْبَغْتَ
نِعَمَهُ مِنْكَ وَسَتَرْتَ عَلَيْهَا وَرَمَى مَنَاكَ
فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ
وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ
اِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ ش و این مقام کسی
مقام کیست که شرمنده پاست پیش ز خود از تو و خشم

بر آدمی در اول خلقت نطفه منی بود و بعد از آن خون
بسته شد بعد از آن مضغه شد یعنی مانند پاره گوشتی
پس استخوان کردی پس در پوشانیدی استخوانها را گوشتی
پس پدید آوردی مرا خلقی دیگر پدید میدن روح چنانچه
خواست تو بود م حَتّٰى اِذَا احْتَجْتُ اِلٰى رِزْقِكَ
وَلَمْ اَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي
قُوتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ اَجْرَيْتَهُ لِاَمَتِكَ
اَلَّتِي اَكْنَنْتَنِي جَوْفَهَا وَاَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا
ش تا انگاه که محتاج شدم بروزی تو و بی نیاز
نبودم از فضل و احسان تو که تو فریاد رسنده مضطرانرا
گردانیدی قوتی از برای من قوتی از زیادتی مطعومات
و مشروبات که روان ساخته بودی از برای کنیزک
خود که ساکن گردانیده بودی مرا در شکم او ودیعت
وامانت نهاده بودی مرا در تنه زندان او م وَلَوْ

تَحْمِلُنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى الْحَوْلِ أَنْ تَضْطَرَّنِي
إِلَى الْقُوَّةِ لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ
مِنِّي بَعِيدَةً ش واگر وامیگذاشتی مرا ای پروردگار
من درین احوال بقدرت من بیچاره میگردانیدی
مرا بقوت من هرآینه قدرت از من برکنار بودی و قوت
از من دور بودی ره فَعُدْ وَبِمَنِّكَ بِفَضْلِكَ هَذَا
الْبِرِّ اللَّطِيفِ ش پس خداوندی مرا پروردانیدی
باحسان و فضل خود چو پروردانیدن نیکوکار بسیار
مهربان ره تَفَضُّلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلًا عَلَى الْغَايَةِ
هَذِهِ لَا أَهْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يَمْنَعُنِي حُسْنُ صَنِيعِكَ
ش کرده و میکنی این احسانها با من از روی تفضل
بر من نه از روی استحقاق تا این غایت که رسیدم
هیچ وقت نبوده است که بنا بم خیر و احسان ترا
یا دیر برسد بمن نیکوکاری تو و باطمار میشاند از نور روی

بعضی س

ای هذا وتمنن مشتق غذاء رجل کریم تربیتی
لطف و احسان و فضل و امتنان و بیس مرتب
باب افتعال الموصوف بالعشقه کما ترتهم
م ق ره

مشتعل ء س

یا خداوندم و پروردهٔ نعمت تو بودم ره وَلَا أَتَّكِلُ
مَعَ ذَلِكَ بِفَقْرِي فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ
ش با این همه مراتب که مذکور شد و توثق و اعتماد
من بر امر روزی ثابت و استوار نمیکردم تا خود را
از غم روزی فارغ کردانم برای طاعت و عبادت
که آن مرا نزد تو باقیب تر و بهره مند تر میگرداند
ره قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ
وَضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ
لِي وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ ش بتحقیق که مالک شده است
و کردانیده شیطان عنان مرا بسبب بدگمانی
و سستی یقین پس من شکایت میکنم از بدی همسایگی
او و از اطاعت نفس من او را ره وَأَسْتَعْفِمُكَ
مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي أَنْ تُنْزِلَ
إِلَيَّ رِزْقِي تَبَتُّلًا ش و چنگ میزنم در تو از مالک

کانت الجاری فی النسخ الهاشمیه

شدن شیطان مرا و مغلوب کردن و تضرع و زاری میکنم
بدرگاه تو در اینکه راه آسان بگشائی بسوی روزی من
م فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والها
مك الشكر على الاحسان والانعام فصل على
محمد وآله وسهل على رزقي ش پس مر ترا سپاس
و ستایش بر آغاز کردن تو بنعمتهای بزرگ بی سابقه
استحقاقی و در دل انداختن تو مارا شکر کردن
بجای احسان و انعام تو مارا پس رحمت کن بر محمد و آل او
و آسان گردان بر من روزی مرا م وآن تقنعني
بتقديرك لي وان ترضيني بقسمتك فيما قسمت
لي ش و آنکه قانع گردانی مرا باینچه تقدیر کرده از
برای من و اینکه راضی ساخته مرا بقسمه و نصیب من در اینچه
قسمت کرده از برای من م وان تجعل ما ذهب
من جسمي وعمري مني في سبيل طاعتك انك

خير الرازقين ش وچنان کنیکه آنچه برود از
تن و عمر من در راه طاعت و فرمانبرداری تو باشد
نه در طلب معیشت و روزی زیرا که تو بهترین
روزی دهندگانی م اللهم اني اعوذ بك
من نار تغلظت بها على من عصاك وتوعدت
بها من صدف عن رضاك ش بارخدایا پناه
می برم بتو از آتشیکه شدید و سخت ساختی آنرا
بر کسیکه از رضای تو اعراض نموده م ومن نار
نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها قريب
ش واز آتشیکه روشنائی آن ظلمت و آسان
آن بغایت دردناک است و دور آن نزدیک
م ومن نار يأكل بعضها بعضا ويصول بعضها
على بعض ش واز آتشیکه بعض آنرا میخورد بعضی
و حمله میکند بعض آن بر بعضی م ومن نار تذر العظام

صد ف عنه بعيد ف اعرض ش

برکسیکه ترا معصیت نموده و وعیده و تهدید
نموده بآن م

رهینها وتشفی آهلها حمیما ش وازآتشیکه رها
استوانها را خاک وپوسیده کشته وآب دهد
اهل خود را آبی درغایت گرمی که چون بخورند
معاء واحشای ایشان ازهم فروریزد مه ومن
نار یلاثبتی علی من تضرع الیها ولارحم من
استعطفها ش وازآتشیکه باقی نگذارد چیزی
برکسیکه زاری نماید بسوی او ورحم کند برانکسکه
مهربانی چشم دارد دارد مه ولاتقدر علی
التخفیف عمن خشع لها واستکان الیها ش
وقادر نباشد براینکه تخفیف دهد عذاب ازانکسیکه
خشوع وفروتنی نماید اورا وکردن نهاده باشد
بسوی او مه تلتقی تحاتها باحر ما لدیها من الیم
النکال وشدید الوبال ش وبرساند ساکنان
گرمترین وسخت ترین آنچه نزد اوست از عقوبت

درد ناک وبوبال هولناک مه واعوذبک من عفا
یرها الفاغرة افواهها وحیاتها الصالقة
بانیابها وشرابها التی یقطع امعاء وافئدة
تحاتها وینزع قلوبهم ش وپناه می برم تبوازعقاب
آتشیکه کشوده اند دهنها ومارانرا که میزنند بنیشها
وازشربتیکه اهل آنرا میچشانند که پاره پاره میکنند
روده وسا کن نزاو بر میکند از جاها شانرا
مه واستهدیک لما یباعد منها واحرز عنها ش
وازتو میخواهم که راهنمائی بآنچه دور کند وباز دارد
ازان آتش مه اللهم صل علی محمد وآله واجرنی
منها بفضل رحمتک واقلنی عثراتی بحسن
اقالتک ش خدایا رحمت کن برمحمد وآل او ودرپناه
گیر مرا از آتش بفضل ورحمت خود ودرگذر از لغزشها
وگناهان من بدرگذشتن وعفو کردن نیکوئی خود

باقواهها س الصالقة س

واحرز منها

م ولا تخذلني يا خير المجيبين انك على كل شيء
وتعطي الحسنة وتفعل ما تريد وانت على كل شيء
قدير ش وخوار مكردان مرا ای بهترین بنیاد و بهندگان
زیرا که تو تکاه میداری از مکروه و ناخوشی و می بخشی
راحت و خوشی و میکنی آنچه میخواهی تو و بر همه چیز توانائی
م اللهم صل على محمد وآله اذا ذكر الابرار
وصل على محمد وآله ما اختلف الليل والنهار
ش خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او هر کاه یاد
کرده شوند نیکوکاران و رحمت کن بر محمد و آل
او مادامیکه متعاقب یکدیکر می آمده باشند شب
و روز یا مختلف باشند در نور و ظلمت و یا در
طول و قصر م صلوة لا ينقطع مددها ولا
يحصى عددها ش که بنهایت نرسد امتداد
آن و بشمار در نیاید عدد آن م صلوة تشحن

المواء

آنکاه که بدار

المواء وسماءه الارض والسماء ش صلوتیکه
پر کند هوا را و پر کند زمین را و آسمانها را م جعلني
الله عليه وآله حتى يرضى وصلى الله عليه
وآله بعد الرضا ش رحمت کناد خدای تعالی
بر او و آل او بعد از خشنودی تا آنکه خشنود شود و رحمت
کند بر او و آل او بعد از خوشنودی و نیز م صلوة
لا حد لها ولا منتهى يا ارحم الراحمين ش صلوتیکه
حد و نهایت نباشد آنرا ای بخشاینده ترین
بخشایندکان وكان من دعائه عليه السلام
في الاستخارة دعای سی و سوم که میخوانده اند
حضرت سید الساجدین در وقت استشاره پروردکار
م اللهم اني استخيرك بعلمك وصل على
محمد وآله وافض لي بالخيرة والهمنا معرفة
الاختيار ش بار خدایا خیر میجویم از تو بعلم تو

واستكفيتك بقدرتك واسئلك بفضلك بالخيرة
نسخه
نسخه دیکر
بخیرة فی الجزء الیسر و قد کتب فوقه خیرة
الاستخارة صحیحة

بر محیط است بشناسیم پس رحمت کن بر محمد و آل او و حکم
کن برای ما بآنچه خیر ما در آنست و در دل ما اندازش تا جلت
اختیار و صلاح کار ه و اجعل ذلك ذريعة
إلى الرضا بما قضيت لنا والتسليم لما حكمت
ش و بکردان این شناخت را وسیلا تا کنم راضی
باشیم بآنچه تو قضا کنی برای ما و تسلیم کنیم آنچه حکم کنی
در بارهٔ ما ه فأزح عنا ريب الارتياب
وأيدنا بيقين المخلصين ش پس دور کنی از ما
شک و بدگمانی بدینستان و نصرت کن بیقین
مخلصان یعنی تا نکنیم هرچه کوینده کنند محض فریب
بوده باشد و هیچ غرضی دیگر با آن در نیامیزد ه
ولا تضمنا بعجز المعرفة عما تخيرت فنغلط
قلبك وتكره موضع رضاك ش و عاجز کردان
ما را از شناخت آنچه اختیار کرده برای ما بحکمت

وأزح کف

سه نسخه صفحه این ایستاده آیه داود و ورد علیه
ص

قضائك
فنغلط بكسر اللام وفتحها من باب ضرب وسمع
این ایستاده و دلالت خوش (اعلام ۳ ق)

کامل این قدر نشناسیم تقدیر و اختیار تراو کار
باشیم موضع رضای تراو باطل آنچه تو تقدیر
کنی بپسندیم و بآنچه تو راضی باشی ما راضی باشیم ه
وتختم إلى التي هي أبقى من حسن العاقبة
وأقرب إلى الصدق العاقبة ش و میل کنیم بآن طریقه
و اعمالی که دور تر باشد از عاقبت بیکو و صلاح عقبی
و نزدیکتر باشد بآنچه صدق عاقبت یعنی محمود و پسندیده ه
حتى لا نحب تأخير ما عجلت ولا تعجيل ما أخرت
ش و ملهم سازما را کردن نهادن و راضی شدن

باچه فرود آورده بر ما از روی حوصلت خود تا اکنون
دوست نداریم تاخیر آنچه تعجیل نموده و نه تعجیل آنچه
تاخیر فرموده م ولا نکره ما احببت ولا نحب تاخیر
ما کرهت ش و ناخوش نشماریم آنچه تو دوست
داشته از او اختیار نمایم آنچه تو ناخوش شمرده از او
م واختم بالانقطاع لنا بالتی هی احمد
عاقبة واکرمه مصیرا ش و خاتمه ما را باعمال
واحوالی کن که محمود تر باشد از روی عاقبت و کریمتر
باشد از روی بازگشت بتو م انک تفعل
الکریمة وتعطی الجسیمة وتفعل ما تزید
وانت علی کل شیء قدیر ش بدرستیکه تو می
بخشی چیزهای بسیار را و عطا میکنی عطاهای عظیم را
و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی چنانچه خواهی

کلمه یشی یکرم علیک فضل ربک
وکرمک وسعی

وکان من دعائه علیه السلام اذا

ابتلی او رای مبتلی بفضیحة یا بعیب

دعای سی و چهارم هرگاه مبتلی شدی آنحضرت یا بلیتی
یا دیدی کسیرا مبتلی گشته بر سوائی از راه کناهی
اللهم لک الحمد علی ستر ک بعد علمک وعافیتک
فاتک بعد خبرک ش بار خدایا مر ترا سپاس و ستایش
بر پوشانیدن تو قبایح اعمال ما را بعد از علم تو بآنها
و بر عافیت بخشیدن از عذاب و بلا بعد از دانستن
آن عیبها م فکلنا قد افترفنا الغائبة
فلا تشهره وارکب الفاحشة فلا تفضحه
وتستر بالمساوی فلا تدل علیه ش پس ما
مان اکتساب نموده ایم عیبها و بدها و تو آشکار
نکردی و شهرت ندادی آنها را و ارتکاب نموده ایم
باعمال قبیح و ناشایست و تو ترسوا ناخته تارا
و پوشیده و پنهان کارهای بد کرده ایم پس

تو را نمودی کسی را بران مه فَمَنَّ اللّٰهُ قَدْ آتَيْنَاهُ

وَأَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ وَفَعَّدْتَنَا ش بسیار

حرام کہ نہی کردی ازان ای خداوند اتیان نموده ایم

بآن و بسیار واجب کہ فرمودی کہ بکنیم ازان و ما

ازان تجاوز نموده ایم مه وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا

وَخَطِيئَةٍ ارتکبناها كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا

دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرَ عَلَى اغْلَاقِهَا دُونَ

الْقَادِرِينَ ش وبسیار سیئہ کہ اکتساب نموده ایم

وبسیار خطیئہ و گناہ کہ ارتکاب نموده ایم تو مطلع

بوده بران نه دیگر نظر کنندگان و تو قادر

بودی بر آشکارا کردن آنها فوق همه قادران

مه كَانَتْ حَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ

وَرَدْمًا دُونَ أَسْمَاعِهِمْ ش حافیت تو ما را

پرده کشت پیش چشمهاشان تا نه بینند آن عملها را

وسدی پیش گوشهاشان تا نه شنوند آن جرم مه فَاجْعَلْ

مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَاخْفَيْتَ مِنَ الْخَلِيقَةِ

وَاطَّلَعْتَ وَزَاجِرًا مِنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ

الْخَطِيئَةِ وَدَاعِيًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرَائِقِ

الْمَحْمُودَةِ وَقَرِيبًا الْوَقْتَ فِيهِ ش پس گردان

آنچہ پوشیدی از اعمال و احوال کہ عیب بود و ظہور

آن و پنہان ساختی از مساوی پنہان و عظ

دہنده و زجر کننده ما را از بدخوئی و اکتساب

خطاء و سعی فرماینده بتوبه کہ محو کند بد کنده را و سلک

پسندیده از مسالک اصحاب هدی و نزدیک

گردان وقت و زمانرا درین سعی و شتاب فتن

بتوبه مه وَلَا تُسَنِّهَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ

رَاغِبُونَ وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ ش و غافل

مگردان ما را از خود زیرا کہ ما بتو رغبت کنندگانیم

دار کنا[ن] تو بکنند کا[نم] م وصل علی خیرتک

اللهم من خلقک محمد وعترته الصفوة من

بریتک الطاهرین واجعلنا[هم] سامعین مطیعین

کما امرت ش ورحمت کن بر محمد کا[ن] برگزیده خود ای

خداوند از خلق خود محمد و ذریت او کا[ن] مختار و صلوات

مخلوقات تو اند و پاکند از ارجاس معاصی و اثام

و بگردان ما را کوش کنندگان و فرمان برداران

اوامر و نواهی ایشان چنانچه در تنزیل آسمانی امر

باطاعات ایشان نموده بقولک عز من قائل

اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم وکان

من دعائه علیه السلام فی الاضاحی

اذا نظر الی الضحایا الدنیا دعای ایشان

و اظهار رضا باداء حق تعالی خواندی چون نظر در اهل

دنیا و نعمتهای ایشان افکندی م الحمد لله رضا

مطیعین ن س

بحکم الله شهدت ان الله قسم معایش عباده

بالعدل واخذ جمیع خلقه بالفضل ش حمد خدا را

را میم بحکم خدا و آنچه تقدیر کرده است از بلا و رضا

کا[نم] باینکه خدای عز و جل اسباب معیشت بندگان

میان ایشان بعدل و داد قسمت کرده است نه جور

و میل ننموده است باهمه طریق فضل گرفته است

و افزون از استحقاق ایشان بخشیده است م

اللهم صل علی محمد وآله ولا تفتنی بما اعطیتهم

ولا تفتنهم بما منعتنی فاخذ خلقک وحفظ

حکمک ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و در فتنه

میفکن مرا و بلغزان قدم مرا در دین و دنیا بسبب

آنچه عطا کرده بندگان را از انواع نعمتها و بسیار

در فتنه میفکن از بسبب آنچه نداده مرا آن مال و اسباب

کرده ایشان را تا بر من تکبر و تفوق کنند و عباد ترا

بالفضل ن

وا غبطه س

خوار و حقیر شمارند و طریق عصیان و طغیان سپارند
پس صبر کنم بر فقر و راضی نشوم بنعمت خویش و ایشان
روی حسد برم بر خلق تو که تو انگرند و نصیب وافر
دارند از نعماء تو و حقیر شمارم حکم ترا و راضی گردم
بقضاء تو م اللهم صل علی محمد و آله و طیب
بقضائك نفسی و وسع بمواقع حکمك صدری
ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و خوش
گردان خاطر مرا بهر چه قضاء تو بآن رفته است
و فراخ گردان سینهٔ من بهر حکم که از جانب تو واقع است
م وهب لی ألیفة لا أفرّ معها بأن قضاءك
لم یجر إلا بالخیرة و أجعل شکری لك علی
ش و خویش مرا اعتماد و یقینی تا فرار نکنم با نکه قضاء و
تو جز بخیر و صلاح حال عباد جاری نگشته است م
و أجعل شکری لك علی ما زویت عنی أمر

من شکری إیاك علی ما أخولتنی ش و بگردان
شکر و حمد من ترا بر آنچه بازداشته است از من
از مقدار انچنان وافرتر و بیشتر از شکر من ترا بر انچه
عطا کرده و مالک گردانیده مرا بآن م و أعفنی
من أن أظن بذی عدم خاسة أو أظن
بصاحب ثروة فضلا ش و نگاه دار مرا از انکه
گمان برم بفقیری و محتاجی دناءت و خساست
یا گمان برم بخداوند مال و توانگری افزونی قدر
و منزلت م فإن الشریف من شرفته طاعتك و العزیز من أعزته عبادتك ش زیرا که
شریف و بزرگ انکس است که شریف گردانیده
طاعت و فرمانبرداری تو او را و عزیز انکس است
که عزیز گردانیده عبادت و پرستش تو او را م
فصل علی محمد و آله و متعنا بثروة لا تنفد

خصاصة: ۲ جزی
لصاحب: ۲ نس
و إن: ۲ نس

وآتنا ما يعز لا يفقد وانر حنا في مثال الابد

ش پس رحمت کن بر محمد و آل او و نعمتی بر خورد ای

ده ما را بتوانگری که آخر او فانی نشود و قوت ده

ما را بغیر تیکه معقود و نابود نکرد و سرده ما را

تا بجریم در پادشاهی ابدی و سلطنت نامتناهی

یعنی نعیم باقی جنت و دولت غیر متناهی آخرت

م انك انت الواحد الصمد الذي لم تلد

ولم تولد ولم يكن لك كفوا احد ش زیرا که توی

یکتا و بی همتا بی شریکی و بی اجزا معقود در جمیع

حاجتها و مراد ها که نه زاده کسی را و زاده نشده

از کسی نیست و نبود ترا مانند و همتا و کان من

دعائهم عليه السلام اذا نظر الى السحاب

والبرق وسمع صوت الرعد دعای سی و ششم

هرگاه آنحضرت نظر کردی در ابر و برق و شنیدی

لم يلد ص

ولم يولد ص

آواز رعد این دعا کردی م اللهم ان هذين

آيتان من آياتك ش خداوندا این دو علامت

از علامات خداوندی تو عالمیان را از آن

نشانهاست و بقاء جبابرا بان حاجتهاست

م وهذين عونان من اعوانك يبتدران

لطاعتك برحمة نافعة او نقمة ضارة ش

و این دو مدد کار اند از مدد کاران تو برای کسان

می شتابند باطاعت تو و می آورند با مر تو یا رحمتی

نافع یا عقوبتی ضار بر اصل جبابرا مثل آنکه باران

سیل آفرا وان آورد و عمارات و آدمیان

تلف سازد یا تگرگ و سرمای سخت آورد

و مزروعات و حیوانات هلاک کند م فلا

تمطرنا بهما مطر اللوى ولا تلبسنا بهما لباس

البلاء ش پس مبارا ان باین دو علامت باران

آیتین کف

نقمة

بدرگاه تو در سوال رحمت و عفو توم قبل التقب
الی المشرکین و اذر رحمتک علی الملحدین ش
پس میل و این عقب و خشم را بسوی سرکش آوردگان
و کافران و بکروش دار آسیاء عذاب را بر سران
حق برگشتگان م اللهم اذهب محل بلاء
و نا بعثیاک و اخرج و حرصهم و غربا برزقک
و لا تشغلنا عنک بغیرک و لا تقطع عن کافتنا
مادة قوتک ش بار خدایا بر تنگی و خشکی شهرهای ما را
بفرستادن باران بگشای
باب را دان از جانب خود و بیرون بر تنگی و سوء
سیمای ما را برزق خود و مشغول مگردان ما را
از خود و مبر از ما مادهٔ بر و نیکوئی خود که آن برف
و باران و آب و نزول آسمان است کرسالی نیاید قحط
و قلاد ما را از عالمیان برآرد م فان الغنی
من اغنیت و ان العالم من وفقت ش بذریکه

نعمتیه

المحل الجدب و هو انقطاع المطر عن

وحرصهم
و هو المصدر المتمم فشبه و ما و بیم
و قیل الحقه و الغیظ و قیل المراد و قیل
اشد الغضب و نهایته
المادة الزیادة المتقدم مرمتاع

بر مشتمل بر ضرر و سوء شان ما را بآن لبان بلا و خطر م
اللهم صل علی محمد و آله و انزل علینا نفع
هذه السحاب و برکتها و اصرف عنا اذاها
و مضرتها و لا تنفذنا منها یا فوق و لا ترسل
علی معایشنا عاهة ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و فرو فرست بر ما سود و نفع این ابر را
و برکت و افزونی آن را و بگردان از ما بیخ و زیان
آن را و مرسان بما بسبب آن آفتی و مضرت بمعیشتهای
ما بواسطهٔ آن نقصانی و ضرری م اللهم فان
کنت بعثتها نقمة و ارسلتها سخطة فانا
نتجیرک من غضبک و نبتهل الیک فی سوال
عفوک ش بار خدایا اگر چنانچه فرستاده این
ابر را از روی عقوبت و از روی خشم و غضب
پس ما پناه میجوئیم بتو از خشم تو و تضرع و زاری میکنیم

السحابیه

نقمة

الفسحة بلغة

غنی و توانگر انکسی است که تو او را توانگر کرده و در بسیاری
و سالم کسی است که تو او را از بلاء و قحط و عذاب نگاه داشته
م ما عند احد دونك دفاع ولا بأحد عن سطوتك
امتناع ش نیست کسی را که سوای تو قدرت دور
کردن بلاها از او و نیست صولت قهر تو طاق امتناع
کسی را م تحکم بما شئت علی من شئت وتقضی
بما اردت فیمن اردت ش حکم میکنی بآنچه خواهی
هر که خواهی و فرمان میدهی آنچه اراده نمائی در حق
هر که اراده نمائی م فلك الحمد علی ما وفقتنا
من البلاء ولك الشكر علی ما خولتنا من
النعماء حمدا یخلف حمد الحامدین وراءه
حمدا یملأ ارضه وسماءه ش پس ترا است
سپاس و ستایش بر آنچه نگاهداشتی ما را از محنت
و بلاء و مر ترا است شکر بر آنچه عطا کردی ما را از نعمتها

سپاسیکه واگذارد ما را بی حد و سپاس همه سپاس
کسانکه را پر کند زمین و آسمان را انك المنان
بجمیع المحامد لولها ما یلیق بالعظیم الانعم القابل الیسیر
الحمد الشاکر قلیل الشکر ش زیرا که تو منت نهنده
بر عالمیان بنعمتهای جلیل بخشنده بنعمتهای بزرگ پذیرنده
سپاس اندک را جزا دهنده اندک عملی را که در مقام
شکر تو بجای آورند م الغنی الجلیل ذو الطول
لا اله الا انت الیك المصیر ش کار تو و افعال تو
جمیل است و خداوند بخشش و عطائی نیست معبودی
سزای پرستش غیر تو معبودی بسوی تست بازگشت همه کس

و همچنین وکان من دعائه علیه السلام
اذا اعترف بالتقصیر عن تادیة الشکر

دعای سی و هفتم در مقام اعتراف بتقصیر از ادای شکر
پروردگار میفرماید م اللهم ان احدا

لا يبلغ من شكرك غاية الا حصل عليه من
احسانك ما يلزمه شكرا ش بار خدايا بدرستيكه
نميرسد هيچكس از بندگان تو از شكرگزاري تو بغايتي
و حدي مگر حاصل شود بر او از جهة احسان تو آنچه
لازم گرداند بر او شكري ديگر از جهة توفيق شكر
اول كه نعمتيست مجدد و شكر بران واجبست از نجا
كه آنرا هم اگر كسي شكر تو فزون كويد شكر توفيق
شكر چون كويد م ولا يبلغ مبلغا من طا
عتك وان اجتهد الاكان مقصرا دون
استحقاقك بفضلك ش و نميرسد هيچكس از
بندگان تو از طاعت تو بجدي و نهايتي هرچند
سعي كند مگر مقصر باشد و بحد استحقاق و فضل تو نرسد
م فاشكر عبادك عاجز عن شكرك واعبدهم
مقصر عن طاعتك ش پس شاكرترين بندگان تو

عاجز ند از شكر تو و عابدترين ايشان مقصر ند از طاعت
م لا يجب لاحد ان تغفر له بانسحقاقه ولا ان
ترضى عنه بانسحقابه ش واجب نيست براى
هيچكس كه بيامرزى او را از راه استحقاق او و نه آنكه
راضى كردى از او از جهة آنكه مستوجب رضاى تو شده
باشد چه هيچكس را مقدور نيست چنين بندكى تو انذكرد
م فمن غفرت له بغفرانك ومن رضيت
عنه برضاك ش پس هر كرا آمرزيدى باحسان
و امتنان خود آمرزيدى و از هر كه خشنود شدى
بفضل و بزرگى خود خشنود شدى م تشكر
يسير ما شكرت وتثيب على قليل ما اطاع
فيه ش جزا ميدهى بر اندك طاعتيكه مطاع شوى
دران و باجلال اندك عملى و طاعتى كه در مقام شكر
بجاى آرند ضايع نميكذارى و ثواب و جزا ميدهى

فاشكر عبادك ش

الله كه عاجز آمد از شكر كردن بندكان و ثواب
ميدهد ايشان را

م حتى كان شكر عبادك الذي اوجبت عليه
ثوابهم واعظمت عنه جزاءهم امر ملكوا
استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم
ش تا انكه شكر بندكان و طاعت ايشان كه بران
ثواب ثابت كردانيده و مزد بزرك بخشيده مرايشان
را ميتوانستند نكنند بمشيت خود نه بمشيت تو پس ازينجهة
بثواب غير متناهي وجنت باقي مكافات نمودي
م او لم يكن سببه بيدك فبمن اليهم ش
يا سبب و آلات آن شكر و طاعت بدست
تو نبود پس ايشان را چرا معين فرمودي چون
بآن عمل مستقل بودند م بل ملكت يا الهي
امرهم قبل ان يملكوا عبادتك واعددت
ثوابهم قبل ان يفيضوا في طاعتك ش وچنان
نيست بلكه تو مالك امر ايشان بودي واختيار

ايشان

ايشان و عمل ايشان در دست تو بود پيش از انكه
مالك شوند عبادت ترا و ثواب عمل براي ايشان
مهيا نموده بودي پيش از انكه روان شوند در طاعت
م وذلك ان سنتك الافضال وعادتك
الاحسان وسبيلك العفو ش واين لطفها
ازانست كه طريقه تو فضل و بخشش نمودن و عادت
تو نيكو كردن و سلك تو عفو نمودنست م
وكل البرية معترفة بانك غير ظالم لمن
عاقبت وشاهدة بانك متفضل على من
عافيت ش پس جميع خلائق معترفند باكه ظالم نيستي
مر انكسي را كه عقاب كردي و گواهند بر اينكه تو
تفضل كننده بر انكسكه اورا از عقوبت ديدي
عافيت بخشيدي م وكل امرء على نفسه يا
لتقصير عما استوجبت ش و بر خلائق اقرار

وكل ش

عاقبت ش

دارند بر نفس خویش بتقصیر از انکه تو مر او را آنی از
طاعت و عبادت م فلولا ان الشیطان یجتذبهم عن طاعتک ما عصاک عاص ش پس اگر نه
آن بودی که دیو رجیم فریب دادی بندگان ترا
از فرمانبرداری تو عصیان نورزیدی ترا هیچ عاصی
م ولولا انه صور لهم الباطل فی مثال الحق
ما ضل عن طریقتک ضال ش و اگر نه آن بودی
که مصور ساختی او از برای مردمان باطل را در صورت
حق گمراه نشدی از راه تو هیچ گمراهی م فبشتان
بینک ما بین کرمک فی معاملة من اطاعک
و عصاک تشکر للمطیع ما انت تولیته
له و تملی للعاصی فیما تملک معاجلته فیه
ش تنزیه میکنم ترا و پاکی یاد میکنم ای پروردگار
من از انچه لایق جناب تو نیست چه بسیار ظالم

و هویداست کرم تو در معاملت انکسی که اطاعت تو نمود
با عصیان تو ورزید و جز امیدهی مطیع را باز نداد
عملی که تو برای او کرده و او را با آن کار قایم ساخته
و هملت میدهی عاصی را در عقوبت و میتوانی شتابی
و او را در ان کار رزد و عقوبت کنی م اعطیت
کلا منهما ما لم یجب له و تفضلت علی کل منهما
بما یقصر عنه ش عطا کردی هریک ازین
مطیع و عاصی را انچه واجب نشده بود مر او را
و تفضل نمودی بر هریک از ایشان انچه قاصر بود
عمل او از ان م و لو کافات المطیع علی ما انت
تولیته لاوشک ان ینفد ثوابک و ان تزول
عنه نعمتک ش اگر مکافات میکردی مطیع را
بر انچه تو متولی امر آن شدی و قایم گردانیدی
او را بر ان هر آینه نزدیک بودی که نیابد ثواب

یقصر ش

یتکل المطیع ش

الهی الله الذی احلته و طوله مرض

بر طاعت تو و زائل کرده از نعمت تو م وَلِذَلِكَ
بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ
بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ وَعَلَى الْغَايَاتِ الْعَرِيَّةِ
الزَّائِلَةِ بِالْغَايَاتِ الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ ش وَلَكِن
تو بکرم خود پاداش دادی او را بر مدت کوتاه این
جهان فانی مدت دراز جاوید آن جهان مکافات
و جزا و بر غایتی و نهایتی نزدیک زائل شونده بغایتی
دور و دراز یافته که زوال نیست او را م
لَمْ تَشُبْهُ الْقِصَاصُ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي
يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمَنَا
قَشَاتِ فِي الْآلَاتِ الَّتِي تَتَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى
مَغْفِرَتِكَ م بعد از آن لازم نساخته بر او تقاص
و نخواستی عوض در آنچه خورده است از رزق تو در
دنیا و با آن قوتی که قدرت بر طاعت تو و مناقشت

آلمنا مُشتَقّ
ای فشه الاستقصاء فی الحساب ش

در سبب جمیع مکروه و مصارت جلة

نمودی او را در آلات و اسبابیکه کار برده است و وسیله
ساخته است بمغفرت تو م وَلَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ
بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً
لِلصُّغْرَى مِنْ آيَادِيكَ وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ رَهِينًا
بَيْنَ يَدَيْكَ بِمَا آثَرَ بِنَعَمِكَ ش و اگر میکردی این مناقشه
و سخت گیری با او هر آینه تقاص میگرفت و باطل
میکردی جمیع آنچه رنج برای آن برده بود و تمام آن
کارها که سعی در آن کرده بود بعوض خردترین
نعمتی از نعمتها و عطایای تو و باقی میماند او در گرو
باقی نعمتها در پیش تو و در دست تو م فَمَتَى كَانَ
يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتَى ش پس او در وقت
مستحق میشد چیزی از ثواب تو هرگز نخواستی شد
کی خواهد شد م هَذَا يَا إِلَهِي حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ
وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَكَ ش این طاعت کسی است

الوقت مع الفعل و الوقت مع الترک و الوقت مع الاستعمال و الوقت مع الشیء ما دام الاوان و الوقت مع الشیء ما دام الاوان و الوقت مع الشیء ما دام الاوان

ن اطاعت کرده ات ترا و را و کسی است که بندگی
نموده ترا ه فاما العاصی امرك والواقع
فیك فلم تعاجله بنقمتك لکی یتبدل
حاله فی معصیتك حال الاناب الی طاعتك
ش واما آنکسیکه عصیان ورزیده امر ترا و اندا ات
خود را در مناهی و خطا پس شتاب نکردی او را
بعقوبت و عقاب تا بدل نماید حال خود را در معصیت
بحال رجوع بطاعت و توبه کند ه ولقد کان
ینبغی فی اول ما هم بعصیانك کل ما اعددت
لجمیع خلقك من عقوبتك ش بتحقیق که
بود این عاصی در اول قصد که بعصیان تو کرد مستحق
هر عقوبتی که مهیا کرده برای همه خلق خود ه جمیع
ما اخرت عنه من العذاب وانبطات به
علیه من سطوات نقمتك والعقاب

جمیع ن س

وبطات ن س وثبت ن س

النقمة ن

ترك من حقك ورضا بقول واجبك ش
پس این همه تاخیر کردن عذاب و دیر کردن مواخذت
او بسطوات خشم و عقاب از راه آنست که تو حق
خود ترک نمودی و بر او بخشودی و بگذاشتی واجب
را نمی گشتی ه فمن اکرمه منك یا الهی ومن اشقی
ممن هلك علیك لامن ش پس کیست کریمتر
ای خداوند من از تو و کیست شقی تر از آنکس که هلاک
شد بر تو یعنی معصیت نمود و نیست شقی تر از و کسی
کیست شقی تر ه فتبارکت ان توصف
الا بالاحسان وکرمت ان یخاف منك
الا العدل ش پس بزرگتر و برتری را که موصوف
شوی مگر بنیکوئی و احسان با عباد و کریمتر از آن
ترسیده نشود از تو مگر بعدل و داد یعنی هیچکس از آن
نترسد و احتمال ندهد که تو ظلم کنی و لیکن از آن نترسند

ترك من حقك ورضا بقول واجبك

بقول ن

ومن اشقی ممن خالف امرك

که مبادا فضل کنی و مضمون عدل عمل کنی پس وای بر
بندگان در آن زمان که بینند بعضی از سلاطین و آنش
این به پسر خود نوشت حذر کن ای پسر از آنکه با مردم
بظلم معامله کنی پس خدای عزوجل با تو بعدل معامله
کند و وای بر آنکه خدای تعالی با او بعدل معامله کند
م لا یخشی جورک علی من عصاک ولا یجاف
عفوک عن اتاب من ارضاک ش یعنی آن بود نیست
که جور کنی بر عاصی و عقاب او بیش از آنکه متقی سزاست
یا غافل مانی و اهمال کنی در ثواب مطیع که ترا خشنود
کرده است م فصل علی محمد و آله وهب لی
اهلی و ذریتی من هداک ما اصل به الی الفوز لدیک
فی عصبتی انک منان کریم ش پس رحمت کن بر
محمد و آل او و ببخش مرا آنچه امید دارم از من است فزیاد
کن برای من از هدایت خود آنچه برسم با آن توفیق

عمل و سعی در طاعت زیرا که تو نعمت دهنده و کریمی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِبْتِهَالِ
مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَمِنَ التَّقْصِيرِ فِي حُقُوقِهِمْ
وَفِي فِكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ دعای سی و ششم

در عذرخواهی از گناهان و وبالها که در معامله مردمان
بر او لازم آمده است و باز خواست از آن میشود
و از تقصیر کردن در ادای حقوق بندگان خدا
و در خلاصی خواستن از آتش دوزخ م اللهم
انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی
فلم انصره و من معروف فی یدی الی غیری فلم
اشکره ش بار خدایا عذر میخواهم از تو از مظلومی
که ستم کرده باشند بر او در حضور من و من او را
یاری نکرده باشم و از احسانیکه با من کرده باشند
و من شکر آن نکرده باشم م و من مسیئ اعتذر

الی فلم اعذره ومن ذی فاقة سألنی فلم
اوثره ش واز به کرداری که عذر خواسته باشد
ازمن وعذر او نپذیرفته باشم واز محتاجی که سوال
کرده باشد ازمن وایثار نکرده باشم او را یعنی او را
برخود اختیار ننموده باشم مه ومن حق ذی حق
لمؤمن فلم اقره ش وعذر میخواهم از حق
صاحب حقی که لازم شده باشد برمن واز اتمام وفا
نکرده باشم ودر بعضی نسخ بعد از لمؤمن مذکور است
واضح آنست که بنا برین نسخه حاجت بلفظ ذی حق نیست
مه ومن عیب مؤمن ظهر لی فلم انزه ومن
کلمة اشینه عرض لی فلم اهجره ش واز عیب مومنی که
آشکارا شده باشد نزد من پس پنهان نشده باشم
آنرا واز هر گناهیکه عارض شده باشد مرا پس ترک
نکرده باشم آنرا مه اعتذر الیک یا الهی منهن

ومن نظائرهن اعتذار تامة یکون واعظا
لما بین یدی من اشباههن ش معذرت میخواهم
از تو ای خداوند من ازین چیزها ومانند آنها معذرتی
از روی ندامت که پند دهنده منع کند مرا از آنچه
در پیش روی من است از امثال این امور تا دیگر
باره مرتکب چنین کارها نشوم ودر حقوق مردم تقصیر
نکنم مه نصل علی محمد وآله واجعل ندامتی
علی ما وقعت فیه من الزلات وعزمی علی
ترک ما یعرض لی من السیئات توبة توجب
محبتک ش پس رحمت کن بر محمد وآل او وبگردان
پشیمانی مرا بر آنچه اقدام دران از لغزشها وعزم
من بر ترک آنچه پیش آید مرا از بدیها وبالها
توبه مقبول که واجب سازد از برای من محبت ترا
مه یا محب التوابین ش ای دوست دارنده توبه

وعزمی ش

كاران چنانچه در تنزيل كريم فرموده اند يذهب السيئات

وكان من دعائه عليه السلام في طلب العفو والرحمة

دعاى سى و نهم در خواستن عفو

ادركنا ان وطلب رحمت از پروردگار عالميان

م اللهم صل على محمد وآل محمد واكرم شعوثتي
من كل محرم واذ وحرضني عن كل ما أنهى
رحمت كن بر محمد و آل او و بكش خواهش نفس مرا از
هر حرامى و عصيانى و دور كن حرص مرا از هر زشت
وكناهى م وامنعني عن اذى كل مؤمن ومؤمنة
ومسلم ومسلمة ش وباز دار مرا از اذيت و رنج
رسانيدن هر مرد مومن و زن مومنه و هر مرد
مسلمان و زن مسلمه م اللهم وايما عبد نال
مني ما حظرت عليه وانتهك مني ما حجرت
عليه ش پار خدايا و هر بنده از بندگان تو كه

ربخايند است مرا بامرى كه حرام كردى براو و پرده
حرمت من دريده است بارتكاب آنچه منع كردى
او را ازان م فقضى بظلامتي ميتا او قتيلا
لي قبله حيا فاغفر له ما ألم به مني واعف
له عما اذ برز به عني ش پس برده است آن ظلم را
و مرده است يا زنده و مانده است و رفته است
پس بيامرز او را و ببخش آنچه كرده است بامن و عفو كن
آنچه برده است ازمن م ولا تقفه على ما اذ
تكتب في ولا تكشفه عما اكتب بي ش و بگير او را
بران بد كه ارتكاب كرده است درباره من و پرده
بر مدار ازان عمل ناپسنديده كه اكتساب نموده است
بسبب من م واجعل ما سمحت به من العفو
عنهم وتبرعت به من الصدقة عليهم انك
صدقات المتصدقين واعلى صلات المتبرعين

الظلامة بالضم مطلوب بالكسر
التي تطلبها عند الحكام
مرتجل اللغة
ايرى زائد ميزايد بسببى ميخالفم

عفوه

ابايد نيست

ش وبگردان آنچه بخشیدم بایشان و درگذشتم
وتبرع نمودم از پاکترین صدقهای صدوقهکنندگان
وبهترین صلات قربجویان بحضرت رحمن ص
وعوضی من عفوی عنهم عفوک ومنی
لهم رحمتک حتی یعدل کل واحد منا بفضلک
ویجوز کلا منا بمنک ش وعوض ده مرا از عفو من
ایشان را عفو تو مرا و از دعای من برای ایشان رحمت
تو مرا تا اگر بسنجیت شوند هر یک از ما بفضل و مرحمت تو
ونجات یابند هر یک از ما بمنت تو و باطل چون
من از ایشان عفو کردم بعوض آن از من عفو کن و بر ایشان
برحمت دعا کردم بر من رحمت کن تا همه رستگار
شویم و از عذاب تو برهیم ص اللهم وایما عبد
من عبیدک اذرکه منی درک او مه
من ناحیتی اذی او لحقه بی او بسببی ظلم

الدرک محرکا اللحاق والادرک
وبسکون الثانیة مصدر

ففتنه بحقه او سبقته بمظلمته فصل علی
محمد وآله وارضه عنی من وجدک واوفه
حقه من عندک ش یا رحیم یا هر بنده از بندگان
تو که رسیده باشد او را از من تبعتی یعنی آنچه بران
باز خواست رود و دریافته باشم و او را از جانب
من رنجی و اذیتی یا لاحق شده او را از جانب من
یا بسبب من ظلمی پس برده باشم از جنگ او حق او را
یا باز گردانیده باشم با و مظلمه او را پس رحمت کن بر
محمد و آل او و خوشنود کردان او را از من از توانگری
خود و تمام برسان باو حق او را از نزد خود ص شده
قنی ما یوجب له حکمک وخلصنی مما یحکم
به عدلک فان قوتی لا تستقل بنقمتک
وان طاقتی لا تنهض بحطلک ش پس ایمن
نگاهدار مرا از آنچه موجب آن گردد حکم تو و مرا از عقوبت

او را و علیه السلم بمظلمة العین الماخوذة و
بحقه ما دام الزمة او یکون فی المظلمة
هو الاقتدار وتفویت حق ای عدم منه
ج ٢ ق ٤

ج فانه فوته قوة ای ذهب وفوته ایاه
اذا جعله فائتا ای ذاهبا عنه وفاته الشیء
فوتا ای ذهب عنه وتفوت علیه الشیء
بکذا ای فاته ای ذهب عنه وفوته ایاه
بالتشدید ای ذهبت عنه ج ٢ ق ٤

فرا الاستقلال بمعنی الاقدار ای لیس
قوتی بقادرة علی تحمل نقمتک فالباء
زائدة ج ٢ ق ٤

ومواخذت ونزول بلیات که بآن حکم کنی برما
یا حکمت کاملا اقتضاء آن کند وبرمان رانده حکم کند
بآن عدل تو زیرا که قوت طاقت نمی آرد وعقوبت
ترا وطاقت من قیام نمی نماید باخشم وغضب تو ﻣ فَاِنَّكَ
اِنْ تُكَافِئَنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَلَا اَتَعَدَّانِي بِرَحْمَتِكَ
تُوَفِّقَنِي ش زیرا که اگر تو مکافات کنی مرا بحق
وعدل مرا هلاک میکنی واگر پرده پوشی کنی ویامرزی
برحمت خود حال من تباه میکنی ﻣ اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَسْتَوْهِبُكَ يَا اِلٰهِي مَا لَا يَنْقُصُكَ بَذْلُهُ وَاَسْتَحْمِلُكَ
مَا لَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ حَمْلُهُ ش بارخدایا میخواهم از تو که
ببخشی مرا ای خداوند من آنچه کم نکند ترا بخشیدن
آن ومیخواهم که برداری ازمن آنچه گرانی نکند بر تو
برداشتن آن ﻣ اَسْتَوْهِبُكَ يَا اِلٰهِي نَفْسِيَ الَّتِي
لَمْ تُعَلِّمْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوْءٍ تَطَرُّقِهَا اِلَى

توفیقنی

بهط الدم کنی علیه ونفسک علیه ونفی بنفسه

لتطرق

نَفْعٍ وَلٰكِنْ اَنْشَاْتَهَا اِنْشَاءً لِتُقْدِرَكَ عَلٰى مِثْلِهَا
وَاحْتِجَاجِهَا عَلٰى شَكْلِهَا ش میخواهم که ببخشی بمن آنچه
هم مرا وعقوبت کنی بمکافات خطاها ومن آن نیم که
بکار تو آیم چرا که مرا برای آن نیافریدی که بمن از
بدی وضرری محفوظ مانی یا راه بفعلی بری بلکه
برای آن آفریدی تا ثابت کنی که قادری بر مثل این
صنعت وحجت باشد برمانند آن از کمال قدرت
ﻣ وَاَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوْبِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ
وَاَسْتَعِينُ بِكَ عَلٰى مَا قَدْ حَبَى ثِقْلُهُ فَصَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ ش ومیخواهم که برگیری ازمن گناهان
که گران بار کرده است مرا بر داشتن آن ویاری میجویم
از تو برانچه شکسته است مرا گرانی آن پس رحمت
کن بر محمد وآل او ﻣ وَهَبْ لِنَفْسِي عَلٰى ظُلْمِهَا
نَفْسِي وَوَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاجْتِمَالِ اِصْرِهَا ش

وذهاالرتن کسنه اثقلنی

الاصر بکسر العهد والذنب والثقل

وبخش مرا من بر طریقه که کرده ام بر خود بار تکاب خطا
و متوکل ساز رحمت خود را تا بر دارد بار گران
م فکم قد خلقت رحمتک بالمسیئین وکم قد
شمل عفوک الظالمین فصل علی محمد وآله
ش زیرا که بسیار لاحق شده و رسیده رحمت تو
ببد کاران و بسیار شامل کردیده عفو تو بستمکران
پس رحمت کن بر محمد و آل او م واجعلنی انموذجا
من قد انهضته بتجاوزک من مصارع الخاطئین وخلصته بتوفیقک من ورطات
المجرمین ش وبکردان مرا پیشوا و پیش رو انکسانرا که
برداشته بعفو خود از مواضع هلاک که خطا کاران
انجا بر خاک افتاده اند وخلاص کرده اند بتوفیق
خود از مهلکها که کناه کاران در و واقع شده اند
م فاصبح طلیق عفوک من اسار سخطک

انهضه اقامه عزی
الکسوة وبضم القدوة عزی
الورطة المهلکة وکل امر تعسر النجاة منه عزی

الاسر الشدة والعنف والاسار الکتاب المشدود به
عزی

وعمیق صنعک من وثاق عذابک ش پس سزاست
رجا کرده شده عفو تو از بند خشم تو و آزاد کرده
نیکوئی تو از بند عدل تو م انک ان تفعل ذلک
یا الهی تفعله بمن لا یستحق استحقاق عفوتک
ولا یبرئ نفسه من استیجاب نقمتک ش که کرد
این کار کسی الهی بکسی میکنی که انکار نمیکند انکه مستحق
عقوبت تو بری نمیداند نفس خود را در انکه مستوجب
عذاب تو هست م تفعل ذلک یا الهی بمن حجم
خوفه منک اکثر من طمعه فیک وبمن یأسه
من الجنة اوکد من رجائه للخلاص ش وکسی
میکنی ای خداوند من که ترس او از تو بیش است از طمع
او در ان جناب و بکسیکه نومیدی او از نجاة
سخت تر است از امید او بخلاصی از عذاب م لان
یکون یأسه قنوطا وان یکون طمعه اغترارا

من استیجاب
نقمتک سا
بکذا

این فقره بنسخات زیاده و بسیات عدم
وان کان طمعه فیک اکثر من خوفه منک
نظر الی جنة عفوک کشته بکمک
۴۶ ق رحمانه

بل لقلة حسناته بين تضاعيف وضعف حجته في
جميع تبعاته ش نه اينكه تو ميدهي او در حقيقت تو مينوازي
باشد باطمع او در رحمت تو از غرور ي لطاعات باشد
بلكه از ان دم از تو ميدهي مي زند كه حسنات او
كم است ميان بساطش و حجتها و بهاساتش ضعيفات
در جنب چندين گناهان و تقصيراتش م فاما
انت يا الهي فاهل لان يقترب اليك المصدقون
ولا يياس منك المجرمون ش پس تو اي خداوند
مر اوراكه فريفته تو شده و ايمن نباشند از مكر تو
يا جرات ننمايند بتو صديقان و مخلصان و نا اميد
باشند از رحمت تو گناهكاران م لانك انت الرب
العظيم الذي لا يمنع احد افضله ولا
ينتقص من احد حقه ش زيرا كه تو پروردگار
عظيمي كه باز ندارد هيچكس را از فضل خود و تمام نستاند

احسن بخط عرضه داده بعد ثبت بخط
اي لا يساوي ثبت تحفه و ليس الا
في نقده ما يجب له فوزه

ايحكي

از هيچكس حق خود را كه خداي عزوجل فضل كرده و حق
خود را رغبا د تمام بخواهد هيچكس نجات نيابد م تعالى
ذكرك عن المذكورين وتقدست اسمائك
عن المنوهين ووسعت نعمتك جميع المخلو
قين ش منزه و مقدس و برتر است ذكر تو از انچه
ذكر كرده ميشود و مقدس است نعمت تو در جميع
مخلوقات م فلك الحمد على ذلك يا رب العا
لمين ش پس مر تراست حمد برين نعمتها اي پروردگار
عالميان وكان من دعائه عليه السلم
اذا نعي اليه ميت او ذكر الموت

دعاي چهلم هر گاه خبر مرگ كسي نزد آنحضرت مذكور
شدي يا خود ياد مرگ كردي اين دعا خواندي
م اللهم صل على محمد وآله واكفنا طول
الامل وقصره عنا بصدق العمل ش بارخدايا

نامهاي تو از انچه نسبت داده
ميشود و منتشرست م

رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت کن از ما بلای
طول امل و کوتاه کردان طول امل را از ما بر راستی
عمل یعنی در طاعت و اخلاص و عزم ثابت در کار
پروردگارم حتی لا نؤمل استتمام ساعة
ولا استیفاء یوم بعد یوم ولا اتصال نفس
بنفس ولا لحوق قدم بقدم ش تا انکه امید
داشته باشیم تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی
و نه بسر کردن روزی پس از روزی و نه
پیوسته شدن نفسی را بنفسی و نه رسیدن گامی
م وسلمنا من غروره وامنا من
شروره ش و سالم دار ما را از فرصتهای طول
امل و ایمن کردان از بدیهای او م وانصب الموت
بین ایدینا نصبا ولا تجعل ذکرنا له غبا ش
و بپای دار مرگ را بر ما تا از پس چیز حال از تو

نقض اعتدام

ای تذکر یرتاضی بها

غافل نباشیم و پیوسته چشم براه داشته باشیم
و مکردان یاد کردن ما مرگ را وقتی دون وقتی
یعنی کم روزی یاد کنیم و عزم استعداد کنیم
روزی دیگر از یاد نهیم و یا باسر فرصت خود
رویم م واجعل لنا من صالح الاعمال اعمالا
تستطیع الیه معه المصیر الیک وتخرص
له علی اوشک اللحاق بک ش و بکردان از برای
ما ذکرداری نیکو علیکه دیر شماریم بآن عمل را به
کشتن را بسوی تو یعنی خواهیم زود بسوی تو آییم
و حریص کردیم ما را جهة آن عمل را زود پیوستن بتو
م حتی یکون الموت ما انتنا الذی نفارق فیه
یه وما الفنا الذی نشتاق الیه وما آنسنا
الی نخب الدنو منها ش تا انکه باشد مرگ محل
انس که بآن آرام گیریم و از و نرمیم و محل الف

لعل یکسع و لعله لقاء الی لقاء لیتهما او کر
مرتی

ای ما لعامة فاقة الرجل من اهله وولده
و خیر زاده التقی

ما کرا دوستاق وار زو مند باشیم وار نزدیکان ما کرا
دوست داریم نزدیک شدن با و را م فَاذِا
اَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَاَنْزَلْتَهُ بِنَا فَاَسْعِدْنَا
بِهِ وَاَثْرِ اَوْ اَيْنَا بِهِ قَادِمًا ش پس چون وارد
سازی مر کرا بر ما و فرود آوری او را نزد ما هم بگنجی
کردان ما را با و در حالیکه بزیارت ما آید و انس دهی
ما را با و در حالیکه بر ما قدوم نماید و با او در منزل
جان ما کشاید م وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا
بِزِيَارَتِهِ ش و بدبخت مکن ما را بمهمانی او یعنی چون
او مهمان ما شود حال بد کردد و ما را از نزد زیان
رسد و خوار و شرمسار مکردان بزیارت او بمان
معنی م وَاجْعَلْهُ بَابًا مِنْ اَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ
وَمِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ ش و بکردان
او را دری از درهای آمرزش خود و کلیدی از

فوات علیه السلم زائرا و قادما و بما تیزان کاینه
قوله علیه السلم زوره فارسا و یکتفی بما تیسر
ایضا فاتحه م ش ر رحمه الله

کلمه ای

کلیدهای رحمت خود م آمِنًا مُهْتَدِينَ غَيْرَ
خَائِفِينَ مُسْتَكْرِهِينَ ش بمیران را در حالیکه
هدایت یافتکان باشیم نه کمراهان فرمان بردار ان
باشیم نه کردن کشان م تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ
وَلَا مُصِرِّينَ ش توبه کنندکان باشیم نه عاصیان
کمراه و نه اصرار کنندکان بر کناه م يَا ضَامِنَ
جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَمُتَفَضِّلًا عَلَى الْمُقَصِّرِينَ ش
ای انکه در عهده کرفتار داش نیکوکار ان را و اصلاح

طائعین م

مُصْلِحَ
یا غافرَ ذنوب المسیئین و یا مُصلِح
عمل المفسدین و یا قابلَ
توبة المذنبین ایاک ارجو لکل خیر

آورده کردار تباه کار ان را وَكَانَ مِنْ دُعَائِهَا
ش م فِي طَلَبِ الْيُسْرِ وَالْوَقَايَةِ

وقایة کفر ان و فقر ها ش

دعای جمیل و کریم در طلب پوشیدن عیوب کناهان
و نکاه داشتن از وقوع در ان م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَفْرِشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ وَاَوْرِدْنِي
مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ الْهَنِيَّ وَاَحِلَّنِي بُحُوحَةَ جَنَّتِكَ

المراد الکتاب الکرش م ی
المشرعه مورد ان آب م ی

ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگذران از بر پی
من پل کرامت خود و وارد کردان مرا در آن بخشوز
رحمت خود و فرو دار مرا در میان جنت خود
م ولا تمنعني بارد عنك ولا تحرمني طيب
عفوك ش و داع مکن مرا بر دار درگاه خود و محروم
مگردان بنومیدی از جنات خود م ولا تقايسني
بما اجترحت ولا تناقشني بما اكتسبت ش
تفاص مکن و حساب از من مخواه باآنچه کردم از خطا و بگذر
بگیر مرا باآنچه کردم از بدیها م ولا تبحث زلتي
ولا تكشف مستوري ش و ظاهر مکن پوشیده
مرا و آشکار مکن پنهان مرا م ولا تحمل علي ميزان
الانصاف عملي ولا تقلبن على عيون الملاء
خبري ش و مگزار در ترازوی عدل کردار مرا
بلکه بترازوی فضل و عفو بسنج آن را و ظاهر مساز

برچشمها

برچشمهاء مردمان و بزرگان آنچنان خبر مرا
و آنچه کردم از خطا م و اخف عنهم ما يكون
نشره علي عاد و اطو عنهم ما يلحقني عند ذكره
شناعة ش و پوشیده دار از ایشان آنچه آشکار آرد
و فاش کردن آن بر من ننگ و عار بود و باشد
و در نورد و بپوشان از ایشان آنچه ظهور آن
مرا نزد تو در عیب و عار اندازد م شرف
درجتي برضوانك و اكمل كرامتي بغفرانك
ش و تشریف و بزرگ کردان مرتبه مرا بخشودی
خود و اتمام کن کرامت مرا بآمرزش خود م و اجعلني
في اصحاب اليمين و عدني في مسالك الامنين
ش و در آور مرا در سلک اصحاب یمنت
در روز حساب و بگذران روی مرا در طریق
آنها که ایمنند از خوف و عذاب م و اجعلني

شنودن الشنار العيب و العار

اشرف بس

فرج الفارجين واعمرني بمجالس الصالحين
امين رب العالمين ش وبگردان مرا در میان
گروه رستگاران ومعمور گردان بمن مجالس
صالحان را بار خدایا مستجاب گردان دعاء مرا ای

پروردگار عالمیان وکان من دعائه
عليه السلام عند ختمه القرآن

ختم

دعای چهل و دوم وقت ختم قرآن و باآخر رسانیدن
تلاوت آن وسمی بخواندن مد اللهم انك اعنتني
على ختم كتابك الذي انزلته نور اش بارخدایا
مدد رسیدی توانائی و یاری نمودی مرا بر ختم
کردن کتاب مجید خود آن کتابی که فرو فرستادی
آنرا نوری برای عالمیان و روشنی از برای
جهان مد وجعلته مهيمنا على كل كتاب
انزلته وفضلته على كل حديث قصصته

ش وگردانیدی او را گواه بر هر کتاب که پیش از او
فرستاده و تفصیل دادی بر هر حدیثی که گفته مد
وفرقانا فرقت به بين حلالك وحرامك
وقرانا اعربت به عن شرايع احكامك ش
وگردانیدی آنرا فرقان یعنی جدا کننده میان
حلال و حرام و حق و باطل و گردانیدی او را قرآن
یعنی کلامیکه خوانده میشود بزبان که روشن
ساختی بآن احکام شریعت و اسلام مد وكتابا
فصلته لعبادك تفصيلا ش وگردانیدی
آنرا کتابی یعنی نوشته شده که تفصیل دادی آنرا
از برای بندگان خود در آنچه محتاج الیه ایشانست
در امر دین تفصیل دادنی مد ووحيا انزلته
على نبيك محمد صلواتك عليه واله تنزيلا
ش وگردانیدی آنرا وحی یعنی القا کردی بپیغمبر

نزلته مد

خود و فرو فرستادی او رحمتهای تو بر او و بر آل
او یا فرو فرستادنی نیکو م وجعلته نورا
تهتدی به من ظلم الضلالة والجهالة یا بتمامه
ش دگر دانیدی قرآن را نوری که راه یابیم بآن از
تاریکی گمراهی و نادانی بمتابعت آن م وشفاء
لمن انصت بفهم التصدیق الی اتمامه ش
دگر دانیدی شفائی از امراض جهل و معصیت برای
آنانیکه گوش داشتند تا بفهمند آنرا از روی
تصدیق و اقرار نه از روی تکذیب و انکار م
وبیزان قط لا یحیف عن الحق لسانه ونور
هدی لا یطفأ نوره ش
و رهبر روی هدیکه میل نکند راستی زبان آن
ترازو و نوری را همانا که خاموش نشود فروغ آن
یا حاضران بر تن و دلالت آن م وعلم

نجاة لا یضل من امه قصد سننه ولا ینال
ایدی الهلکات من تعلق بعروة عصمته
ش دستاویز نجات و رستگاری که گمراه نشود
هر کس قصد کرد و بسلوک طریقت آن و نرسد دستهای
هلاکت باکسی که در آویخت خود را بدست آویز
عصمت و محافظت آن م اللهم فاذ امدتنا
المعونة علی تلاوته وجعلت جوانح الثقا
بجنن عبادته ش بار خدایا پس چون عطا کردی
ما را یاری و نصرت بر خواندن قرآن و آسان
گردانیدی گذرهای زبانهای ما را بزبانهای
سخت ما را بنیکوئی عبارت آن م فاجعلنا
ممن رعاه حق رعایته وبذین لک باعتقا
د التسلیم لمحکم آیاته ش پس گردان ما را از آن
کسانکه رعایت کنند و تعهد نمایند قرآن را

نهتدی به ش

یفهم ش

حیف یحور و ینظلم ش

بحکم ش

حواشی

حواشی الشریف حواشیه فی شی
کانت شیء المکاتب بسم الله، بکسوة فاخرة خلعها
الشیخ حسین بن عبد الصمد وکتب علیه کاشیه
هکذا الله، بکسوة کاوی دل بکیفر نازد
هر بیدل الظاهر اذ فرسنج قم لصاحبها کمال الدین
وصفه الشیخ
م بسک

چنانچه حق رعایت آن باشد و اطاعت کند ترا
باعتقاد و تسلیم و کردن نهادن مر آیات محکم آنرا
یعنی آنچه راسخت مراد در او بی اشتباه م و یرجع
الی الافراد بمتشابهه و موضحات بیناته ش
و میگریزند در پناه اقرار بمتشابه آن که مراد واضح
نیست و انجا اقرار و ترک تکلف و فضولی او کی
و هم اقرار به بینات و دلایل واضح کشیده او اضح
گردانند آن متشابهها ترا یا علی الاطلاق م اللهم
انک انزلت علی نبیک محمد صلی الله علیه
و آله محملا و اهمته علم عجائبه مکملا
و فوضت الیه مفسرا ش بارخدایا بدرستیکه
تو فرو فرستادی قرآنرا بر پیغمبر خود محمد رحمت
کناد خدای تعالی بر او و بر آل مجملا و مختصر و ملهم
گردانیدی او را بعلم عجایب آن مشروح و مفصل

و میراث دادی ما را بعلم آن مبین و مفسر م و فضلنا
علی من جهل علمه و وقفتنا علیه لنرفعنا فوق
من لم یطق حمله ش و تفضیل دادی ما را بر انکس که
(ای حمل القرآن)
ندانست علم قرآنرا او وقت دادی بر قرآن و علم
قرآن آموخته کنی ما را بر بالای انکه طاقت
نداشت بر گرفتن آنرا م اللهم فکما جعلت
قلوبنا له حملة و عرفتنا بحرمتک شرفه و فضله
فصل علی محمد الخطیب به و علی اله القرآن له
ش بارخدایا پس همچنانکه گردانیدی دلهای ما را
حاملان قرآن و شناسا گردانیدی ما را بحرمت
خود شرف و فضل قرآنرا پس رحمت کن بر محمد و آل
او صلی الله علیه و آله که متکلم است بآن همچو خطیبان
یا مخاطب ساخته او را بقرآن و بر آل او که خزینه
دارانند مر قرآنرا م و اجعلنا ممن یعترف

إِنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الَّذِي نَثِقُ فِي
تَصْدِيقِهِ وَلَا يَخْتَلِجَنَا الَّذِي نَعْرِفُ مِنْ تَصْدِيقِ نَظَرِهِ
ش وبگردان ما را از انکسانکه اعراف میکنند از روی
یقین باینکه قرآن از جانب تو منزل شده تا انکه معارضه
کنند ما شکی در تصدیق آن و نکشاند ما را وبرون
برد میل وشک از راستی راه آن م اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ
بِحَبْلِهِ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او
وبگردان ما را از انکسانی که چنگ در میزنند بحبل
متین قرآن م وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى
حِرْزِ مَعْقِلِهِ ش وجای میگیرند از متشابهات
قرآن بمطلق متشابهات دین واحکام به پناه
حصاری قرآن بنا بر معنای اول غرض آنست که
نه از آن قومند که حق تعالی در وصف ایشان فرمود

المعقل الملجأ من ص

قَالَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ الآية یعنی انکه در دلهای
ایشان میل وکجی هست متابعت متشابهات قرآن
میکنند وآنها را بر مراد خود معنی وتاویلی می نهند
وپناه بردن از متشابهات قرآن بحصن حمایت آن
عبارتست از انچه پیش ازین اشاره شد یعنی اقرار
باینها کند وفضولی خود رائی رها کند ومعانی آن
بر محکمات وبینات موضحات بنا نهند وتاویل آن
مطابق محکمات نماید وبهوای طبع خود مائل نباید
چنانچه در روایات اهل بیت علیهم السلام بآن
فرموده اند وطریق آن نموده م وَيَكُونُ
فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِقَوْمِ صَبَاحِهِ
وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ أَسْفَارِهِ وَيَتَقَيَّحُ
بِمَصَابِيحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ
ش وبیاسایند در سایه بال قرآن وراه راست

تبلج بارسی
البروغ الشروق ص
اسفر الصبح ای اضاء ص

یابند بروشنی صباح آن واقتدا نمایند بتلألؤ ضیاء
آن وچراغ واگیرند از چراغ آن وطلب هدایت نمایند
از غیر قرآن ﻫ اَللّٰهُمَّ وَبِمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً عَلَماً
لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَاَهَّجْتَ بِاَلِهِ سُبُلَ الْوُصُولِ اِلَيْكَ
ش بار خدایا چنانکه برپای کردی بسبب قرآن محمد را
از ایشان کم سدشکان تا راه نمایند ایشان را تو وبیارند
بر در تو ورشن ساختی بآل محمد علیهم السلام راههای
خوشنودی ابوی تو ﻫ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
وَاجْعَلِ الْقُرْاٰنَ وَسِيلَةً لَنَا اِلَى اَشْرَفِ مَنَازِلِ
الْكَرَامَةِ وَسُلَّماً نَعْرُجُ فِيهِ اِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ
ش پس رحمت فرست بر محمد وآل او وبکردان قرآن را
وسیله از برای ما تا برساند ما را بشریفترین منزلهای
کرامت ونردبانی که بالا رویم بسبب آن بمحل سلامت
ﻫ وَسَبَباً نَجْوِي بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ

وَذَرِيعَةً نَتَقَدَّمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ ش
وسببی که جزا یابیم بآن خلاصی ونجات از عقوبت در
عرصه قیامت وسیلتی که قدم کنیم خویش را سفر دنیا
بآن کردیم برنعیم دار اقامت وجنت مخلد ﻫ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْاٰنِ عَنَّا ثِقَلَ
الْاَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْاَبْرَارِ
ش بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وبنه از ما بسبب
قرآن ناسزاکرداری بار کنا ما را وبخش ما را خوی نیکوکاران
واخلاق نیکوکاران ﻫ وَاَقْفُ بِنَا اٰثَارَ
الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ اٰنَاءَ اللَّيْلِ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ
ش وپیروکردان ما را بر اثرهای آنانکه قیام نمودند
برای تو بتلاوت قرآن در ساعات شب واطراف
روز ﻫ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ
وَتَقْفُوَ بِنَا اٰثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاؤُا بِنُورِهِ ش پاک

گردانی ما را از جمیع چرکینها پاک سازد بقرآن و بری
ما را بر اثرهای ما نگذر روشنی جستند بنور قرآن
م وَلَا يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخِدَاعِ
غُرُورِهِ ش و مشغول نگرداند شان هرگونه
امید و آرزوهای دنیا از عمل برای آخرت پس
ببرد و باز دارد شان امیدها بفریبهای غرور
و غفلت م اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ
الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُؤْنِسًا ش بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان قرآن را برای
ما در تاریکیها شبها مونسی م وَمِنْ نَزَغَاتِ
الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسْوَاسِ حَارِسًا ش
و از فتنه افکندن و تباه کاریهای شیطان و در
دل آمدن وسوسهای باطل نگهبانی م وَلَا قَدَمًا
عَنْ تَقَلُّبِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا وَلَا لِسَانًا عَنِ

الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ بِغَيْرِهَا نَاطِقًا ش و پاهای ما را
از گام نهادن بسوی معاصی نگهدارنده و جنبش
و مرزبانهای ما را از خوض در سخنان باطل بازگرداننده
باورسد لال گرداننده م وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ
اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِرًا وَلِأَطْوَاتِ الْغَفْلَةِ
عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ نَاشِرًا ش و مراندنها
و اعضای ما را از اکتساب گناهان زجرکننده و باز
دارنده و آنچه را که در نوردد و در هم پیچد غفلت
از ما از تتبع امورى که منشاء عبرت و پندگرفتن است
بازکشاینده و باطل آنچه غفلت و قساوت ملی کند
از نظرها و بپوشد بر دلها از ملاحظه عبرتهای جهان
و تتبع اخبار و احوال عالمیان در بر دو جهان قرآن
پیش نظرها بگشاید و آن عبرت نماهای پیچیده پیش چشم
ما بین گرداند م حَتَّى نُوَصِّلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ

عجائبه وذواجر امثاله التی ضعفت الجبال
الرواسی علی صلابتها عن احتمالها ش تا آنکه
برسانی بدلهای ما فهم کردن عجائب قرآن او فهم
داستانها و حکایات او که بر جر کننده و باز دارنده
از افعال ناشایسته چنان داستانها و عجائب
چیزها که ضعیفند کوههای استوار با صلابت
و سختی که دارند از برداشتن و تاب آوردن آنها
م اللهم صل علی محمد و آله و آدم ما القرآن
صلاح ظاهرنا و اجعل به حظ اتالونا
و امن عن صحة خمائر فاش یا رحمن یا رحیم کن
بر محمد و آل او دایم گردان بقرآن صلاح ظاهر
ما را و باز دار بسبب قرآن صلاح ظاهر ما را و باز
دار بسبب قرآن وساوس و اندیشهای باطل از خا
طرهای صحیح ا م واغسل به درن قلوبنا

رسمی چشتی بر سورت و جمال السجدات ض

نهایت ۳

الدرن الوسخ ض

نقی ۳

وعلاه

وقطع به علوبتی ۴

وعلائق اوزارنا واجمع به شتات امورنا ش
و بشوی بسبب قرآن چرکیهای دلهای ما را و قلع کن علاقها
که در او بخته اند از کناه ان یا و جمع کن و فاسم آور
با و پراکنده کی امور ما را م واتر به فی موقف
العرض علیک ظماهاجرنا و اکتنا به حلل
الامان یوم الفزع الاکبر فی نشورنا ش و سیراب
کردان بسبب قرآن در صحرای قیامت که وامیدارند
ما را تا بر تو عرض نمایند تشنگی حرارت میان
آن روز را و بپوشان بسبب قرآن حلتهای ایمن
از آتش در موضع روز فزع اکبر یعنی روز قیامت
که اسرافیل در صور در دمد و ما را زنده کرداند
از قبور و این النفخه فزع گویند م اللهم صل علی
محمد و آله و اجبر بالقرآن خلتنا من عدم
الاملاق و سوء الیناب رغد العیش خفض

الهاجرة شدت الحر نصف النهار ض

واقطع به علوبتی ۴

الحلة ما یلبس فوق الثوب ض

الاملاق الافتقار ض

عیشة رغدة رغد ای خصبة طیبة ض

سَعَةِ الْأَرْزَاقِ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد
و آل او و چیره کن بقرآن احتیاج ما را از راه هیچ
و تنگدستی یعنی آن شکسته را ببند و آن خلل را مدرک
کن و بران بسوی ما بقرآن زندگانی خوشش و فراخی
از راه وسعت روزی م وَجَنِّبْنَا بِالْقُرْآنِ
الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنَا بِهِ
مِنْ هَوَى الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ ش و دور
کردان ما را بسبب قرآن از طبایع مذمومه و اخلاق
دنیه پاذمیمه و نگاهدار ما را بقرآن از افتادن در
جاده کفر و شقاق و کرفتار شدن باسباب و دواعی
نفاق م حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَا
نِكَ وَجِنَانِكَ قَائِدًا وَلَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سَخَطِكَ
وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا ش تا کرباشد قرآن
از برای ما در روز قیامت بکشش بسوی رضوان تو

الصفرية الطبقة الرابعة ش

وَمَذَامِّهَا ش

الهوة الوهدة العميقة ش

و در دنیا مانع کننده باشد ما را از غضب تو و تعدی
از حدود و احکام تو م وَمَا عِنْدَكَ يُسْتَنَالُ إِلَّا
وَتَحْرِيمِهِ حَرَامِهِ شَاهِدًا ش و برای آنچه نزد تست
از احکام کواهی دهنده بحلال دانستن حلال آن و حرام
دانستن حرام آن یعنی کواهی دهد در قیامت که ما باحکام
آن کار نزد تست و بامرت عمل نموده ایم و حلال و حرام
آن پاس داشته ایم یا کواهی دهد برای ثوابی
که نزد تست و ما دعوی میکنیم و از تو میخواهیم معنی
دوم بهتر است و کویند در نسخه شیخ مفید لفظ لما
نیست پس معنی ظاهر است یعنی کواهی دهد نزد تو م
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ
الْمَوْتِ عَلَيْنَا كُلَّ كَرْبٍ أَلِيمٍ ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و آسان کردان بر ما بقرآن
نزد حاضر شدن مرک بر نفسهای ما سختی و اضطراب

التراقي

اذا بلغت النفس اعالي الصدر واقيل
راق وقال الحاضرون صاحبها من يرقيه
هذا هو الوقت الذي تملك الموت اليكم ره
يريد هل ملك الرحمة او ملك العذاب
من الرد حاشي

جان کند ترا مد وجهد الأنين وتزاد والخنايج
إذا بلغت النفوس التراقي وقيل من راق ش
وجفا و مشقت نالیدن و پی در پی خرخره کردن آن
وقت که جانها بر سینه بچیز کردن و گفته شود یعنی کیست
محتضر یا ملایکه گویند این کیست افسون کند و یا شفا
دهنده یا کیست بالا برنده روح این آیا ملایکه
عذاب می برند یا ملایکه رحمت مد وتجلى ملك
الموت لقبضها من مجاب الغيوب ودرماها
عن قوس المنايا بأسهم وحشة الفراق ش
و تجلی نماید یعنی ظاهر و آشکارا کرده ملک الموت
از برای قبض نمودن ارواح از پرده های غیب و میندازد
و بدو ز دو جانها را از کمان مرگها بتیر وحشت
و فراق مد وقد اف لها من ذعاف مرارة الموت
كأسا مشوبة المذاق ودنا منا الى الآخرة

تحيل وانطلاق ش و بخیساند در اب یا بماید
از برای آن ارواح وعقوس از تخی مرگ جامی زهر آلود
و نزدیک شود بماج کوچ کردن و روانه شدن
از دنیا بسوی نشأ آخرت مد وصارت الأهوال
تملأ الآفاق والأعناق وكانت القبور هي المأوى
الى ميقات يوم التلاق ش و بکرد و اعمال ما قلوا
بزکردنها نتوانیم هیچ وجه از گردن دور افکندن
و باشد گورها جای ما تا هنگام رسیدن روز قیامت
که روز ملاقات ارواح با اجساد و اهل آسمانها
با زمین و ملاقات بندگان با اعمال خود و با
خداوند ذو الجلال مد اللهم صل على محمد
وآله وبارك لنا في حلول دار البلى وطول
المقامة بين الطباق الثرى واجعل القبور
بعد فراق الدنيا خير منازلنا ش بار خدایا

رحمت کن بر محمد و آل او و ما را برکت و سعادت
بخش در فرود آمدن در سرای پوسیدن و کهنه
شدن که آن قبر است و در دراز می‌ای قامت میان
طبقات خاک و بگردان قبر ما را بعد از جدا شدن
ما از دنیا بهترین منزلهای ما ه و افسح لنا برحمتک
فی ضیق ما افردنا و لا تفضحنا فی هاول القیمة
یوم تبقات تأمننا ش و فراخ کردان از برای ما
برحمت خود در تنگی لحدهای ما و رسوا مساز
ما را در وقت حضور قیامت بگناهان که موجب هلاک
ماست ه و ارحم بالقرآن فی موقف العرض
علیک ذل مقامنا و ثبت بهم عند اضطراب
جسر جهنم یوم المجاز علیها زلل اقدامنا
ش و بحق برکت قرآن در موقف عرض بر تو
خواری مقام ما را و ثبت و استوار کن بسبب قرآن

حاضر ج ک ف

وهذه قد قبل البعث سنبعث
منها و الیها یدل الله
علی ان یوم الفزع الاکبر
نشورنا ف لیس فی النسخ الثلثة

نگرد م

لغزشهای قدمهای ما را در اضطراب صراط روز
گذشتن بران و آن چیزیست بر روی دوزخ باریکتر
از موی و تیزتر از شمشیر که بر آنجا باید گذشتن ه
و نجنا به من کل کرب یوم القیمة و شدائد
اهوالها یوم الطامة ش و نجات و رستگاری
ده ما را بسبب آن از بهر اندوه و رنجی که روی
دهد در روز قیامت و از سختیهای هولهای
آن روز بر هیبت ه و تبیض وجوهنا یوم
تسود وجوه الظلمة فی یوم الخزی و الندامة
ش و سفید کردان رویهای ما را روز کی سیاه
میکرد در رویهای ظالمان در روز خجلت
و ندامت ه و اجعل لنا فی صدور المؤمنین
ودا و لا تجعل الحیاة علینا تکدا ش و بگردان
از برای ما در سینهای مومنان محبت و وداد

فوتنی

وگردان بمکانی برتر بخت و دشوار م اللهم
صل علی محمد عبدک و رسولک کما بلغ رسالتک
وصدع بامرک ونصح لعبادک ش بارخدایا
رحمت کن بر محمد که بنده و پیمبر تست چنانکه رسانید
پیغام ترا و آشکارا ساخت دین ترا و نصیحت کرد
بندگان ترا م اللهم اجعل نبینا صلواتک
علیه وعلی اله یوم القیمة اقرب النبیین
منک مجلسا واکملهم منک شفاعة ش بارخدایا
بگردان پیغمبر ما را که رحمت تو بر او باد و بر آل او
در روز قیامت نزدیکتر آن پیغمبران تو در جای
نشستن و قادرترین ایشان از تو بشفاعت و در
خلوت بودن کنار امت م واجلهم عندک
قدرا واوجههم عندک جاها ش و بزرگترین
ایشان نزد تو از روی قدر و مرتبت و رو

وصعده د

محمد آس

شناس ترین پیمبران نزد تو از روی جاه و منزلت
م اللهم صل علی محمد وآل محمد وشرف بنیانه
وعظم برهانه وثقل میزانه ش بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و تشریف و بزرگواری
بنیان مجد و شان او را یا بنیان او را در جنت
یا دین او را که بنای اوست و عمارت آن برای
اوست و کفه آنند یعنی بنیان جسد و نفس مطهره
انحضرت او را بزرگ گردان بحجت و دلیل بنوت
او را که آن قرآن کریمست یا مطلق دلائل و آیات
بنوت و گران ساز ترازوی او را در بازار
قیامت م وتقبل شفاعته وقرب وسیلته
وبیض وجهه واتمم نوره وارفع درجته
ش و در پذیر شفاعت او را در حق امتش و نزدیک
گردان نور دین و شرع او را و بلند گردان

وسیله او را و سفید گردان روی او را
و عظم گردان م

پایه او را بپایه باقی انبیاء م و اَحْیِنا عَلی سُنَّتِهِ
و تَوَفَّنا عَلی مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَواصِینا اِلی مِنْهاجِهِ وَاَشْکالِکَ
بِنا سَبیلَهُ ش و زنده کن ما را برست و طریقه
او و بمیران ما را بر ملت و دین او و بدار ما را بر
راه راست و روش او و بمیر ما را براه و طریقه
او م وَاجْعَلْنا مِنْ اَهْلِ طاعَتِهِ وَاَحْشُرْنا فی
زُمْرَتِهِ وَاَوْرِدْنا حَوْضَهُ وَاَسْقِنا بِکَأْسِهِ
ش و بگردان ما را از مطیعان او و حشر کن در گروه ایشان
او و وارد کردان بر حوض او یعنی کوثر و آبده
بجام او م وَصَلِّ اللّٰهُمَّ عَلی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ صَلٰوةً
تُبَلِّغُهُ بِها اَفْضَلَ ما یَأْمُلُ مِنْ خَیْرِکَ فی فَضْلِکَ
وَکَرامَتِکَ اِنَّکَ ذُو رَحْمَةٍ واسِعَةٍ وَفَضْلٍ کَبیرٍ
ش و رحمت کن بار خدایا بر محمد و آل او چنان چیکه
برسانی او را بسبب آن رحمت بفاضلترین آنچه امید دارد

مفردات ۳ س

از فیض تو و فضل و کرامت تو زیرا که تو صاحب رحمت
و بخشش و سعی و صاحب فضل و بزرگی م اَللّٰهُمَّ
اَجِزْهُ بِما بَلَّغَ مِنْ رِسالاتِکَ وَاَدّی مِنْ اَیاتِکَ
وَنَصَحَ لِعِبادِکَ وَجاهَدَ فی سَبیلِکَ ش باخدایا
جزا ده او را بعوض آنچه رسانید به بندگان از
پیغامهای تو و گذارد از آیات کتاب تو و نصیحت
کرد مر بندگان ترا و مجاهدت کرد در راه تو تا نجا
نان واحد م اَفْضَلَ ما جَزَیْتَ اَحَدًا مِنْ
مَلٰئِکَتِکَ الْمُقَرَّبینَ وَاَنْبِیائِکَ الْمُرْسَلینَ
الْمُصْطَفَیْنَ وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَعَلَی الْاِلِّیّینَ
الطّاهِرینَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ ش فاضلتر آنچه
جزا داده یکی از فرشتگان مقرب درگاه خود را
و پیغمبران مرسل بر کردن خود را و سلام بر باد
و بر آل او که نیکو و پاکیزه و پاکند و رحمت خدا

وبرکات او باد وکان من دعائه علیه السلام

اذا نظر الی الهلال دعای چهل و سوم

وقت نظر کردن در ماه تو میخواند ماند ما آیتا
لخلق المطیع الدائب السریع ش خطاب با هلال
میکند که ای مخلوق فرمان برنده کوشنده در رفتار
چون شخص که خود را خسته کند از کثرت حرکت و شتاب
کننده در سیر و ماه از سایر کواکب بسرعت سیر مسافرت
از او زودی او را برید فلک میگویند تا اگر یکمرتبه
ماهی یکدوره تمام کند و هیچ کوکب در آسمان
یکمرتبه از کمال دوره تمام نکند م المتردد فی منازل
التقدیر المتصرف فی فلک التدبیر ش و تردد
کننده و سیر نماینده در منازلیکه برای او
مقدرات کویند مراد منازل بیست و هشت کانست
وگفته اند مراد بروج دوازده که در آنها بطلوع سایر

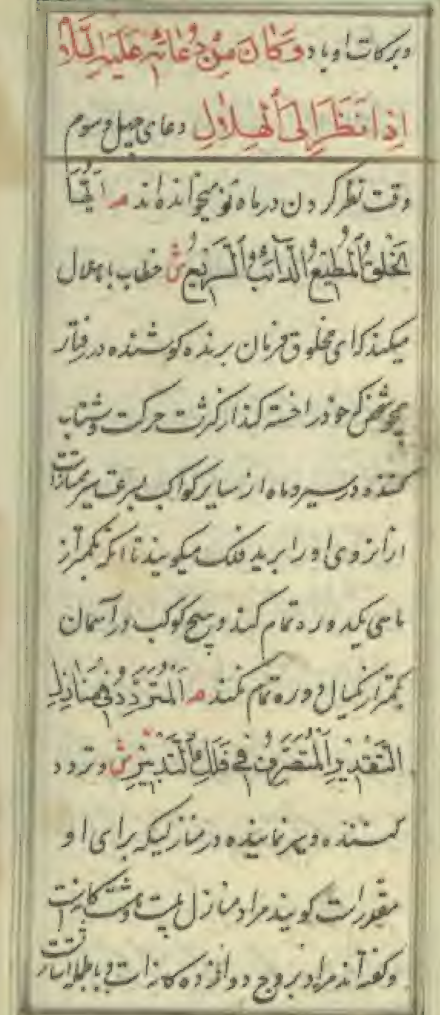

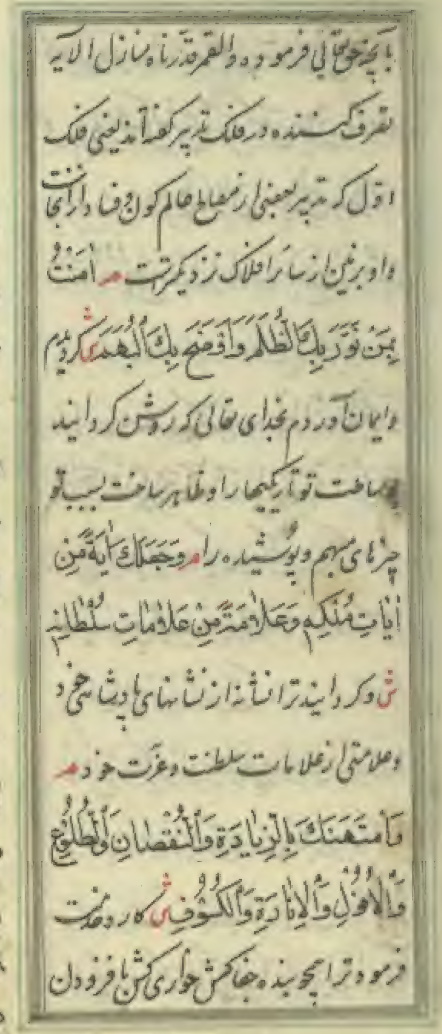

با آنچه حق تعالی فرموده والقمر قدرناه منازل الایه
تصرف کننده در فلک تدبیر گفته آند یعنی فلک
اول که تدبیر بعضی از مصالح عالم کون و فساد از نجاست
او بر زمین از سایر افلاک نزدیکتر است م امنت
بمن نور بک الظلم و اوضح بک البهم ش کردیم
و ایمان آوردیم بخدای تعالی که روشن کرد اینده
بساعت تو تاریکیها را و ظاهر ساخت بسبب تو
چرهای مبهم و پوشیده را م وجعلک آیة من
آیاتک منکم وعلامة من علاماتک لسلطانه
ش و گردانیده تراشانه از نشانهای پادشاهی خود
و علامتی از علامات سلطنت و عزت خود م
و امتهنک بالزیادة والنقصان والطلوع
والافول والاناره والکسوف ش کاردهندت
فرموده ترا بچیزهنده جانکش جاری کردن ما فرودان

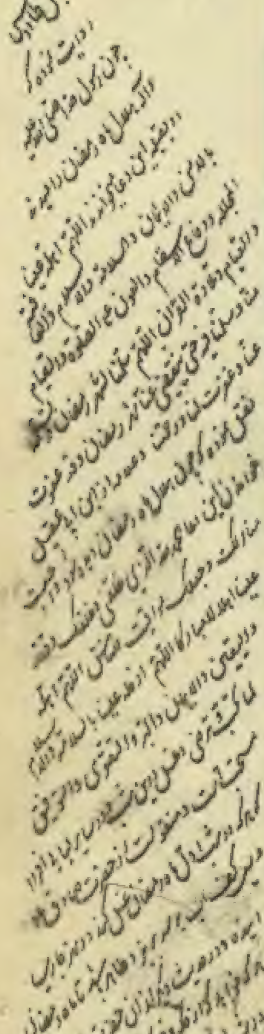

وکاستن و بدر شدن و هلال شدن و طلوع و غروب
کردن و روشن گشتن و تاریک گشتن بگردش تو روی
یا بخسوف شدن یعنی ماه گرفتن م فی کل ذلک
انت له مطیع والی ارادتک سریع ش و در جمیع
این حالات تو مراورا فرمان برنده بخواست
واراده او شتاب کننده م سبحانک ما اعجب
ما دبرت فی امرک والطف ما صنعت فی شانک
ش م تنزیه میکنم و بپاکی یاد میکنم پروردگار
عالمیان را چه عجب تدبیری در باره تو نموده است
و چه لطیف صنعتی در کار تو کرده است م جعلک
مفتاحا لشهر حادث لامر حادث ش گردانید
ترا کلیدها می تو برای کاری تو یعنی سبب ها گاه
نو و حالات تازه در جهان بدید آید و واقعها
ظاهر میکرد و دیگر هلال کلید ابواب این حوادث

علیه وازکی من نظر الیه وانعم من تعبد
لک فیه ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او
و بگردان ما را از مرضی ترین بندگان یعنی پسندیده
ترین ایشان بحضرت رحمان یا راضی ترین انکه
این هلال طلوع کرده است بر ایشان و پاکیزه ترین
انکه نظر کرده اند بسوی او و نیک بخت ترین
انکه عبادت کرده اند ترا در این ماه م ووفقنا
فیه للتوبة واعصمنا فیه من الحوبة ش و تو
فیق ده ما را در او بتوبه و استغفار و نگاهدار
ارکان ما و اوزار م واحفظنا من مباشرة
معصیتک واوزعنا فیه شکر نعمتک
ش و نگاهدار ما را در این ماه از مباشرت معصیت
ونصیب گردان ما را در او شکر نعمت م وآلبسنا
فیه جنة العافیة واتمم علینا بالاستکمال

طاعتك فيه الجنة ش و بپوشان ما را در پناه
سپر عافیت و خلاصی از بلا و اختلال احوال و تمام
گردان بر ما نعمت خود را در این ماه بتوفیق طاعت
تو بر وجه کمال م انك المنان الحميد و صلى الله
على محمد و آله الطيبين الطاهرين ش زیرا که
تو ای نعمت دهنده و بخشاینده و ستوده شده
و بجمد شایسته و رحمت کننده خدای تعالی بر محمد
و آل او که پاکند و پاکیزه ما را اعمال و احوال پسندیده

وكان من دعائه عليه السلام
اذا دخل شهر رمضان دعای سیزدهم

چون ماه رمضان داخل شدن ماه مبارک رمضان
م الحمد لله الذي هدانا لهذا و جعلنا
من اهله ش حمد خدایرا که ما را راه نمود بدین خود و
گردانید ما را از اهل او بفضل خود م لنكون له احبابا

من ان نكون له و يجزينا على ذلك جزاء المحسنين
ش تا باشیم بلطف و احسان او از شاکران و تا جزا
بخشد ما را بر حمد خود جزای نیکوکاران م و الحمد
لله الذي حبانا بدينه و اختصنا بملته
ش حمد خدایرا که عطا کرد ما را دین خود و اختصاص
داد بملت خود یعنی دین و ملت اسلام که ما را سائر
طوائف امم بآن سرافراز گشتیم م و سبلنا
في سبل احسانه لنسلكها بمنه الى رضوانه
ش و بر ما راه را بنمود که باحسان خویش ما را
نمود تا در آن راهها برویم هم بمنت و اکرام
او تا برسیم برضوان او م و تقبل منا
و ارض عنا ش چنان کند که قبول کند او ما را
و خشنود گردد و بآن ما را م و الحمد لله الذي
جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان

عهده لرا كه كرده است از جمله آن را بهمه كه
برضوان او ميكشاند ماه خود را يعني ماه رمضان كه بحرمت
او منسوب و بشهر الله مخصوص است ﻫ شهر الصيام
و شهر الاسلام و شهر الطهور و شهر التمحيص
ش ماه صيام و ماه منسوب باسلام و ماه پاك سازنده
از لوث گناهان و خالص كرده شدن از غش شوم آثام زيرا كه
حق تعالى نقد ناصره مردمان بعبادت آن ماه
در كوره امتحان مى نهد تا خالص كرداند ﻫ و شهر
الصيام الذى انزل فيه القرآن هدى للناس
و بينات من الهدى و الفرقان ش و ماه قيام
يعنى برخواستن بشب بعبادت و در روايت است
كه هر كه در اين ماه سنتى بجاى آورد نوشته ميشود
براى او برات خلاصى از آتش دوزخ و هر كه نماز
واجبى در او ادا كند او را ثواب كسى باشد كه هفتاد

فرايض ادا كرده باشد در غير اين ماه قوله الذين
آنچنان ماهيكه فرو فرستاده شده در قرآن يعنى
ابتداء نزول قرآن دران بوده و بقولى ديگر
جميع قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان دنيا
فرو آمده است و از انجا آيه آيه و سوره سوره بر وقت
بوقت بر وفق تعلق بندگان نازل شده الخ
حاليكه راهنمايند بهت مردمان را و دلالتها
روشن است از هدى و فرقان يعنى بيان آيت
كننده ميان حق و باطل جدا كننده ﻫ فانك
فضلته على سائر الشهور بما جعل له من
الحرمات الموفورة و الفضائل المشهورة
ش و ظاهر ساخت فضيلت اين ماه را بر ديگر ماهها
بسبب آنچه گردانيد از براى او حرمتهاى بسيار
و فضيلتهاى مروى و معلوم از اخبار و آثار ﻫ تخرجه

فيه ما احل في غيره اعظاما لحرمه وحجر فيه المطاعم
والمشارب اكراما له پس حرام كرده اند درين ماه آنچه
حلال كرده در غير اين ماه از جهة تعظيم و بزرگي آن
و منع كرده در اين ماه خوردنيها و آشاميدنيها از براه
اكرام آن م وجعل له وقتا بينا لا يجيز
جل وعز ان يقدم قبله ولا يقبل ان يؤخر
عنه ش و كرده اند از براي او وقتي روشن كه
دستوري نميدهد خداي عز و جل كه تقديم نمايند
بران وقت و نمي پذيرد كه تاخير نمايند از آن وقت
م ثم فضل ليلة واحدة من ليالي
الف شهر وسماها ليلة القدر ش پس فضيلت
و افزوني داد يک شب را از شبهاي آن
هزار ماه و نام نهاد آن شب را شب قدر و شيخ
طبرسي گفته است قدر براي آن گويند كه تقدير قضاء

امور در آن شب واقع شود يا از جهة بزرگي قدر
آن شب يا بمعني كه هر كه در و طاعت كند عزيز و صاحب
قدر گردد يا عملكرد در و واقع شود نزديک خداي
عز و جل قدر و منزلت بود و باشد و در تعيين شب
قدر اختلاف است و برائت على اليقين آن شب ظاهر
نيست و ليكن مشهور آنست كه در ده آخر و اقعست
از شبهاي طاق و گمان بشب بيست و يكم و بيست
و سيم بيشتر مي رود و شب بيست و هفتم نيز ذكر بعضي
در شمار آنست و علما گفته اند اين شب را براي
آن مخفي داشته اند كه شخصي مطيع آن شب را عبادت
كند چنانچه صلوة وسطى در صلوة خمسه و اسم اعظم در
اسماء مباركه و ساعت اجابت در ساعات جمعه
پنهان داشته اند م تنزل الملائكة والروح
فيها باذن ربهم من كل امر ش فرود آيند

فرشتگان بر زمین یا آسمان دنیا و جبرئیل با ایشان
درین شب و قولی آنست که با ملائکه فرود آید ملکی عظیم
که روح نام اوست یا صفی از ایشان که روح گویند
باذن پروردگار ایشان برای هر کاری بزرگ
که حق سبحانه و تعالی فرموده از خیر و برکت م سلام
دائم البرکة الی طلوع الفجر علی من یشاء
من عباده یا اعظم من قضائه ش در این شب
سلامتی است از آفات سلامتی دائم البرکة تا دمیدن
سفیده صبح بر آنکس که میخواهد از بندگان خود
بآنچه حکم کرده از قضاء خود م اللهم صل علی
محمد و آله و الهمنا معرفة فضله و اجلال
حرمته و التحفظ مما حظرت فیه ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و ملهم گردان ما را شناختن
فضل این ماه و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن

خود را از آنچه حرام کرده درین ماه م و اعنا علی
صیامه بکف الجوارح عن معاصیک و استعمالها
فیما یرضیک ش و اعنت بیاری خود ما را
بر روزه داشتن این ماه و بسیار داشتن اعضا را مغفرتها
و کار فرمودن در آنچه خوشنود گرداند ترا در روزه
بحقیقت مقبول گردد تا روزه دار از هر پلیدی
اجتناب نماید تا گم نشود تا از آب دهان بردارد
م حتی لا نضیع فیما عنا الی اللغو و الاسراع
بابصارنا الی اللهو ش تا گم نکنیم گوش نیندازیم
بشنودن سخنان هرزه و باطل و نپوشیده و شتاب
ننمایم بسر بردن چشمهای خود را بدیدن لهو و لعب
م و حتی لا نبسط ایدینا الی محظور و لا نخطو
باقدامنا الی محجور ش و تا نگشائیم دستهای
خود را بحرام و گام ننهیم بپای خود بآنچه منع کرده

تعاهدیک ؛ س

نسخ ؛ س

ارکان م وحتی لا تبقی بطوننا الا ما احللت
ولا تطق السنتنا الا بما مثلت ش وتذاکر جای
ندهد شکمهای ما الا آنچه تو حلال کرده و گویا نشود
زبانهای ما الا آنچه تو تمثیل ساخته و صورت آن
باز نموده و صواب آن مبین کرده م ولا تکلف
الا ما یدنی من قوابک ولا تعاطی الا الذی یقی
من عقابک ش و ربح نکنیم مگر برای آن کار که
نزدیک کرداند ما را بثواب تو و فراکنیم و خوض
ننمائیم در چیزی مگر آنچه نگاه دارد ما را از عقاب تو
م ثم خلص ذلک کله من ریاء المرائین
وسمعة المسمعین ش و جدا از آن خالص گردان
همه این افعال که شمردیم و توفیق آن درخواستیم
از اینکه بوجه ریا باشد یعنی تا مردم بشنوند چنانچه
مرائین یعنی ریاکارانست یا برای سمعه باشد

المسمعین:

یعنی

یعنی مردم بشنوند چنانچه مستمعین کنند یعنی آنکه
آوازه طلبند م لا نشرک فیه لحدا دونک
ولا نبتغی به مرادا سواک ش شریک نسازیم در آن
عملها بهیچکس را غیر تو و طلب نکنیم در آنها مرادی
و مقصدی سوای تو م اللهم صل علی محمد وآله
وقفنا فیه علی مواقیت الصلوات الخمس
بحدودها التی حددت وفروضها التی
فرضت ووظائفها التی وظفت واوقاتها
التی وقت ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
و واقف گردان و بدار ما را در این ماه بر اوقات
و مواضع نماز پنجگانه تا از آن تجاوز نکنیم و در
گزاردن آن اهتمام نمائیم بحدود یکه تعیین نموده
و واجبات که فرض کرده و در عهدها و شرطها
که مقدور و موظف فرموده و وقتها که مقرر نموده

لا نشرک فیه

فیه

م وانزلنا فیه منزلة المحبین لمنازلها
فظنین لامرک فی الموذنین لها فی اوقاتها ش وفرد
آرمارا در بیماه در منزلت آنانکه در یافته اند منازل
صلوات خمس را نگاهدارند کانند ارکان آنرا یعنی
نهایت اهتمام بقواعد و شرائط لازمه صلوات دارند
واداکنندگانند آنها را در اوقات معینه و فوت
نکنند م علی ما سنته عبدک و رسولک صلوا
تلک علیه و آله فی رکوعها و سجودها جمیع
فواضلها علی اتم الطهور و اتبعه و ابین
الخشوع و ابلغه ش بجای آورنده اند صلوات
خمس را بر نحوی که مقرر ساخته و قانون نهاده بنده
و رسول تو محمد صلوات و رحمات تو بر او و بر آل
او باد در رکوع آن و سجود آن و جمیع فضایل و زیادتهای
آن بر تمام ترین طهارتی و کاملترین آن و بر ظاهر

ترین خشوع و بالغ ترین آن یعنی خشوعی که دل و اعضا
و جوارح در آن شریک باشد و التفات بدل و اعضا
بهیچ چیز ننمایند م و وفقنا فیه لان نصل
ارحامنا بالبر و الصلة و ان نتعاهد
جیراننا بالافضال و العطیة ش و توفیق ده ما را
در اینماه تا انکه وصلت کنیم با خویشان خود بنیکوئی و صله
و رعایت کنیم همسایگان را با فضال و عطیه م و ان
نخلص اموالنا من التبعات و ان نطهرها
باخراج الزکوات ش و توفیق ده ما را تا خالص کردانیم
مالهای خود را از حقوق و مظالم مردم و در نسخه کفعمی
بجای تبعات شبهات است یعنی خالص کردانیم مالهای
خود را از شبهها و پاک کردانیم بپرداختن کردن
زکوتها آن م و ان نراجع من هاجرنا و ان
ننصف من ظلمنا و ان نسالم من عادانا ش و با ز

کردیم باشنائی انکسکه از ما جدائی ورزد باشنائی
کردنست وانصاف دهیم وعدل بکار بندیم
با انکسکه بر ما ظلم کرده است وصلح کنیم با آن کس که
با ما دشمنی نموده است م حاشی من عودی فیک
وذلک فانه العدل الذی لا نوالیه والحزب
الذی لا نصافیه ش مگر انکسکه دشمنی ومعادات
با او در راه تو وازبرای تو باشد زیرا که او دشمنست
کرا با او دوست نکردیم وارکردیم کرا میست که با ایشان
صاف نشویم وسینه پاک کنیم م وان نتقرب
الیک فیه من الاعمال الزاکیه بما تطهرنا
به من الذنوب وتعصمنا فیه مما نستانف
من العیوب ش وتوفیق دهی با نیکه نزدیکی جوئیم
بسوی تو در ماه از عملهای پاکیزه با نچه پاک سازی
ما را بسبب آن اعمال از کثافتها وبگاهداری با آن

وتحبب نسی

از انچه از سر نوار تکاب نمائیم از غیبها م حتی لا یود
علیک احد من ملائکتک الا دون ما نورد
من ابواب الطاعة لک وانواع القربة الیک ش
تا انیکه وارد نکرداند بر تو هیچ فرشته از فرشتکان
تو عملی وطاعتی نکرا که کمتر باشد از انچه ما ایراد کنیم
از ابواب طاعات وانواع قربات بسوی تو م
اللهم انی اسئلک بحق هذا الشهر وبحق من
تعبدک فیه من ابتدا ئه الی وقت فنائه
من ملک مقربه او نبی مرسله او عبد
صالح اختصصته ان تصلی علی محمد وآله ش
بار خدایا بدرستیکه در میخواهم از تو بحق این ماه مبارک
وبحق کسکه عبادت کرد ترا در این ماه از ابتدا او آن
تا زمان آخر شدن از فرشته کرا او را مقرب کردانیدی
یا پیغمبر کرا فرستادی یا بنده صالحیکه مخصوص

من ابتدائه

کردیدی او را بکرمتی انیکه رحمت کن بر محمد و آل او مه
و اهلنا فیه لما وعدت اولیاءک من کرامتک
و اوجب لنا فیما اوجبت لاهل الطاعة فیها
عفوک ش و بکردان ما را سزاوار و شایسته آنچه وعده
کرده دوستان خود را از کرمت تو و بهر گردان
از برای ما در امیماه آنچه ثابت کرده برای آنکه ربا لغه
نخواهند و سعی کرده اند در طاعت تو مه و اجعلنا فی
نظم من انحق الرفیع الاعلی برحمتک ش و بکردان
ما را در رشته آنکه سزاوار شده اند مکان رفیع
بلند تر را برحمت تو مه اللهم صل علی محمد و آله
و جنبنا الالحاد فی توحیدک و التقصیر فی
تمجیدک ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و دور
دار ما را از میل و عدول از حق در توحید تو و از تقصیر در
تمجید و تعظیم تو مه و انک فی دینک و الصنع عن

سبیلک و الاغفال لحرمتک و الانخداع لعدوک
الشیطان الرجیم ش و از شکنده و شتابنده بسوی تو دور کردی
و گمراهی از جاده مستقیم تو و غفلت ورزیدن از رعایت
تو یعنی امور یکه رضوان خدای تعالی محترم باشد در رعایت
آن واجب بوده و از فریفته شدن از دشمن تو که آن
شیطان رانده شده از رحمت تست مه اللهم صل
علی محمد و آله و اذا کان لک فی کل لیلة من
لیالی شهر نا هذا رقاب یعتقها عفوک او وجبها
صفحک فاجعل رقابنا من تلک الرقاب واجعلنا
لیلتهم نا من خیر اهل و اصحاب ش ای خداوند
من رحمت کن بر محمد و آل او و هر گاه باشد ترا در هر شبی
از شبهای ایماه کردنها که آزاد میکنند آنها را از
عذاب دوزخ عفو و بخشش آنها را جاوز نوبتی کن ما را
کردنهای را نیز از آنجمله و بگردان ما را برای ماه ما که

وراه نیم از بهترین اهل اصحاب که او راست یعنی با او
خوب صحبت داریم وحق او پاس داریم بطاعات وعبادات
م اللهم صل علی محمد وآل محمد واحبهم ذنوبنا مع
اخافه هلاله واسلخ عنا بقایانا مع انسلاخ
ایامه ش ای خداوند من برحمت کن بر محمد وآل او
ومحو سازگناهان ما را باگذشتن ماه این شهر وبرکن از ما
گناهان وو بالهای ما را باگذشتن وآخر شدن روزهای
اینماه م حتی ینقضی عنا وقد صفیتنا فیه
من الخطیئات واخلصتنا فیه من السیئات ش
تا چون از ما تمام گردد ما را صافی وپاک ساخته باشی
در او از خطاها وخالص کرده باشی از بدیها م اللهم
صل علی محمد وآله وان ملنا فیه نعدلنا وان
زغنا فیه فعوجنا ش بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل
او واگر میل کنیم در ماه از حق راست گردان ما را

بقناه ليس في نسخة المصنفة
وتبنا اليه خ ل

بفضله دون اهل الملل ش پس اختیار نمودی
ما را باین ماه بر باقی امتها وبرگزیدی ما را بفضل این ماه
بر دیگر صاحبان ملتها م فصمنا بامرك هاربه
وقمنا بعونك ليله مستعرضين بصيامه وقيامه
لما عرضتنا له من رحمتك وتثبتنا اليه من
مثوبتك ش پس روزه داشتیم بفرمان تو وروز را
وبرخاستیم نماز بدو کاری تو در شب آن در حالتی که
متعرض شده بودیم وطالب گشتیم بروزه وقیام شب
او ان رحمت را که ما را بآن راه نمودی ودر
معرض آن در آوردی وآن ثواب را که بسبب روزه
وقیام بآن رسیدیم چون تو دلالت نمودی م
وانت املی بما رغب فیه اليك ش وتو گرامی
وقادری بعطاء آنچه در ماه از تو خواسته ایم
وزبان نیازمسئلت بخواهش آن گشوده ایم م

الجواد بما سألتك من فضلك القريب الي من
حاول قربك ش وبخشد بآنچه از فضل تو سؤال
نمود وايم وزود يكي بآن كس كه اراده نمايد قرب ترا
ه وقد قام فينا هذا اليوم مقام محمد وصحبا
سخية مباركة وارجنا افضل ارباح العاملين
ش وبتحقيق كه مقام كرد در ميان ما اين روز مقامي
پسنديده ومصاحبت نمود با ما مصاحبتي نيكو وسود
بخشيد ما را بفاضلترين وبهترين سودها كه عاملان
كنند ه ثم قد فارقنا عند تمام وقته وانقطاع
مدته ووفاء عدده فنحن مودعوه وداع
من عز فراقه ش بعد از آن عهد اشد از نزديك تمام
شدن وقتاو وبنهايت رسيدن مدت او
وتمام شدن عدد او پس ما وداع كنندگانيم او را وداع
آنكسيكه دشوار باشد فراق او بر ما ه وعشنا واو

الوكرة اوعظم ا

حتى انصرافه عنا ش واند وهگين كند ما را دور
شدن از در بركشتن ورفتن او از ما ه ولو زمنا
له الذمام المحفوظ والحرمة المرعية والحق
المفيق ش ولازم باشد بر ما از براى او محافظت
عهد او ورعايت حرمت او وقضاء حق او ه فنحن
قائلون السلام عليك يا نعم ابن الاكبر ويا عيد
الاعياد ش پس ما گوينده گانيم سلام بر تو باد اى ماه
خداكه بزرگترين ماههاى خدائى واى عيد دوستان
خداكه بزرگترين عيدهائى ه السلام عليك يا اكرم
مصحوب من الاوقات ويا خير شهر في الايام
والساعات السلام عليك من شهر قربت فيه الى
الله المال ونشرت فيه الاعمال ش سلام بر تو باد اى
گرامى ترين صحبت داشته شدگان از اوقات
واى بهترين ماهى در روزها وساعات سلام بر تو

وفيه شذوذ

باد ای ناهیکه نزدیک میکرده در وامیدهای وپهن کرده
میشود در وکردارها یا آسان ساخته میشود علی التحقیق م
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ فَقْدُهُ مَوْجُوداً
وَالْجَمُّ فَقْدُهُ مَفْقُوداً وَمَرْجُوٍّ الْمَرَاحِمِ ش

وجمع وس الم

سلام برتو باد ای مصاحبیکه بزرگ بوده قدر او
آنگاه که موجود بود و بدر دآور دنایافتن او چون
مفقود شد وای امید داشته شده که متمام ساخت
مارا فراق او م اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ آنِيفٍ آنَسَ
مُقْبِلاً فَسَرَّ وَاَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ ش سلام

مدبرا س فامض نس

برتو باد ای الفت کرفته کرمونس ما کشتی چون آمدی
ومارا شاد کردی و در وحشت انداختی چون رفتی
و دردناک کردی م اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ
بَرَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ ش
سلام برتو باد ای مجاوریکه رقیق وصاف شد

وزاد دلها دکم شد وزاد وکناهان م اَلسَّلامُ عَلَيْكَ
مِنْ ناصِرٍ اَعانَ عَلَى الشَّيْطانِ وَصاحِبٍ سَهَّلَ
سُبُلَ الْاِحْسانِ ش سلام برتو باد ای یاوری که
یاری دادی بر شیطان وای یاریکه آسان ساخت
برای ما راههای خیر واحسان م اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مَا
اَكْثَرَ عُتَقاءَ اللّٰهِ فِيكَ وَما اَسْعَدَ مَنْ رَعاكَ
حُرْمَتَكَ بِكَ ش سلام برتو باد چه بسیار رستکان
ازاد کردکان خدای تبارک وتعالی در تو وچه نیک
بخت آنکه رعایت کرد حرمت ترا بر کرتو
م اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مَا كانَ اَلْحاكَ لِلذُّنُوبِ
وَاَتْرَكَكَ لِاَنْواعِ الْعُيُوبِ ش سلام برتو باد
چه نیک محو کننده کناهان چه نیک پوشنده
انواع عیبها را م اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مَا كانَ اَطْوَلَكَ
عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَاَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ

ش سلام بر تو باد چه دراز بود ی بر کناه کاران
و چه با بیت بود ی در سینهای مؤمنان م اَلسَّلامُ
عَلَیْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُضَافُ اَلْاَیَّامُ ش سلام بر تو
باد ای ماهیکه مغفرت و برابری کنند با او روزها
م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ کُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ
ش سلام بر تو باد ای ماهیکه از هر امر سلام است
و سلامتی از بلاها اشارت بقول حق تعالی در سورهٔ
قدر من کل امر سلام م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ غَیْرَ کَرِیهِ
اَلْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِیمِ اَلْمُلَابَسَةِ ش سلام بر تو
باد در حالیکه مصاحبت ترا کاره نبودیم و ملابست
ترا ناپسند نداشتیم م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ کَمَا وَفَدْتَ
عَلَیْنَا بِالْبَرَکَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ اَلْخَطِیئَاتِ
ش سلام بر تو باد چنانکه وارد شدی بر ما ببرکات
فراوان و بشستی از ما چرک گناهان م اَلسَّلامُ

عَلَیْكَ غَیْرَ مُوَدِّعٍ بَرَّمًا وَلَا مَسْئُومٍ لَا صِیَامُنَا
ش سلام بر تو باد در حالیکه وداع نکردیم ترا از روی
دلسکی و ترک ندادیم روزهات را از روی ملالت
و رنجیدگی م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ
وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَیْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ ش سلام بر تو
باد ای ماهیکه ترا طلب میکردیم پیش از وقت آمدن و بر تو
محزون گشتیم پیش از فوت شدن و از چشمها رفتن م
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ کَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَکَمْ
مِنْ خَیْرٍ اُفِیضَ بِكَ عَلَیْنَا ش سلام بر تو باد و بسا
بدیها بر گردانیده شده از ما ببرکت تو و بسا خیرها
که فائض شد بر ما بدولت تو م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ
وَعَلَی لَیْلَةِ اَلْقَدْرِ اَلَّتِی هِیَ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ ش
سلام بر تو باد و بر شب قدر که بهتر است از هزار
ماه م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ مَا کَانَ اَغْرَضَنَا بِالْاَمْسِ

عَلَيْكَ وَاَشَدَّ شَوْقًا اِلَيْكَ ش سلام بر تو باد
چه حریص بودیم دیروز یعنی پیش از آمدن تو بسوده
چه سخت باشد فردا شوق ما بتو مد اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلٰى
فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلٰى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ
سُلِبْنَاهُ ش سلام بر تو باد و بر فضل تو آنچنان فضیلتی
محروم گشتیم از آن و از آنچه گذشت از برکات تو کرا بوده
شده از ما مد اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ هٰذَا الشَّهْرِ الَّذِي
شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْاَ
شْقِيَاءُ وَحُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ ش خدایا
بدرستیکه ما اهل این ماهیم که تشریف داده باو ما را
و توفیق داده ما را بخدمت خود از برای او که قیام نمائیم
بوظائف طاعات او و صیام و قیام و غیر آن در حینی
ندانستند بدبختان وقت آنرا و محروم شدند
بسبب بدبختی خود از فضل آن که توفیق طاعت یافتند

دُرُو مد اَنْتَ وَلِيُّ مَا اَنْعَمْتَ بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا
لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ ش تو مالک و ولی این نعمتی که تفضل دادی
ما را بآن از معرفت و شناسائی اینماه و راه نمودی
ما را بآن از طریقه و آداب او مد وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْ
فِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلٰى تَقْصِيرٍ وَاَدَّيْنَا فِيهِ
قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ ش و بتحقیق ما متولی شدیم و بجا آوردیم
بتوفیق تو صیام و قیام او را بر تقصیر نه بر وجه کمال
و بجای آوردیم در اینماه از آداب و وظائف آن
اندکی از بسیار مد اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ اِقْرَارًا بِالْاِ
سَاءَةِ وَاعْتِرَافًا بِالْاِضَاعَةِ ش بار خدایا مر ترا
سپاس در حالیکه اقرار داریم که بد کردیم و تقصیر
نمودیم و اعتراف داریم که حق اینماه شریف
ضایع ساختیم و قدر او ندانستیم مد وَلَكَ مِنْ قُلُوبٍ
يَنَاعِقَةُ النَّدَمِ وَمِنْ اَلْسُنٍ صَادِقَةِ الْاِعْذَارِ

ش و مرتراست از دلهای پشیمانی بجد بر تقصیرات و از
زبانهای ما عذر خواستن صادق از ما فاجرنا س
م فاجرنا علی ما اصابنا بما فیه من التفریط اجرا نستدرک
بیستدرکه س المرغوب س
بہ الفضل المرغوب فیه ش پس بخشش ما را اجر
و ثواب بر این بلا که رسید بما در بیماه از تقصیر در طاعات
اجری که بازیافت کنیم بآن فضلی را که رغبت کنیم در آن
م و نعتاض به من انواع الذخر المحروص علیه وتعتاضون به الذخر س والفوز
ش و عوض یابیم بآن از انواع ذخیره که حریصیم بر آن
م و اوجب لنا عذرک علی ما قصرنا فیه
من حقک ش و ثابت کردان از برای ما عذر خود
بر آنچه تقصیر کرده ایم در بیماه از حق تو یعنی عذر بپذیر
و بر ما خورده مگیر و حجتی تمام کن و جوابی و معذرتی
تعلیم کن م و ابلغ بایامنا ما بین ایدینا من
شهر رمضان المقبل ش و برسان عمرهای ما را

بآنچه در برابرات از ماه رمضان آینده م فاذا
بلغتناه فاعنا علی استیفاء ما اتت اهله من
العبادة ش پس چون برسانی ما را در آن
آنچه تو سزاواری آن را از عبادت م و ادّنا الی واذنه س
القیام بما یخفّفه من الطاعة ش و توفیق ده
تا قیام کنیم بآنچه تو درخواهی از طاعت یا آن ما سزاوار بانخففه س
بآنست م و اجرنا من صالح العمل ما یکون ذخرا
لحظک فی الشهر من شهور الدهر ش و جاری ساز الذهور س
از برای ما از کارهای خوب آنچه مدّخر کرده باشد
و عوض باشد حق ترا در بیماه این دو ماه از ماههای روزگار
م اللهم و ما المتمنا به فی شهرنا هذا من
تفریط او اشد ش بار خدایا آنچه متعرض آن گشتیم
در بیماه از گناهان صغیره یا مطلق گناه م او واقفنا
فیه من ذنب او اکتسبنا فیه من خطیئة

عَلى تَعَمُّدِنا أَوْ عَلى نِسْيانٍ عَلَّمْنا فِيهِ أَنْفَسْنا
أَوْ أَتْلَفْنا بِهِ عُرْضَةً مِنْ غَيْرِنا فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
ش يا واقع ساختيم در وي معصيتي يا اكتساب نموديم
خطيئتي دانسته يا ندانسته ظلم دران بر نفس خود كرديم
يا بآن پرده حرمت ديگري را دريديم و بدي بوي
در قول يا فعل كرديم پس رحمت كن بر محمد و آل او
م وَاسْتُرْنا بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنّا بِعَفْوِكَ
ش و بپوشان ما را يعني اعمال و اطوار ناخوش ما را بپرده
رحمت خود و درگذر از تقصيرات ما بعفو خود م
وَلا تَنْصِبْنا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشّامِتِينَ وَلا تَبْسُطْ
عَلَيْنا فِيهِ أَلْسُنَ الطّاعِنِينَ ش و منصب كن ما را در وي
پيش چشمهاي شماتت كنندگان و دلگشا بر ما زبانهاي
ارباب طغيان يعني اعمال بد كه در ميان كرديم مطلع
ملامت دان در دنيا يا آخرت پس شروع كردند در طعن

كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ ش و مكردان مرا
در جمله عاق پدران و مادران روزي كه جزا داده شود
هر نفسي بآنچه كسب كرده از طاعت و معصيت و ايشان
ستم ديده نشوند بلكه بجزاي عمل خود برسند م اللّهُمَّ
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ
ما خَصَصْتَ بِهِ آباءَ عِبادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهاتِهِمْ
يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ ش بارخدايا رحمت كن
بر محمد و آل او و در ذريت او و مخصوص گردان پدر
و مادر مرا بافضلترين آنچه مخصوص گردانيده پدران
بندگان مومن خود را و مادران ايشان را انجي شديد
ترين بخشايندگان م اللّهُمَّ لا تَحْبِسْ ذِكْرَهُما
فِي أَذْبارِ صَلَواتِي وَفَناءِ مِنْ أَناءِ لَيْلِي فِي
ساعاتِ هَذا رِي ش بارخدايا فراموش مگردان
از من بياد كردن ايشان را در اعقاب نمازهاي من و در ساعات

وَالِدَيَّ م

وفي كل آية من
وفي كل آناء الليل والنهار ولكن
بالكسر الساعة من الليل او ساعة
ملتبسة

وقتی را وقات شب من و هر ساعت از ساعات روز من
م اللهم صل علی محمد و آله و اغفر لی بدعائی
لهما و اغفر لهما بترحمهما لی مغفرة تحتمها ش بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و بیامرز مرا بدعا کردن ایشان مرا
و بیامرز ایشان را بسبب نیکوئی کردن ایشان با من آمرزشی
واجب لازم م و ارض عنهما برضاهما عنی و بلغهما
رضاهما عنی و بلغهما یا اکرامة مواطن الکرامة
سی جزء
ش و خوشنود باش از ایشان بشفاعت من ایشان را
خوشنودی بر وجه عزم و جزم و برسان ایشان را
بکرامت خود بمحل امن و سلامت که آن بهشت است م
اللهم و ان سبقت مغفرتک لی فتفعهما
فیهما ش بارخدایا اگر پیشی گیرد آمرزش تو مر ایشان را
پس شفاعت ایشان بپذیر در باره من اگر پیشی گیرد
آمرزش تو مر ایشان شفاعت من بپذیر در باره ایشان م

لهما فتشفعهما فی و ان
سبقت مغفرتک م

حق تجتمع برأفتک فی دار کرامتک و تحل نعمتک
و رحمتک ش تا همه یعنی ما در و پدر مجتمع شویم بر رحمت
تو در سرای کرامت تو و جایی آمرزش تو و رحمت تو
م انک ذو الفضل و المن و الطول و الجود و الکرم
ارحم الراحمین ش بدرستیکه تو صاحب فضل و عظمت
و بزرگی و نعمت قدیمی و تجشنده ترین بخشایندگانی

و کان من دعائهم لوالده علیهم السلام

دعا و مثل و هم دعائیست که آنحضرت در حق اولاد
میفرمودند م اللهم و من هممت بمساءة
والدی و باصلاحهم لی و بامتاعی بهم ش بارخدایا
و منت نه بر من بیفزا و فرزندان من و با صلاح آوردن
ایشان بجهة من و تمتع یافتن من از ایشان با معمر ساختن
مرا ایشان م الهی امددنی فی اعمارهم و زد
فی اجالهم ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و کسانی

العظیم م

الولد یکون واحدا و جمعا و کذلک الولد
بالفتح و قد یکون الولد جمع الولد و الولد
بالکسر فقیل فی الولد مرضی
و لدی ش

برای انقطاع من در محرمهای ایشان و بیعزای بحبیه من حسدت
رندگانی ایشان و ازین کلام میمنت فرجام معلوم میشود
که بواسطه دعا تاخیر در آجال میشود مد وذب بهم صعفهم
وقوهم ضعفهم ش و تربیت کن از برای من کوچک
ایشان را و قوت ده از برای من ضعیف ایشان را مد
واصح لی ابدانهم وادیانهم واخلاقهم ش وصحیح
کن برای من بدنهای ایشان را از امراض و دینهای ایشان را
از عقاید باطله و اعمال ناشایسته و اخلاق ایشان را
از صفات ذمیمه مد وعافهم فی انفسهم وفی حواسهم
وفی جمیع ما عنیت به من امرهم ش و عافیت
ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در هر
چه ایشان را اهتمام است بآن از امر ایشان مد وآدر لهم الخیر
حیثما کانوا ش و جاری گردان برای من و برده
دست من روزیهای ایشان را مد واجعلهم

عناه الامر نصبه وتعبه وعناه عناية دعاه
اليه واعنى به اهتم وعنى بالضم عناية

وادر را بقطع همزه از مزاب افعال یعنی
الدر بالفتح اوالدر بالكسر وباصل من
قولهم الريح تدر اذا هبت شديدة وتستدره ايك
تستدعيه ش

در آرزوی نیاز دما را باطلاف آن ظاهر میشود و اگر با نه
گردانی از ما کید او اگر او نگاه نداری
ما را از خطا و ما را بیامرزی و بر حفظ میداری مد
اللهم ما قرب بلطائفنا بلطائفك حتى يحبه
عنا بكثرة الدعاء لك فضيع من كنت في
المعصومين يك ش بر خدایا بکن تسلط و غلبه
او را از ما بغالبیت خود تا باز داری از ما بسیاری
دعا خواندن تا بکردیم ما از کید و مکر او از جمله معصومان
بلطف تو مد اللهم اعطني كل سؤلي وأقصدني
حوائجي ولا تمنعني الإجابة وقد ضمنت لي
ش بر خدایا عطا کن مرا جمیع آنچه سؤال کردم من
و برآور حاجتهای مرا و منع مکن مرا از اجابت دعا
و قضاء حاجتها و حال انکه ضامن شده اجابت دعا
از برای من بگفته تو در کتاب کریم ادعوني أستجب لكم

یعنی مرا بخوانید و دعا کنید تا اجابت کنم شما را بر
آورم حاجتهارا مد وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ
وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ ش و باز مدار دعای مرا از خود و حال
آنکه فرموده مرا بدعا کردن چنانکه آید مذکور دلالت
بران مد وَأَمُنُّ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي وَفِي دُنْيَايَ
وَآخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ وَأَظْهَرْتُ
وَأَخْفَيْتُ وَأَعْلَنْتُ وَأَسْرَرْتُ ش و منت
بر من بهر آنچه صلاح آورد حال مرا در دنیا و آخرت
من خواه آنچه بخاطر داشته باشم و خواه آنچه فراموش
کرده باشم و آنچه اظهار نموده باشم یا آنچه پنهان
و آنچه جلی نیه یا بخفیه کرده ام مد وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ
ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ الْمُجَابِينَ
بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ ش و بگردان مرا در جمیع این احوال
از اصلاح کنندگان حال خود بسبب سوال از تو

وَ از جانب اینکنان بسبب طلب و مسئلت بسوی تو مد
غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ ش نه از محرومان
حاجت یافته بسبب توکل و اعتماد نمودن بر تو مد
الْمُعَوَّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ ش و پناه داده شدگان
بسبب پناه جستن بتو یا عادت کردگان بپناه
جستن بتو یعنی عادت بچنان شود کرا از هر لباسی
در پناه تو گریزیم و شکایت پیش تو آریم نه غیر تو
مد الْوَاجِبِينَ فِي الْإِجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ
بِعِزِّكَ ش سود کنندگان باشیم در باب کار یکه
یا تو میکنم زینهار یافته شدگان باشیم بعزت و حمایت تو
مد الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ الْحَلَالِ مِنْ فَضْلِكَ
الْوَاسِعِ يَجُودُكَ وَكَرَمِكَ ش از جمله آنان باشیم
که کشاده شده بر ایشان روزی حلال از فضل
واسع تو بمحض جود و کرم تو نه باستحقاق یا عدل تو

والمجاورين

م المعمرين من الذليل والمجاورين من الظلم
بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك ش
عزیز شدگان باشیم از خواریها بسبب تو و پایمال شدگان
از ظلم ظالم بعدل تو و عافیت یافتگان از بلا برحمت تو
م والمغنيين من الفقر بغناك والمعصومين
من الذنوب والزلل والخطاء بتقواك والموفقين
للخير والرشد والصواب بطاعتك
ش تو انگر گشتگان از درویشی بتوانگری تو و محفوظ
از کژیها و لغزشها و خطا بتقوی و طاعت تو توفیق
یافتگان باشیم از برای خیر و راه راست و صواب
بفرمانبرداری تو م والحيلولة بينهم وبين الذنوب
بقدرتك الناريين لعلل بمعصيتك الما
كنين في جوارك ش و از آنان باشیم که حاجزی
حائل شده باشد میان ایشان و میانه کردنشان بعد از تو

والمجاورين

در علم بر حقیقت نباشد هر عامل که خاضع نبود عمل او را
اصلی نبود و از آن عمل طرفی نبسته باشد زیرا که ترک
خضوع نوعی از بطر و طغیانست و چون عامل و عابد
از خضوع خالی باشد از عجب خود بینی نشان دهد و
ضعف یقین و اخلاص دلالت کند و هر که یکبره برطاعت
کند و حق خضوع بجای نیاورد انقطاعت را اعتباری
نبود و او را در دین بصیرتی نباشد و خوارترین
خلق تو بر تو آنکس است که تو او را روزی میدهی
و او عبادت میکند فیرتراه سبحانك لا يفقص
سلطانك من اشرك بك ولا يذهب بملكك ش
منزهی از نقائص و مبرا خداوندا نقص نکند سلطان
و جلالت شان ترا آنکه مشرک گردد بتو و غیری
با تو پرستد و دروغ گوی و ملحد
ولیس يستطيع من كره قضاءك ان يرد امرك

ش ولا يستوانس كسيكه نيسند قضاء ترا و راضى نباشد
بآنكه رد كند امر ترا مد ولا يستغنى منك من اراد
بعدك عنك ولا يفوتك من عبد غيرك ش و نميتواند
سر باز زدن از حكم تو اگرچه باو رسد شدت قدرت تا
و بيرون رود از چنگ تو اگرچه عبادت نمود غير ترا
لقائك ش مد ولا يعمر في الدنيا من كرهه لقاءك ش
و معمر نماند در دنيا آنكه كراهت لقاء ترا يعنى آنكه
نميخواهد بسوى تو آيد نتواند در دنيا باقى بماند و ميرود مد
سبحانك ما اعظم شانك و اقهر سلطانك
و اشد قوتك و انفذ امرك ش سبحانك چه بزرگست
شان تو و چه قاهر و غالبست سلطان تو و چه سخت
قوت تو و چه نافذ و ماضيست امر تو مد سبحانك
قضيت على جميع خلقك الموت من وحدك
و من كفر بك ش حكم كردى بر همه خلق خود بموت را

ينفع ش

نيابد براى درويشى و احتياج خود و در ميماند براى
ناتوانى و ضعف خود قوت بخشنده و نه براى
كس خود امر زنده غير تو مد اسئلك عملا يحب
به من عمل و يقينا ينفع به من استيقن
به حتى اليقين في نفاذ امرك ش از تو مسئلت
ميكنم عملى كه دوست دارى بآن كننده آنرا
و يقينى كه نفعى بخشى بآن كسى را كه بآن يقين ثابت باشد
حق يقين در باب نفاذ امر تو يعنى يقين كنم كه امرت
و حكم تو بين دل زنده كس بر دارم و چنگ در تو زنم
و رضاى تو جويم مد اللهم صل على محمد و آل
محمد و اقبض على الصدق نفسي و اقطع من
الدنيا حاجتي و اجعل فيما عندك رغبتي
تو فقا الى لقائك ش خدايا رحمت كن بر محمد
و آل محمد و بگير بر صدق مرا تا از راستى پاى بيرون

تهم و برازد دنیا حاجتم را تا هیچ کار به بنا نباشد و هیچ
دلبستگی باین سرا نداشته باشم و بگردان هر آنچه نزدیک
رغبتم را از رغبت شوق بلقاءات تو مد و هب لی
صدق التوکل علیک س و بخش مرا توکل صادق بر تو
تا در قید هیچ چیز نباشم م اسئلک من خیر کتابک
ما قد عملوا و اعوذ بک من شر کتاب قد عملت س سوال
میکنم از تو خیر کتابی را که اینش پیش که نوشته است
و پناه می برم از تو شر کتابی که اینش رفته است
یعنی سرنوشت خیر میخواهم و از سرنوشت بد تو پناه
می برم م اسئلک خوف العابدین لک و عبادة
الخاشعین لک و یقین المتوکلین علیک و توکل
کل المؤمنین علیک س سوال میکنم از تو خوف عابدان
و عبادت خاشعان تو و یقین متوکلان تو و توکل مومنان
بر تو م اللهم اجعل رغبتی فی مسئلتی مثل

رغبة

رغبة اولیائک فی مسائلهم و رهبتی مثل
رهبة اولیائک س خدایا بگردان شوق و رغبت
در این حاجات که مسئلت میکنم مثل رغبت و شوق
دوستان تو در حاجتهاشان و ترسم را از تو
همچو ترس هراسیان دوستان تو یعنی رجا و خوف
و رغبت و خشیت کامل با هم جمع کنم چنانچه طریق
اولیا و خاصان خدمت م و استعملنی فی
مرضاتک عملا لا اترک معه شیئا من نهیک
مخافة احد من خلقک س و بکار دار مرا در طا
عات که موجب رضای تست چنان کار که دیگه
ترک ندهم با آن هیچ چیز را از کار دین تو از
ترس کسی از خلق تو این کلام دلالت میکند بر اینکه
ترک طاعت واجب از خوف خلق واجب است هیچ ضرر علی الاطلاق
روا نیست و احادیث که در این باب وارد است

نوعی تاویل و تخصیص در او جاریست و شاید مراد این
کلام آن باشد که چنان مکن که مرا خوف خلق مانع طاعتی
کرده و ایمان و توکل من چنان قوی کن که از خلق
نترسم و بهراندیشه و وسوسه طاعت تو ترک نکنم
چنانچه عادت دنیاجویان ضعیف ایمانست و در کلام
آینده بر این مدعا اشارت است ﴿ اللهم
هذه حاجتی فاعظم فیها رغبتی و ألهم
فیها صنعی و لقنی فیها حجتی و عافنی فیها
جسدی ﴾ خدایا این حاجت منست یعنی مطلبیکه در آخر
یاد کردم یا مطلق مطلب گذشته پس بزرگ گردان در آن
شوق و رغبت مرا و ظاهر ساز در آن عذر مرا
و تلقین کن مرا در آن حجتم را و عافیت بخش در آن تنم را
یعنی والله اعلم میخواهم در طاعت تو هیچ از خلق اندیشه
نکنم و از ضرر ایشان پروا ندارم و کار دنیا معذور

نازم

نمازم مرا بر این عزیمت و رغبت ثابت دار عذرم بپذیر و بر من خورده گیر
و در این باب جزم تلقین کن تا دانم چه باید در جواب گفتن چه عذر و آوردن
و بچه علت متمسک شدن و جسدم از ضرر و آفات محفوظ دار چون آدمی
در جسد متبدد شده بر امری مثلا یا باید ای خلق از قبل ضرر و نفع اگر کار بازماند
و کار طاعت بر انجام نتواند ﴿ اللهم من اصبح له ثقة أو
رجاء غیرك فقد اصبحت و انت ثقتی و رجائی فی الامور
کلها ﴾ خدایا هر که صبح کند و امور را اعتماد و امیدی باشد غیر تو من صبح کنم
و تو اعتماد و امید منی در همه امور ﴿ فاقض لی بخیرها عاقبة و تحننی
من نصف الامور ﴾ پس حکم کن برای من آنچه بهترین امورست باز
روی عاقبت بخیر و مرا از فتنها و موجب ضلالت برحمتک یا ارحم الراحمین
﴿ و صلی الله علی سیدنا محمد رسول الله المصطفی و علی آله الطاهرین و السلام علیه و علیهم اجمعین ﴾

تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب علی ید العبد الضعیف المذنب الراجی محمد رفیع بن عبد الرحمن سدید الشریف
بتسنه ١٢٠٠ هجری

ولقنی

عافیة

بسم الله الرحمن الرحيم

این رساليست در احكام متعلق بدعا و در اول كتاب
بآن وعده شده بود و اكثر اين فوائد از كتب كافي
ماخوذست بهمان ابواب كه در كتاب دعا اورده است
و آنچه از غير آن كتابست كه رمز آن نشان ع دارد و مقدمه
بدانكه معني دعا خواندنست ميگويند دعوت زيدا لي
فعلا فاجابني يعني او را خواندم تا براي من كاري كند
و اجابت نمود و قبول كرد و ايضا استغاثه نمايند در عرف
شرع حقيقت دعا آن بود كه كسي را براي اعانت و كشف
بليت بخوانند و باو استغاثه نمايند و در عرف شرع
عبارتست از خواندنت خدا را عز و جل در حاجت خواستن
گويند دعوت الله لزيد يعني خدا را ميخوانم براي او

تا حاجت او برآرد و امر او باصلاح آرد و ميگويند دعوت الله
او دعوت الله عليه يعني خدا را ميخوانم براو و او را نفرين ميكنم و مطلق
خواندن خداي عز و جل دعاست مثل آنكه گويد يا الله
يا الهي قيوم هر چند حاجتي نخواهد بلكه بر تسبيح و تحميد
دعاست شيخ بهاء الدين عليه الرحمه آورده است كه از
عطا پرسيدند چه معني دارد قول حضرت رسول الله
صلي الله عليه و آله خير الدعاء دعاء الانبياء من قبلي
بهترين دعاء دعاء من و دعاء پيغمبرانست كه پيش از
من گفته اند لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و
وله الحمد يحيي و يميت و بيده الخير و هو علي كل شيء قدير و اين دعا
نيست كه تحميد و تقديس است گفت اين مانند آنست كه
اميه بن ابي الصلت در مدح ابن جدعان گفت اثني عليك الخير يوما كفاه من تعرضه الثناء يعني هركه

تا کوید بر تو مردی روزی بس است ادای نیاز
میکرداند از تعرض نمودن و عطا و داشتن آن شا
آیا این جذعان میدانند کہ شخصی از دو چہ میخواہد بشنا
و خدای تعالی نمیداند پس معلوم شد کہ حقیقت دعا
آنست کہ ضمیر بندہ با خدای خود در گفتگو و مناجات
باشد ہر چند بزبان خاموش باشد و لیکن در ریوبیت
آنده باشد کہ حاجت خود نام برید یعنی بر زبان
آورید چنانچہ مذکور خواہد شد و هم باید دانستن
کہ مجرد لفظ بی توجہ و خضوع قلب و خشوع جوارح و صدق
نیت و اقبال بہمہ ہیت کافی نیست و آن دعا ناقص
و ہمچنین است و شاید کہ چون بکلیہ از قصد عاری باشد
او را دعا کنویند و حکم دعا نداشتہ باشد از امیر
المومنین ع منقول است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ
با او کف بکو اللھم اہدنی و سددنی و بیدی

یاد کن

یاد کن ہدایت طریق را و بدان و راست رفتن تیر بجا
نشانہ و بعضی از علما کفتہ اند این حدیث دلالت واضح
کند بر اینکہ باید دعا کننده ملاحظہ معنی کند و آن
مضمون را اینکونہ قصد نماید والا با آن دعا اصلا نبود

باب در فضل دعا و حق تعالی در سورۃ المومن فرموده است
ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی
سیدخلون جہنم داخرین یعنی مرا بخوانید تا اجابت
کنم شما را بدرستیکہ آنانکہ سرکشی و استکبار میکنند
از عبادت من زود باشد داخل شوند بجہنم خوار
و ذلیل و در روایات مکرر آمده است کہ مراد از عبادت
ایجاد حاجت چنانچہ در دعای وداع ماہ رمضان
حضرت سید الساجدین آن تصریح نموده و این آیہ
قوی ترین و عظیم ترین دلیلیست بر عظم شان دعا و خدای
عزوجل در وصف حضرت ابراہیم علیہ السلام فرموده است

ان ابراهیم لاواه حلیم و در روایت آمده است که تضی
اواه بمعنی دعاست یعنی بسیار دعا کننده و هم
در روایتست که شخصی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
پرسید که کدام عبادت فاضلترست گفت هیچ چیز فاضلتر
نیست نزد خدای عزوجل از اینکه سوال کنند از او
و طلب کنند آنچه نزد اوست و هیچکس مبغوضتر نیست
بسوی خدای عزوجل از آنکس که استکبار کند از
عبادت و سوال نکند آنچه نزد اوست عزوجل و در
روایتست که حضرت امام جعفر صادق میگوید ای
میسر دعا کن و هکوار کار فراغ ردی داده است
یعنی خدای عزوجل از کار قضا و قدر فارغ شده است
و هر چه شدنی بود شده است و دیگر دعا چه سود
دارد بدرستیکه نزد خدای عزوجل منزلتی هست
که دریافته نشود آن منزلت مگر بمسئلت و اگر بنده

دعا بنده و سوال نکند عطا کرده نشود ای میسر هیچ دری
نیست که کسی بکوبد مگر عنقریب آن در برای او گشوده
شود و اما صاحب دریکه بیجد بکوبی عاقبت گشوده شود
و هر کار که با آن اهتمام کنی آخر ساخته گردد چنانکه گذشت
من طلب شیئا وجد وجد و من قرع بابا ولج ولج
و گفته اند زمانی نشود شمارا ایمان بقضا و قدر اما لغو
در دعا وجد و سعی دران نه پیشکه چون از باب اجابت
بدر گاه ملوک آیند آنانکه پای میفشرند و مصابرت
ورزند و سعی بکار برند بیابند و آنانکه سست گیرند
و کوشش بجای نیاورند نیابند و هم در روایتست که
دعا کنید که هیچ چیز شمارا بی دعا قرب حضرت مولی
نبخشد و ترک ندهید حاجت خود را از راه اینکه خزانه
و قابل دعا خواستن نیست که صاحب حاجات خزانه همان صاحب
حاجات برکت یعنی حاجت خزانه هم درست خداست

چاپخ حاجت بزرگ یا با یمحی که هر گر حاجت خود را
بزرگ نیز دارد اگر برای خود بغدای خود ملتجی نشود و پرورگند
چون حاجت بزرگ پیش آید شاید را دنیا بد و حاجتش بجا ماند
بر مثال اگر شخصی با قومی معامله کند دارد برای چیزی خود
نزد ایشان رود و از جای دیگر بگذرد چون چیزی هم و عزیز
الوجود خواهد نزد ایشان رود گویند که ما بگذاریم که
میرفتی و با انکس معامله کن که میکردی و لیکن فرق ظاهر است
که آن قوم از آن معامله سود خود خواهند و حق تعالی سود
عباد میخواهد و در اینکه دعا حکم سلاح مومن دارد از حضرت
مرویست که دعا سلاح مومن است و عمود دین و نور آسمان

و زمین است و از امیر المومنین علیه السلام مرویست که

دعا مفتاح نجاح و مقالید فلاح است و بهترین دعا آنست
که از سینه پاک و دل پرهیزکار صادر شود و در مناجات است سبب نجات و با اخلاص میباشد خلاص و چون

تخت شود و فرع بر وی ضدات مفزع از آنحضرت صلی الله
علیه و آله مرویست که گفت آیا شما را دلالت نکنم بر سلاحی
که نجات دهد شما را از دشمنان تان و او را بر بخشد یعنی
جاری گردانند ازاقتان را گفتند بلی گفت میخوانید
پروردگار خود را بشب و روز گفت سلاح مومن
دعاست حضرت امام رضا علیه السلام با اصحاب گفت
بر شما باد بسلاح انبیا گفتند سلاح انبیا چیست گفت
دعا و در روایتست که دعا از نیزه گذرنده تر است
باب در ثمر دعا که دعا بلا و قضا را بازمیگرداند
در روایتست که دعا رد میکند قضا را و از هم میریزد
آن را همچنانکه کسی رشته عقد را بگسلاند و حال انکه
رشته او را محکم تابیده باشد و سیم مرویست
دعا دفع میکند بلای نازل شده و آنچه نازل نشده
و زراره میگوید حضرت باقر علیه السلام با من گفت

یا آنرا دلالت کنم بر چیزیکه استثنا نکرد در آن
رسول خدا صلی الله علیه وآله گفتم بلی گفت دعا باز
میگرداند قضا را بوجه حال اگر محکم تابیده شده است
و انگشتان خود را ضم نموده یعنی اشارت باحکام
و ابرام جعل قضا نموده و استثنا نکرده یعنی نگفته
ان یشاء الله نگیرد و هر حکم که در و استثنا نرود البته
قطع و عام باشد مثلا خدای عزوجل در کتاب کریم فرموده
ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون
ذلک لمن یشاء یعنی نمی آمرزد خدای عزوجل این را که
باو شرک آورند و می آمرزد هر چه فروتر از آن باشد از گناهان
برای هر که خواهد پس حکم بعدم غفران شرک متعلق باستثنا
نیست چنانچه حکم بغفران ما دون شرک موقوف بمشیت و استثنا است
و چون آنحضرت صلی الله علیه وآله حکم کرد در دعا که رد میکند
قضا را و رمح استثنا نکرده دلالت کند که این حکم قطعی است

و قید استثنا در و ماخوذ نیست **باب عدم رد دعا**
و طلب بلا را رد میکند و میتواند مقدر شده را تغییر دهد
و نمانده است مگر لطف یعنی بفضل آوردن و چون خدا را خواندی
و مسئلت نمودی خدای عزوجل آن بلا را برداند **باب عدم رد دعا**
فرموده خدای عزوجل دفع میکند بدعا امر را که میدانند دعا
خواهد کرد شخصی برای دفع آن و خدای اجابت خواهد نمود
اگر نه آن بود که توفیق میداد خدای بنده را بآن دعا
میرسید باو آنچه میکند او را از روی زمین و بخش بزرگی
از لغت **باب در اینکه دعا شفاست از هر درد و دعا**
تحقیق در کتب حدیث برای هر علتی وارد شده است
و در آن باب کتابها تالیف کرده اند **باب در اینکه**
هر که دعا میکند باجابت مقرون میگردد و دعا عبادت است
کرا لله عاکهف لاجابته کما ان السحاب کهف المطر و عبودیت
پیچ بنده ظاهر نکرده دست خود را بسوی عزیز جبار

مگر حیا کند خدای تعالی که باز گرداند آن دست را خالی تا
بگذارد در و از فضل رحمت خود آنچه خواهد پس هر گاه
یکی از شما دعا کند باز نگرداند دست را تا بر روی
خود بکشد باب در الهام دعا حضرت صادق ع
فرمود آیا میدانید بلای دراز کدامست گفتا
گفتند نه فرمود هر گاه کسی ملهم شود بدعا
نزد بلا بداند که آن بلا کوتاهست و هم مرویست
که هیچ بلائیست که نازل شود بر عبدی مومن پس او
باز ایستد از دعا مگر آن بلا دراز باشد پیش از آن
نازل شود بلا بر شما باد بتضرع و دعا نجد ای تعالی
باب تقدم در دعا یعنی پیش از واقعه باید دعا
کردن مرویست که تقدم کند در دعا اجابت کرده
شود دعای او و هیچگه نازل شود بلا و کفته
شود و آوازیست معروف و منع کرده نشود از آسمان

را الهام کند خدای عزوجل بدعا
مگر رفع آن بلا نزدیک باشد
هیچ بلائیست که نازل نشود
بر عبد مومن پس او دعا

و هر که تقدم نکند در دعا اجابت نشود دعای او
و هیچگه بلا نازل شود و ملائکه گویند باد این آواز را
نمی شناسیم و مرویست هر که از بلای ترسد و از آن
پیشتر دعا کند خدای تعالی آن بلا باو هر گز نیاید و مرویست
دعا در وقت راحت بر تو دن می آورد دعا جتهار او در وقت
بلا و مرویست هر که خواهد دعای او در وقت شدت
و سختی مستجاب شود و وقت راحت و آسانی بسیار
دعا کند و مرویست چون بنده بسیار دعا میکرده
باشد پس باو بلائی نازل شود و دعا کند کفته نشود
آوازیست معروف نمی شناسیم و اگر دعا کن نباشد
و بلائی باو نازل شود پس دعا کند کفته شود بکابوده
پیش ازین و مرویست دعا بعد از انکه بلا نازل شود
باو انتفاع نباشد باب در ندم دعا که باید دعا کنند
بر یقین باشد و امیدش بحصول مراد و واثق قوتی

از دلی غافل بشب برگرده
صادر نشود بس نهرگاه دعا
کنی بدل خفه ۱۲

مرویست چون دعا کردی چنان گمان کن که حاجت
تو بدر خانه است باب در اقبال دل بر دعا مرویست
که خدای عزوجل اجابت کند دعا یکه با اقبال و توجه
کن و یقین کن باجابت از امیرالمؤمنین ع مرویست که قبول
نمیکند خدای عزوجل دعای لیکه لاهی و غافل باشد هم مرویست
چون یکی از شما برای مرده دعا کند نباید دعا کند دلش
از آن غافل باشد بلکه باید جد و سعی کند برای او
در دعا و هم مرویست چون دعا میکنی اقبال کن بدل
خود و گمان کن که حاجت بدر خانه است و مرویست
که خدای عزوجل اجابت نمیکند دعای که از دل غافل
یعنی با قساوت و سخت گردد و مرویست که رسول
خدا استسقا نمود یعنی باران طلب کرد و چنان بارید
که مردم گمشتند غرق خواهند شدن و آنحضرت بدعا
مبارکه اشارت نموده باز گردانید و گفت اللهم حوالینا

و لا علینا یعنی خدایا باران بر اطراف و مزارع ما باران نه بر ما پس
ابر متفرق گشت اصحاب گفتند یا رسول الله باران خواستی
برای ما ببارید دوم باز خواستی و ببارید یعنی جهت چیست فرمود
دعا کردم اول و نبود مراد ما ران نیستی دوم دعا کردم بعد از آن
و مراد ما ران نیست بود و باب اطلب در دعا و تلب یعنی
پای افشردن و تجمل و بی تابی نمودن مرویست چون بنده
دعا کرد همیشه خدای عزوجل در مقام اجابت است چند انکه
استعجال کند مرویست و الله اطاع کند هیچ عبد مومن
بر خدای عزوجل در حاجتی مگر قضا کند آن حاجت را و مرویست
خدای عزوجل کاره است و نمی پسندد که مردمان در
سوال الحاح کنند و برای خود آزاد و دست میدارد
و از آنحضرت مرویست رحمت کند خدای بر بنده که
طلب کند از خدای عزوجل حاجتی پس الحاح کند در دعا
خواه اجابت شود از برای او یا نشود و این آیه خواند

در سوره مریم وَاَدْعُو رَبِّی عَسٰی اَلَّا اَکُونَ بِدُعَاءِ
رَبِّی شَقِیًّا باب دوازدهم در ذکر حاجت مرویست که خدای
تبارک و تعالی میداند بنده چه میخواهد و فیکرار امیخواند
و لیکن دوست میدارد که فاش ببیند و بیان کند پیش او
حاجتهارا پس هرگاه دعا کنی حاجت خود نام ببر و حیدی
دیگر هم باین مضمون مرویست باب اخفاء دعا مرویست
که یکبار بنده پنجاه بار است باخفاء دعا آشکارا
و مرویست دیگر یکدعوت که پنجاه درجه فاضلتر است
از خفاء دعوت که ظاهر سازی باب اوقاتیکه
دران امید اجابت مرویست دعا در چهار ساعت طلب
کننده فیکر باده میرود و چون سایه زایل میشود وقت
نزول باران و اول قطره خون کازمومن بچکد چون
کشته میشود زیرا که درهای آسمان کشوده میشود و نزد
این اشیاء مرویست مستجاب میشود دعا در چهار وقت

در روز و بعد از فجر و بعد از ظهر و بعد از غروب طاهر مراد
این چهار نماز است و مرویست ضمیمه نمایید دعا
نزد چهار حال وقت قراءت قرآن نزد اذان
و نزد فرود آمدن باران و نزد التقاء دو صف
برای شهادت و هم مرویست دلالت کند که
وقت زوال شمس دعا مستجابست و در حدیث
اول که گفت سایه زایل شود عبارت از زوال
شمس است و مرویست هرگاه یکی از شما رقت
نمود باید دعا کند زیرا که اول رقت بیکند ناقص
کرده و مخلص نشود و از حضرت مرویست بهترین
و فیکر خدا را بجوانید دران سحرهاست و این آیه
خواند در قول یعقوب علیه السلام سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَکُمْ
رَبِّی یا برادران یوسف میگوید خواهم استغفار
کردن برای شما از پروردگارم او فرمود

بسحر وعده داد و معرفت صادق هم در نمود و بدرمن
چون حاجتی داشتی وقت زوال شمس طلب نمودی
پرسش پنان اراده دعا کردی چرنی اول بقصد قبله ادی
و چرنی عارضیب بکار بردی و بمسجد رفتی دو رکعت
و حاجت خود با آنچه خدا خواهد و مرویست چون
پوست تو لرزید و اشک از دو چشمت ظاهر گردید
پس ارباب در باب فقد قصد کرد راست سه دانه
تیر تو بر نشانه و هم مرویست دعا کنید در سحر تا طلوع
آفتاب که آن ساعتی است که گشوده میشود در آن ساعت
درهای آسمان و قسمت کرده میشود ارزاق و قضا
کرده میشود حاجتهای بزرگ مرویست در شب
ساعتی است موافق نمی آید با آن ساعت بنده مسلمان
پس نماز نکند و دعا کند مگر خدای عزوجل اجابت کند
در هر شب راه‌ی میگوید نفهمم کدام ساعت گفت و فکر

نصف شب بگذرد و آن سدس اول است از اول نصف
یعنی چون نصف ثانی شش حصه کنی در حصه اول وقت
پس اگر شب دوازده ساعت باشد در ساعت نهم وقت
گفته اند فضل آن ساعت از آن جهت که کمتر کسی از آن
وقت بیدار باشد و هم مرویست فی غ که در ثلث
آخر شب دعا کنید مرویست که روز جمعه قبل از
نصف قرص شمس غروب نموده باشد دعا مستجاب

باب الرغبة والرهبة والتضرع والتبتل والابتهال والاستعاذة

رغبت خواهشگری و عرض نیازمندی رهبت
ترسیدن و حذر نمودن تضرع زاری نمودن
تبتل منقطع شدن بجانب حق عزوجل و باخلاص کردن عبادت
یعنی از غیر حق تعالی بریدن و تمام همت بر حق اقبال
نمودن قال الله تعالی و تبتل الیه تبتیلا ابتهال تضرع
و اخلاص کردن دعا استعاذه پناه بردن و در

خدای گرفتن **سیم روایت** که در رغبت شکم و کف را با آسمان
دارد و در رهبت پشت دو کف را با آسمان دارد
و تبتل آنکه یک انگشت دعا کند و اشارت کند **دهم روایت**
که سبابه چپ را حرکت دهد و بر دارد با آسمان آهسته
و بگذارد **دهم روایت** که انگشتان بردارد و نوبتی
و بگذارد و نوبتی **تضرع** آنکه هر دو انگشت اشارت کند
و حرکت دهد **دهم روایت** که تضرع برداشتن دو دست
و زاری نمودن با نهایت پس اولی آنست که دو انگشت
که در روایت سابق مذکور شد از دو دست باشد
تا با این روایت نزدیک شود و **دهم روایت** که
تضرع آنست که انگشتان خود براست و چپ حرکت دهد
دهم روایت که سبابه راست را براست و چپ
حرکت دهد در روایت شده است که تبتل اشارت
با انگشت و تضرع حرکت دادن انگشتان است و باطل

تبتل و تضرع بهم نزدیکند **ابتهال** آنکه هر دو دست با آسمان
بر دارد و بگشاد و استکبار او این وقتی میکند که اشک
در چشم ظاهر شود پس دعا کند **دهم روایت** که در تعوذ یعنی
استعاذه دو کف دست بقبله کند و در مسئلت رزق
و کف بگشاید و شکم کف با آسمان دارد **باب ابکاء و گریه**
که دعا از اسباب اجابت **هم روایت** که هیچ چیز نیست
نزد او راکیمتر از گریستن نزد انسان که قطره از آن جانوش
میکند دریاها از آتش چون پر شد چشم با آب خود دریابد
آن روی را بجایها و رخسارها پس چون روان شد
حرام کند خدای عزوجل او را بر آتش و اگر گریه کند بگرید
در جمله امتی مرحوم گردند آن امت و این مضمون مکرر
هم روایت هیچ چشمی نیست مگر گریه کند در
روز قیامت مگر چشمی که از خوف خدای عزوجل هیچ چشمی
پر نشد بگریه از خوف خدا مگر حرام کرد خدای تعالی تمام تن

او را از آتش و مرویست هر چشمی را در قیامت گریان
بگریانم چشمیکه بپوشیده شده است از محارم خدای عزوجل
و چشمیکه گریه است بیداری کشیده است در طاعت
خدای و چشمیکه گریه است در جوف شب از خشیت خدای عزوجل
و مرویست که شخصی با حضرت صادق علیه السلام میگوید من
دعا میکنم میخواهم بگریم و گریه ام نمی آید و بسیار است که یاد
بعضی از دوستان خود میکنم پس رقت میکنم و میگریم این چگونه
گفت آری یاد کن ایشان را او چون رقت کردی بگری
و دعا کن خدای را بتبارک و تعالی و اراده نشان خود را
بر گریه دارید و بتکلف بگریید اگر همچندان هر یکی باشد
باب در آداب دعا و طریق آن و علت اجابت نشدن
بعضی از دعاها مرویست چون از مکروهی بر تو یکه
پیش آید یا حاجتی بخواهی اول خدای را تمجید و ثنا کن چنانچه
اهل آنست و صلوات بر نبی فرست صلی الله علیه و آله و حاجت

خود بخواه و بگری اگرچه بقدر سر مگسی باشد بدرستی که پدر من
علیه السلام میگفت نزدیکترین وقتی و حالتیکه بنده بخدای خود
دعا میکند آنست که در سجده باشد و بگرید و مرویست ابتدا
کن بثنا بر خدای و مدح خدای و صلوات بر نبی و مرویست
مدح کند پس ثنا پس اقرار بگناه و مرویست که در کتاب
امیر المومنین علیه السلام نوشته است که المدحة قبل المسئلة یعنی چون
فقیری از تو اگر چیزی سوال کند نا چار است اول او را
مدح کند و ثنا گوید پس هر گاه دعا کنی خدای را عزوجل
تمجید کن یعنی بزرگی یاد کن او را چنانکه میگوید گفتم چگونه
تمجید کنم گفت میگوئی یا من هو اقرب الی من حبل
الورید یا فعالا لما یرید یا من یحول بین المرء
و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شئ
و هم دعای دراز تر مرویست یعنی آداب هر که خواهد
از کتاب کافی بطلبد مرویست که اول مدح کنید پس ثنا

در روایت دیگر که در ثنا گفته
بر بسیار و بکار و مدح کرده

۲۱۹

پس او را در کبریاء خود پیش منست و در روایت که تحمید کند پس
ثنا گوید و در روایت اول تحمید کن و تحمد کن و تسبیح کن و تهلیل
کن و ثنا کن و صلوات نبی و آل و نعت صلی الله علیه و آله بعد از آن
بطلب تا عطا کرده شوی و بدانکه میان تحمید یعنی خدا را
بزرگی یاد کردن و تحمید و تحمد و ثنا چنان فرقی نیست
و تسبیح و تقدیس یعنی خدا را پاکی یاد کردن و منزه
ساختن هم از جمله تحمید و تحمدست و تهلیل بحسب صورت
لا الا الا الله کفتن آنست چنانچه تسبیح سبحان الله کفتن آنست
و لیکن هر کلام که افاده توحید و نفی شرک کند هم تهلیل
و تسبیح عاید کرده و تحمید و تحمد باشد و در روایت که
در تحمید و تحمد اینقدر کفایت کرده شود که بکوید اللهم انت
الاول فلیس قبلك شئ و انت الآخر فلیس بعدك
شئ و انت الظاهر فلیس فوقك شئ و انت الباطن
فلیس دونك شئ و انت العزیز الحکیم و هم در روایت

بکوید الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله
الذی ملك فقدر و الحمد لله الذی بطن فخبر
و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی
کل شئ قدیر و در روایت که در کتاب علی علیه السلام مذکورست
که ثنا بر خدای و صلوات بر رسول او پیش از مسئلت و یکی
از شما می آید پیش مردی دارد و حاجتی میطلبد از آن مرد
دوست دارد که او را کلمه خیری بکوید پیش از آنکه حاجتی
از و بخواهد و در روایی میکوید با حضرت صادق و در آیات
در کتاب خدای عزوجل میطلبم و نمی یابم یعنی اثر آن
نمی یابم کفت کدام آیات کفتم خدای فرموده ادعونی
استجب لکم یا دعا میکنم و اجابت نمی بینم کفت یا کمان
داری خدای عزوجل خلف وعده کند کفتم نه کفت
پس این از چیست کفتم تمیدانم کفت من تو را خبر دهم که
اطاعت کند خدا را عزوجل در آنچه امر کند بعد از آن

بخواند او را از جهة دعا یعنی از طریق و آداب دعا اجابت
کند او را گفتم جهة دعا کدام است گفت ابتدا میکنی بحمد خدا
و یاد میکنی نعمتها که او راست بر تو بعد از ان شکر
او میکنی بعد از آن صلوة بر نبی صلی الله علیه و آله میفرستی
بعد از آن از گناهان استغفار میکنی این جهة دعا است
پس گفت آیه دیگر کدام است گفتم خدای عزوجل گفته است
وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ
و من انفاق میکنم و عوض نمی بینم گفت گمان می بری
خدای عزوجل خلف وعده میکند گفتم نه گفت پس از
چیست گفتم نمیدانم گفت اگر یکی از شما مالی از حلال
اکتساب کند و در حلال انفاق کند هیچ انفاق نکند
مگر عوض و خلف بیابد و مرویست در باب
استغفار که اکثر کسی استغفار میکند از گناهی و آن
گناه میکند مانند آنست که پروردگار خود استهزا

نجوده باشد و العیاذ بالله و مرویست در باب تقدیم که هر گاه
یکی از شما دعا کند باید تقدیم کند برای خود و دیگران
جمیعا دعا کند زیرا که آن واجبست دعا را یعنی بقول
برزویکرات است و در ایجاب دعا مدخل دارد و مرویست
هر که خواهد دعای او مستجاب گردد باید بکوشد کسب خود را
باب اجتماع در دعا مرویست هیچ چهل کس جمع نشدند
پس خدا را خواندند در امری مگر اجابت نمود خدای
عزوجل برای ایشان و اگر چهل نباشد چهار نخوانند
خدا را و او را اجابت کند اینقدر او اگر چهار باشد
یکی دعا کند خدا را چهل بار پس استجابت نماید خدای
عزیز جبار برای او از حضرت صادق ع مرویست که
پدرم چون غمگین میگردانید او را امری جمع میکرد در زمان
دکو دکان را پس دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند
و مرویست که آنکه دعا میکند و آنکه آمین میگوید در اجر شریکند

باب در دیر شدن اجابت دعا

شخصی از امام موسی پرسید که
من چند سالست حاجتی از خدای عزوجل سوال میکنم از دیر
شدن اجابت در دلم چیزی در آمده است گفت یا احمد حذر
کن از شیطان که بر تو راه یابد و بر تو تسلط داشته باشد
تا ترا نومید گرداند بدرستیکه از جعفر صلوات الله
میگفت مومن سوال میکند از خدای عزوجل حاجتی
و دیر اجابت میکند او را خدا که دوست میدارد
آواز او را و استماع نجوا و را یعنی آواز بلند با گریه
بعد از آن گفت والله آنچه تاخیر کرد خدای از
مومنان حاجتیکه طلب میکنند ازین دنیا بهتر است
از برای ایشان از آنچه تعجیل کرد برای ایشان از آنچه
تعجیل کرد برای ایشان در دنیا و چه چیزست دنیا
و از جعفر علیه السلام میگفت سزاوار است مومن را که
دعا را و در آسانی ماننده دعا او در سختی باشد

نا نیکو چون داده شود دست شود پس سوال شود از دعا که
دعا را پیش خدای عزوجل منزلتی بزرگست و بر تو باد
که صبر کنی و سلاح بطلبی و صبر رحم کنی و حذر باد ترا از دشمنی
و یکروی گردان با مردمان که ما اهل بیتی وصل میکنیم
با آن کس که از ما قطع میکند و نیکی میکنیم با کسیکه با ما بدی
میکند پس می بینیم در این کار را و الله عاقبت نیکو بدرستی
صاحب نعمت در دنیا هر گاه سوال کرد و یافت غیر از آن
سوال میکند و نعمت در چشمش خرد می نماید پس سیر نمیشود
از چیزی و هر گاه نعمت بسیار شود و مسلمان از آن
بر حضرت برای خویش گیرد او واجب میکند و او را فسه کز خوف
آن دارد در این نعمت بمن بگو اگر من با تو سخنی نگویم اعتماد
میکنی آن را جانب من گفتم قرابت ستوم اگر وثوق بقول
تو نکنم نگرخواهم کرد و وثوق داشتن و توجه خدای بر خلق
او گفت پس بخدا او اشعر تاش که تو بر وعده اجابت خدا

یعنی خدای ترا وعده داده است یعنی خدای عزوجل میگوید
واذا سئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان و میگوید لا تقنطوا من رحمة الله
و گفت والله یعلم مغفرة منه و فضلا پس بخدای
عزوجل واثق تر باش از غیر او و بگرداند و نفعها تا ان بگیر
گر آن آمرزیده شود برای شما و مروی است که بنده
دعا کند و خدای عزوجل با ملکین میگوید استجابت نمودم
و لیکن او را باز دارید بحاجتش که من دوست میدارم آواز
او بشنوم و نیز بنده دعا میکند و میگوید خدای تبارک
و تعالی زود حاجتش بسازید که من دشمن میدارم آواز
او را و مثل این در حدیث دیگر نیز مروی است و در آخر حدیث
میگوید پس حق سبحانه میگوید این را یعنی عاصی را خدای عزوجل
حاجتش اعطا کرد و مکرر برای او گرامت بود نزد
خدای عزوجل و مروی است دعا مستجاب میشود و بیست سال

و این را یعنی دعوت را حاجتش عطا کرد و مکرر برای او گرامت بود نزد خدای عزوجل

باز پس می افتد و مروی است که از ان وقت که خدای تعالی با موسی
سخن گفت قد اجیبت دعوتکما تا آن وقت نخوان را
گرفت یعنی عذاب ساخت چهل سال درمیان بود و مروی است
مومن دعا میکند و تا اجابت دو جمعه مؤخر میکرده و مروی است
همیشه مومن دعا بخیر است و با امید رحمت از خدای تعالی تا دام گر
استعجال یعنی شتاب نکند پس نومید شود و دعا ترک دهد
راوی میگوید گفتم چگونه استعجال میکند گفت میگوید دعا
کردم از ان وقت و فلان وقت و ندیدم اجابت را و مروی است
که مومن دعا میکند و خدای عزوجل میگوید مؤخر سازید اجابت
او را از شوق آواز او دعا او و چون روز قیامت
شود خدای عزوجل گوید ای بنده من مرا دعا کردی و مؤخر
داشتم اجابت آنرا و ثواب تو این و ایست پس مومن آرزو
کند که کاش هیچ دعا من در دنیا مستجاب نمیشد از ثواب آنچه

که می یابد باب در صلوات بر محمد و ال محمد و اهل البیت او

علیهم السلام مرویست که پیوسته دعا محجوب تا صلوات
بر محمد و آل محمد کند و مرویست هر که دعا کند و پیغمبر را هم
نبرد آن دعا بالای سر او میزند و چون نام پیغمبر برد صلی الله
علیه و آله بالا برده میشود و مرویست مردی خدمت
آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله من سه یک صلوات
خود را برای تو میکردانم رسول خدا فرمود این وقت کار
دنیا و آخرت تو ساخته میشود و مرویست که از حضرت
صادق پرسیدند چه معنی دارد اینکه همه صلوات خود را
برای تو میکردانم گفت او را مقدم میدارد بر هر حاجتی
پس از خدای عزوجل هیچ چیز مسئلت نمیکند تا ابتدا باو کند
و برا و صلوات فرستد پس حاجتهای خود بخواهد و مثل این مضمون
در حدیث مکرر واقع شده است و فقیر میگوید هر که نظر
در آداب صحیفه کاملا میکند این طریقه ظاهر میشود و در فصل
صلوات برهنی بصیرت او تمام میگردد و مرویست آنحضرت

نه بلکه نصف آنرا برای تو میکردانم
نه بلکه همه را برای تو میکردانم ص

فرمود هر اینچه قدح راکب مگردانند کر راکب قدح خود
از آب پر میکند تا هر وقت که خواهد بیاشامد مراد از آن دعا
و در اواسط دعا و در آخر دعا یاد کند و مرویست که
هر که بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صد نوبت قضا نشود
از برای او صد حاجت سی از آن از حاجات دنیا و مرویست
هر که حاجتی بخدای عزوجل باشد ابتدا بصلوة بر محمد و آل
او کند زیرا که خدای عزوجل از آن کریمتر است که قبول
کند دو طرف دعا را در ها کند و وسط را چون صلوات
بر محمد و آل محمد محجوب میگردد **باب آداب الاخوان**
بعد الغیب دعاء برادران غائبانه مرویست دعا یکه
نزد اجابت میشود آنست که شخصی برای برادر خود
کند غایبانه و مرویست که در رزق می افزاید و مکروه
دفع میکند و مرویست خدای عزیز جبار با او میگوید
ولک مثلا مسئلت و ترا دو چندان که برای او خواستی

کند صد از آن حاجت حفظ بطلبت
باز ضم بصلوة بر محمد و آل ص

دادم و در روایت که از عرش ندا میکنند و ترا صد هزار
چندان و در روایت روز قیامت بنده را میشود با آتش
برند و او را میکشند مومن دشمنان میگوید یارب این شخص
آنست که برای دعا میکرد پیش شفاعت او را درباره او بپذیر
خدای عزوجل شفاعتها ایشان بپذیرد و او نجات یابد
باب من لا یستجاب دعوته در روایت که کس دعوت ایشان مستجاب
نرفته به بینید چگونه خانه نشینی میکنند برای او یعنی در غیبت
او با اهل بیت او چگونه سلوک میکنند و پس مصلای او چگونه
میدارند و دیگر غازی در راه خدا این به بینید چگونه او را
خلافت میکنند یعنی بد گوید و در عیال او را بخشم در میاورید
و دلتنگ نکنند و در روایت پنج دعا از پروردگار
تبارک و تعالی مجوب نمیگردد دعوت امام منصف یعنی
عادل و دعوت مظلوم خدای عزوجل میگوید انتقام خواهم گرفت
برای تو اگرچه بعد از روزگاری باشد و دعوت والد

والد صالح برای والده و خلف
و دعوت م

صالح برای والده خود و دعوت مومن برای برادر بظهر غیب
و در روایت هر گاه چهل مومن اول دعا کند پس برای خود دعا
کند دعا کند مستجاب گردد و در روایت که چهار کس اند که
دعوت ایشان رد نمیشود تا گشوده میشود برای ایشان
ابواب آسمان پیرو دعای پدر برای پسر و مظلوم بر ظالم
و عمره گزار تا باز گردد و روزه دار تا افطار نماید باب
من لا یستجاب دعوته در روایت که کس دعوت ایشان
مستجاب نمیشود مرد دیگر خدای او را مالی عطا کرده و آن را در
غیر حق آن صرف کند پس بگوید اللهم ارزقنی آن دعا مستجاب
نمیشود و مرد دیگر بر زنش دعا کند که او را خدای از او خلاص
کند و خدای عزوجل او را زن در دنیا داده است
و مرد دیگر بر همسایه دعا کند و خدای عزوجل راه او کشاده است
میتواند از جوار او انتقال کند و خانه خود بفروشد و در روایت
دعای چهار کس مستجاب نیست مرد دیگر در خانه نشسته است

ویگوید اللهم ارزقنی با او گفته شود نه ترا امر کرده ام بطلب
و مرد دیگر زنی دارد و براو دعا میکند با او گفته شود
نه اختیارش بتو داده ام و مرد دیگر مالی داشت فاسد شد
گوید اللهم ارزقنی با او گفته شود نه ترا امر کردم باعتقاد
یعنی میانه روی در معیشت نه امر کردم باصلاح یعنی
خوب نگهداشتن و تربیت نمودن مال بعد از آن خواند
امام علیه السلام این آیه را والذین اذا انفقوا لم یسرفوا
ولم یقتروا و کان بین ذلک قواما و مرد دیگر مالی داشت
بکسی قرض داد بی گواه با او گفته شود نه ترا امر کردم
بگواه کرفتن مرویت که شخصی از همسایه خود پیش حضرت
صادق علیه السلام شکایت کرد گفت براو دعا کن راوی میگوید
دعا کردم و اجابت ندیدم بار دیگر با آنحضرت شکایت کردم
فرمود براو دعا کن گفتم کردم و چیزی ندیدم گفت چگونه
کردی گفتم چون رسیدم براو دعا کردم گفت برو دعا

کن و میگذرانیدم میکند و در بعضی نسخ رد میکند و پشت میکند
چنان کردم رفتم و مرا خدای عزوجل از رفتن خلاص داد و این
دعای مختصر عظیم در دعا بر دشمن مرویست اللهم
انک تکفی من کل شئ ولا یکفی منک شئ فاکفنی
امر فلان من بدئه و کیفه و من حیث شئت
و انی شئت مرویست در باب دیگر هر که دعا بگوید
یا الله یا الله با او گفته شود لبیک چیت حاجت خاتمه
در صحیفه مبارکه در هر مطلب دعاهای شریفست و بسیاری
دعاها مشتمل بر اکثر مطالب مهمات و آنچه در آداب
اصل دعا در کار است از آن مستفاد میشود اینست یعنی
اول تحمید و ثنا است بر خدای تعالی و در ضمن تحمید
و تسبیح و تهلیل و اقنت پس ذکر پیغمبر با و صلوات بر او
پس ذکر حاملان عرش و فرشتگان مقرب و صلوات
بر ایشان پس ذکر تابعان و اصحاب پیغمبران علی التخصیص

پیغمبر ما وطلب رحمت وصلوات برای ایشان بعد آن دعا
از برای خود وه وستان ودر بعضی نسخ بعد از
دعای فرستگان وپیش از دعاء تا بجان پیغمبران
دعای ذکر آل محمد واقعست وآن البته در کار است ومیتواند
از روی تقیه در نسخها ترک داده باشند واما در محصات
البته آورده اند واگر پیش از دعا برای خود ودوستان
دعاء ابوین ودعاء همسایگان نماید که در ترتیب
صحیفه علی ما تداول داشتهر بعد از بیست سی دعا می آید بهتر
باشد ودر دعاء ولد مخیرست وماند بعضی از دعاهای
مختصر برای بعضی احوال مثل وقت خواب وبیداری
از خواب وخروج از منزل وبقصد سفر ومانند آن که
دعای خاص برای آن در صحیفه کامله واقع نیست آنها
از مجامد کور میشود واز کتاب کافی واللہ الکافی وروایت
کرحضرت صادق علیہ السلام وصیکه خواستی بخوابی بگو بسم اللہ

وکبرت

وکبرت بالطاعون اللهم احفظني في منامي وفي
يقظتي وروايت كه بگوي بسم الله وضعت
جنبي لله الامين الله على ملة ابراهيم حنيفا مسلما
وما انا من المشركين وروايت كه بگوي اللهم
ان امسكت نفسي فارحمها وان ارسلتها فاحفظها
وروايت كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله چون بجاي
خواب ميرفت ميگفت الحمد لله الذي احيانا بعد
ما اماتنا واليه النشور ودعاي بيدار شدن بروايت
چون شب از خواب برخيزي بگوي الحمد لله الذي
رد علي روحي لاحمده واعبده وروايت چون آواز
خروس بشنوي يعني شب بگوي سبوح قدوس رب
الملائكة والروح سبقت رحمتك غضبك
لا اله الا انت وعملت سوءا وظلمت
نفسي فاغفر لي انه لا يغفر الذنوب الا انت

اللهم باسمك احيا وباسمك
اموت وچون بر بيني وست از
خواب بگيف ٣

وارزقنی خیر ما قبل الموت ۳

و مروی است که حضرت صادق چون آفتاب بر نیزه بلند
صد ارش برآمدی از بهر خانه بنشستندی و گفتی اللهم اعنی
علی هول المطلع و وسع علی المضجع و ارزقنی
خیر ما بعد الموت و بهترین دعاها در این وقت مناجات
حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که در میان شب
میخواند دلت و اوکش ایت الطی غارت النجوم و نامت العیون
دعاء خروج از منزل حدیث هر که وقت خروج از
منزل بگوید بسم الله حسبی الله توکلت علی الله
اللهم انی اسئلک خیر امور کلها و اعوذ
بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة کفر و نیاد آخرت
و در اخبار عز و جل کفایت نماید دعای سفر حدیث
چون اراده سفر کنی بر در خانه بایست و فاتحه الکتاب
پیش رو و دست راست و دست چپ بخوان و بعین
قل هو الله احد و بعین قل اعوذ برب الناس و برب

العلق

الفلق و بعد و آیت الکرسی نیز و قدرت بعد از ان
بگو اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم
ما معی و بلغنی و بلغ ما معی بلاغا حسنا و مروی
است که در وقت خروج از منزل سفر کند یا نکند بگوید بسم الله
امنت بالله و توکلت علی الله ما شاء الله لا حول
و لا قوة الا بالله دعا وقتی که در میان شب
بگوید یا کائنا قبل کل شئ و یا مکونا بعد کل شئ و یا
باقیا بعد کل شئ صل علی محمد و آل محمد و افعل بی
کذا و کذا دعاء فرج یا من یکفی من کل شئ و لا
یکفی منه شئ اکفنی ما اهمنی دعا برای عمل و مراعی
اللهم انک حیرت قوما فقلت قل ادعوا الذین
زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضر
عنکم و لا تحویلا فیا من لا یملک کشف ضری
و لا تحویله عنی احد غیره صل علی محمد و آل محمد

کتابخانه
مجلس شورای ملی
۱۳۲۶

واکشف ضری وحوله الی من یدعو معک الها
اخرلا الله غیرک دعای کندم حضرت صادق یکی از
موالیان نوشت بمن رسید که تو بیماری صاعی کندم بگیر
بریز بخواب وآنرا بر سینه خود بهن کن هر بخواهد و بگو
اللهم انی اسئلک بابیک الذی اذا سئلک به
المضطر کشفت ما به من ضر ومکنت له فی الارض
وجعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد
وال محمد وان تعافینی من علتی هیر است بنشین
وکندم را از دور خود جمع کن واین دعا بخوان واورا
چهار قسمت کن هر مسکینی را مدی بده واین دعا بخوان
واین دعا مجرب است مروی است که حضرت صادق ع
بابعضی از فرزندان خود که بیمار بود گفت بگو اللهم
اشفنی بشفائک ودوائی بدوائک وعافنی
من بلائک فانی عبدک وابن عبدک

قد تم هذه النسخة الوسالة الشریفة فی
یوم الجمعة من اربع عشر شهر شوال سنة ۱۰۸۰
ثمانین الف من الهجرة النبویة علیه الحقیر
الفقیر محمد رفیع بن عبد الرحمن سید اشرفی
عفا عنهما

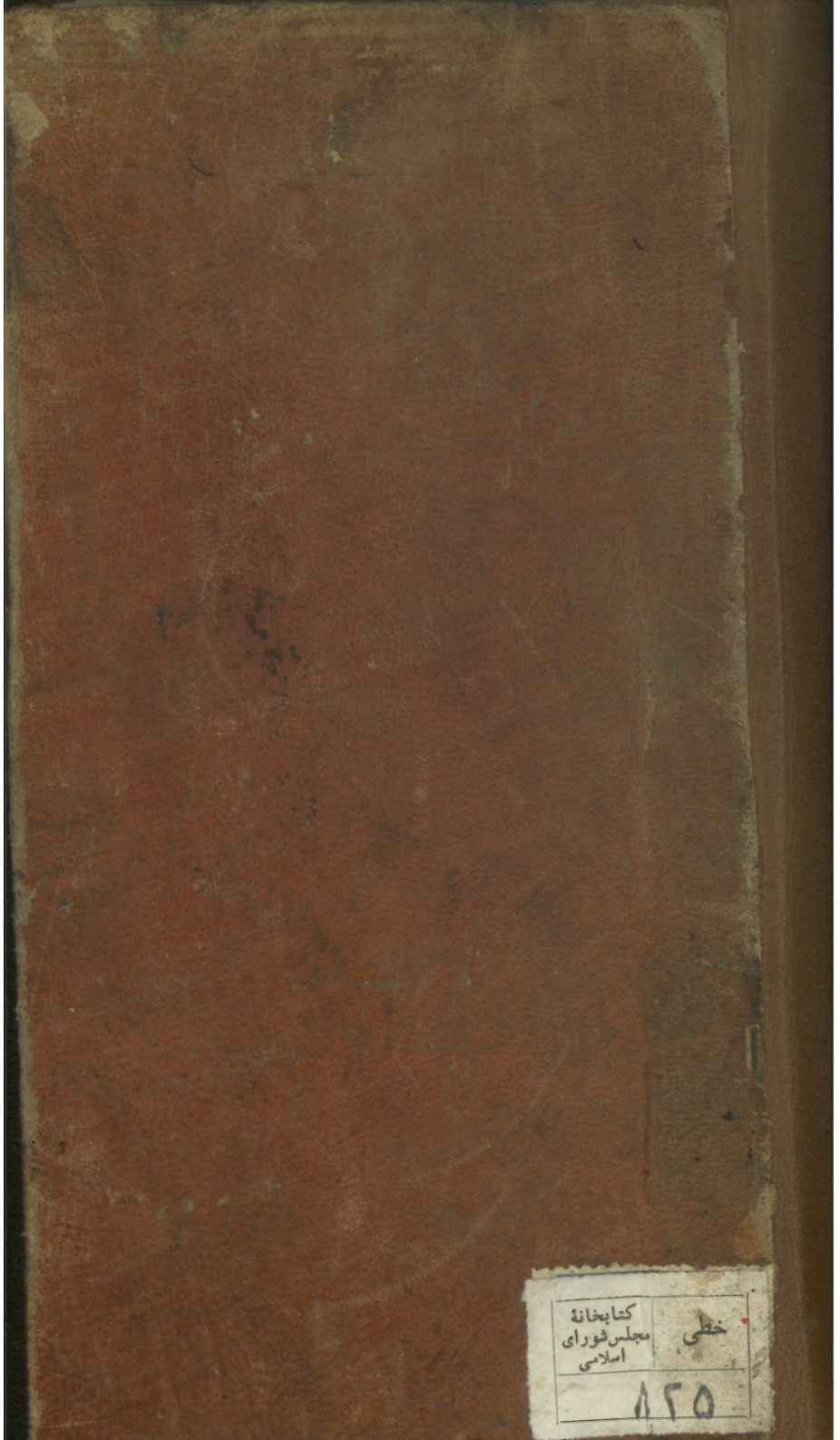
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۸۲۵